



امداد اور ریلے؟

حسن میلانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چرامرا آفریدند؟!

حسن میلانی

فهرست

فصل اول: شناخت بهترین.....	۹
معنای کمال، و شناخت برترین لذت و سرور.....	۱۲
تجلی اوج هدایت دررساترین کلام.....	۱۸
چرا اراده و اختیار؟!.....	۲۳
چرا عبادت و بندگی؟!.....	۳۴
خلق را جز برای رحمت نیافریدند.....	۳۸
دنیا برتر است یا بهشت؟.....	۴۵
مقام شرافت انسانی.....	۶۴
چرا رنج و بلا و گرفتاری؟!.....	۷۷
فصل دوم: پاسخ‌گوی مهربان.....	۸۵
بی‌توجهی به مالک حقیقی.....	۹۶
چه زود پاسخ می‌گوید.....	۱۰۳

- نگرانی و تشویش چرا؟! ۱۰۵
- چرا پاسخ نمی دهد؟ ۱۱۰
- چگونه خدا را بخوانیم؟! ۱۱۴
- فصل سوم: کدام مهرتان تراست و حکیم تر؟ ۱۳۷
- عافیت بخواه نه بلا ۱۶۳
- توهمانی که می خواهیم! ۱۶۶
- این گونه حل می شود ۱۷۰
- راه را گم نکنیم ۱۸۲
- بندگی شیطان و انجام امور شگفت انگیز ۱۸۶
- وقتی امام معصوم را کنار می زنند ۱۹۴
- فصل چهارم ۲۰۳
- چرا همه را یکسان نیافریدند ۲۰۳
- لطف است نه عدل ۲۰۶
- روز قیامت معلوم خواهد شد ۲۱۳
- عمل ناقص و ثواب کامل ۲۲۲
- فصل پنجم: سؤالات شیطان ۲۳۳
- با اینکه معلوم بود چه خواهیم کرد چرا مرا آفریدند؟ ۲۳۶
- چرا مرا به معرفت و طاعت تکلیف نمودند؟ ۲۳۹

چرا مرا به سجود بر آدم امر کردند؟	۲۴۲
چرا مرا لعنت کرده، از بهشت راندند؟	۲۴۴
چرا مرا به بهشت راه دادند؟!	۲۴۹
چرا مرا بر فرزندان آدم مسلط کردند؟!	۲۵۲
چرا وقتی که مهلت خواستم مهلتم دادند؟!	۲۵۴
فصل ششم: آخرت نه دنیا	۲۶۱

فصل اول

شناخت بهترین

در بهارترین بهار، تندبادهای زهراگین کویر می‌وزد. در آرام‌ترین ساحل،
کوبنده‌ترین امواج بر سرمان می‌تازد. در نوش‌ترین لحظات، نیش‌ترین
آفات بلای جانمان می‌شود. در نازترین بستر، هول‌انگیزترین کابوس‌ها
و دردناک‌ترین شلاق‌ها عذاب جسم و جانمان می‌شود... اما کدام بهار؟
کدامین ساحل؟ چه لحظاتی؟ کجا بستری؟!
در آغوش رحمت خداوند! در ساحل لطف و عنایت الهی! در سایه
مهر و عطوفت بی‌منت‌های پروردگار!

و کدامین بادهای موج‌ها؟ نیش‌ها؟ کابوس‌ها و تازیانه‌ها؟
زحمت‌ها و رنج‌ها، دردها و شکنج‌ها، مصیبت‌ها و اندوه‌ها، گرفتاری‌ها
و بیماری‌ها، غربت‌ها و شکست‌ها، تیرگی‌ها و تباهی‌ها، جنگ‌ها و
آشوب‌ها، فقدان‌ها و حرمان‌ها...

مگر نه این است که خداوند متعال نه تنها مهربان، بلکه مهربان‌ترین
مهربانان است؟! پس چرا ما را تا این حد گرفتار رنج‌ها، دردها، بیماری‌ها
و ستم‌ها خلق کرده است؟! اصلاً چرا ما را آفرید؟ و حال که آفرید چرا به

انواع شدائد و مشقت‌ها مبتلایمان فرمود؟! او که واقعا مهربان است و حکیم و قادر مطلق به گونه‌ای که هر چه بخواهد انجام می‌دهد و هیچ مانعی بر سر راه اراده و مشیت او قرار ندارد، آیا نمی‌توانست بندگان خود را بدون درافکندن به مشکلات و امتحانات، غرق در انواع سرور و نعمت‌های ابدی بهشتی بیافریند و مانع وقوع هرگونه ظلم و ستم و حق‌کشی و بی‌عدالتی و جنگ و جنایت و کفر و نافرمانی گردد؟!

همو چرا شیطان را آفرید؟! چرا به او قدرت و تسلط داد؟! چرا به او مهلت و فرصت داد؟

فرود آوردن انسان از بهشت، و اسیر کردن او به فقر و مرض و جنگ و سایر صحنه‌های پرنج و شکنج دنیا، و پس از آن عذاب ابدی و دردناک دوزخ چه حکمتی دارد؟!

معنای کمال، و شناخت برترین لذت و سرور

برای یافتن پاسخ شایسته این پرسش‌ها باید اول ببینیم معنای واقعی کمال و خوبی و لذت و سرور کدام است، و نیز ماهیت فعل خداوند و آن‌چه در مورد بندگانش انجام داده است چیست؟!

چنانچه در این مورد تأملی درخور داشته باشیم می‌یابیم که: برترین لذت و بالاترین سرور و بهجت که هیچ لذتی به پایه آن نمی‌رسد

احساس دارا بودن شرافت نفسانی، و رسیدن به نعمتی است که پاداش عمل خود انسان بوده و در نتیجه ابراز لیاقت و شایستگی خویش بدان رسیده باشد.

از طرف دیگر به روشنی می یابیم که واژه کمال تنها و تنها در صورتی دارای معنا و مفهوم می شود که موجودی به اختیار خویش عملی نیکو و شایسته انجام دهد، وگرنه بدون وجود اختیار و اراده و تصمیم گیری آزادانه، شرافت و کمال و فضیلت واژه هایی بی معنا خواهند بود. لذا از نظرگاه عقل، هرگز يك کوه در مقابل يك سنگریزه نمی تواند به بزرگی خود افتخار کند که من از تو بزرگترم و توازن من کوچکتر، نه بزرگی کوه برای او موجب کمال و افتخار است، و نه کوچکی سنگریزه موجب نقص و سرزنش آن، چه این که هیچ يك از آن دو بزرگی و کوچکی شان به اختیار خودشان نیست تا بتوان بر اساس آن یکی را مورد مدح و ثنا و تحسین و دیگری را مورد توبیخ و سرزنش قرارداد. نیز می بینیم هرگز کسی يك دستگاه کامپیوتر را ولو هر چه هم دقیق باشد نستوده است، بلکه اگر مدح و ستایشی در کار و به جا باشد تنها از آن کسی است که با تحمل مشقت و رنج، و به اراده و اختیار و زحمت خویش آن را ساخته است. اگر کسی در پی کار و کوشش خود مالی بدست آورد و آن را در موارد شایسته و مناسب انفاق کند بدون تردید شخص او به جهت کاری که

انجام داده است درخور ستایش است، و اگر کسی به قدرت و اختیار خویش دزدی و ستم و تباهی کند به علت اعمال ناشایسته و نکوهیده خود درخور سرزنش خواهد بود.

بنابراین «کمال» که البته درخور مدح و شایسته ستایش و موجب افتخار است تنها آن چیزی است که بر اساس اختیار و انتخاب و مبارزه به دست می‌آید. و عیب و نقص هم که موجب نکوهش و سرزنش می‌باشد آن چیزی است که به اراده و اختیار حاصل می‌شود.

به عبارت دیگر آراسته بودن به کمالات و فضایل که دارای حسن ذاتی بوده و محبوب هر عاقلی می‌باشد، متوقف بر وجود اختیار و وجود دوره مخالف هم است. و «اختیار» و «انتخاب» تنها در صورتی امکان دارد و موضوعیت پیدا می‌کند که دوره خیر و شر در کار باشد و اگر برای حرکت و عمل يك راه بیش تر وجود نداشته باشد وجود اختیار محال خواهد بود، و در نتیجه تحصیل هیچ‌گونه کمالی برای احدی امکان پذیر نبود و راه ابراز شایستگی و استحقاق مدح و تحسین بر همگان بسته می‌شد.

این جاست که حسن و نیکویی «امر» و «نهی» یعنی واداشتن به خوبی‌ها و برکنار داشتن از زشتی‌ها - نیز ظاهر می‌شود. و این عینا همان چیزی است که خداوند متعال به بندگان عطا فرموده است، یعنی آن چه

در واقع مورد اعطای الهی قرار گرفته است وجود مخلوق و قدرت و اختیار و هدایت و راهنمایی اوست، تا بدین وسیله بنده راه کمال و فضیلت را بیاماید و در خور مدح و ستایش، و مستحق ثواب و نعمت های بی پایان وابدی گردد.

فرض کنید شخصی حکیم و هم ثروتمند که هیچ گونه فقر و احتیاجی ندارد، دارای خدمت گزاران و دوستان و حیوانات و باغ ها و اموال زیادی است، و هیچ بخل و حسدی هم ندارد و تمامی امکانات مادی را برای همه کسان و حتی حیوانات خویش بدون هیچ چشم داشتی فراهم کرده، و همه آن ها در کمال آسایش به طور یکسان از نعمت های مادی او بهره مندند و به حیات خویش ادامه می دهند. در این میان فرزندی دارد که به او علاقه و محبت شدیدی داشته، او را فرا می خواند و به او می گوید: بدان که فراتر از این نعمت های مادی که این ها بدان مشغولند، شرفی هست و فضیلتی، و کرامتی هست و معنویتی، اینک من دوست دارم تو دارای بهترین صفات کمال و اخلاق پسندیده باشی، و بردقایق علوم و معارف و فضایل و کمالات دست یابی، و با عزم اراده و اختیار خویش راهی را بیمایی که در خور اعجاب و تحسین و شگفتی همگان، و فراترین درجات لذت و سرور خودت گردد، لذا راه را برای تو بیان می کنم و در مقابل زحمت و کوشش تو پاداشی عطا می کنم که هرگز کسی خیال

آن را نکرده باشد، و البته چون خواهان سعادت توام هرگاه راه کژی و نادرستی پیماییِ تورا به شدت مؤاخذه، و در صورت لزوم تنبیه خواهم کرد، و این‌ها همه برای توست، حتی تنبیه توهم به خاطر توست که مبادا از خوشبختی خود و نیل به لذت داشتن کمالات غافل شده، به فساد و نادرستی میل کنی، و گرنه مرا نه از طاعت تو سودی است و نه از عصیان تو ضرری.

حال آیا در این مثال مراتب احسان، نیکی، محبت و خیراندیشی شخص مذکور نسبت به چه کسی بیش تر است؟ آیا نسبت به آنان که بین ایشان و حیوانات هیچ فرقی نگذاشته است؟ یا نسبت به فرزند خویش که همه امکانات را برای ترقی و کسب فضیلت و افتخار او فراهم کرده و او را از تاریکی جهالت به نور علم و معرفت، و از بیهودگی جبر و حیوانیت به کمال اراده و انتخاب رسانده است؟ و حتی برخلاف میل خود در صورت روی آوردن او به فساد، تنها و تنها برای مصلحت خود او، وی را مورد توبیخ و تنبیه قرار داده است؟

و البته باید توجه داشت که قرارداد عذاب و توبیخ در مقابل زشتی‌ها و فسادها باید امری واقعی و حقیقی باشد نه صوری و ظاهری، چه اینکه صوری و ظاهری بودن آن مخالف با اصل حکمت قرارداد آن بوده، و فائده و نتیجه آن را از بین می‌برد، چنانکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره

عذاب دوزخ به آستان الهی عرضه می‌دارند:

ولکن تو که اسمایت مقدس است۔ سو گند یاد فرموده‌ای
که آتش دوزخ را از کافران جن و انس پر نموده و معاندین را
برای ابد در آن معذب بداری.^۱

آری اگر این حکمت و مصلحت، در آفریدن دوزخ و قرار دادن عذاب
و عقاب در کار نبود، کمال رحمت و رأفت خداوندی چگونه اقتضا
می‌کرد که بندگان خود را عذاب فرماید؟! امیرالمؤمنین علیه السلام در این مورد
نیز عرضه می‌دارند:

و به طور حتم و یقین و قاطعانه می‌گویم: اگر این نبود
که حکم نموده‌ای به اینکه منکران خود را معذب داری، و
حتم فرموده‌ای که دشمنان معاند خویش را به عذاب ابدی
گرفتار نمایی، تمامی دوزخ را سرد و سلامت قرار می‌دادی،
واحدی را در آن سکنا و اقامت نبود.^۲

۱. لَكِنَّكَ تَقْدَسَتْ أَسْمَاؤُكَ أَقْسَمْتُ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ مِنَ الْجِنَّةِ
وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ وَأَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ. (اقبال الاعمال، ۷۰۹؛

مصباح المتهجد، ۸۴۹، "دعای کمیل").

۲. فَيَالْيَقِينَ أَقْطَعُ لَوْلَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَغْذِيبِ جَا حِدِيكَ، وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ
مُعَانِدِيكَ، لَجَعَلْتُ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَلَامًا، وَمَا كَانَ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقَرًّا وَلَا مُقَامًا.

(اقبال الاعمال، ۷۰۹؛ مصباح المتهجد، ۸۴۹، "دعای کمیل").

تجلی اوج هدایت در سستین کلام

بالاترین کمال مخلوق، نه تنها احراز مقام عزت عبودیت و تکیه زدن بر مسند منیع بندگی در مقابل ذاتی است که واقعا شایسته پرستش و دوست داشتن است^۱ بلکه واضح است که سرکشی در مقابل چنین موجودی کمال عقل‌گریزی بلکه عین بندگی ضد ارزش‌ها و آلودگی‌ها است و لولاینکه اسیران هوا و هوس خود را حرّ و آزاده بشمارند ولی در نزد آزادگان عاقل این غفلت و غرور ایشان خود عیبی دیگر از عیوب آنان است که از همان هم بی‌خبرند!

خلاصه اینکه انسان یا باید دل بسته خوبی‌ها و بنده خدا باشد، و یا اینکه بنده زشتی‌ها و هوس‌ها و آلودگی‌ها، و راه سوم وجود ندارد که کسی خیال کند هم آزاد است و هم بر غیر طریق خدا!^۲

۱. چنانکه عارفان واقعی و آزادگان حقیقی عالم هستی عرضه می‌دارند: الهی کفی بی عزّا أن أكون لك عبداً، وکفی بی فخرا أن تكون لی ربّا. (امیرالمؤمنین علیه السلام، بحار الانوار، ۷۴ / ۴۰۲ از خصال؛ کنز الفوائد، ۱ / ۳۸۶)؛ بار خدایا، مرا همین عزت بس که بنده تو باشم، و همین افتخار بس که تو پروردگار من باشی.
۲. خداوند متعال فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾. (بقره، ۲۵۷): خداوند سرپرست و مدافع کسانی است که ایمان آورده‌اند، ایشان را از ظلمت‌ها به سوی نور و روشنی فرا می‌برد و کسانی که کافر شدند اولیای ایشان طاغوت‌ها هستند که ایشان را از نور به سوی ظلمت‌ها و تاریکی‌ها بیرون می‌برند،

تمامی اسرار آفرینش انسان، اختیار، تکلیف، بهشت، دوزخ، لذت‌ها و رنج‌ها به گونه‌ای کاملاً مرتبط با هم که جای هیچ‌گونه ابهام و سؤال‌ی در مورد خود باقی نمی‌گذارد درسخنی کوتاه و جامع چنین بیان شده است که:

أَنَّهُ اتَّصَلَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِهِ خَاصُوا فِي التَّعْدِيلِ وَالتَّجْرِيعِ. فَخَرَجَ حَتَّى صَعِدَ الْمِنْبَرَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ خَلْقَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونُوا عَلَى آدَابٍ رَفِيعَةٍ وَ أَخْلَاقٍ شَرِيفَةٍ، فَعَلِمَ أَنََّّهُمْ لَمْ يَكُونُوا كَذَلِكَ إِلَّا بِأَنْ يُعْرِفَهُمْ مَا لَهُمْ وَمَا عَلَيْهِمْ، وَالتَّعْرِيفُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ، وَ الْأَمْرُ وَالنَّهْيُ لَا يَجْتَمِعَانِ إِلَّا بِالْوَعْدِ وَالْوَعْدِ، وَالْوَعْدُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالْتَرْغِيبِ، وَالْوَعْدُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالْتَرْهيبِ، وَالتَّعْرِيفُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِمَا تَشْتَهِيهِ أَنْفُسُهُمْ وَتَلَذُّ أَعْيُنُهُمْ، وَالتَّعْرِيفُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِضِدِّ ذَلِكَ، ثُمَّ خَلَقَهُمْ فِي دَارِهِ وَأَرَاهُمْ طَرَفًا مِنَ اللَّذَاتِ لِيَسْتَدِلُّوا بِهِ عَلَى مَا وَرَاءَهُمْ مِنَ اللَّذَاتِ الْخَالِصَةِ الَّتِي لَا يَشَوُّهَا أَلَمٌ، أَلَا وَهِيَ الْجَنَّةُ. وَأَرَاهُمْ طَرَفًا مِنَ الْأَلَامِ،

ایشان اهل دوزخند و برای ابد در آن خواهند ماند. و می‌فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ». (اعراف، ۲۷): ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند. و می‌فرماید: «إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ». (جاثیه، ۱۹). برخی ستمگران اولیای برخی دیگرند و خداوند ولی متقین است.

لَيْسَتْ دِلُّوْا بِهِ عَلَى مَا وَرَاءَهُمْ مِنَ الْأَلَامِ الْخَالِصَةِ الَّتِي لَا يَشُوْهُهَا
لَذَّةٌ، أَوْ هِيَ النَّارُ. فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ تَرَوْنَ نَعِيمَ الدُّنْيَا مَخْلُوطاً
بِمَحَنِهَا، وَسُرُورَهَا مَمْزُوجاً بِكَدِّهَا وَهُمُومِهَا..^۱

به امیرالمؤمنین (علیه السلام) خبر رسید که گروهی از اصحاب
ایشان در مسأله عدل و ظلم فرورفته اند، پس حضرت
تشریف آورده بر منبر بالا رفتند حمد الهی را به جای آورده
و ثنای او گفتند پس فرمودند:

ای مردم همانا خداوند تبارک و تعالی آن گاه که خلق خود را
آفرید خواست که ایشان دارای آداب متعالی و اخلاق شریف
و ستوده باشند، پس دانست که ایشان چنان نمی شوند مگر
اینکه آن چه را به سود و زیانشان است به آنها بشناساند، و
شناساندن نمی باشد مگر به امر و نهی، و امر و نهی سودی
نبخشد مگر به وعد و وعید، و وعده نیست مگر به آنچه که
نفس های ایشان آن را دوست دارد و دیدگان ایشان از دیدن
آن لذت می برد، و ترساندن نمی باشد مگر به ضد آن. پس
ایشان را بر خوان نعمت خویش فرا خواند، و مقداری از لذات
را به ایشان ارائه داد تا از چشیدن آن به لذات خالصی که در

انتظار ایشان است که هیچ رنجی با آن آمیخته نیست پی
ببرند، بدانید که آن بهشت است. و نیز مقداری از رنج‌ها را
به ایشان ارائه داد تا از دیدن آن به شکنجه‌هایی که ماورای
ایشان وجود دارد و هیچ لذتی با آن آمیخته نیست آگاه
شوند. بدانید که آن دوزخ است. پس از این جهت است
که می‌بینید نعمت دنیا با رنج‌های آن مخلوط است، و
سرور آن با کدورت‌ها و غم‌های آن ممزوج می‌باشد.

سخن کوتاه و شگرف فوق اشاره دارد که:

۱. هدف از آفرینش انسان رسیدن او به آداب و کمالاتی است که
دارا بودن چنین چیزی برای او به خودی خود مطلوب بوده و موجب
بالاترین لذت‌ها برای اوست، و قبلاً توضیح دادیم که هیچ لذت و
نعمتی هم به پایه بهره‌وری از نعمتی که پاداش عمل اختیاری و شرافت
نفسانی باشد نمی‌رسد.

۲. رسیدن به این هدف اصیل و والا، بدون وجود «اختیار» و آگاهی
از دوراه «خیر و شر» ممکن نیست.

۳. امری که بدون وعده پاداش، و نهی که بدون وعید تنبیه و
عذاب باشد بیهوده است. و خداوند متعال پاداش‌های خود را ابدی و
بدون کدورت، و عذاب‌های خود را نیز سخت و شدید قرار داده است تا

اینکه تشویق به خوبی‌ها و بازداشتن از بدی‌ها دارای تأثیر به سزا باشد.
۴. دعوت به لذت‌ها و عذاب‌هایی که انسان نمونه آن را نچشیده
و معنای آن را نداند ممکن نیست.

۵. کمال زیبایی آخرت، و نهایت سرور و کامیابی از لذات و
نعمت‌های آن تنها در صورتی حاصل می‌شود که دنیای آمیخته به
امتحان و ابتلا مقدمه آن واقع شود و انسان در نتیجه شایستگی و ابراز
لیاقت خود به آن دست یابد. در غیر این صورت هرگز لذت و سرور
بهره‌وری از نعمت‌های آن به درجه کمال نخواهد بود.

امام سجاد علیه السلام نیز در کلامی کوتاه و زیبا به برتری مقام مخلوق دارای
قدرت و اختیار و تکلیف بر غیر آن اشاره نموده، می‌فرماید:

سپاس و ستایش خداوندی راست که اگر بندگانش را از
شناخت حمد و سپاس بر نعمت‌های پیوسته و آشکار خود
محروم می‌داشت در نعمت و رزق او تصرف می‌کردند و شکر و
سپاس او را به جای نمی‌آوردند، و اگر چنین می‌شدند از حدود
انسانیت تا حد حیوانیت فرو می‌رفتند، و همان گونه می‌شدند
که خداوند متعال در کتاب خود توصیف نموده و می‌فرماید:
«ایشان نیستند مگر مانند حیوانات، بلکه از آن هم پست‌ترند».^۱

۱. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أُنْبَاهُهُمْ مِنْ مَنِّهِ

چرا اراده و اختیار؟!

آیا اگر موجودات جهان آفرینش منحصر بود به انبوهی از کوه‌ها و صحراها و دریاها و جنگل‌ها، اصل خلقت و آفرینش امری کاملاً بی معنا و بیهوده نبود؟^۱

و اگر گله‌ای از حیوانات هم به آن افزوده می‌شد، بهترین نظام و کمال در آن جاری شده بود؟! و اگر انسان بدون اراده و اختیار و نیروی انتخاب خوب و بد آفریده می‌شد موجودی خارج از گله حیوانات محسوب می‌شد؟ آیا بالاترین عطیه الهی عقل و اختیار و آزادی و حریت انتخاب نیست؟! و آیا تنها وجود نیروی رسیدن به فضائل نفسانی و ارادی که آن هم فرع وجود دوراه خوبی و بدی، و خیر و شر می‌باشد نیست که هدف از خلقت را به کمال می‌رساند، و راه رسیدن به برترین لذت‌ها یعنی لذت احساس شرافت انسانی و کمال اختیاری را برای ما هموار می‌سازد؟ پس باید اعتراض را متوجه خودمان کنیم که چرا بالاترین نعمت الهی را مهمل گذاشته، و راه تباهی و فساد را می‌پیمایم، نه

الْمُتَّبَاعَةِ، وَأَشْبَعَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَّظَاهِرَةِ، لَتَصَرَّفُوا فِي مَنِّهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ. وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ «إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (صحیفه سجادیه، دعای اول).

۱. جالب این است که این قاعده کاملاً بی معنا و پوچ از اصول معروف و مشهور معرفت بشری (فلسفه) است که می‌گوید: الوجود خیر والعدم شر!

خداوندی که استعداد کمال را به ما عنایت فرموده، وزمینه را برای تنعم کامل و رسیدن ما به بالاترین درجات عیش و لذت و سرور ابدی و جاودانی فراهم آورده است.

اگر به شخص عاقلی کارد بُرنده ای بدهند تا در رفع نیازهای خود از آن استفاده کند و در مقابل حیوانات درنده از خود دفاع نماید ولی او به وسیله آن قلب خود را بشکافد روشن است که اعتراض و توبیخ متوجه کسی نیست که نیاز او را رفع کرده، بلکه اشکال به خود او وارد است که عقل خویش را مهمل گذاشته و از وسیله ای که می تواند از آن به خوبی استفاده کند بهره صحیح نبرده است.

چقدر کوتاه بینی و کم همتی بلکه بی عقلی است که انسان راضی باشد از نعمت اختیار و تکلیف محروم باشد، و وجود بدون اختیار و حریت عمل را بر عطیه عقل و آزادی و انتخاب ترجیح دهد، و از منازل و مقامات و لذاتی که رسیدن به آنها جز با اختیار و انتخاب ممکن نیست بلکه محال ذاتی می باشد - چشم بپوشد، و به جای آن که برای داشتن این نعمت پیوسته خداوند را شکرگزار باشد و از آن در راه رسیدن به کمال استفاده کند، آرزو کند که ای کاش چون حیوانات، بدون شعور و اراده و اختیار بوده، و از بالاترین نعمت ها که لذت و سرور بهره وری از پاداش جاویدان عمل اختیاری و آزادانه است محروم می ماند!

امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

سپاس خداوندی را که خوبی ها و نیکی های خلق را
برای ما اختیار فرمود، و روزی های پاک و گوارا را به ما ارزانی
داشت، و فضیلت فرمانروایی بر خلق را برای ما قرارداد،
پس تمامی آفریده های او به قدرت الهی مطیع مایند، و به
عزت او به طاعت ما سرسپرده اند.^۱

برترین لذت و سرور، در احساس کمال و یافتن لیاقت و شایستگی
است. ولذیذترین نعمت، پاداش عمل نیکو می باشد، و استفاده از
نعمتی که با احساس حقارت و ذلت باشد عذاب و شکنجه است نه
نعمت، و حتی بهره وری از نعمتی که با منت و احساس حقارت هم
همراه نباشد دارای آن لذت و سروری نیست که پاداش عمل اختیاری
به همراه خود دارد.

پس این ادعا که: «اگر خداوند می خواست نعمت دهد و رحمت
کند، چرا این همه رنج و گرفتاری آفرید و بهتر بود که از همان ابتدا بشر را
غرق در ناز و نعمت می آفرید» توهمی نادرست و اندیشه ای باطل و سؤالی
ناجاست، چه اینکه معلوم شد کمال حقیقی، تنها کمال اختیاری

۱. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ، وَأَجْرَى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ. وَ
جَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ، فَكُلُّ خَلِيقَتِهِ مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ،
وَصَائِرَةٌ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ. (صحیفه سجادیه، دعای اول).

وارادی بوده، و فراترین نعمت نعمتی است که در نتیجه استحقاق و تحمل آلام به دست آید. و استحقاق مدح و ثواب، هرگز بدون اختیار و تحمل زحمت و بلا تحقق پیدا نمی‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

اگر بگویند: چرا خداوند متعال انسان را معصوم و در امان از بدی‌ها و گناهان نیافرید تا اینکه دیگر نیازی نباشد که ایشان را در آتش سختی‌ها و مکاره بسوزاند؟! گفته می‌شود: در این صورت دیگر در مقابل کارهای نیکویی که انجام می‌داد قابل ستایش و تقدیر نبوده و استحقاق و شایستگی پاداش بر آن‌ها را نداشت.

اگر بگویند:

در صورتی که غرق در نعمت‌ها ولذت‌ها می‌بود، دیگر چه ضرری داشت که مورد تقدیر و ستایش برخوبی‌ها نبوده و استحقاق ثواب و پاداش نداشته باشد؟! به ایشان گفته می‌شود: به انسانی آزاده که دارای جسم و عقل صحیح باشد عرضه بدارید که در ناز و نعمت بنشیند و بدون استحقاق و زحمتی که به خود بدهد تمام احتیاجاتش برآورده گردد، آیا بزرگواری و کرامت انسانی او چنین مطلبی را خواهد پذیرفت و تن به چنین کاری خواهد داد؟ خیر، بلکه خواهید دید که او

به داشتن اندک چیزی که با سعی و کوشش خود بدان دست یابد بسیار خوشحال تر و شادمان تر از چیز فراوانی است که بدون استحقاق به او اتفاق کنند. نعمت های آخرت نیز چنین است که کمال ولدت و گوارایی آن برای اهلش در صورتی است که با سعی و کوشش و استحقاق و شایستگی بدان رسند. پس نعمت های خداوند بر انسان از این جهت چندین برابر است که ثواب های جزیل و پاداش های بی پایان الهی در مقابل سعی و کوشش او در این دنیا برایش آماده گشته است، و او را در میدان و مسیری قرار داده اند که با سعی و استحقاق به آن ها برسد، و سرور لذتی که از آن برایش حاصل می شود کامل باشد.^۱

۱. فَإِنْ قَالُوا وَلَمْ يَكُنِ الْإِنْسَانُ مَعْصُومًا مِنَ الْمَسَاوِي حَتَّى لَا يَخْتَأِجَ إِلَى أَنْ يُلْدَعَهُ بِهِذِهِ الْمَكَارِهِ قِيلَ إِذَا كَانَ يَكُونُ غَيْرَ مَحْمُودٍ عَلَى حَسَنَةِ يَأْتِيهَا وَلَا مُسْتَحَقٍّ لِلثَّوَابِ عَلَيْهَا فَإِنْ قَالُوا وَمَا كَانَ يَضُرُّهُ أَنْ لَا يَكُونَ مَحْمُودًا عَلَى الْحَسَنَاتِ مُسْتَحَقًّا لِلثَّوَابِ بَعْدَ أَنْ يَصِيرَ إِلَى غَايَةِ النَّعِيمِ وَاللَّذَّةِ قِيلَ لَهُمْ إِعْرِضُوا عَلَى امْرِئٍ صَحِيحِ الْجِسْمِ وَالْعَقْلِ أَنْ يَجْلِسَ مُنْعَمًا وَيُكْفَى كُلَّ مَا يَخْتَأِجُ إِلَيْهِ بِلَا سَعْيٍ وَلَا اسْتِحْقَاقٍ فَانْظُرُوا هَلْ تَقْبَلُ نَفْسُهُ ذَلِكَ بَلْ سَتَجِدُونَهُ بِالْقَلِيلِ مِمَّا يَنَالُهُ بِالسَّعْيِ وَالْحَرَكَةِ أَشَدَّ إِغْتِبَاطًا وَسُرُورًا مِنْهُ بِالْكَثِيرِ مِمَّا يَنَالُهُ بِغَيْرِ الْإِسْتِحْقَاقِ وَكَذَلِكَ نَعِيمُ الْآخِرَةِ أَيْضًا يَكْمُلُ لِأَهْلِهِ بِأَنْ يَنَالُوهُ بِالسَّعْيِ فِيهِ وَالْإِسْتِحْقَاقِ لَهُ فَالِنِّعْمَةُ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي هَذَا الْبَابِ مُضَاعَفَةٌ بِأَنْ أَعَدَّ لَهُ الثَّوَابُ الْجَزِيلَ عَلَى سَعْيِهِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا وَجُعِلَ لَهُ السَّبِيلُ إِلَى أَنْ يَنَالَ بِسَعْيِهِ وَإِسْتِحْقَاقٍ فَيَكْمُلَ لَهُ السُّرُورُ وَالْإِغْتِبَاطُ بِمَا يَنَالُهُ مِنْهُ (بحار الانوار، ۳ / ۱۳۸ / ۱۳۹).

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به نقش والای وجود اختیار و ابتلا در نظام آفرینش اشاره فرموده، حتی درباره انبیاء و برگزیدگان الهی می‌فرمایند:

اگر خداوند متعال می‌خواست همراه با بعثت انبیاء گنج‌های زرو معادن طلا را برایشان بگشاید، و به آنان باغ و بستان‌ها عطا کند، و پرندگان آسمان و وحوش زمین را به طاعت و تسخیرشان محصور دارد انجام می‌داد، و لکن اگر این کار را می‌کرد ابتلا و امتحان از میان می‌رفت، و جزا و پاداش اهل سختی‌ها و ابتلائات، و امتحانات گرفتاران و کسانی که شایسته آن بودند لازم نمی‌گشت، و اهل ایمان مستحق ثواب نیکوکاران نمی‌شدند، و اسم‌ها معانی خود را از دست داده پوچ و بیهوده می‌گشتند... لکن خداوند سبحانه می‌خواست که پیروی از پیامبران، و تصدیق به کتاب‌هایش، و خشوع در مقابل او، و خضوع در ازای فرمانش، و تسلیم شدن به طاعتش اموری خاص برای خود او، و خالص از هر شائبه‌ای باشد چرا که هر چه گرفتاری و امتحان بزرگ‌تر باشد، ثواب و پاداش نیکوتر و شیرین‌تر و گوارتر خواهد بود.^۱

۱. وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ الدَّهْبَانِ وَمَعَادِنَ الْعِقْيَانِ وَمَعَارِسَ الْجَنَّتَانِ وَأَنْ يَخْشُرَ مَعَهُمْ طُيُورَ السَّمَاءِ وَوُحُوشَ الْأَرْضِينَ لَفَعَلَ، وَلَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلَاءُ وَبَطَلَ الْجَزَاءُ وَاضْمَحَلَّتِ الْأَنْبَاءُ وَلَمَّا وَجَبَ لِلْقَابِلِينَ

نیز درباره عظمت اجر و پاداش اعمال اختیاری می فرمایند:

خداوند چون دید که چگونه در راه محبت او برآزارها
صبر کردند و از خوف او دشواری ها را تحمل نمودند، ایشان
را از تنگنای دشواری ها رهانید، و احترام و بزرگداشت
خداوندی ایشان را به جاهایی رسانید که خیال آن را هم
در سر نمی پروراندند!

زندیقی از امام صادق (علیه السلام) پرسید:

أَجُورُ الْمُتَبَلِّغِينَ وَلَا اسْتَحَقَّ الْمُؤْمِنُونَ ثَوَابَ الْمُحْسِنِينَ وَلَا لَرِمَتِ الْأَسْمَاءُ
مَعَانِيهَا؛ وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولَى قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ وَضَعَهُ فِيمَا
تَرَى الْأَعْيُنُ مِنْ حَالَتِهِمْ مَعَ قَنَاعَةٍ تَمْلَأُ الْقُلُوبَ وَالْعُيُونَ غِنًى وَخَصَاصَةً تَمْلَأُ
الْأَبْصَارَ وَالْأَسْمَاعَ أَدَى. وَلَوْ كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَا تُرَامُ وَعِزَّةٍ لَا تُضَامُ وَمُلْكٍ
تُمدُّ نَحْوُهُ أَعْنَاقُ الرِّجَالِ وَتُسَدُّ إِلَيْهِ عَقْدُ الرِّجَالِ، لَكَانَ ذَلِكَ أَهْوَنَ عَلَى الْخَلْقِ
فِي الْإِعْتِبَارِ وَأَبْعَدَ لَهُمْ [مِنْ] فِي الْإِسْتِكْبَارِ، وَلَآمَنُوا عَنْ رَهْبَةٍ قَاهِرَةٍ لَهُمْ أَوْ رَغْبَةٍ
مَائِلَةٍ بِهِمْ، فَكَانَتْ النَّيِّاتُ مُشْتَرَكَةً وَالْحَسَنَاتُ مُفْتَسِمَةً؛ وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَرَادَ
أَنْ يَكُونَ الْإِتِّبَاعُ لِرُسُلِهِ وَالتَّصَدِيقُ بِكُتُبِهِ وَالْخُشُوعُ لَوُجْهِهِ وَالْإِسْتِكَانَةُ لِأَمْرِهِ وَ
الْإِسْتِسْلَامُ لِمَا عَنِتُّهُ أُمُورًا لَهُ خَاصَّةً، لَا تَشُوبُهَا [يَشُوبُهَا] مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَةٌ، وَكُلَّمَا
كَانَتْ الْبُلُوَى وَالْإِخْتِبَارُ أَعْظَمَ، كَانَتْ الْمَثُوبَةُ وَالْجَزَاءُ أَجْزَلَ. (اصول کافی، ۴)

۱۹۸؛ بحار الانوار، ۱۴ / ۴۶۹). خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه

۱. إِذَا رَأَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ جَدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ عَلَى الْأَدَى فِي مَحَبَّتِهِ وَالْإِحْتِمَالَ لِلْمَكْرُوهِ
مِنْ خَوْفِهِ جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَصَابِقِ الْبَلَاءِ فَرَجًا فَأَبْدَلَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الدَّلِّ وَالْأَمْنِ
مَكَانَ الْخَوْفِ فَصَارُوا مُلُوكًا حُكَّامًا وَأَيْمَةً أَعْلَامًا وَقَدْ بَلَغَتِ الْكَرَامَةُ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ
مَا لَمْ تَذْهَبِ الْأَمَالُ إِلَيْهِ بِهِمْ. (نهج البلاغه، ۲۹۵).

بفرمایید که چرا خداوند عزوجل با اینکه قدرت هم داشت تمامی خلق را اهل توحید و اطاعت نیافرید؟!
امام علیه السلام فرمودند:

اگر ایشان را مطیع خلق می فرمود دیگر ثواب و پاداشی نداشتند چرا که در این صورت دیگر طاعت فعل ایشان نبود، و بهشت و دوزخی در کار نمی ماند، بلکه او خلق خود را آفریده به طاعت خود امر نمود، و از معصیت و نافرمانی خویش نهی فرمود، و به واسطه پیامبران خود حجت را برایشان تمام نموده، و با فرستادن کتاب های خود عذر ایشان را قطع کرد تا اینکه خود ایشان باشند که اطاعت و یا معصیت و نافرمانی می نمایند، و به طاعت خود مستوجب ثواب، یا به نافرمانی خویش در خور عقاب او می گردند.^۱
امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا﴾^۲: «اگر پروردگارت می خواست تمامی اهل زمین ایمان می آوردند»

۱. أَخْبَرَنِي عَنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَيْفَ لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ مُطِيعِينَ مُؤَحَّدِينَ وَكَانَ عَلَى ذَلِكَ قَادِرًا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ خَلَقَهُمْ مُطِيعِينَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ ثَوَابٌ لِأَنَّ الطَّاعَةَ إِذَا مَا كَانَتْ فِعْلَهُمْ لَمْ تَكُنْ جَنَّةً وَلَا نَارًا وَلَكِنْ خَلَقَ خَلْقَهُ فَأَمَرَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَنَهَاَهُمْ عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَاجْتَنَعَ عَلَيْهِمْ بُرْسِلَهُ وَقَطَعَ عُنْدَهُمْ يَكْتُبُهُ لِيَكُونُوا هُمُ الَّذِينَ يُطِيعُونَ وَيَعْصُونَ وَيَسْتَوْجِبُونَ بِطَاعَتِهِمْ لَهُ الثَّوَابَ وَبِمَعْصِيَتِهِمْ إِيَّاهُ الْعِقَابَ. (بحار الانوار، ۵ / ۱۸).

می‌فرمایند که خداوند متعال می‌فرماید:

و اگر چنان می‌نمودم دیگر در خور مدح و ستایش و ثواب من نبودند و حال اینکه من می‌خواهم ایشان با اختیار و عدم اجبار ایمان آورند تا بدین سبب استحقاق و شایستگی قرب و کرامت و بزرگداشت و حیات ابدی در بهشت جاویدان مرا بیابند.^۱

آری اگر هبوط به زمین واقع نمی‌شد و دنیا مقدمه آخرت نمی‌گردید و امتحان و تکلیفی در کار نبود و خداوند متعال به اعطای اختیار و اراده و قدرت انتخاب به بندگان خویش تفضل نمی‌فرمود انسان هرگز به افتخار و شرافت ایمان و عمل نیکو و نیل به مقام رضای خدای عزوجل از سایر مخلوقات ممتاز نمی‌شد و برای ابد از برترین لذت‌ها محروم می‌ماند.^۲

۱. وَلَوْ فَعَلْتُ ذَلِكَ بِهِمْ لَمْ يَسْتَحِقُّوا مِنِّي ثَوَابًا وَلَا مَدْحًا وَلَكِنِّي أُرِيدُ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْمِنُوا مُخْتَارِينَ غَيْرَ مُضْطَرِّينَ لِيَسْتَحِقُّوا مِنِّي الزُّلْفَى وَالْكَرَامَةَ وَدَوَامَ الْخُلُودِ . (توحید، ۳۴۱؛ عیون اخبار الرضا، ۷، ۱ / ۱۳۴؛ بحار الانوار، ۵ / ۵۰).

۲. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند: لَوْ أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطُفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ وَيَبْهَرُ الْعُقُولَ رُؤَاؤُهُ وَطِيبُ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَزْهُ لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَظَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً وَلَحَقَتْ الْبُلُوبُ فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بَعْضُ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمْيِيزًا بِالْإِخْتِيَارِ لَهُمْ وَنَفْيًا لِلِاسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَإِبْعَادًا لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ. (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴، بحار الانوار، ۱۴ / ۴۶۵):

اگر خداوند می‌خواست آدم را از نوری که دیده‌ها را خیره کند، و زیبایی و حسن آن عقل‌ها را به شگفت آورد، و عطر دل آویزش دل‌ها را برتاید خلق کند همان می‌کرد، و اگر چنین می‌کرد گردن‌کشان خاضعانه در مقابل او به خاک می‌افتادند،

و امتحان شدید ملائکه در مورد او برایشان آسان می شد، اما خداوند بندگان خود را به برخی چیزهایی که پی به اصل آن نمی برند می آزماید تا در امتحان شناخته گردند، و استکبار را کنار نهند، و از غرور و خودبینی دور گردند.

و در بیان علت مشقت ها و رنج های عبادات می فرماید: ... إِبْتِلَاءَ عَظِيمًا وَ إِمْتِحَانًا شَدِيدًا وَ اخْتِبَارًا مُبِينًا وَ تَمْجِيزًا بَلِيغًا جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَبًا لِرَحْمَتِهِ وَ وَصْلَةً إِلَى جَنَّتِهِ. (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴، بحار الانوار، ۱۴ / ۴۶۹): ابتلایی بزرگ و امتحانی شدید و آزمایش و گزینش بلیغی است که خداوند آن را سبب رحمت و راه وصول به بهشت خویش قرار داده است.

نیز به برتری و دیگر فواید تکلیف و عبادت در مقابل تنعم بدون استحقاق اشاره نموده می فرماید وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَيَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ، إِخْرَاجًا لِلْكِبَرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَإِسْكَانًا لِلتَّدَلِّي فِي نَفْسِهِمْ، وَلِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَابًا فَتْحًا إِلَى فَضْلِهِ وَأَسْبَابًا ذُلًّا لِعَفْوِهِ. فَاِنَّ اللَّهَ فِي ... سُوءِ عَاقِبَةِ الْكِبَرِ فَإِنَّهَا مَصِيدَةٌ إِبْلِيسَ الْعُظْمَى وَمَكِيدَةٌ الْكُبْرَى الَّتِي تُسَاوِرُ قُلُوبَ الرِّجَالِ مُسَاوَرَةَ الْكُشُمُومِ الْقَاتِلَةِ. (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴، بحار الانوار / ۱۱۴): خداوند متعال بندگان را به انواع سختی ها می آزماید، و به انواع زحمت ها متعبد می سازد، و به دشواری های گوناگون گرفتار می نماید، تا تکبر از قلوب ایشان رخت بر بسته، و فروتنی در نفوس ایشان مسکن گزیند و آن تکالیف راه هایی به فضل و رحمت او، و اسبابی در پی فراهم آوردن عفو و رحمتش باشد. پس خدا را، خدا را، در... مورد عاقبت وخیم کبر در نظر داشته باشید، که آن دام بزرگ شیطان، و افسون عظیم اوست که چون زهرهای کشنده به دل های مردمان هجوم می آورد.

و می فرماید: ... عَنْ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَالزَّكَوَاتِ وَ مُجَاهَدَةِ الصِّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ تَشْكِينًا لِأُظْرَافِهِمْ وَ تَخْشِيعًا لِأَبْصَارِهِمْ وَ تَذَلِيلًا لِنَفْسِهِمْ وَ تَخْفِيزًا لِقُلُوبِهِمْ وَ إِذْهَابًا لِلْخِيَلِ عَنْهُمْ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ تَغْفِيرِ عِتَاقِ الْوُجُوهِ بِالشَّرَابِ وَ تَوَاضُعًا وَ التَّصَاقِ كَرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ تَصَاغُرًا وَ لُحُوقِ الْبُطُونِ بِالْمُتُونِ مِنَ الصِّيَامِ تَذَلُّلًا مَعَ مَا فِي الزَّكَاةِ مِنْ صَرْفِ ثَمَرَاتِ

الْأَرْضِ وَغَيْرِ ذَلِكَ إِلَى أَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَالْفُقَرَاءُ نَظَرُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الْأَفْعَالِ مِنْ قَمْعِ نَوَاجِمِ الْفَخْرِ وَقَدَحِ طَوَالِعِ الْكِبَرِ وَلَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ يَتَعَصَّبُ لِشَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا عَنْ عِلَّةٍ تَحْتَمِلُ تَمْوِيَةَ الْجُهْلَاءِ أَوْ حُجَّةَ تَلِيْطِ بَعْقُولِ السُّفَهَاءِ غَيْرَكُمْ فَإِنَّكُمْ تَتَعَصَّبُونَ لِأَمْرِ مَا يُعْرِفُ لَهُ سَبَبٌ وَلَا عِلَّةٌ أَمَّا إِبْلِيسُ فَتَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْلِهِ وَطَعَنَ عَلَيْهِ فِي خَلْقَتِهِ فَقَالَ أَنَا نَارِي وَ أَنْتَ طِينِي وَأَمَّا الْأَغْنِيَاءُ مِنْ مُتْرَفَةِ الْأُمَمِ فَتَتَعَصَّبُوا لِآثَارِ مَوَاقِعِ الْبَعْمِ فَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّيْنَ فَإِنْ كَانَ لَا بَدَّ مِنَ الْعَصْبِيَّةِ فَلَيْكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَمَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَمَحَاسِنِ الْأُمُورِ الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمُجْدَاءُ.

(بحار الانوار، ۱۴ / ۴۷۱، نهج البلاغه، ۲۹۴): و بدین سبب است که خداوند بندگان مؤمن خود را به وسیله نمازها و زکات‌ها و سختی‌های روزه در روزهای معین محفوظ می‌دارد که رام‌گشته خاشع شوند، و قلوب ایشان از غرور و تکبر و خودبینی رها گردد چرا که در آن تکالیف برخاک نهادن چهره‌های آزادگان در کمال تواضع، و فروتنی در نهایت اظهار کوچکی، و تحمل گرسنگی از باب خضوع و خشوع است. پس در این افعال نیک بیاندیشید که چگونه آثار تفاخر و تکبر را ریشه کن می‌کند... و اگر به ناچار باید عصبیت داشت، پس چه بهتر که عصبیت شما درباره خصلت‌های نیکوکارهای پسندیده و امور ممدوح باشد که اهل مجد و بزرگواری به واسطه آن برتری و فضیلتشان آشکار می‌آید.

و امام صادق علیه السلام در پاسخ شخصی که می‌پرسد: وکیف لا یقتصر علی هذه الدار فیجعلها دار ثوابه و محتبس عقابه؟ چرا خداوند به همین دنیا اکتفا نفرموده که آن را خانه ثواب و عقاب خود قرار بدهد؟ می‌فرماید: نَ هَذِهِ الدَّارُ دَارُ إِبْتِلَاءٍ وَمَنْعَجُ الثَّوَابِ وَ مَنْ كَسَبَ الرَّحْمَةَ مِلْثُ آفَاتٍ وَ طَبَقَتْ شَهَوَاتُ لِيُخْتَبَرُ فِيهَا عَمِيدُهُ بِالطَّاعَةِ فَلَا يَكُونُ دَارَ عَمَلٍ دَارَ جَزَاءٍ (احتجاج، ۲ / ۳۳۸؛ بحار الانوار، ۵ / ۳۱۷): اینجا منزلگاه امتحان و محل تجارت و کسب رحمت است. آکنده از آفت‌ها و خواهش‌های پست و بی‌ارزش می‌باشد و خداوند در آن اطاعت بندگان را امتحان می‌فرماید، پس نمی‌شود که منزلگاه امتحان و عمل خانه جزا و پاداش باشد.

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که:

نشستن در مسجد برای من از نشستن در بهشت بهتر است چرا که در بهشت رضا و خشنودی من است ولی در مسجد رضای پروردگار من.^۱

چرا عبادت و بندگی؟!

نیک می دانیم که پروردگار مهربان هرگز نیازی به دیگران نداشته و معرفت و عبادت بندگان او را سودی نمی دهد بلکه این خود بندگان هستند که از معرفت و عبادت خویش سود خواهند برد. امام مجتبی (علیه السلام) می فرماید:

اگر خداوند متعال به لطف و رحمت خود شما را به انجام واجبات مکلف فرمود به جهت این نبود که به شما نیازمند باشد بلکه به جهت لطف و مهربانی - خود که معبودی جز او نیست - شما را مکلف فرمود تا اینکه بد و خوب شما از یکدیگر جدا شوند، و قلب ها و نهان های شما را بیازماید، و در راه دریافت رحمت او بر یکدیگر سبقت جسته و مقاماتتان در بهشت بالا رود.^۲

۱. الْجُلُوسَةُ فِي الْجَامِعِ خَيْرٌ لِّي مِنَ الْجُلُوسَةِ فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ الْجَنَّةَ فِيهَا رِضًا نَفْسِي وَ

الْجَامِعَ فِيهَا رِضًا رَبِّي. (بحار الانوار، ۸۰ / ۳۶۲ از عدة الداعي و اعلام الدين).

۲. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِمَنِّهِ وَرَحْمَتِهِ لَمَّا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْفَرَائِضَ لَمْ يَفْرِضْ ذَلِكَ عَلَيْكُمْ

نیز روشن است که محبت ورزیدن به خوبی‌ها امری است که هم عقل، و هم نهاد و فطرت انسانی آن را اقتضا می‌کند لذا معرفت صحیح خداوند متعال و شناخت لطف و کرم و بزرگواری و حقیقت ربوبیت و پروردگاری او به خودی خود محبت و عبادت و کرنش در مقابل او را به دنبال خواهد داشت؛ و عبادت و بندگی وی، و پیوند با او نهایت سرافرازی و آزادگی بوده، بزرگ‌ترین ثروت و دارایی، و موجب خشنودی و رحمت و پاداش ابدی و بهره‌وری از نعمت‌های بی‌منت‌های او نیز می‌باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

... خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةٍ مِنْ سِوَاهُ^۱.

... حضرت حسین بن علی علیه السلام نزد اصحابشان آمده

فرمودند: مردمان، همانا خداوند جل ذکره بندگان را نیافرید

جز برای این که او را بشناسند، پس چون او را شناختند

لِحَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْهِ بَلْ رَحْمَةٌ مِنْهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَلِيُبَيِّنَ لِي مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَلِيَتَّسَبَّحُوا إِلَى رَحْمَتِهِ وَلِيَتَّقَاضِلَ مَنَازِلُكُمْ فِي جَنَّتِهِ. (امالی طوسی قس، ۶۵۴؛ بحار الانوار، ۵ / ۳۱۵).

۱. علل الشرایع، ۹؛ بحار الانوار، ۵ / ۳۱۳.

عبادتش خواهند کرد، و چون او را عبادت کنند، از پرستش
غیر او بی نیاز خواهند شد.

... از امام صادق علیه السلام پرسیدیم: چرا خداوند متعال
خلایق را بیافرید؟! فرمودند:

همانا خداوند متعال خلقتش را بیهوده نیافریده و ایشان
را به خود وانگذاشته است، بلکه ایشان را برای نمایاندن
قدرت خویش، و برای این که آنان را به طاعت خویش
تکلیف فرماید تا مستوجب خشنودی و رحمت او گردند
خلق نموده است. و ایشان را هرگز از این جهت خلق ننموده
است که از آنان منفعتی ببرد و یا به واسطه ایشان زیان و
ضرری را از خود دفع نماید، بلکه ایشان را آفریده است که
به خود آن ها نفع رساند و آنان را به نعمت ابدی برساند.^۱
امام رضا علیه السلام می فرماید:

خداوند هر چه را خواست مطابق مشیتش به وحدانیت

۱... سألت الصادق جعفر بن محمد علیه السلام فقلت له: لم خلق الله الخلق؟ فقال:
إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَثًا وَلَمْ يَتَرَكْهُمْ سُدىً بَلْ خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ
قُدْرَتِهِ وَلِئِكَ - لِيَكْلَفَهُمْ طَاعَتَهُ فَيَسْتَوْجِبُوا بِذَلِكَ رِضْوَانَهُ وَمَا خَلَقَهُمْ لِيَجْلِبَ
مِنْهُمْ مَنَفَعَةٌ وَلَا لِيُدْفَعَ بِهِمْ مَضَرَّةٌ بَلْ خَلَقَهُمْ لِيَنْفَعَهُمْ وَيُوصِلَهُمْ إِلَى نَعِيمٍ.
(علل الشرائع، ۹؛ بحار الانوار، ۵ / ۳۱۳).

خویش بیافرید تا حکمت و حقیقت ربوبیتش را بنمایاند.^۱

امام باقر علیه السلام می فرمایند که خداوند متعال به حضرت آدم علی نبینا وآله وعلیه السلام فرمود:

جن وانس را تنها برای عبادت خویش بیافریدم. بهشت را برای آنان که مرا عبادت کنند و طاعت من و پیامبران مرا به جای آورند، و دوزخ را برای اهل کفر و نافرمانی خود و پیامبرانم خلق نمودم. نه به تونیازی داشتم و نه به فرزندان، بلکه تو و ذریه ات را تنها برای این خلق نمودم که بیازمایم کدامین تان در زندگی و قبل از مرگ دارای اعمالی برتر و نیکوترید، پس ایشان را برای این آفریدم تا در بوته امتحان آسانی ها و سختی ها، و عافیت و بلا، و محرومیت و عطا قرارشان دهم، و منم خدای فرمان روای مقتدر.^۲

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید:

۱. خَلَقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مُتَوَحِّدًا بِذَلِكَ لِإِظْهَارِ حِكْمَتِهِ وَحَقِيقَةِ رَبُوبِيَّتِهِ.

(کافی ۶ / ۱۰۵؛ توحید ۹۸؛ علل الشرایع ۱ / ۹؛ بحار الانوار، ۴ / ۲۶۳).

۲. خَلَقْتُ الْجَنَّةَ لِمَنْ عِبَدَنِي وَأَطَاعَنِي مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ رُسُلِي وَلَا أَبَالِي وَخَلَقْتُ النَّارَ لِمَنْ كَفَرَبِي وَعَصَانِي وَلَمْ يَتَّبِعْ رُسُلِي وَلَا أَبَالِي وَخَلَقْتُ ذُرِّيَّتَكَ مِنْ غَيْرِ فَاقَةٍ لِي إِلَيْكَ وَإِلَيْهِمْ وَإِنَّمَا خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوكَ وَأَبْلُوهُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا... فَلِذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوهُمْ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَفِيمَا عَافَيْتُهُمْ وَفِيمَا ابْتَلَيْتُهُمْ وَفِيمَا أَعْطَيْتُهُمْ وَفِيمَا أَمْنَعُهُمْ وَأَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ الْقَادِرُ. (علل الشرایع، ۱۱۱۰؛ بحار الانوار، ۱۴ / ۱۱۶).

خداوند که به خلاقیت نیازی نداشت و مجبور به آفرینش ایشان هم نبود، وبی هدفی از آفرینش نیز سزاوار او نیست، چرا ایشان را آفرید؟!

در پاسخ فرمودند:

ایشان را برای نمایاندن حکمت، و اجرای تدبیر خویش بیافرید.^۱

خلق را جز برای رحمت نیافریدند

اینك با توجه به اینکه خداوند متعال هیچ گونه نیازی به دیگران نداشته، منزله از هرگونه عیب و نقص و بخل و جاهل و نادانی است آیا از خلقت موجودات جز سود رساندن به ایشان و لطف و مهربانی کردن با آنان چه هدفی می تواند داشته باشد؟!

قرآن کریم می فرماید:

﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ^۲﴾

ایشان پیوسته در اختلافند مگر کسانی که رحمت پروردگارت ایشان را دریابد، و برای همین نیز ایشان را بیافرید.

۱. قَالَ فَلِأَيِّ عِلَّةٍ خَلَقَ الْخَلْقَ وَهُوَ غَيْرُ مُحْتَاجٍ إِلَيْهِمْ وَلَا مُضْطَرٌّ إِلَى خَلْقِهِمْ وَلَا يَلِيقُ بِهِ التَّعَبُّ بْنُ قَالَ خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ حِكْمَتِهِ وَإِنْفَاذِ عِلْمِهِ وَإِمْضَاءِ تَدْبِيرِهِ (بحار الانوار، ۱۰ / ۱۷؛ احتجاج، ۲ / ۳۳۶).

۲. هود، ۱۱۸، ۱۱۹.

... از امام صادق علیه السلام درباره معنای این آیه: «جن وانس را جز برای عبادت خلق نکردم» پرسیدم، فرمودند:

ایشان را بیافرید تا به عبادت امرشان کند. و درباره این آیه پرسیدم: «پیوسته در اختلافند مگر آنان که خدایت رحمت کند و برای همین شان آفرید» فرمودند: ایشان را آفرید تا آن کنند که مستحق رحمت گردند و اورحمتشان کند.^۱

خداوند تعالی می فرماید:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ
الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾^۲

منت ستوده ای را باد که ملک و سلطنت به دست
اوست و او بر هر کاری تواناست. او مرگ و حیات را بیافرید
که ببازماید کدامین تان نیکوتر عمل می کنید، و اوست
بزرگوار آمرزنده.

۱. سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: ﴿وما خلقت الجن والإنس إلا ليعبدون﴾، قال خلقهم ليأمرهم بالعبادة قال وسألته عن قول الله عز وجل ﴿لا يزالون مختلفين﴾ إلا من رحم ربك ولذلك خلقهم قال خلقهم ليفعلوا ما يستوجبون به رحمته فيرحمهم. (علل الشرايع، ۱/ ۱۳؛ وسائل الشيعة، ۱/ ۸۴؛ بحار الانوار، ۵/ ۳۱۳).

و می فرماید:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ
عَمَلًا﴾^۱

ما زمین را آراستیم تا ببینیم کدامین شان نیکوتر عمل
می کنند.

و امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که می پرسد:

آیا خلق را برای رحمت آفرید یا عذاب؟!

می فرماید:

خَلَقَهُمْ لِلرَّحْمَةِ.^۲

ایشان را برای رحمت آفرید.

عبدالله بن فضل هاشمی گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چرا خداوند تبارک و
تعالی ارواح را پس از آن که در ملکوت اعلایش در بلندترین
مقام بودند در ابدان قرار دارد؟! فرمودند: خداوند تبارک و
تعالی می دانست که ارواح با آن شرف و بلندی مرتبت که
داشتند اگر به همان حال واگذاشته می شدند اکثرشان

۱. کهف، ۷.

۲. بحار الانوار، ۱۰/ ۱۸۳.

در مقابل خداوند عزوجل ادعای ربوبیت می‌کردند^۱ لذا به قدرت خویش آن‌ها را در بدن‌هایی که از باب رحمت و مصلحت خواهی ایشان برایشان مقدر فرموده بود قرارداد، و هر يك از آن‌ها را به دیگری محتاج و نیازمند فرمود، و بعضی را بر بعضی دیگر به درجاتی رفعت داده، و نیاز برخی را به برخی دیگر برآورد. و پیامبران خویش را به سوی ایشان گسیل داشته، حجت‌های خود را برایشان گماشت تا ایشان را بشارت داده و اندازشان کنند، و بر اساس دستورات عبادی وی در مسیر بندگی و تواضع برای معبودشان راهشان ببرند. برایشان عقوباتی در حال و عقوباتی در آینده، و نیز پاداش‌هایی در دنیا و پاداش‌هایی در آخرت معین فرمود تا بدان سبب به خیر و نیکی ترغیبشان کند، و از شر و بدی بازشان دارد. با طلب معاش و مکاسب به خاکشان افکند تا بدانند که

۱. کاملاً توجه شود که چسان امام علیه السلام این حالت را حالت غرور و جهل مرکب و ادعای باطل وحدت وجود خدا و خلق معرفی می‌فرمایند در حالی که عرفا و فلاسفه و متصوفه و هم‌فکران ایشان چنین حالتی را حالت انخلاع و تجرید و لافکری و خروج از تعینات و انیت‌ها و وصول به حقایق نامیده و فریاد «انا الحق» و «لیس فی جبتی سوی الله» برمی‌آورند و بر اساس کشف و شهود باطل خویش ادعای وحدت وجود خویش با خداوند را داشته، عالم تعقل و تفکر و استدلال و اقامه دلیل و برهان را محکوم آن می‌شمارند!

ایشان بندگانِ مخلوق و مرتّبند در نتیجه به عبادت او روی آورده، مستحقّ نعیم ابد و بهشت جاودان گردند و از رفتن به سوی آن چه که حق ایشان نیست در امان بمانند. سپس فرمودند:

پس فضل، خداوند دربارۀ بندگان خود از آنچه خودشان فکر می‌کنند نیکوتر نظر دارد مگر نمی‌بینی که ایشان همگی طالب علو و برتری بر دیگرانند تا آنجا که بعضی از ایشان به ادعای ربوبیت دست یازیده، و گروهی دیگر به ناحق ادعای نبوت کرده، و دیگرانی به باطل دعوی امامت سر داده‌اند، و این در حالی است که ایشان نقص و عجز و ضعف و خواری و حاجت و فقر و آلام پیوسته، و مرگی را که برایشان غالب است و همه را در چنگ دارد در وجود خود مشاهده می‌کنند. خداوند جز آن چه را به خیر و صلاح بندگان بوده و برای ایشان نیکوتر است انجام نمی‌دهد، او به مردمان ستم روا نمی‌دارد و این خود مردمانند که به خویشتن ستم می‌کنند.^۱

۱. قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَأَيِّ عِلَّةٍ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَزْوَاحَ فِي الْأَبْدَانِ بَعْدَ كَوْنِهَا فِي مَلَكُوتِهِ الْأَعْلَى فِي أَرْفَعِ مَحَلٍّ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلِمَ أَنَّ الْأَزْوَاحَ فِي شَرَفِهَا وَعُلُوِّهَا مَتَى مَا تَرَكْتُ عَلَى حَالِهَا نَزَعَ أَكْثَرُهَا إِلَى دَعْوَى

اگر کسی بگوید وقتی که ما از نعمت های بهشتی برخوردار باشیم چه اشکالی دارد که ادعای باطل داشته، و یا گرفتار غرور و جهل و نادانی باشیم؟!

گوییم: اولاً چنانکه گفتیم لذت حقیقی و کامل در صورتی است که در نتیجه عمل نیکو و معرفت واقعی حاصل گردد.

ثانیا این مطلب مانند این است که مثلاً عروس و دامادی در عین

الرُّبُوبِيَّةُ دُونَهُ عَزَّ وَجَلَّ فَجَعَلَهَا بِقُدْرَتِهِ فِي الْأَبْدَانِ الَّتِي قَدَّرَ لَهَا فِي ابْتِدَاءِ التَّقْدِيرِ نَظْرًا لَهَا وَرَحْمَةً بِهَا وَأَحْوَجَ بَعْضَهَا إِلَى بَعْضٍ وَعَلَّقَ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ وَرَفَعَ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ وَرَفَعَ بَعْضَهَا فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ وَكَفَى بَعْضَهَا بِبَعْضٍ وَبَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولَهُ وَاتَّخَذَ عَلَيْهِمْ حُجَجَهُ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ يَأْمُرُونَ بِتَعَاطِي الْعِبَادِيَّةِ وَالتَّوَّاضُعِ لِمَعْبُودِهِمْ بِالْأَنْوَاعِ الَّتِي تَعَبَّدُ لَهُمْ بِهَا وَنَصَبَ لَهُمْ عُقُوبَاتٍ فِي الْعَاجِلِ وَعُقُوبَاتٍ فِي الْأَجَلِ وَمَثُوبَاتٍ فِي الْعَاجِلِ وَمَثُوبَاتٍ فِي الْأَجَلِ لِيُرْغَبَهُمْ بِذَلِكَ فِي الْخَيْرِ وَيُرْهَدَهُمْ فِي الشَّرِّ وَلِيُذِلَّهُمْ بِطَلَبِ الْمَعَاشِ وَالْمَكَاسِبِ فَيَعْلَمُوا بِذَلِكَ أَنَّهُمْ بِهَا مَرْبُوبُونَ وَعِبَادٌ مَخْلُوقُونَ وَيُقْبَلُوا عَلَى عِبَادَتِهِ فَيَسْتَحَقُّوا بِذَلِكَ نَعِيمَ الْأَبَدِ وَجَنَّةَ الْخُلْدِ وَيَأْمَنُوا مِنَ النَّزْوَعِ إِلَى مَا لَيْسَ لَهُمْ بِحَقِّ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحْسَنَ نَظْرًا لِعِبَادِهِ مِنْهُمْ لِأَنفُسِهِمْ أَ لَا تَرَى أَنَّكَ لَا تَرَى فِيهِمْ إِلَّا مَجْبَأً لِلْعُلُوِّ عَلَى غَيْرِهِ حَتَّى إِنَّهُ يَكُونُ مِنْهُمْ لَمَنْ قَدْ نَزَعَ إِلَى دَعْوَى الرُّبُوبِيَّةِ وَمِنْهُمْ مَنْ نَزَعَ إِلَى دَعْوَى التَّبَوُّعِ بِغَيْرِ حَقِّهَا وَمِنْهُمْ مَنْ نَزَعَ إِلَى دَعْوَى الْإِمَامَةِ بِغَيْرِ حَقِّهَا وَذَلِكَ مَعَ مَا يَرَوْنَ فِي أَنْفُسِهِمْ مِنَ النِّقْصِ وَالْعُجْزِ وَالضَّعْفِ وَالْمَهَانَةِ وَالْحَاجَةِ وَالْفَقْرِ وَالْأَلَامِ وَالْمُنَاوِيَةِ عَلَيْهِمُ وَالْمَوْتِ الْغَالِبِ لَهُمْ وَالْقَاهِرَ لِجَمِيعِهِمْ يَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَفْعَلُ بِعِبَادِهِ إِلَّا الْأَصْلَحَ لَهُمْ وَ﴿لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾.

(خصال، ۲ / ۳۹۹؛ توحید، ۴۰۲؛ علل الشرایع، ۱ / ۱۵؛ بحار الانوار، ۵۸ / ۱۳۳).

آرایش خود، لکه‌های کثیف و آلوده‌ای بر صورت و لباس خود داشته باشند و غافل از آن بر تخت نشسته و به جمال و زیبایی خود مغرور هم باشند! آیا کسی به داشتن چنین مجلس عیش و سروری راضی است و همین ندانستن و جهالت خود را عیب دیگری زائد بر عیب آلودگی خویش نمی‌شمارد؟!

اگر کسی بگوید: چه مانعی داشت که خداوند متعال بدون این که انسان‌ها را به سختی‌های دنیا مبتلا نماید به گونه‌ای آگاهی و معرفت می‌داد که هرگز ادعای باطل نداشته باشند؟!

گوییم: ادراك عجز و جهل و فقر و گرفتاری، امری حسی و چشیدنی است نه علمی و دانستنی، پس درك حقیقت آن‌ها بدون چشیدن آن‌ها هرگز به دست نمی‌آید. کما اینکه ادراك معنای مغفرت و آمرزش و گذشت و عفو خداوند متعال و چهارده معصوم پاك صلوات الله عليهم أجمعين که اولیای خلقند و رضای ایشان همان رضای خالق متعال است، و از بزرگ‌ترین و بالاترین لذت‌های بندگان می‌باشد چیزی چشیدنی است نه دانستنی. اگر امر و نهی و خطا و گناه و اشتباه و فرود آمدن به دنیا وجود نداشت، بهره‌ور شدن از این نعمت، و چشیدن این لذت هم برای احدی امکان نداشت، و در نتیجه انسان‌ها از لذت محبت و معرفتی که از این راه برای ایشان نسبت به خداوند و

اهل بیت علیهم السلام حاصل می شد محروم می ماندند.

تمامی بدی ها خلاصه می شود در هجران و حرمان، هجران آرزوها، امیدها، نعمت ها و... و تمامی لذات در وصل است، وصل امیدها، آرزوها، نعمت ها و... ولذت وصل، کمال نمی یابد بلکه اصلاً شناخته نمی شود جز به چشیدن هجران و حرمان، و ادراك لذت وصل و تلخی هجران هر دو چشیدنی است نه دانستنی، بنابراین نعمت کامل نمی شود مگر به گذراندن زندگی دنیا. بدیهی است کسی که در مقابل عروس و داماد مذکور آینه ای قرار دهد تا آن ها را به حقیقت امرشان آشنا سازد بزرگ ترین خدمت را به آن ها کرده است، و آمدن ما به دنیا حکم همان آینه را دارد که ما را با حقیقت امرمان آشنا می کند و از جهالت و نادانی و غفلت نجات می دهد.

دنیا برتر است یا بهشت؟

عمل نیک و شایسته اختیاری است که باعث برتری انسان بر سایر موجودات، حتی بهشتیانی که بدون استحقاق در آنجا ساکنند می باشد. حوریان بهشتی و ولدان مخلصان و حتی ملائکه، خدمت گزار و خادم آنانند که به استحقاق وارد بهشت شده اند.^۱

۱... رووا أنّ نساء أهل الجنة يأخذ بعضهن أيدي بعض ويتعّنين بأصوات لم يسمع الخلاق مثله: "نحن الراضيات فلا نسخط، ونحن المقيّمات فلا نظعن،

پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند:

إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَّائِمُنَا وَخُدَّامُ مُحِبِّينَا يَا عَلِيُّ^۱.

ای علی، همانا فرشتگان خدمت گزاران ما و دوستان مايند.
 در بين تمامی مخلوقات، فضيلت و برتری بر دیگران از آن گروهی است
 که در میدان عمل و انتخاب خوبی ها در مقابل بدی ها وارد شده، و به مقام
 محبت خیر مطلق - خداوند و چهارده معصوم پاك ﷺ - نایل شده باشند،
 و البته ورود در این میدان به بهترین صورت آن به انسان عطا گردیده است.
 ... از امام صادق ﷺ پرسیدم آیا ملائک برترند یا فرزندان
 آدم؟ فرمودند:

ونحن خيرات حسان حبيبات لأزواج كرام“. فإذا قلن هذه المقالة أجابتهن
 المؤمنات من نساء الدنيا: ”نحن المصلّيات وما صلّيتنّ، ونحن الصائمات فما
 صمتنّ، ونحن المتوضّئات وما توضّيتنّ، ونحن المتصدّقات ولا تصدّقتن“.
 فلغبهنّ والله. (حق اليقين، شبر، ج ۲، ص ۴۷۳؛ و نیز رجوع شود به بحار،
 ج ۸، ص ۱۰۷). روایت کرده اند که زنان بهشتی دست در دست هم برآورده و به
 آهنگی که خلاق مانند آن را نشنیده اند مترنم شوند که: ”ماييم اهل رضا که
 هرگز سخط و غضب نداريم، ماييم ساکنان بهشت برای ابد، ماييم. ماهر و یان
 زیبا و محبوبه های شوهران بزرگوار. پس چون بدین سخن لب گشایند بانوان
 اهل ایمان دنیا آواز دهند که: «ما اهل نمازیم و شما نمازی نخوانده اید، ما روزه ها
 گرفتیم و شما روزه ای نگرفتید، ما وضوها ساختیم و شما وضویی نگرفتید، و ما
 خوبی ها انجام دادیم و شما هیچ عمل نیکویی ندارید». پس به خدای سوگند
 که برایشان غالب آیند.

۱. عیون الاخبار، ۱/ ۲۶۲؛ کمال الدین، ۱/ ۲۵۴؛ بحار الانوار، ۱۸/ ۳۴۵.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: همانا خداوند عزوجل در وجود ملائکه عقل بدون میل و شهوت قرار داد، و در حیوانات میل و شهوت بدون عقل، اما در فرزندان آدم هر دو را قرار داد، پس هر کس عقلش بر شهوتش غالب آید از ملائکه برتر است، و هر کس که شهوتش بر عقلش غالب گردد از حیوانات پست تر خواهد بود.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید:

گروهی از ملائکه بر بنی آدم خورده گرفتند که چرا به لذت ها و خواسته های نفسانی -منظورم لذت های حلال است نه امور حرام- می پردازند [فرمودند:] پس خداوند متعال در مقابل سرزنش ملائکه نسبت به آدمیان به دفاع از آنان برآمد [فرمودند:] پس خداوند لذت ها و شهوات را در درون آن فرشتگان انداخت تا دیگر مؤمنین را سرزنش نکنند [فرمودند:] پس هنگامی که ملائکه آن خواهش ها

۱. سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ علیه السلام فَقُلْتُ الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ فَقَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلاً بِلَا شَهْوَةٍ وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلَا عَقْلِ وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتُهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلُهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. (علل الشرائع، ۱ / ۴؛ بحار الانوار ۵۷ / ۳۹۹؛ وسائل الشیعه، ۱۵ / ۲۰۹).

و خواسته‌ها را در خود یافتند به درگاه الهی فریاد برآوردند و گفتند: پروردگار ما، ببخش، ببخش، ما را همان‌گونه گردان که بدون اختیار چنان خلقت کرده بودی که ما می‌ترسیم در امری ناشایسته و دشوار افتیم. [فرمودند:] در این هنگام خداوند آن را از درون ایشان برداشت.

[فرمودند:] پس چون روز قیامت شود و اهل بهشت در بهشت جای گیرند همان ملائکه اجازه می‌گیرند که نزد اهل بهشت روند و چون به آنان اجازه داده می‌شود نزد ایشان رفته سلام می‌کنند و می‌گویند: سلام بر شما باد به آن صبر و خویشتن داری که در دنیا در مقابل لذت‌ها و خواسته‌های حلال نشان دادید.^۱

فرض کنید شخصی دو فرزند دارد، یکی از آن دورا از حیث تکلیف

۱. إِنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ طَائِفَةً مِنَ الْمَلَائِكَةِ عَابُوا أَدَمَ فِي اللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ أُغْنِي الْحَلَالَ لَيْسَ الْحَرَامَ قَالَ فَأَنِيفَ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنْ وَلَدِ أَدَمَ مِنْ تَغْيِيرِ الْمَلَائِكَةِ لَهُمْ قَالَ فَأَلْقَى اللَّهُ فِي هِمَّةِ أُولَئِكَ الْمَلَائِكَةِ اللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ كَيْ لَا يَعِيبُوا الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فَلَمَّا أَحْسَسُوا ذَلِكَ مِنْ هِمِّهِمْ عَجَبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا رَبَّنَا عَفْوُكَ عَفْوُكَ رَدَّنَا إِلَى مَا خُلِقْنَا لَهُ وَأَجَبَرْتَنَا عَلَيْهِ فَإِنَّا نَخَافُ أَنْ نَصِيرَ فِي أَمْرِ مَرِيحٍ قَالَ فَتَنَعَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْ هِمِّهِمْ قَالَ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَصَارَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ اسْتَأْذَنَ أُولَئِكَ الْمَلَائِكَةُ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ فَيَسْلِمُونَ عَلَيْهِمْ وَيَقُولُونَ لَهُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فِي الدُّنْيَا عَنِ اللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ الْحَلَالِ (بحار الانوار، ۸ / ۱۴۱ از تفسیر عیاشی قدس).

و تربیت رها کرده و تنها تمامی احتیاجات مادی او را در نهایت رفاه و آسایش برایش فراهم می‌آورد، و دیگری درسایه تکلیف و راهنمایی و لطف و مهربانی پدر و همچنین با سعی و کوشش، خود را به بهترین درجات کمال و رفاه مادی و معنوی می‌رساند، بدیهی است پاداش و سپاس‌گذاری و حق‌شناسی پدر برای فرزند اولی اصلاً مصداق و معنایی ندارد چه آنکه او را هیچ تکلیف و امتحان و سعی و کوششی نیست و فقط به زندگی حیوان‌گونه‌اش ادامه می‌دهد ولی دومی آراسته به اخلاق و آداب کریمانه و فضایل و کمالات نفسانی و معنوی ارزشمندی خواهد بود. حال آیا لذت و لطف و شیرینی فرزندی هر دوی آن‌ها برای پدر یکی است؟! و آیا لذت و شیرینی زندگی برای خود آن دونیز یکسان است؟! آیا باید اولی به حال دومی غبطه و افسوس بخورد یا دومی به حال اولی؟! «فما لکم کیف تحکمون»؟!

حال از کسانی که از وجود خویش می‌نالند و گاهی هم دست به خودکشی می‌زنند و می‌گویند: چرا خداوند ما را آفریده است؟! باید پرسید که در حقیقت از چه چیزی شکایت می‌کنند؟! از وجود عقل؟! از وجود قدرت و اختیار که اسباب رسیدن ایشان به کمال بوده و بدون آن نیل به هر کمالی محال است؟! و یا از نافرمانی و معصیت خود، و هدر دادن قوا و استعدادها و سرمایه‌های سعادت ابدی خویش؟!

هم اکنون نیز اگر انسان عاقل، مختار باشد که یکی از این سه چیز را اختیار کند، کدام را برای خود برتر می بیند؟

۱. نیستی مطلق، که دريك لحظه معدوم صرف گردد؟!
۲. خلقت و آفرینشی که از همان ابتدا درناز و نعمت بهشت، و بدون هرگونه امتحان و قابلیت کسب کمال و ابراز لیاقت و شایستگی و اظهار شرافت انسانی باشد؟!

وجودی دارای فهم و شعور و اختیار و قابلیت کمال، همراه با عفو و گذشت الهی از تمامی اعمال گذشته او، و همراه با تشکر مقام ربّوبی از بنده شایسته و سرافراز، و دست یافتن به بالاترین لذت و سروری که هرگز بدون اختیار و عمل و استحقاق برایش حاصل نمی شود؟!

خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾^۱

بگو: ای بندگان من که بر نفس خود ستم روا داشته اید، از رحمت خدا امید مَبْرید که همانا خداوند همه گناهان را می آمرزد.

و می فرماید:

﴿تَبَيَّنَ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^۱

به بندگانم خبرده که همانا من بخشنده مهربان هستم.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

أَشَدُّ فَرْحاً بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَزَادَهُ فِي
لَيْلَةٍ ظُلُمَاءَ فَوْجَدَهَا.^۲

همانا خداوند به هنگام توبه بنده اش، از کسی که زاد و

راحله گم کرده خود را در تیرگی شب بیابد شادمان تر است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّى
يُظْمَعَ إِبْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ.^۳

خداوند تبارک و تعالی روز قیامت آن چنان رحمت خود

را نمایان می سازد که شیطان هم به آن امیدوار می شود.

ابوعبیده حذاء رضی الله عنه گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایتان

شوم برای من دعا کنید که گناهان من بسیار است، فرمودند:

مَهْ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ لَا يَكُونُ الشَّيْطَانُ عَوْنًا عَلَى نَفْسِكَ إِنَّ

۱. حجر، ۴۹.

۲. حق الیقین (شبر رضی الله عنه)، ۲ / ۱۴۶.

۳. امالی (صدوق رضی الله عنه)، ۲۰۵؛ بحار الانوار، ۷ / ۲۸۷.

عَفْوَ اللَّهِ لَا يَشْبِهُهُ شَيْءٌ^۱.

چه می‌گویی ابوعبیده! شیطان تو را به [ناامیدی] و دشمنی با خودت وادار نکند، هیچ چیزی مانند عفو و بخشش خداوند نیست.

ابوبصیر رَضِیَ عَنْهُ می‌گوید به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام عرض کردم: فدایتان شوم فرزند رسول خدا، درمن شور و اشتیاق بیافرینید، فرمودند:

ای ابامحمد، همانا بوی بهشت از فاصله هزار ساله به مشام می‌رسد، و همانا کم‌ترین جایگاه اهل بهشت دارای وسعتی است که اگر جن و انس در آن فرود آیند خوردنی و نوشیدنی همه ایشان را کفایت کرده، ذره‌ای از مال صاحب آن هم کم نخواهد شد. و کمترین بهشتیان چنان است که چون داخل بهشت شود سه باغ به او می‌دهند که هنگامی که وارد کوچک‌ترین آن‌ها می‌شود تا آن‌جا که خدا بخواهد در آن همسرو خدمت‌کار و نهر و میوه می‌بیند، چون شکر خدای را به جا آورد به او می‌گویند: سر بردار و باغ دوم را ببین که در آن چیزهایی است که در باغ اولی وجود ندارد،

پس می‌گوید: پروردگارا، این را به من عطا فرما. و خداوند می‌فرماید: اگر آن را به تو بدهم شاید چیز دیگری بخواهی! می‌گوید: پروردگارا همین، همین. پس چون داخل آن شود و شادمانی‌اش بیش‌تر گردد شکر و حمد خداوند را به جای می‌آورد. پس امر می‌شود که در ب بهشت را براو بگشایند و به او می‌گویند: سرت را بلند کن، که ناگاه در ب بهشت جاویدان براو گشوده می‌شود و چندین برابر آنچه را که از قبل دیده بود مشاهده می‌کند پس در شدت خوشحالی می‌گوید: پروردگارا، تو را سپاس بی‌حد که بر من به نعمت بهشت منت گذاشتی، و مرا از آتش دوزخ نجات دادی، آن‌گاه می‌گوید: خداوندا، مرا داخل بهشت فرمای، و از دوزخ نجات بده.

ابوبصیر گوید: پس من گریه کردم و عرضه داشتم: فدایتان شوم بیشتر بفرمایید: فرمودند: همانا در بهشت نهی است که در دو طرفش دخترانی روییده‌اند و چون مؤمنی به هنگام عبور از دختری خوشش بیاید آن را برمی‌گیرد و خداوند در جای آن یکی دیگر می‌رویاند. گفتم: فدایتان شوم بیش‌تر بفرمایید، فرمودند: هشتصد دوشیزه و چهار هزار زن و دو

حورالعین به همسری مؤمن داده می‌شود. گفتم: هشتصد دوشیزه؟! فرمودند: آری، و مؤمن پیوسته آن‌ها را دوشیزه می‌یابد. گفتم: فدایتان شوم حورالعین از چه آفریده شده است؟ فرمودند: از بهشت، و مغز ساق پای او از پشت هفتاد پوشش نمایان است. گفتم: فدایتان شوم آیا آن‌ها را در بهشت سخنی نیز هست؟ فرمودند: آری، ایشان به آوازی که هرگز کسی چون آن را نشنیده است سخن می‌گویند. گفتم: سخن ایشان چیست؟! فرمودند: می‌گویند: ما ابدی‌هایی هستیم که هرگز نمی‌میریم. ما شاداب‌هایی هستیم که هرگز پژمرده نمی‌شویم. ما ساکنانی هستیم که هرگز کوچ نمی‌کنیم. ما دلدادگانی هستیم که هرگز دل بر نمی‌داریم. خوشا به حال کسانی که برای ما خلق شده‌اند، و خوشا به حال کسانی که ما برای آنان آفریده شده‌ایم. ما کسانی هستیم که اگر یکی از ما در بین آسمان و زمین آویخته شود دیگر به نور خورشید و ماه نیازی نخواهد بود. اگر یکی از ما در فضای آسمان معلق گردد نورش همه چشم‌ها را خیره خواهد ساخت.^۱

۱. يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ الْجَنَّةَ تُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَإِنَّ أَذْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا

امام صادق عليه السلام می فرماید:

خداوند احدی را نیافریده است مگر اینکه برای او منزلی

در بهشت و منزلی هم در جهنم قرار داده است. پس چون

لَوْ نَزَلَ بِهِ الثَّقَلَانِ الْجَنُّ وَالْإِنْسُ لَوَسِعَهُمْ طَعَامًا وَشَرَابًا وَلَا يَنْقُصُ مِمَّا عِنْدَهُ شَيْءٌ
وَإِنْ أَيْسَرَ أَهْلَ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيُزْفَعُ لَهُ ثَلَاثُ حَدَائِقَ فَإِذَا دَخَلَ
أَدْنَاهُنَّ رَأَى فِيهَا مِنَ الْأَزْوَاجِ وَالْخَدَمِ وَالْأَنْهَارِ وَالْتِّمَارِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَإِذَا شَكَرَ اللَّهُ وَ
حَمِدَهُ قِيلَ لَهُ ازْغِرْ رَأْسَكَ إِلَى الْحَدِيقَةِ الثَّانِيَةِ فَبِهَا مَا لَيْسَ فِي الْأُولَى فَيَقُولُ
يَا رَبِّ أَعْطِنِي هَذِهِ فَيَقُولُ لَعَلِّي إِنْ أُعْطِيتُكُمَا سَأَلْتَنِي غَيْرَهَا فَيَقُولُ رَبِّ هَذِهِ
هَذِهِ فَإِذَا هُوَ دَخَلَهَا وَعَظُمَتْ مَسَرَّتُهُ شَكَرَ اللَّهُ وَحَمِدَهُ قَالَ فَيُقَالُ افْتَحُوا لَهُ بَابَ
الْجَنَّةِ وَيُقَالُ لَهُ ازْغِرْ رَأْسَكَ فَإِذَا قَدْ فُتِحَ لَهُ بَابٌ مِنَ الْخُلْدِ وَيَرَى أَضْعَافَ مَا
كَانَ فِيمَا قَبْلُ فَيَقُولُ عِنْدَ تَضَاعُفِ مَسَرَّتِهِ رَبِّ لَكَ الْحَمْدُ الَّذِي لَا يُحْصَى إِذْ
مَنَنْتَ عَلَيَّ بِالْجَنَانِ وَأَنْجَيْتَنِي مِنَ النَّيِّرَانِ فَيَقُولُ رَبِّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَأَنْجِنِي
مِنَ النَّارِ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ فَبَكَيْتُ وَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ
إِنْ فِي الْجَنَّةِ نَهْرًا فِي حَافَتَيْهَا جَوَارِبَاتٌ إِذَا مَرَّ الْمُؤْمِنُ بِجَارِيَةٍ أَعْجَبَتْهُ قَلَعَهَا
وَأَنْبَتَ اللَّهُ مَكَانَهَا أُخْرَى قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي قَالَ الْمُؤْمِنُ يُزَوَّجُ ثَمَانٍ مِائَةٍ
عَذْرَاءً وَأَرْبَعَةَ آلَافٍ نَيْبٍ وَزَوْجَتَيْنِ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ ثَمَانٍ مِائَةٍ
عَذْرَاءً قَالَ نَعَمْ مَا يَفْتَرِشُ مِنْهُنَّ شَيْئًا إِلَّا وَجَدَهَا كَذَلِكَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مِنْ
أَيِّ شَيْءٍ خُلِقَ الْخُورُ الْعَيْنُ قَالَ مِنَ الْجَنَّةِ وَيَرَى مُخَّ سَاقِيهَا مِنْ وَرَاءِ سَبْعِينَ
حُلَّةً قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَهْنَّ كَلَامٌ يَتَكَلَّمْنَ بِهِ فِي الْجَنَّةِ قَالَ نَعَمْ كَلَامٌ يَتَكَلَّمْنَ
بِهِ لَمْ يَسْمَعْ الْخَلَائِقُ بِمِثْلِهِ قُلْتُ مَا هُوَ قَالَ يَقُلْنَ نَحْنُ الْخَالِدَاتُ فَلَا نَمُوتُ وَ
نَحْنُ النَّاعِمَاتُ فَلَا نَبْأَسُ وَنَحْنُ الْمُقِيمَاتُ فَلَا نَطْعُنُ وَنَحْنُ الرَّاغِبَاتُ فَلَا
نَسْخَطُ طُوبَى لِمَنْ خُلِقَ لَنَا وَطُوبَى لِمَنْ خُلِقْنَا لَهُ نَحْنُ اللَّوَاتِي (لَوْ عَلِقَ إِحْدَانَا
فِي جَوْ السَّمَاءِ لِأَعْنَى نُورُنَا عَنِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ ل) لَوْنًا قَرْنًا إِحْدَانَا عَلِقَ فِي
جَوْ السَّمَاءِ لِأَعْنَى نُورُهُ الْأَبْصَارِ. (بحار الانوار، ۸ / ۱۲۰ از تفسیر قمی قدس)

اهل بهشت به بهشت، و اهل آتش به دوزخ درآیند منادی ندا در دهد که: ای اهل بهشت نگاه کنید. پس ایشان به آتش دوزخ می نگرند و منزل هایی را که در آتش برای آن ها بود نشان شان می دهند و به ایشان می گویند: این ها منازل شما است که اگر پروردگارتان را نافرمانی می گردید داخل آن می شدید. پس فرمودند: اگر کسی قرار باشد از خوشحالی بمیرد همانا آنان اهل بهشت خواهند بود که در آن روز به جهت نجات یافتن از عذاب به شدت خوشحال و فرحناک می شوند. پس از آن ندا داده می شود که: ای گروه اهل آتش، سرهایتان را بالا کنید و به منازل خود در بهشت بنگرید. پس سرهای شان را برمی دارند و به منزل های خود در بهشت و نعمت های آن نگاه می کنند. آن گاه به ایشان گفته می شود: این ها منازل شما است که اگر پروردگارتان را اطاعت می نمودید وارد آن می شدید. و افزودند: اگر کسی قرار باشد از ناراحتی و اندوه بمیرد همان اهل دوزخ خواهند بود که در آن روز از شدت حزن و اندوه بمیرند. پس ایشان منازل اینان، و اینان منازل آن ها را به ارث می برند و همین است که خداوند عزوجل می فرماید: «ایشان وارثانند، همان ها

که فردوس را ارث می‌برند و در آن جاودان خواهند بود»^۱

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که اهل بهشت در آن جای بگیرند و دوست خداوند در باغ‌ها و مساکن خود فرود آید و هر مؤمنی بر تخت خویش تکیه زند، خدمت‌کاران او برگردش حلقه زنند و میوه‌ها از اطراف او آویزان شوند، و چشمه‌ها در پیرامون او بجوشند، و نهرها از زیر پای او جاری شوند، و بستان‌ها برای او گسترده شود، و پستی‌ها برای او چیده شوند، و هر چه را بخواهد قبل از اینکه از خدمت‌کاران خود طلب کند برایش بیاورند. و افزودند: حورالعین از جنان نزد ایشان می‌آید و تا آن هنگام که خداوند بخواهد در آن می‌مانند. در این هنگام

۱. مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلًا وَفِي النَّارِ مَنْزِلًا فَإِذَا سَكَنَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ نَادَى مُنَادٍ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ أَشْرَفُوا فَيُشْرَفُونَ عَلَى النَّارِ وَتُرْفَعُ لَهُمْ مَنَازِلُهُمْ فِي النَّارِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُمْ هَذِهِ مَنَازِلُكُمْ الَّتِي لَوْ عَصَيْتُمْ رَبَّكُمْ دَخَلْتُمُوهَا قَالُوا أَنْ أَحَدًا مَاتَ فَرَحًا لَمَاتَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَرَحًا لِمَا صُرِفَ عَنْهُمْ مِنَ الْعَذَابِ ثُمَّ يَنَادُونَ يَا مَعْشَرَ أَهْلِ النَّارِ اذْغَوْرُوا وَسُكُكُمْ فَأَنْظِرُوا إِلَى مَنَازِلِكُمْ فِي الْجَنَّةِ فَيَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ فَيَنْظُرُونَ إِلَى مَنَازِلِهِمْ فِي الْجَنَّةِ وَمَا فِيهَا مِنَ التَّعْجِيمِ فَيُقَالُ لَهُمْ هَذِهِ مَنَازِلُكُمْ الَّتِي لَوْ أَطَعْتُمْ رَبَّكُمْ دَخَلْتُمُوهَا قَالُوا فَرَحًا لَمَاتَ أَهْلُ النَّارِ ذَلِكَ الْيَوْمَ حُزْنًا فَيُورَثُ هَؤُلَاءِ مَنَازِلَ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مَنَازِلَ هَؤُلَاءِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ «الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (بحار الانوار، ۸ / ۱۲۵ از ثواب الاعمال و تفسیر قمی قدس).

خداوند جبار برایشان مشرف شده می‌فرماید: ای اولیا و اهل طاعت و ساکنان بهشت در جوار من، آیا شما را به برترین چیزی که دارای آن هستید آگاه سازم؟! پس می‌گویند: خدای ما، آیا چه چیزی از آن چه که در آن هستیم بهتر است؟! ما هر نعمتی را که بخواهیم و از دیدن آن لذت ببریم در جوار پروردگار بزرگوارمان دارا می‌باشیم. خداوند همان سخن را تکرار می‌فرماید، پس این‌ها عرضه می‌دارند: آری، بهتر از آنچه داریم به ما عنایت فرمای. پس خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: خشنودی من از شما و محبتی که به شما دارم از تمامی چیزهایی که دارای آن می‌باشید برتر است. پس می‌گویند: آری پروردگار ما، رضایت و خشنودی و محبت توبه ما، برایمان بسی بهتر و شیرین‌تر است.

سپس امام علیه السلام این آیه را تلاوت فرمودند: «خداوند مؤمنین و مؤمنات را به باغ‌هایی که نهرها از زیر آن روانند، و به مسکنی پاکیزه در جنات عدن وعده داده است. و خوشنودی خداوند بالآخر، و آن رستگاری عظیم است».^۱

۱. إِذَا صَارَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ وَدَخَلَ وَلِيُّ اللَّهِ إِلَى جَنَّتِهِ وَمَسَاكِينِهِ وَاتَّكَأ كُلُّ مُؤْمِنٍ مِنْهُمْ عَلَى أَرِيكَتِهِ حَفَّتْهُ خُدَامُهُ وَتَهَدَّلَتْ عَلَيْهِ الثَّمَارُ وَتَفَجَّرَتْ حَوْلَهُ الْعُيُونُ وَجَرَتْ مِنْ تَحْتِهِ الْأَنْهَارُ وَبُسِطَ لَهُ الْكَرَّاسِيُّ وَصُفِّقَتْ لَهُ الثَّمَارُ وَأُنْتُهَ الْخُدَامُ بِمَا

پیامبرگرامی ﷺ می فرماید:

به هر نفر از اهل بهشت هفتصد برابر دنیا، و هفتاد هزار استان، و هفتاد هزار کاخ، و هفتاد هزار حجله، و هفتاد هزار تاج، و هفتاد هزار لباس فاخر، و هفتاد هزار حوریه فراخ چشم، و هفتاد هزار خدمت گزار مرد، و هفتاد هزار خدمت گزار زن عطا خواهد شد که هر کدام دارای هفتاد هزار گوشواره و تاج و لباس فاخر بوده و در دستش تنگی است که زبانه آن از رحمت، گلوگاه آن از لؤلؤ و پایین آن از طلاست، و برگردن هر يك حوله‌ای به طول پانصد و عرض دویست سال است که رشته‌های آن از نور زربافت به دست قدرت خداوند می باشد.^۱

سَاءَتْ شَهْوَتُهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَسْأَلَهُمْ ذَلِكَ قَالَ وَيَخْرُجُ عَلَيْهِمُ الْحُورُ الْعِينُ مِنَ الْجَنَّةِ فَيَمْكُثُونَ بِذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ إِنَّ الْجَبَّارِ يُشْرِفُ عَلَيْهِمْ فَيَقُولُ لَهُمْ أُولِيائِي وَأَهْلُ طَاعَتِي وَسُكَّانَ جَنَّتِي فِي جَوَارِي الْأَهْلِ أَنْتُمْ كُمْ بِخَيْرٍ مِمَّا أَنْتُمْ فِيهِ فَيَقُولُونَ رَبَّنَا وَآيُ شَيْءٍ خَيْرٌ مِمَّا نَحْنُ فِيهِ نَحْنُ فِيمَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُنَا وَلَذَتْ أَغْيُنُنَا مِنَ الْنَعَمِ فِي جَوَارِ الْكَرِيمِ قَالَ فَيَعُودُ عَلَيْهِمْ بِالْقَوْلِ فَيَقُولُونَ رَبَّنَا نَعَمْ فَأَتَيْنَا بِخَيْرٍ مِمَّا نَحْنُ فِيهِ فَيَقُولُ لَهُمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رِضَائِي عَنْكُمْ وَمَحَبَّتِي لَكُمْ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ مِمَّا أَنْتُمْ فِيهِ قَالَ فَيَقُولُونَ نَعَمْ يَا رَبَّنَا رِضَاكَ عَنَّا وَمَحَبَّتُكَ لَنَا خَيْرٌ لَنَا وَأَطْيَبُ لَنَا أَنْفُسُنَا ثُمَّ قَرَأَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) هَذِهِ الْآيَةَ «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». (بحار الانوار، ۸ / ۱۴۰ از تفسیر عیاشی رحمه الله).

۱. لِلرَّجُلِ الْوَاحِدِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ سَبْعُمِائَةِ ضِعْفٍ مِنَ الدُّنْيَا وَلَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ قُبَّةٍ

ومی فرمایند:

شَبْرٌ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا.^۱

يك وجب از بهشت، از همه دنیا و هر چه در آن است
بهتر می باشد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصف بهشت می فرماید:

دَرَجَاتٌ مُتَفَاضِلَاتٌ، وَمَنَازِلُ مُتَفَاوِتَاتٌ، لَا يَنْقَطِعُ نَعِيمُهَا،
وَلَا يَطْعَنُ مُقِيمُهَا، وَلَا يَهْرَمُ خَالِدُهَا، وَلَا يَبْأَسُ سَاكِنُهَا.^۲

درجات و منزلت های متفاوت و گوناگونی است که
نعمت آن پایان ندارد، وساکن آن خسته نمی شود، و
جاودانگان آن پیر نمی شوند، و اهل آن خسته و پژمرده و
افسرده نمی شوند.

نیز امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصف بهشت می فرماید:

وَسَبْعُونَ أَلْفَ قَصْرٍ وَسَبْعُونَ أَلْفَ حَجَلَةٍ وَسَبْعُونَ أَلْفَ إِكْلِيلٍ وَسَبْعُونَ أَلْفَ
حُلَّةٍ وَسَبْعُونَ أَلْفَ خُورَاءٍ عَيْنَاءٍ وَسَبْعُونَ أَلْفَ وَصِيفٍ وَسَبْعُونَ أَلْفَ وَصِيفَةٍ
عَلَى كُلِّ وَصِيفَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ ذُؤَابَةٍ وَأَرْبَعُونَ أَلْفَ إِكْلِيلٍ وَسَبْعُونَ حُلَّةً فِي كَفِّهِ
إِبْرِيقٌ لِسَانُهُ مِنْ رَحْمَةِ أَذُنُهُ مِنْ لَوْلُؤٍ أَشْفَلُهُ مِنْ ذَهَبٍ عَلَى رَقَبَتِهِ مِنْ دِيلٍ طَوْلُهُ
خَمْسُمِائَةِ سَنَةٍ وَعَرْضُهُ مَسِيرَةُ مِائَتِي سَنَةٍ أَفْلاَّهُ مِنْ نُورٍ مُشَبَّكَةٍ بِالذَّهَبِ نَشْجُهُ
مِنْ اللَّهِ تَعَالَى. (جامع الاخبار، ۱۲۶).

۱. جامع الاخبار، ۱۷۴؛ بحار الانوار، ۸ / ۱۴۷.

۲. بحار الانوار، ۸ / ۱۶۲ از نهج البلاغه.

اگر با چشم دل به اوصاف بهشت بنگری روح از لذت‌ها و شهوت‌ها و زیبایی‌های دم به دم دنیا بیزار می‌شود، و اندیشه‌ات در رسیدن به درخت‌های بهشتی که در ساحل رودخانه‌های آن ریشه در مشك دارند غرق خواهد شد، و فکرت در پیوند با شکوفه‌های چون لؤلؤ و ترازه بر درخت زارهای آن، و نمایان شدن میوه‌های رنگارنگی که در پوشش‌های خود بدون زحمت و رنج طبق میل و آرزوی چیننده آن چیده می‌شوند، و بر شاخه‌های خود همراه با غسل‌ها و شراب‌های صاف شده برای ساکنان آن در آستان کاخ‌هایشان آورده می‌شود فرو می‌ماند. ایشان قومی اند که کرامت و بزرگواری پیوسته ایشان را کشانده تا اینکه در منزلگاه ابدیت فرود آورده، و از خانه به دوشی نجاتشان داده است. پس ای شنونده، اگر قلبت را در رسیدن به مناظر دل‌ربای بهشتی که در انتظار توست مشغول می‌داشتی از شوق آن جان می‌باختی، و از این مجلس با عجله و شتاب به همسایگی اهل گورستان می‌شتافتی. خداوند همه ما را به رحمت خود از کسانی قرار دهد که از درون خویش در

پی رسیدن به منازل نیکان درکوشش اند.^۱

رسول الله ﷺ می فرماید:

اگر لباسی از لباس های بهشتیان بر اهل دنیا فرود می آمد
دیدگان ایشان تاب دیدن آن را نداشت و همگی از شدت
شوق و محبت نظاره آن جان می باختند.^۲

و می فرماید:

اگر یکی از خازنان نوزده گانه جهنم نگاهی به اهل زمین
می انداخت همه ایشان از دیدن او جان می دادند، و اگر
لباسی از لباس های اهل جهنم به زمین آورده می شد همه

۱. فَلَوَرَمِيتَ بِبَصَرِ قَلْبِكَ نَحْوَمَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا لَعَرَفْتَ نَفْسَكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ
إِلَى الدُّنْيَا مِنْ شَهَوَاتِهَا وَلَذَائِهَا وَزَخَارِفِ مَنَاطِرِهَا وَلَذَهَلَتْ بِالْفِكْرِ فِي اصْطِفَاقِ
أَشْجَارٍ غُيِّبَتْ عُرُوفُهَا فِي كُتُبَانِ الْمِسْكِ عَلَى سَوَاحِلِ أَنْهَارِهَا وَفِي تَغْلِيْقِ كَبَائِسِ
الْلُّلُؤِ الرُّطْبِ فِي عَسَالِيحِهَا وَأَفْنَانِهَا وَطُلُوعِ تِلْكَ الثَّمَارِ مُخْتَلِفَةٍ فِي غُلْفِ أَكْمَامِهَا
تُجْنَى مِنْ غَيْرِ تَكْلُفٍ فَتَأْتِي عَلَى مُنِيَّةٍ مُجْتَنِيهَا وَيُطَافُ عَلَى نُزَالِهَا فِي أَفْنِيَّةِ
فُصُورِهَا بِالْأَعْسَالِ الْمُصَفَّقَةِ وَالْخُمُورِ الْمُرَوَّقَةِ قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْكَرَامَةُ تَتِمَادَى بِهِمْ حَتَّى
حَلُّوا دَارَ الْقَرَارِ وَأَمِنُوا ثِقْلَةَ الْأَشْفَارِ فَلَوْ شَعَلَتْ قَلْبَكَ أَيُّهَا الْمُشْتَمِعُ بِالْوُصُولِ إِلَى مَا
يَهْجُمُ عَلَيْكَ مِنْ تِلْكَ الْمَنَاطِرِ الْمُؤَنِقَةِ لَزَهَقَتْ نَفْسُكَ شَوْقًا إِلَيْهَا وَلَتَحَمَلْتَ مِنْ
مَجْلِسِي هَذَا إِلَى مَجَاوِرَةِ أَهْلِ الْقُبُورِ اسْتِعْجَالًا بِهَا جَعَلَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِمَّنْ سَعَى
بِقَلْبِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَتْرَارِ بِرَحْمَتِهِ. (بحار الانوار، ۸ / ۱۶۲ از نهج البلاغه).

۲. لَوْ أَنَّ تَوْبًا مِنْ ثِيَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أُلْقِيَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا لَمْ يَخْتَمِلْهُ أَنْبَارُهُمْ وَ
لَمَاتُوا مِنْ شَهْوَةِ النَّظَرِ إِلَيْهِ. (بحار الانوار، ۸ / ۱۹۱ از عدة الداعی).

زمینیان از بوی گند آن می مردند.^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید:

همانا اهل بهشت پیوسته زنده اند و هرگز نمی میرند، پیوسته بیدارند و هرگز اندوهگین نمی شوند، پیوسته خندانند و هرگز گریه نمی کنند، پیوسته مورد احترام و اکرامند و هرگز توهین نمی شوند، پیوسته در مزاحند و هرگز گرفته و ناراحت نمی شوند، ایشان پیوسته در سرور و شادابی و طراوتند، پیوسته می خورند و هرگز گرسنگی نمی کشند، پیوسته سیرابند و هرگز تشنگی نمی کشند، پیوسته پوشیده اند و هرگز برهنگی نمی کشند، پیوسته در سیرو زیارت یکدیگرند و ولدان مخلدون که در دست هایشان تنگ های نقره و ظرف های طلاست برایشان سلام می دهند. «پیوسته بر تخت ها تکیه زده اند و به نظاره می پردازند» و تحیت و سلام الهی پیوسته به ایشان می رسد. از رحمت الهی بهشت را مسألت داریم. همانا او بر هر کاری توانا است.^۲

۱. لَوْ أَنَّ بَعْضَ خُرَّانِ جَهَنَّمَ الْتِسْعَةَ عَشَرَ نَظَرَ إِلَيْهِ أَهْلُ الْأَرْضِ لَمَاتُوا حِينَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَلَوْ أَنَّ ثَوْبًا مِنْ ثِيَابِ أَهْلِ جَهَنَّمَ أُخْرِجَ إِلَى الْأَرْضِ لَمَاتَ أَهْلُ الْأَرْضِ مِنْ نَشْنِ رِيحِهِ. (بحار الانوار، ۸ / ۳۰۵).

۲. إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يُخَيَّرُونَ فَلَا يَمُوتُونَ أَبَدًا وَيَسْتَقِطُّونَ فَلَا يَنَامُونَ أَبَدًا وَيَسْتَعْنُونَ فَلَا

مقام شرافت انسانی

شگفت از ماست که معنای خوبی و بدی را نمی فهمیم، و ارزش و ضد ارزش را عوضی گرفته ایم، و عطا را بلا می شماریم، و چنانچه تأملی درخورد داشته و درست بیندیشیم نیک می یابیم که خداوند متعال انسان ها را گرامی تر از این داشته است که ایشان را مانند حیوانات از داشتن لذت شرافت انسانی و فعل اختیاری محروم کند و به اجبار در مسیری معین روانه سازد.

برای پی بردن به ارزش و احترام مؤمن در پیشگاه خداوند متعال، و شدت مهر و عطوفت و لطف و عنایت الهی به او، به این روایات توجه کنید:

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

خلایق هرگز نمی توانند آن چنان که باید خداوند را بشناسند، و همین گونه که نمی توانند خداوند را بشناسند رسول الله صلی الله علیه و آله را هم نمی توانند بشناسند، و همین طور که رسول الله صلی الله علیه و آله را نمی توانند بشناسند، امام علیه السلام را هم

يَفْتَقِرُونَ أَبَدًا وَيَفْرَحُونَ فَلَا يَخْزَنُونَ أَبَدًا وَيَضْحَكُونَ فَلَا يَبْكُونَ أَبَدًا وَيَكْرُمُونَ فَلَا يُهَانُونَ أَبَدًا وَيَفْكُهُونَ وَلَا يَقْطُبُونَ أَبَدًا وَيُخْبِرُونَ وَيُسْرُونَ أَبَدًا وَيَأْكُلُونَ فَلَا يَجُوعُونَ أَبَدًا وَيَزُودُونَ فَلَا يَظْمَئُونَ أَبَدًا وَيَكْشُونَ فَلَا يَغْرُونَ أَبَدًا وَيَرْكَبُونَ وَيَتَزَاوَرُونَ أَبَدًا يُسَلِّمُ عَلَيْهِمُ الْوَلَدَانُ الْمَحَلَّدُونَ أَبَدًا بِأَيْدِيهِمْ أَبَارِيقُ الْفِضَّةِ وَأَنِيَّةُ الْذَّهَبِ أَبَدًا مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ أَبَدًا عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ أَبَدًا تَأْتِيهِمُ الْحَيَّةُ وَالسَّيْلَمُ مِنْ اللَّهِ أَبَدًا نَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (بحار الانوار، ۸ / ۲۲۰ از اختصاص، ۳۵۸).

نمی‌توانند بشناسند، و همین‌طور که امام علیه السلام را نمی‌توانند
بشناسند مؤمن را هم نمی‌توانند بشناسند.^۱

نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

به درستی که هرگاه انسان مؤمن خداوند را بخواند،
او را اجابت می‌کند. من از روی تعجب چشمم را بسوی
امام علیه السلام برگردانیدم پس فرمودند: به درستی که رحمت
خداوند بسیار است.^۲

و می‌فرماید:

هیچ مؤمنی در غربت و تنهایی و به دور از گریه کنندگان
خود نمی‌میرد مگر اینکه عبادتگاه و لباس‌ها و ابواب آسمانی
که عملش از آن بالامی‌رفت و نیز دوا ملک‌ی که بر او موکل
بودند همگی براو گریه خواهند کرد.^۳

۱. أَيْقِدِرُ الْخَلْقُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَكَمَا لَا يَقْدِرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَكَذَلِكَ لَا يَقْدِرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَمَا لَا يَقْدِرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكَذَلِكَ لَا يَقْدِرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَام وَكَمَا لَا يَقْدِرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَام فَكَذَلِكَ لَا يَقْدِرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ الْمُؤْمِنِ. (بحار الانوار، ۶۴ / ۶۵).

۲. إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا دَعَا اللَّهَ أَجَابَهُ، فَشَخْصَ بَصْرِي نَحْوَهُ إِعْجَابًا بِمَا قَالَ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ لَخَلْقِهِ. (المؤمن، ۳۴؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۶۵).

۳. مَا مُؤْمِنٌ يَمُوتُ فِي غُرْبَةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَيَغِيبُ عَنْهُ بَوَاكِيهِ إِلَّا بَكَتْهُ بِقَاعُ الْأَرْضِ الَّتِي كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَيْهَا وَبَكَتْهُ أَتْوَابُهُ وَبَكَتْهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ الَّتِي كَانَ يَصْعَدُ بِهَا عَمَلُهُ وَبَكَاهُ الْمَلَائِكَةُ الْمُوَكَّلَانِ بِهِ. (بحار الانوار، ۶۴ / ۶۶ از کتاب المؤمن).

امام کاظم علیه السلام می فرمایند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

روز قیامت خداوند عزوجل بنده ای را توبیخ می کند که: بنده من، چرا بیمار شدم به عیادت نیامدی؟! جواب می دهد: منزهی تو و پیراسته! تو پروردگار بندگان، نه درد می بینی و نه مریض می شوی. می فرماید: برادر مؤمنان مریض شد، به عیادتش نرفتی. به عزت و جلالم قسم اگر او را عیادت می کردی مرا آن جا می یافتی، سپس متکفل حوائجش می شدم و آن ها را برمی آوردم، و این از جهت احترامی است که بنده مؤمنم دارد.^۱

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

همانا روز قیامت به مؤمن اختیار داده می شود تا هر کاری را که بخواهد انجام دهد. [راوی می گوید] عرض کردم: آیا از قرآن نشانه ای بر این گفتار می باشد؟ حضرت فرمودند: آری خداوند عزوجل می فرماید: «برای آن ها است

۱. يُعَيِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ عَبْدِي مَا مَنَعَكَ إِذْ مَرِضْتُ أَنْ تَعُودَنِي فَيَقُولُ سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ رَبُّ الْعِبَادِ لَا تَأْلَمُ وَلَا تَمْرَضُ فَيَقُولُ مَرِضَ أَخُوكَ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ تَعُدَّهُ وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ ثُمَّ لَتَكَفَّلْتُ بِحَوَائِجِكَ فَقَضَيْتُهَا لَكَ وَذَلِكَ مِنْ كَرَامَةِ عَبْدِي (امالی طوسی قدس، ۶۲۹؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۶۹).

هر چه راکه در آن جا بخواهند، و افزون بر آن نیز نزد ماست»
پس مشیت الهی به او واگذار می شود، و زیادت از جانب
خداوند را نمی توان به شمارش آورد.

پس امام فرمودند: ای جابر، از دشمنان ما کمک مخواه
و به آن ها طمع مکن و از آن ها حتی جرعه آبی طلب منما
چرا که کافر برای همیشه در جهنم خواهد بود و وقتی مؤمنی
بر او بگذرد به او می گوید: ای مؤمن آیا من برای توفلان کارو
فلان کار را انجام نداده ام؟ پس مؤمن در خجالت او می ماند
و او را از آتش نجات می دهد. همانا مؤمن، به این جهت
مؤمن نامیده شده است که از طرف خداوند امان می دهد
و خداوند هم امان او را امضا می فرماید.^۱

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

همانا خداوند تبارک و تعالی برای مؤمن ضمانتی را بر
عهده گرفته است. راوی می گوید: عرض کردم چه ضمانتی

۱. إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَفُوزُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَصْنَعُ مَا شَاءَ قُلْتُ حَدَّثَنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ أَنَّهُ
قَالَ قَالَ قَوْلُهُ لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ فَمَشِيئَةُ اللَّهِ مَقْصُودَةٌ إِلَيْهِ وَالْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ مَا
لَا يَحْصَى ثُمَّ قَالَ جَابِرٌ وَلَا تَسْتَعِينُ بَعْدَ وَلَنَّا فِي حَاجَةٍ وَلَا تَسْتَطِيعُهُ وَلَا تَسْأَلُهُ شَرْبَةً أَمَا
إِنَّهُ لَيُخَلِّدُ فِي النَّارِ فَيَمُرُّ بِهِ الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ يَا مُؤْمِنُ أَلَسْتُ فَعَلْتُ بِكَ كَذَا وَكَذَا فَيَسْتَجِ
مِنْهُ فَيَسْتَنْقِذُهُ مِنَ النَّارِ وَلَئِنَّمَا سَمِيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا لِأَنَّهُ يُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ فَيُجِيزُ اللَّهُ أَمَانَهُ.
(مشكاة الانوار، ۹۹؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۷۰).

راضامن شده؟ امام علیه السلام فرمودند: برای اوضامن شده که اگر اقرار به پروردگاری خداوند و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت علی علیه السلام داشته باشد و واجباتش را انجام دهد او را در جوار خودش جای دهد. من گفتم: این عمل خداوند به خودش قسم کرامتی است که در میان خوبی ها مانند ندارد! امام علیه السلام فرمودند: اندکی عمل کنید و پاداشی فراوان بیابید.^۱

امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

مردی نزد مولایمان امام صادق علیه السلام آمد و از تنگدستی شکوه داشت. حضرت فرمودند: این طور که می گویی نیست من تو را فقیر نمی بینم. گفت: مولای من، به خدا قسم همین است. و مقداری از فقر خود را شرح داد ولی امام نمی پذیرفتند تا اینکه فرمودند: بگو بدانم که اگر صد دینار به تو بدهند تا دشمن ما شوی آیا می پذیری! گفت: نه، حضرت به هزار دینار رساندند و او پیوسته قسم می خورد که نمی پذیرد. امام فرمودند: کسی که چنین اندوخته ای دارد

۱. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى صَمِنَ لِلْمُؤْمِنِ صَمَانًا قَالَ قُلْتُ مَا هُوَ قَالَ صَمِنَ لَهُ إِنْ أَقْرَأَ اللَّهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بِالنَّبُوءَةِ وَلِعَلِي علیه السلام بِالإِمَامَةِ وَأَدَّى مَا أُفْتَرِضَ عَلَيْهِ أَنْ يُشْكِنَهُ فِي جَوَارِهِ قَالَ فَقُلْتُ هَذِهِ وَاللَّهِ هِيَ الْكَرَامَةُ الَّتِي لَا تُشَبِّهُهَا كَرَامَةُ الْآدَمِيِّينَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام اِعْمَلُوا قَلِيلًا تَنْعَمُوا كَثِيرًا. (ثواب الاعمال، ۱۵؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۱۴۶).

که به چنین بهایی نمی فروشد آیا فقیر است؟^۱

راستی اگر خداوند متعال از همان ابتدا مخلوقات را در جهنمی سوزان آفریده و به انواع عذاب‌ها مبتلا می فرمود، و به استغاثه احدی ترتیب اثر نمی داد، و هرگز راه تفضل و رحمت نمی پیمود، و اصلاً بهشت و نعمتی هم در کار نبود، که را توان دفاع و چون و چرا بود؟!

یا باید مانند اهل فلسفه و عرفان صدور شر را از خداوند جبری و به اقتضای ذات او بدانیم، و صدور شر را هم از او محال ذاتی بشماریم! و در نتیجه حدیث فضل و رحمت و جود و عنایت و عفو و انعام خداوند را افسانه بدانیم! و یا اینکه باید انصاف داده و از جهالت‌های نابجا و افکار و سخنان بیهوده دست برداریم و با کمال خضوع و خشوع عرضه بداریم: **پاك و منزه است آن که بر اهل مملکت خویش ستم نمی کند، پاك و پیراسته است آن که اهل زمین را به عذاب‌های مختلف نمی گیرد، منزه است آن که رثوف و مهربان می باشد.**^۲

۱. إِنْ رَجُلًا جَاءَ إِلَى سَيِّدِنَا الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَشَكَا إِلَيْهِ الْفَقْرَ فَقَالَ لَيْسَ الْأَمْرُ كَمَا ذَكَرْتَ وَ مَا أَعْرِفُكَ فَقِيرًا قَالَ وَاللَّهِ يَا سَيِّدِي مَا اسْتَبْتَنْتُ وَ ذَكَرْتُ مِنَ الْفَقْرِ قِطْعَةً وَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْذِبُهُ إِلَى أَنْ قَالَ خَبَرْنِي لَوْ أُعْطِيتَ بِالْبَرَاءَةِ مِثْلَ مِائَةِ دِينَارٍ كُنْتَ تَأْخُذُ قَالَ لَا إِلَيَّ أَنْ ذَكَرْتُ الْوَفْدَانِ وَالرَّجُلُ يَخْلِفُ أَنَّهُ لَا يَفْعَلُ فَقَالَ لَهُ مَنْ مَعَهُ سِلْعَةٌ يُعْطَى هَذَا الْمَالَ لَا يَبِيعُهَا هُوَ فَقِيرٌ؟ (امالی طوسی قدس، ۲۹۷؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۱۴۷).

۲. شُبْحَان مَنْ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ شُبْحَان مَنْ لَا يُؤَاخِذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِالْأُلُوفِ

و يك لحظه روی سخن با خویش داشته بگوئیم:

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ؟﴾^۱

ای انسان، چه چیزی تو را در مقابل پروردگار بزرگوار و

کریمت مغرور و نادان کرده است؟!

امام سجاد علیه السلام در مناجات با پروردگار عرضه می دارند:

اللَّهُمَّ يَا رَبِّ إِنَّمَا قَوَيْتُ عَلَى مَعَاصِيكَ بِنِعْمِكَ.^۲

بارالها، ای خدای من، با نعمت های خودت بر نافرمانیت

نیرو گرفتم.

آری ایمان دارای ارزش و احترامی است که هیچ چیز را نمی توان

هم سنگ آن دانست، و البته گوهر هر چه گران بها تر باشد کمیاب تر

است و در حفظ آن بیش تر و بهتر باید کوشید که مبادا غرور و غفلت، یا

دزدان کمین کرده آن را در ربایند.

در این مورد به این روایات توجه کنید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

روز قیامت گروهی از مردم می آیند که حسنات و کارهای

نیکی مانند کوه های سرزمین تهامه (نام سرزمینی در مکه)

الْعَذَابِ شُبْحَانَ اللَّهِ (بحار الانوار، ۸۸ / ۱۶۶؛ مفاتیح الجنان، تعقیبات مشترکه).

۱. انفطار، ۸۲.

۲. بحار الانوار، ۵ / ۷.

دارند سپس امر می شود که آن ها را به آتش جهنم برند.
سؤال شد: ای پیامبر خدا، آیا این گروه از مردم نماز هم
می خواندند؟ فرمودند: نماز می خواندند و روزه می گرفتند
و شب زنده داری می کردند و لکن وقتی که به چیزی از دنیا
دست می یافتند به سرعت بر آن می پریدند.^۱

و می فرمایند:

ای اباذر، فهم انسان کامل نمی شود مگر اینکه تمامی
مردم را در مقابل خداوند تبارک و تعالی مانند شتران (بی اثر)
بداند آن گاه به خویشتن نگریسته و خود را از همه کوچک تر
ببیند. ای اباذر، هرگز به حقیقت ایمان نخواهی رسید مگر
اینکه همه مردم را در امر دینشان احمق و نادان، و در امر
دنای شان دانا و بینا ببینی.^۲

۱. لَيَجِيَنَّ أَفْوَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهُمْ مِنَ الْحَسَنَاتِ كَجَبَالِ تِهَامَةَ فَيُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى النَّارِ فَقِيلَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَ مُصَلُّونَ قَالَ كَانُوا يُصَلُّونَ وَيَصُومُونَ وَيَأْخُذُونَ وَهَنًا مِنَ اللَّيْلِ لِكِتْمِهِمْ إِذَا كَانُوا إِذَا لَاحَ لَهُمْ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا وَتَبُّوا عَلَيْهِ.
(عدة الداعي، ۳۱۴؛ بحار الانوار، ۶۷ / ۲۸۶).

۲. يَا أَبَا ذَرٍّ لَا يَفْقَهُ الرَّجُلُ كُلَّ الْفَقْهِ حَتَّى يَرَى النَّاسَ فِي جَنْبِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمْثَالَ الْأَبَاعِرُ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى نَفْسِهِ فَيَكُونُ هُوَ أَحَقَرَّ حَاقِرٍ لَهَا - يَا أَبَا ذَرٍّ لَا تُصِيبْ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ حَمَقَاءَ فِي دِينِهِمْ عُقَلَاءَ فِي دُنْيَاهُمْ.
(امالی (طوسی قدس)، ۵۳۳؛ بحار الانوار، ۷۴ / ۸۴).

ومی فرمایند:

اگر شما آن سان که شایسته است برخداوند توکل می کردید هر آینه خداوند شما را روزی می داد آن گونه که پزندگان را روزی می دهد که صبح گاهان گرسنه و شامگاهان سیراند.^۱

ومی فرمایند:

اگر سه چیز در فرزند آدم نبود هیچ چیزی سراورا خم نمی کرد: مرض و مرگ و فقر؛ و با این که همه این ها دراو هست باز هم در جست و خیز است.^۲

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

اگر دیدی که پروردگارت پیوسته بر تو بلا می فرستد پس اورا شکر کن، و اگر دیدی که پیوسته بر تو نعمت می فرستد پس ازاو بر حذر باش.^۳

ومی فرمایند:

۱. لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ، تَغْدُو خِمَاصًا وَ تَرُوحُ بِطَانًا. (جامع الاخبار، ۱۳۷؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۱۵۱).
۲. لَوْ لَا ثَلَاثَةٌ فِي ابْنِ آدَمَ مَا طَاطَأَ رَأْسُهُ شَيْءٌ الْمَرَضُ وَالْمَوْتُ وَالْفَقْرُ وَكُلُّهُنَّ فِيهِ وَ إِنَّهُ لَمَعَهُنَّ لَوْثَابٌ. (دعوات راوندی قدس، ۱۷۱؛ بحار الانوار، ۷۲ / ۵۳).
۳. إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ يُوَالِي عَلَيْكَ الْبَلَاءَ فَاشْكُرْهُ، إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ يُتَابِعُ عَلَيْكَ النِّعَمَ فَاحْذَرْهُ. (غرر الحکم، ۹۹).

کسی که تنگ دست شود و آن را خیرخواهی خداوند نسبت به خود نشمارد هرآینه بر خطا رفته و پاداش ها و ثواب های خود را از میان برده است. و کسی که به ثروت و رفاه دست یابد و احتمال ندهد که آن از جهت امتحان او باشد بیهوده خود را از موارد شایسته خوف و ترس در امان دانسته است.^۱

نیز امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

اگر دیدی خداوند سبحانه پیوسته بر تو بلا می فرستد، پس تو را بیدار کرده است، و اگر دیدی که بر تو پی در پی نعمت می دهد و تو مشغول گناهانی، پس این استدراج و مهلت دادن است.^۲

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مؤمن پیوسته بین دو ترس و نگرانی است یکی گناهی که انجام داده و نمی داند که خداوند با گناه او چه خواهد کرد، و دیگری عمری که برای او باقی مانده و نمی داند که آیا

۱. مَنْ ضَبَّقَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَظُنْ أَنَّ ذَلِكَ حُسْنُ نَظَرٍ مِنَ اللَّهِ لَهُ فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولًا وَمَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَظُنْ أَنَّ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجٌ مِنَ اللَّهِ فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفًا. (التمحيص، ۴۸؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۵۱).

۲. إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ الْبَلَاءَ فَقَدْ أَيْقَظَكَ، إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ النِّعَمَ مَعَ الْمَعَاصِي فَهُوَ اسْتِدْرَاجٌ لَكَ. (غرر الحکم، ۱۰۱).

در این مدت چه عمل هلاک کننده‌ای از او سر خواهد زد.
 پس شخص مؤمن همیشه در حال خوف و ترس از خداوند
 است که جز خوف او را به صلاح نمی آورد.^۱
 و می فرمایند:

زن مؤمن از مرد مؤمن کمیاب تر است، و مرد مؤمن از
 طلای سرخ نایاب تر. پس آیا کدام یک از شما طلای سرخ
 را دیده است؟^۲
 نیز امام صادق علیه السلام می فرمایند:

هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه خداوند را بر او حجتی
 است حال یا در مورد گناهی که مرتکب آن شده است، و
 یا در مورد نعمتی که در شکر آن کوتاهی کرده است.^۳
 ... به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در پندها و
 سفارش‌های لقمان چه چیزهایی بود؟ فرمودند: چیزهای

۱. الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: ذَنْبٌ قَدْ مَضَى لَا يَذَرِي مَا صَنَعَ اللَّهُ فِيهِ، وَعُمْرٌ قَدْ بَقِيَ لَا يَذَرِي مَا يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمَهَالِكِ، فَهُوَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا خَائِفًا وَلَا يُصَلِّحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ. (کافی، ۲ / ۷۰؛ بحار الانوار، ۶۷ / ۳۶۵).

۲. الْمُؤْمِنَةُ أَعَزُّ مِنَ الْمُؤْمِنِ، وَالْمُؤْمِنُ أَعَزُّ مِنَ الْكَبِيرَةِ الْأَحْمَرِ، فَمَنْ رَأَى مِنْكُمْ الْكَبِيرَةَ الْأَحْمَرَ؟ (بحار الانوار، ۶۴ / ۱۵۹ از کافی ۲ / ۲۴۲).

۳. مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَاللَّهُ عَلَيْهِ حُجَّةٌ إِمَّا فِي ذَنْبٍ اقْتَرَفَهُ وَإِمَّا فِي نِعْمَةٍ قَصَرَ عَنْ شُكْرِهَا. (أُمَالِي طَوْسِي قَدَسُ، ۱ / ۲۱۵؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۴۶).

شگفت‌انگیزی بود و از همه شگفت‌ترین بود که به پسرش فرمود: از خدا آن چنان بترس که اگر عبادت جن و انس را هم انجام داده باشی باز هم خود را لایق عذاب او بدانی، و به او آن چنان امیدوار باش که اگر گناه ثقلین را هم انجام داده باشی باز چنان گمان کنی که تو را خواهد بخشید. سپس فرمودند: پدرم پیوسته می‌فرمودند: هیچ بنده مؤمنی نیست مگر اینکه در قلب او دو نور باشد: نور بیم و نور امید، به گونه‌ای که اگر نور ترس و بیم را بسنجی بر نور رجا و امید غلبه زیادی ندارد، و اگر نور رجا و امیدواری را بسنجی بر نور خوف غلبه ندارد.^۱

... به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی عمل و عبادتی را انجام می‌دهد اما پیوسته ترسان و نگران است، دیگرگاه عمل خیری انجام می‌دهد و چیزی شبیه عجب او را فرا می‌گیرد کدام يك از این دو حال برای او بهتر است؟ امام علیه السلام

۱. عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ أَوْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا كَانَ فِي وَصِيَّةِ ثُمَّانَ قَالَ: كَانَ فِيهَا الْأَعَاجِيبُ وَكَانَ أَعْجَبَ مَا كَانَ فِيهَا أَنْ قَالَ لِابْنِهِ خَفِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خِيفَةً لَوْ جِئْتَهُ بِيَرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَكَ وَأَرْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَانَ أَبِي يَقُولُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا [وَأَوْ] فِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورٌ خِيفَةٍ وَنُورٌ رَجَاءٍ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَلَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا. (بحار الانوار، ۶۷ / ۳۵۲ از کافی، ۲ / ۶۷).

فرمودند: حال نخست او که خوف و ترس و نگرانی است از
حالت عجب و خودپسندی او بهتر است.^۱

امام رضا علیه السلام می فرمایند:

پیوسته بکوش و تلاش کن و هیچ گاه خود را از زمره مقصران
در عبادت و طاعت خداوند بیرون بدان چرا که عبادت
خداوند هرگز آن گونه که شایسته اوست به انجام نمی آید.^۲
نیز امام رضا علیه السلام می فرمایند:

بسیار این را از خداوند بخواه که: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَنِي مِنَ
المُعَارِينَ، وَلَا تُخْرِجَنِي مِنَ التَّقْصِيرِ: خدایا مرا از عاریه گیران
و وام داران (ایمان) قرار مده، و از زمره کسانی که خود را
مقصر می دانند بیرون میاور.» گفتم: معارون (عاریه گیران)
را می شناسم ایشان کسانی اند که چند روزی دین و ایمان
را عاریه دارند و بعد از آن ایمان را از دست می دهند، ولی
معنای این خواسته که: «مرا از مقصران در عمل خارج مکن»

۱. الرجل يعمل العمل وهو خائف مشفق، ثم يعمل شيئاً من البر فيدخله شبه
العجب لما عمل، قال عليه السلام: فهو في حاله الأولى أحسن حالا منه في هذه
الحال. (محاسن، ۱۲۲؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۲۲۹).

۲. عَلَيْكَ بِالْجِدِّ وَلَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ
تَعَالَى لَا يُعْبَدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ. (أمالی طوسی قدس، ۱ / ۲۱۵؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۲۲۹).

را نمی‌دانم؟ امام علیه السلام فرمودند: هرکاری را که برای تقرب به خداوند انجام می‌دهی خود را در این عمل مقصر بدان، زیرا همه مردم در اعمالشان نسبت به خداوند مقصرند مگر کسی که خداوند او را معصوم قرار داده باشد.^۱

چرا رنج و بلا و گرفتاری؟!

خوب بنگریم که آیا در واقع علت اصلی رنج‌ها و بلاها و گرفتاری‌ها چیست؟ خداوند است و یا خود ما؟ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو

عَن كَثِيرٍ﴾^۲

هر مصیبتی که به شما می‌رسد به خاطر آن چیزی است که خود کسب می‌کنید و خداوند چه بسیار را نیز می‌بخشد.

و می‌فرماید:

۱. أَكْثَرُ مَنْ أَنْ تَقُولَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ قَالَ قُلْتُ أَمَّا الْمُعَارِينَ فَقَدْ عَرَفْتُ فَمَا مَعْنَى لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ قَالَ كُلُّ عَمَلٍ تَعْمَلُهُ تُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَكُنْ فِيهِ مُقْصِرًا عِنْدَ نَفْسِكَ فَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ فِي مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مُقْصِرُونَ ..، إلا من عصمه الله عز وجل . (کافی، ۲ / ۷۳؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۲۳۳).

۲. شوری، ۳۱ / ۳۰.

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۱

به دستاورد اعمال مردمان، فساد دریا و خشکی را فرا گرفت تا جزای بعضی از اعمالشان را به ایشان بچشانیم، مگر باز گردند.

ومی فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۲

اگر اهل آبادی ها ایمان آورده و تقوی می داشتند برکات آسمان و زمین را برایشان بازمی گشودیم، اما تکذیب نمودند، پس ایشان را به اعمالشان گرفتار نمودیم.

ومی فرماید:

﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾^۳

چه خوبی کنید و چه بدی برای خود کرده اید.

ومی فرماید:

۱. روم، ۴۱.

۲. اعراف، ۹۶.

۳. اسراء، ۵۳.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۱

چراکه خداوند هرگز نعمتی را که به گروهی عطا فرماید بازپس نگیرد، مگر اینکه آنان خوشتن و اعمال خود را تغییر دهند.

ومی فرماید:

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۲

هرگز، بلکه اعمال ایشان بر دل هایشان مهرزد.

رسول الله ﷺ می فرماید:

لَا يَجْنِي عَلَى الْمَرْءِ إِلَّا يَدُهُ.^۳

بر انسان جز خود او جنایت و ستم نمی کند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

به خدا سوگند نعمت گوارای هیچ قومی زایل نگشت مگر به خاطر گناهانی که در آن فرو رفتند چراکه خداوند هرگز بر بندگان ستم روا نمی دارد. و اگر مردمان هنگام نزول عذاب ها و زوال نعمت ها با نیات راستین و قلوب واله و مشتاق به

۱. انفال، ۵۳.

۲. مطففین، ۱۴.

۳. نور الثقلین، ۴ / ۲۰۹؛ الفقیه، ۴ / ۳۷۸؛ بحار الانوار، ۷۴ / ۱۷۰.

سوی پروردگارشان تضرع می کردند، از دست رفته هایشان را به

ایشان برمی گرداند و تمامی مفاسدشان را اصلاح می نمود.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوند نعمت را از هیچ بنده ای نمی گیرد، مگر به خاطر

ارتکاب گناهی که به سبب آن سزاوار سلب نعمت گردد.^۲

نیز امام صادق علیه السلام می فرماید:

هیچ رگی نمی زند و هیچ گرفتاری و سردرد و مرضی

نباشد مگر به خاطر گناه، و همین است که خداوند متعال

می فرماید: «هر مصیبتی که به شما رسد...» سپس فرمودند:

وآن چه که خداوند از آن عفو می فرماید، بیش تر از آن چیزی

است که بر آن مؤاخذه می نماید.^۳

اگر ما به گناهان خود معرفت و توجه صحیحی داشته باشیم به جای

۱. وَانِمْ اللَّهُ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَصٍّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَرَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا، لِي «أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ»، وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ النَّقْمُ وَتَرْوُلُ عَنْهُمْ النِّعْمُ فَرَعَوْا إِلَى رَبِّهِمْ بِصَدَقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَوَلَّهِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَايِدٍ وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸؛ بحار الانوار، ۶ / ۵۷).

۲. مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَسَلَبَهَا إِيَّاهُ حَتَّى يُذْنِبَ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ السَّلْبَ. (بحار الانوار، ۷۳ / ۳۳۹ از کافی).

۳. أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِرْقٍ يَضْرِبُ وَلَا نَكْبَةٍ وَلَا صُدَاعٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُو عَنْ كَثِيرٍ» وَ مَا يَغْفُوهُ اللَّهُ أَكْثَرُ مِمَّا يُؤْخَذُ بِهِ. (بحار الانوار، ۷۳ / ۳۱۵ از کافی).

این که به نزول بلاها و گرفتاری‌ها معترض باشیم باید از این درشگفت می‌بودیم که چرا از آسمان بر سرمان آتش نمی‌بارد، و با این همه کوتاهی و تقصیر که در ادای حقوق الهی و حفظ حرمت پروردگارمان داریم آیا با چه جسارتی به درگاه او روی می‌آوریم و با چه جرأتی حاجات خود را از او می‌خواهیم؟!

... إِلَهِي كَيْفَ أَدْعُوكَ وَأَنَا أَنَا...^۱

... بار خدایا، چگونه تورا بخوانم و حال این که من،

من هستم...!!

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

أَنَا الَّذِي أَوقَرْتُ الْخَطَايَا ظَهْرَهُ أَنَا الَّذِي أَفْنَيْتِ الدُّنُوبَ
عُمُرَهُ أَنَا الَّذِي بَجَهْلِهِ عَصَاكَ وَلَمْ تَكُنْ أَهْلًا لِذَلِكَ...^۲

من همانم که خطایا بر پشتش انبار شده، من همانم
که گناهان عمرش را تباه کرده، من همانم که به غفلت و
نفهمی خود تورا نافرمانی کرد و توشایسته چنین اعمالی
از طرف او نبودی!

و می‌فرماید:

۱. بحار الانوار، ۹۱ / ۱۰۴.

۲. بحار الانوار، ۹۷ / ۴۰۷، صحیفه سجادیه، دعای ۱۶.

پس ای خدای من چه کسی از من نسبت به مصلحت
و هدایت خود نافهم تر، و از سود و بهره خود غافل تر، و از
اصلاح نفس خود دورتر است که رزق و روزی و نعمت هایی
را که به من عطا فرموده ای در نافرمانی و معصیت تو به کار
می گیرم؟! و چه کسی از من در باطل غوطه ورت و در ارتکاب
بدی ها جسورتر است؟!^۱

و می فرمایند:

اگر روی به تو آن قدر گریه کنم که مژگان چشمم بریزد،
آن قدر فریاد برآورم که صدایم به خاموشی گراید، آن قدر در
مقابله به تعظیم ایستم که پاهایم بخشکد، آن قدر رکوع
کنم که پشتم بشکند، آن قدر به سجود افتم که چشمانم
از حلقه درآید، اگر تمام عمر خود خاک بخورم، و تا هنگام
مرگ خود جز آب خاک و خاکستر ننوشم، و پیوسته تورا یاد
کنم تا زبانم لال شود، و از خجالت تو هرگز سر به آسمان
بلند نکنم، باز هم استحقاق محو یکی از سیئات و گناهان

۱. فَمَنْ أَجْهَلُ مِنِّي، يَا إِلَهِي بِرُشْدِهِ، وَمَنْ أَغْفَلُ مِنِّي عَنْ حَقِّهِ، وَمَنْ أَبْعَدُ مِنِّي
مِنْ اسْتِصْلَاحِ نَفْسِهِ حِينَ أَنْفَقَ مَا أُجْرِيَتْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ فِيمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ
مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَمَنْ أَبْعَدُ غَوْرًا فِي الْبَاطِلِ وَأَشَدَّ إِفْدَامًا عَلَى السُّوءِ مِنِّي...
(صحیفه سجادیه، دعای ۱۶)

خود را ندارم. و اگر هم مغفرت تو شامل حال من شده از من درگذری و مرا ببخشی مغفرت و آمرزش تو حق لازم و واجب من نیست چه اینکه جزای من در مقابل همان اولین نافرمانی و معصیتم آتش دوزخ است.^۱

۱. لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَشْقُطَ أَشْفَاؤُ عَيْنِي، وَانْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي، وَ قُمْتُ لَكَ حَتَّى تَتَنَشَّرَ قَدَمَايَ، وَرَكَعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلَعَ صُلْبِي، وَسَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حَدَفَتَايَ، وَأَكَلْتُ تُرَابَ الْأَرْضِ طَوْلَ عُمْرِي، وَشَرِبْتُ مَاءَ الرَّمَادِ آخِرَ دَهْرِي، وَذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكُلَّ لِسَانِي، ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِخْيَاءً مِنْكَ مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي. وَإِنْ كُنْتُ تَغْفِرُ لِي حِينَ اسْتَوْجِبُ مَغْفِرَتَكَ، وَتَعْفُو عَنِّي حِينَ اسْتَحِقُّ عَفْوُكَ فَإِنَّ ذَلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ لِي بِاسْتِحْقَاقٍ، وَلَا أَنَا أَهْلٌ لَهُ بِاسْتِيجَابٍ، إِذْ كَانَ جَزَائِي مِنْكَ فِي أَوَّلِ مَا عَصَيْتُكَ النَّارَ. (صحیفه سجادیه، دعای ۱۶).

فصل دوم

پاسخ‌گوی مهربان

ما از آن جا که از معرفت حقیقی نفس و اعمال خویش غافلیم، خود را از خداوند عطف و رئوف طلب کار می دانیم! گناهان و معاصی که بماند، چه بی حرمتی و جسارتی بالاتر از این که در حضور ولی نعمت حقیقی و دریای مواج کرم و عطوفت او به غیر آستان او توجه می کنیم و رفع حاجات و نیازهای خود را از غیر او می طلبیم؟! آیا به ازای این اهانت، مستحق این نیستیم که خداوند نظر لطف و عنایت خود را از ما بازگیرد و ما را به خویشستن و اگذار؟! فسبحانه و تعالی ما أحلمه وأکرمه! آه که او چقدر بردبار است و بزرگوار، و ما چقدر غافلیم و مغرور! نوف بکالی گوید:

امیر المؤمنین علیه السلام را دیدم که با سرعت دور می شوند، عرض کردم: مولای من کجا می روید؟ فرمودند: مرا به حال خود بگذارای نوف، همانا آمال و آرزوهای مرا به سوی محبوبم می کشاند، گفتم: مولای من، آرزوها و آملتان کدام است؟! فرمودند: آن کس که به او دل بسته ام خود می داند و نیازی به بیان آن برای غیر او ندارم، و در ادب بنده همین بس که

در آن چه دارد و ندارد غیر پروردگار خود را دخالت ندهد،
گفتم: ای امیرمؤمنان، همانا من بر نفس خود از طغیان و
سرکشی به طرف جلوه‌های روزگار ترسانم! فرمودند: چرا از
نگهدارنده خائفان و پناه عارفان غافل؟! گفتم: مرا بر او
راه بنمای، فرمودند: خداوند بلند مرتبه بزرگوار امید تو را
به تفضل نیکوی خود پیوند می‌دهد، و تونیز با توجه تمام
به او روی داشته باش، و از آن چه که دلت را مشغول کند
روی بگردان، باز هم اگر شرآن به تو رسید من خود ضامنم.
از همه چیز بی‌رو با خدا پیوند کن که او می‌فرماید: به عزت
و جلال خودم سوگند که امید هر کس را که به غیر من دل
بندد به نومی‌مبدل می‌کنم، و در میان مردمان بر او
لباس خواری می‌پوشانم، از بارگاه خود دورش می‌سازم،
و از وصل خویش جدایش می‌کنم، و چون غیر مرا در نظر
می‌دارد یادش و نامش را از میان برمی‌دارم.

وای بر او، آیا برای گشایش گرفتاری‌هایش به غیر من
امید می‌بندد، در حالی که بر طرف کردن سختی‌ها در
چنگ من است؟! و آیا به غیر من دل دارد و حال این که
من زنده و پاینده‌ام؟! در خانه‌های بندگان مرا می‌گوید که

همه بسته است، و در بارگاه مرا و می‌گذارد در حالی که باز و گشوده است. آیا کدامین کس برای جرم‌های فراوان خود به من امید داشته و من ناامیدش کرده‌ام؟!

حاجات و آمال بندگانم را به خود پیوند داده‌ام، و هر چه را آرزو دارند برایشان نزد خود ذخیره داشته‌ام، و تمامی آسمان‌هایم را از کسانی که از عبادت و تسبیح من خسته نمی‌شوند پر کرده‌ام، و ملائکه‌ام را امر نموده‌ام که درهای بین من و بندگانم را گشوده بدارند. آیا کسی که گرفتاری از پایش می‌اندازد نمی‌داند که هیچ کس بدون اجازه من نمی‌تواند آن را رفع کند، پس چرا بنده امیدش را از من می‌برد و حال این که من چیزهایی به او داده‌ام که هرگز آن را از من نخواسته است ولی او باز هم از من طلب نمی‌کند و به غیر من روی می‌آورد! آیا می‌پندارد که من بدون درخواست می‌بخشم و عطا می‌کنم اما در مقابل سؤال و درخواست جواب نمی‌دهم؟!

آیا من بخيلم که بنده‌ام چنین تنگ‌نظرم می‌داند؟! مگر دنیا و آخرت از آن من نیست؟! آیا جود و کرم و صف و کار من نمی‌باشد؟! آیا فضل و رحمت به دست من نیست؟!

آیا آمال و آرزوها جز به سوی من منتهی می‌گردند؟! پس آیا کیست که آن‌ها را از قدرت من خارج سازد؟ و آیا امیدواران به چه چیزی غیر من امیدوارند؟

به عزت و جلال خودم سوگند اگر همه آمال اهل زمین و آسمان را به هم آورم، و به هریک از ایشان همه آن‌چه را که هریک خواسته‌اند عطا کنم ذره‌ای از ملک و سلطنت من نکاهد و چگونه ممکن است کم گردد آن‌چه من افزوده‌کننده آن می‌باشم. گرفتار باد آن‌که از رحمت من ناامید است، و وای بر آن‌که به نافرمانی من برگناهان دست اندازد و در مقابل من جرات و جسارت ورزد.^۱

۱. نُوْفُ الْبِكَالِي قَالَ: رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مُؤَلِيًا مُبَادِرًا فَقُلْتُ أَيْنَ تُرِيدُ يَا مُؤَلِي فَقَالَ دَعْنِي يَا نُوْفُ إِنَّ أَمَالِي تُقَدِّمُنِي فِي الْمَحْبُوبِ فَقُلْتُ يَا مُؤَلِي وَمَا أَمَالُكَ قَالَ قَدْ عَلِمَهَا الْمَأْمُولُ وَاسْتَعْنَيْتُ عَنْ تَبْيِينِهَا لِغَيْرِهِ وَكَفَى بِالْعَبْدِ أَدْبًا أَنْ لَا يُشْرِكَ فِي نِعَمِهِ وَإِزْبِهِ غَيْرَ رَبِّهِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي خَائِفٌ عَلَى نَفْسِي مِنَ الشَّرِّهِ وَالتَّطَلُّعِ إِلَى طَمَعٍ مِنْ أَطْمَاعِ الدُّنْيَا فَقَالَ لِي وَأَيْنَ أَنْتَ عَنْ عِصْمَةِ الْحَافِينَ وَكَهْفِ الْعَارِفِينَ فَقُلْتُ ذَلَّنِي عَلَيْهِ قَالَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ تَصِلُ أَمْلَكَ بِحُسْنِ تَقْضِيهِ وَتُقْبَلُ عَلَيْهِ بِهِمَّكَ وَأَعْرِضْ عَنِ النَّازِلَةِ فِي قَلْبِكَ فَإِنْ أَجَلَكَ بِهَا فَأَنَا الصَّامِنُ مِنْ مُورِدِهَا وَانْقَطِعْ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّهُ يَقُولُ وَ عَزَّتِي وَجَلَالِي لَا قُطْعَنَ أَمَلٍ كُلِّ مِنْ يُؤْمِلُ غَيْرِي بِالْيَأْسِ وَلَا كُسُوفَهُ تَوْبُ الْمَدْلَةِ فِي النَّاسِ وَلَا بُعْدَهُ مِنْ قُرْبِي وَلَا قُطْعَنَهُ عَنْ وَصْلِي وَلَا خَمْلَ ذِكْرِهِ حِينَ يَزْعَى غَيْرِي أَيْؤَمِلُ وَيُلْهِ لَشِدَائِدِهِ غَيْرِي وَكَشَفُ الشَّدَائِدِ بِيَدِي وَيَرْجُو سِوَايَ وَأَنَا

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

جبرئیل نزد یوسف علیه السلام آمد و گفت: خداوند تورا سلام می‌رساند و می‌فرماید: چه کسی تورا زیباترین خلقش قرار داد؟ پس آه از نهاد یوسف برآمد صورت بر خاک نهاد و گفت: توای پروردگار من، گفت: و می‌گوید: چه کسی تورا در بین تمامی برادرانت محبوب پدر قرار داد؟ باز صورت بر خاک گذاشت و فریاد برآورد: توای خدای من، گفت: و می‌فرماید: بعد از آنکه در اندرون چاه از همه جا ناامید در آستانه مرگ بودی چه کسی تورا نجات داد؟ باز فریاد برآورد و جبین بر خاک

الْحَيُّ الْبَاقِي وَيَطْرُقُ أَبْوَابَ عِبَادِي وَهِيَ مُغْلَقَةٌ وَيَتْرُكُ بَابِي وَهُوَ مَفْتُوحٌ فَمَنْ ذَا الَّذِي رَجَانِي لِكَثِيرِ جُرْمِهِ فَخَيَّبْتُ رَجَاءَهُ جَعَلْتُ آمَالَ عِبَادِي مُتَّصِلَةً بِي وَ جَعَلْتُ رَجَاءَهُمْ مَذْخُورًا لَهُمْ عِنْدِي وَمَلَأْتُ سَمَاوَاتِي مِمَّنْ لَا يَمَلُّ تَسْبِيحِي وَأَمَرْتُ مَلَائِكَتِي أَنْ لَا يُغْلِقُوا الْأَبْوَابَ بَيْنِي وَبَيْنَ عِبَادِي أَلَمْ يَعْلَمْ مَنْ فَدَحْتُهُ نَائِبَةً مِنْ نَوَائِبِي أَنْ لَا يَمْلِكَ أَحَدٌ كَشْفَهَا إِلَّا بِإِذْنِي فَلِمَ يُعْرِضُ الْعَبْدُ بِأَمْلِهِ عَنِّي وَقَدْ أُعْطِيَتْهُ مَا لَمْ يَسْأَلْنِي فَلِمَ يَسْأَلْنِي وَسَأَلَ غَيْرِي أَفْتَرَانِي أَتُبْدِي خَلْقِي مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ ثُمَّ أَسْأَلُ فَلَا أُجِيبُ سَائِلِي أَبْخِيلُ أَنَا فَيُبْخِلُنِي عَبْدِي أَوْ لَيْسَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ لِي أَوْ لَيْسَ الْكَرَمُ وَالْجُودُ صِفَتِي أَوْ لَيْسَ الْفَضْلُ وَالرَّحْمَةُ بِيَدِي أَوْ لَيْسَ الْأُمَالُ لَا يَنْتَهِي إِلَّا إِلَيَّ فَمَنْ يَقْطَعُهَا دُونِي وَمَا عَسَى أَنْ يُؤْمِلَ الْمُؤْمِلُونَ مِنْ سِوَايَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَوْ جَمَعْتُ آمَالَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ ثُمَّ أُعْطِيتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَا نَقَصَ مِنْ مُلْكِي بَعْضُ عُضْوِ الذَّرَّةِ وَكَيْفَ يَنْقُصُ نَائِلٌ أَنَا أَفْضَلُهُ يَا بُؤْسًا لِلْقَانِطِينَ مِنْ رَحْمَتِي يَا بُؤْسًا لِمَنْ عَصَانِي وَتَوَتَّبَ عَلَيَّ مُحَارِمِي وَلَمْ يُرَاقِبْنِي وَاجْتَرَأَ عَلَيَّ (بحار الانوار، ۹۱ / ۹۵۹۴؛ مستدرک الوسائل، ۱۱ / ۲۲۱).

سایید و عرضه داشت: توای خدای بزرگ. گفتم: پس حال که از غیر خداوند کمک خواستی عقوبت را این قرارداد که چندین سال در زندان به سرآوری. حضرت ادامه دادند: پس زمانی که مدت به سرآمدن دعای فرج شامل حالش شد و گونه برتراب گذاشت و عرض کرد: خدای من، اگر گناهان آبروی مرا نزد تو برده، من به آبروی پدران صالحم ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب به توری می‌کنم، حضرت فرمودند: در این هنگام بود که خداوند گره از کار او گشود.

من عرضه داشتم: جانم فدای شما باد آیا ما هم همین دعا را بخوانیم؟! فرمودند: توشیبه آن را بخوان:

اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ ذُنُوبِي قَدْ أَخْلَقْتَ وَجْهِي عِنْدَكَ فَإِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِوَجْهِ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَام.

خداوندا، اگر گناهان مرا نزد تویی آبرو کرده، پس من به جاه و منزلت پیامبر رحمت ﷺ و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان علیهم السلام به توتوسل می‌جویم.^۱

۱. إِنَّ يُوسُفَ أَتَاهُ جَبْرِئِيلُ فَقَالَ يَا يُوسُفُ إِنَّ رَبَّ الْعَالَمِينَ يُفْرِنُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ مَنْ جَعَلَكَ أَحْسَنَ خَلْقِهِ قَالَ فَصَاحَ وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ أَنْتَ يَا رَبِّ قَالَ ثُمَّ قَالَ لَهُ وَيَقُولُ لَكَ مَنْ حَبَّبَكَ إِلَيَّ أَيْبِكَ دُونَ إِخْوَتِكَ قَالَ فَصَاحَ وَوَضَعَ

از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

دوازده آیه از تورات را برگزیده و به عربی برگردانده‌ام و هر روز سه بار در آن نظر می‌افکنم.

اول: فرزند آدم، مادام که سلطنت من بر تو باقی است از هیچ قدرتی مه‌راس، و البته سلطنت من بر تو پاینده و ابدی است.

دوم: فرزند آدم، مادام که خزینه من پر است هرگز بر از میان رفتن روزی خود مترس، و البته خزائن من پیوسته مملو خواهد بود.

سوم: فرزند آدم، تا مرا داری با احدی انس مگیر، و چون مرا یافتی البته بسیار مهربان و نزدیک خواهی دید.

چهارم: فرزند آدم، به حق خودم سوگند که من تورا

خَدَّهٗ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ أَنْتَ يَا رَبِّ قَالَ وَيَقُولُ لَكَ مَنْ أَخْرَجَكَ مِنَ الْجُبِّ بَعْدَ أَنْ طُرِحْتَ فِيهَا وَأَيَقُنْتَ بِالْهَلَكَةِ قَالَ فَصَاحَ وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ أَنْتَ يَا رَبِّ قَالَ فَإِنَّ رَبَّكَ قَدْ جَعَلَ لَكَ عُقُوبَةً فِي اسْتِعَانَتِكَ بِغَيْرِهِ فَأَلْبَثَ فِي السِّجْنِ بَضْعَ سِنِينَ قَالَ فَلَمَّا انْقَضَتِ الْمُدَّةُ أَذِنَ لَهُ فِي دُعَاءِ الْفَرَجِ وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ ذُنُوبِي قَدْ أَخْلَقْتَ وَجْهِي عِنْدَكَ فَإِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِوَجْهِ آبَائِي الصَّالِحِينَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ قَالَ فَفَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ أُنَدُّعُونَحْنُ بِهَذَا الدُّعَاءِ فَقَالَ ادْعُ بِمِثْلِهِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ ذُنُوبِي قَدْ أَخْلَقْتَ وَجْهِي عِنْدَكَ فَإِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِوَجْهِ نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْأَئِمَّةِ عليهم السلام. (بحار الانوار ۹۴ / ۲۰۱۹ از تفسیر عیاشی قدس).

دوست دارم، پس به حق خودم برتوسوگندت می‌دهم که توهم با من دوست باش.

پنجم: فرزند آدم، تا از صراط نگذشته‌ای مبادا خود را از خشم من ایمن دانی.

ششم: فرزند آدم، همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خویشتن، پس چیزی را که تو را برای آن آفریده‌ام به خاطر چیزی که آن را برای تو آفریده‌ام وامگذار.

هفتم: فرزند آدم، تو را از خاک، و سپس از نطفه، و سپس از پاره‌ای گوشت بیافریدم و از آفرینش تو درمانده نگشتم، حال آیا پاره نانی که به تومی رسانم ناتوانم خواهد ساخت؟ هشتم: فرزند آدم، برای خود بر من خشم می‌گیری! و برای من بر خود غضب نمی‌کنی!

نهم: فرزند آدم، رزق تو بر من است و تکلیف من بر تو، و اگر تو در انجام تکلیف تخلف کنی من در رساندن روزی تو کوتاهی نخواهم کرد.

دهم: فرزند آدم، هر چیزی تو را برای خودش می‌خواهد، و من تو را برای خودت، پس از من مگریز.

یازدهم: زاده آدم، اگر به آن چه که روزی تو کرده‌ام راضی

شدی آرامش دل و آسایش تن خواهی داشت و ستوده خواهی بود، و اگر به آن چه روزی تو کرده‌ام راضی نگشتی دنیا را آن چنان بر تو مسلط کنم که چون حیوانات وحشت زده بیابان درتک و پوی افتی، و البته جز به آن چه روزی تو ساخته‌ام دست نیافته، و مورد نکوهش نیز خواهی بود.

دوازدهم: فرزند آدم، چون در حضور من ایستی، چونان بنده ناتوان در برابر پادشاه قدرتمند دارای عظمت باش، آن سان که گویی مرا می‌بینی، زیرا که اگر تو مرا نمی‌بینی من تو را می‌بینم.^۱

-
۱. اخترت من التوراة اثنتی عشر آية فنقلتها إلى العربية، وأنا أنظر إليها في كل يوم ثلاث مرات.
- الأولى: يابن آدم، لا تخافن سلطانا ما دام سلطاني عليك باقيا، وسلطاني عليك باق أبدا.
- الثانية: يابن آدم، لا تخافن فوت الرزق ما دامت خزانتى مملوءة، وخزانتى مملوءة أبدا.
- الثالثة: يابن آدم، لا تأنس بأحد ما دام وجدتنى، وإذا وجدتنى وجدتنى بارا قريبا.
- الرابعة: يابن آدم، أنا وحقى لك محب، فبحقنى عليك كن لى محبا.
- الخامسة: يابن آدم، لا تأمنن قهرى حتى تجوز على الصراط.
- السادسة: يابن آدم، خلقت الأشياء لأجلك وخلقك لأجلى، فلا تهمل ما خلقتك لأجله لما خلقتك لأجلك.
- السابعة: يابن آدم، خلقتك من تراب، ثم من نطفة، ثم من مضغة، ولم أعى بخلقك، أيعينى رغي ف أسوقه إليك.
- الثامنة: يابن آدم، تغضب على من أجل نفسك، ولا تغضب على نفسك لأجلى!

بی توجهی به مالک حقیقی

آیا ما با معمولی ترین تکلیف خود که نماز باشد چه کرده ایم و چه می کنیم و چه مقدار از آداب و احکام آن را حفظ می نماییم؟! آیا اگر نماز ما هدیه ای برای شخصی مانند خودمان بود بیش از این به آن اهمیت نمی دادیم و در نیکوبه جا آوردن آن بیش تر نمی کوشیدیم؟!

امام صادق علیه السلام می فرماید:

به خدا قسم گاهی بر شخص پنجاه سال می گذرد و خداوند از او یک نماز نپذیرفته است، چه چیزی از این سخت تر؟! به خدا سوگند در بین همسایگان و یاران خود کسانی را می شناسید که اگر نمازش را برای برخی از شما به جا می آورد از او نمی پذیرفتید که این قدر آن را ناچیز می شمارد و به آن توجهی ندارد، خداوند جز نیکو را نمی پذیرد، پس چگونه

التاسعة: يابن آدم، علىّ رزقك و عليك فريضتى، فإنّ خالفتنى في فريضتى فإنّى لا أخالفك في رزقك.

العاشرة: يابن آدم، كل شىء يريدك لأجله، وأنا أريدك لأجلك فلا تقمّرنى.
الحادية عشر: يابن آدم، إنّ رضيت بما قسمت لك أرحمت قلبك وبدنك وأنت محمود، وإنّ لم ترض بما قسمت لك سلطت عليك الدنيا حتى تركض فيها كركض الموحش في البرية ولا تنال إلا ما قدّرت لك وأنت مذموم.
الثانية عشرة: يابن آدم، إنّ قمت بين يدى فقم كما يقوم العبد الدليل بين يدى الملك الجليل، وكن كأنت ترانى فإنّ لم تكن ترنى فإنّى أراك. (المواعظ العددية، موعظه دوم از اميرالمؤمنين عليه السلام در باب مواعظ دوازده گانه).

چیزی را که به آن بی‌توجهی می‌شود قبول خواهد نمود؟^۱
روایت شده است که خداوند متعال در برخی از کتاب‌های خود
می‌فرماید:

بنده من، آیا نکوست که تو با من مناجات می‌کنی و به
چپ و راست التفات داری و چون بنده‌ای مانند خود
با تو تکلم کند به او متوجه می‌شوی و مرا وامی‌گذاری؟ و
می‌بینیم که خود چنانی که هنگامی که با برادرت سخن
می‌گویی به غیر او التفات نداری و درباره او ادبی روا می‌داری
که آن را در مورد من مراعات نمی‌کنی. چه بنده بدی است
بنده‌ای که مانند تو باشد.^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

هنگامی که بنده مؤمن به نماز می‌ایستد خداوند به او نظر

۱. والله إِنَّهُ لَيَأْتِي عَلَى الرَّجُلِ خَمْسُونَ سَنَةً وَمَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً، فَأَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ هَذَا؟! وَاللَّهِ إِنَّكُمْ لَتَعْرِفُونَ مِنْ حَيْرَانِكُمْ وَأَصْحَابِكُمْ مَنْ لَوْ كَانَ يُصَلِّي لِبَعْضِكُمْ مَا قَبِلَهَا مِنْهُ لَاسْتِخْفَافِهِ بِهَا، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْحَسَنَ، فَكَيْفَ يَقْبَلُ مَا يُسْتَخَفُّ بِهِ؟ (وسائل الشيعه، ۳ / ۱۵؛ اصول کافی، ۳ / ۳۶۹؛ بحار الانوار، ۸۱ / ۲۶۱).

۲. ارشاد القلوب دیلمی، ص ۱۶۱-۱۶۰: وَقَدْ رُوِيَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ عَبْدِي أَمِنْ الْجَمِيلِ أَنْ تُنَاجِيَنِي وَأَنْتَ تَلْتَفِتُ يَمِينًا وَشِمَالًا وَيُكَلِّمُكَ عَبْدٌ مِثْلُكَ تَلْتَفِتُ إِلَيْهِ وَتَدْعُنِي وَتَرَى مِنْ أَدَبِكَ إِذَا كُنْتَ تُحَدِّثُ أَخَاكَ لَا تَلْتَفِتُ إِلَى غَيْرِهِ فَتُعْطِيهِ مِنَ الْأَدَبِ مَا لَا تُعْطِينِي فَيُسِّسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ كَذَلِكَ.

دارد تا زمانی که از نماز خود فارغ شود، و رحمت از بالای سرش تا افق آسمان بر او سایه می افکند، و ملائکه از پیرامون او تا آسمان در برش می گیرند، و خداوند ملکی را بر سر او می گمارد که به او می گوید: ای نمازگزار، اگر می دانستی که چه کسی بر تو نظر دارد و با چه کسی سخن می گویی و مناجات می کنی، به چیزی توجه نمی کردی و هرگز از جای خود قدم بر نمی داشتی.^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید:

چون بنده به نماز ایستد و نماز خود را سبک و کوتاه و مختصر کند، خداوند تبارک و تعالی به ملائکه اش می گوید: آیا به بنده من نظر نمی کنید؟! گویا قضای حوائج خود را به دست غیر من می بیند! آیا نمی داند که بر آوردن حاجات او به دست من است؟!^۲

۱. إِذَا قَامَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاتِهِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَوْ قَالَ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَنْصَرِفَ وَأُظْلِمَتْ الزَّحْمَةُ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى أَفْقِ السَّمَاءِ وَالْمَلَائِكَةُ تَحْفُهُ مِنْ حَوْلِهِ إِلَى أَفْقِ السَّمَاءِ وَوَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا قَائِمًا عَلَى رَأْسِهِ يَقُولُ لَهُ أَيُّهَا الْمُصَلِّي لَوْ تَعْلَمُ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ وَمَنْ تُنَاجِي مَا التَفَتَ وَلَا زِلْتَ مِنْ مَوْضِعِكَ أَبَدًا. (وسائل الشيعه، ۴ / ۲۱، کافی، ۳ / ۲۶۵؛ بحار الانوار، ۸۱ / ۲۶۰).

۲. إِذَا قَامَ الْعَبْدُ فِي الصَّلَاةِ فَخَفَّفَ صَلَاتَهُ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: أَمَا تَرَوْنَ إِلَى عَبْدِي كَأَنَّهُ يَرَى أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِ غَيْرِي! أَمَا يَعْلَمُ أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِي؟! (وسائل الشيعه، ۳ / ۲۴؛ کافی، ۳ / ۳۶۹).

امام سجاده علیه السلام به آستان الهی عرضه می‌دارند:

هرکس که حاجت خود را نزد یکی از خلق تو بُرد، و یا او را موجب برآورده شدن آن دانست نه تورا، تحقیقا خود را به محرومیت افکنده و سزاوار این شده است که از احسان تو محروم بماند. خداوندا، مرا به تو حاجتی است که تو انجم از انجام آن کوتاه آمده، و اندیشه‌ام در آن فرو مانده، و نفسم مرا بر این خواری واداشت که آن را نزد کسی برم که خود حوائجش را نزد تو می‌آورد و در برآورده شدن آرزوهایش از تو بی‌نیاز نیست، و این خود لغزشی از لغزش‌های خطاکاران و اشتباهی از اشتباهات گناهکاران است. اینک به یادآوری تواز غفلت خود درآمدم، و به توفیق تواز اشتباه خود بیرون گشتم و به سوی تورو آوردم، و به راهنمایی تواز خطای خود دست برداشتم و گفتم: خدای من منزّه و ستوده باد، چسان محتاجی از محتاجی دیگر سؤال می‌کند، و فقری به مسکینی دیگر روی می‌آورد؟!^۱

۱. مَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَّتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نَجْحِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلِحِزْمَانِ، وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ قُوتَ الْإِحْسَانِ. اللَّهُمَّ وَلِيَّ إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا جُهْدِي، وَتَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيلِي، وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي رَفْعَهَا إِلَيَّ مَنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ إِلَيْكَ، وَلَا يَسْتَعْنِي فِي طَلِبَاتِهِ عَنْكَ، وَهِيَ زَلَّةٌ

و نیز:

همانا درخواست محتاجی از محتاجی دیگر از نادانی و گمگشتگی عقل و اندیشه اوست، و چه بسیارای خدای من مردمانی را دیدم که عزت را از غیر تو طلبیدند و به خواری و مذلت افتادند، و ثروت را از غیر تو خواستند پس به فقر و مسکنت دچار شدند، و اراده سربلندی کردند و خوار شدند.^۱

آری اگر کسی خداوند را درست بشناسد و اهل انصاف باشد جز این نیست که می گوید:

يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يُحَرِّمْ نِي وَعَظَمْتُ [عِنْدِي]
خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي وَرَأْنِي عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَخْذُلْنِي ...
يَا مَنْ أَيَّدَهُ عِنْدِي لِاتِّخَاصِي يَا مَنْ نِعِمُّهُ عِنْدِي لِاتِّجَازِي يَا مَنْ
عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ وَعَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَالْعِصْيَانِ.^۲

مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِينَ، وَعَثْرَةٍ مِنْ عَثَرَاتِ الْمُذْنِبِينَ. ثُمَّ انْتَبَهْتُ بِتَذْكِيرِكَ لِي مِنْ غَفْلَتِي، وَنَهَضْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِي، وَرَجَعْتُ وَنَكَصْتُ بِتَشْدِيدِكَ عَنْ عَثْرَتِي. وَقُلْتُ: سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجاً وَأَنَا يَرْغَبُ مُعْذِرٌ.
(صحیفه سجادیه، دعای ۱۳؛ مصباح کفعمی قدس، ۴۰۰).

۱. أَنْ طَلَبَ الْمُحْتَاجُ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهُ مِنْ رَأْيِهِ وَصَلَّةً مِنْ عَقْلِهِ، فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ يَا إِلَهِي مِنْ أَنْاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ فَذَلُّوا، وَرَأَمُوا الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَافْتَقَرُوا، وَحَاوَلُوا الِازْتِنَافَ فَأَتَّصَعُّوا، (صحیفه سجادیه، ۱۳۴، دعای ۲۸).

۲. الاقبال، ۳۳۴؛ بحار الانوار، ۹۵ / ۲۲۰.

فصل دوم: پاسخ‌گویی مهربان | ۱۰۱

ای آن که مرا به اندک بودن شکرم محروم نساخت، و به بزرگی گناهم رسوا ننمود. و مرا برگناهان دید و پرده از کارم برنداشت... ای آن که نعمت‌هایش بر من احصا نمی‌شود، و خوبی‌هایش تلافی نمی‌پذیرد. ای آن که با من به احسان و نیکی معامله دارد و من با بدی و عصیان با او مقابله می‌کنم.

و نیز:

أنت الذی مننت، أنت الذی أنعمت، أنت الذی أحسنت... أنت الذی أعطیت... أنت الذی آویت... أنت الذی هدیت... أنت الذی سترت... أنت الذی غفرت... أنت الذی عافیت...^۱

توانی که بر من منت نهادی، توانی که بر من انعام نمودی، تویی که با من احسان روا داشتی... تویی که به من عطا فرمودی... تویی که مرا در پناه خود داشتی... تویی که مرا هدایت کردی... تویی که مرا در پرده داشتی... تویی که مرا بخشیدی... تویی که مرا عافیت دادی.

و اما من؟!

أنا الذی أسأت، أنا الذی أخطأت... أنا الذی جهلت،

۱. دعای عرفه، امام حسین (علیه السلام).

أنا الذى غفلت... أنا الذى تعمدت... أنا الذى وعدت،
أنا الذى أخلفت... أنا الذى نكثت...^۱

منم آن که بد کردم... منم آن که خطا نمودم... منم
که جهالت ورزیدم... منم که غافل شدم... منم که تعمداً
ورزیدم... منم که وعده دادم و تخلف کردم... منم که پیمان
شکنی نمودم.

فَلَمْ أَرْمُولِي كَرِيماً أَصْبَرَ عَلَى عَبْدٍ لَيْثِيمٍ مِنْكَ عَلَيَّ يَا رَبِّ
إِنَّكَ تَدْعُونِي فَأُولِي عَنْكَ وَتَتَحَبَّبُ إِلَيَّ فَاتَّبَعُضْ إِلَيْكَ وَ
تَتَوَدَّدُ إِلَيَّ فَلَا أَقْبَلُ مِنْكَ كَأَنَّ لِي التَّطَوُّلَ عَلَيْكَ فَلَمْ يَمْنَعَكَ
ذَلِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ بِي وَالْإِحْسَانِ إِلَيَّ وَالتَّفَضُّلِ عَلَيَّ بِجُودِكَ
وَكَرَمِكَ فَارْحَمْ عَبْدَكَ الْجَاهِلَ.^۲

هرگز مولای کریم صبوری چون تو بر بنده پستی چون خود
نیافتم. تو مرا می خوانی و من می گریزم! تو مرا به سوی محبت
خود می کشانی و من دشمنی و کینه ورزی می کنم، و با من
مهر می ورزی و من از تو نمی پذیرم! گویا مرا بر تو منت است!
باز هم همه این ها مانع رحمت و احسان و تفضل و وجود و

۱. دعای عرفه، امام حسین (علیه السلام).

۲. دعای ابو حمزه ثمالی (قدس سره).

فصل دوم: پاسخ‌گویی مهربان | ۱۰۳

کرم تونمی‌گردد. پس بربنده هواپرست خود رحمت آور.
آری من هرگز از احدی، حتی از خودم خیری ندیده‌ام!! و هیچ کس
جز توبدی را از من برنگردانده است.

﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾.^۱

همانا نفس پیوسته به سوی بدی می‌کشانند مگر اینکه
رحمت خداوندی دست‌گیر شود.

وامام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

وَلَا تَخَلْ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نَفُوسِنَا وَاخْتِيَارِهَا، فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ
لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَفَّقْتَ، أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ.^۲

کار ما را به انتخاب خودمان و آنچه از آن برگزیده‌ای،
ما پیوسته باطل را انتخاب می‌کند مگر آنکه تو توفیق
دهی، و به سوی بدی می‌کشانند مگر اینکه پروردگارم
رحمت فرماید.

چه زود پاسخ می‌گویند

اگر کسی پروردگار خود را بشناسد و لذت مناجات و انس با او را بیچشد
هرگز از دعا و خلوت با او خسته نمی‌شود، و از بلا و گرفتاری نمی‌هراسد، و

۱. یوسف، ۵۲.

۲. صحیفه سجادیه، دعای نهم.

خداوند نیز او را به آسانی از درگاه خود رها نمی‌کند، و گرنه برآوردن حاجات بندگان برای خداوند چه مشکلی می‌آفریند؟! وبه رنج و بلا افکندن ایشان برای او چه سودی دارد؟! امام زمان علیه السلام در دعای علوی مصری می‌فرمایند:

بارپروردگارا، تو اجابت کننده‌ای خوب، و هدف و مطلوب و عطاکننده‌ای نیکو هستی، تو سائل خود را ناامید نمی‌کنی، امیدوار به خود را بر نمی‌گردانی، اهل اصرار و الحاح را از بارگاه خود دور نمی‌فرمایی، از دعای آنان که به تو امید بسته‌اند خسته نمی‌شوی، و از کثرت حوائج ایشان و برآوردن آن‌ها ملول نمی‌گرددی، چرا که برآوردن حاجات تمام خلقت نزد تو در کم‌تر از چشم به هم زدن است و بر تو کم‌تر و ناچیزتر از بال پشه‌ای می‌باشد...

خداوندا، دعای خود را طول دادم و تنگی دلم مرا بر آن واداشت در حالی که می‌دانم به اندازه نمک غذا از آن تو را کافی است، بلکه صرف نیت قلب من تو را کفایت می‌کند، و همین بس است که بنده با نیت صادقانه و زبانی راستین تنها بگویند: «ای خدای من» و آن گاه توبا او آن چنان باشی که خود آرزو می‌کند.^۱

۱. صحیفه مهدیه، ۲۷/۳، البلد الامین، ۴۰۱، مهج الدعوات، ۲۹۱.

فصل دوم: پاسخ‌گویی مهربان | ۱۰۵

... به حضرت ابی الحسن علیه السلام نوشتیم که انسان می‌خواهد

با امام خود آن در میان نهد که با پروردگار خود؟! در پاسخ

نگاشتند: اگر حاجتی داشتی تنها لب از لب بگشای

جوابت خواهد آمد.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

هر کس وضوی نیکویی بگیرد، سپس دو رکعت نماز

بخواند و رکوع و سجود آن را به طور کامل به جای آورد،

پس از آن سلام داده ثنای الهی گفته و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله

درود و صلوات بفرستد، سپس حاجت خود را از خداوند

بخواهد، روی به جایگاه حقیقی آورده است، و هر کس

خیر را از جایگاه حقیقی آن بجوید ناامید نخواهد شد.^۲

نگرانی و تشویش چرا؟!

چه خوب است انسان درسخت‌ترین شدائد و گرفتاری‌ها این

۱... كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ الرَّجُلَ يَجِبُ أَنْ يُفْضِيَ إِلَى إِمَامِهِ مَا يَجِبُ أَنْ يُفْضِيَ بِهِ إِلَى رَبِّهِ قَالَ: فَكَتَبَ: «إِنْ كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ فَحَرِّكْ شَفَتَيْكَ، فَإِنَّ الْجَوَابَ يَأْتِيكَ». (بحار الانوار، ۹۴ / ۲۲ از كشف المحجبة).

۲. مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ، فَأَتَمَّ رُكُوعَهُمَا وَسُجُودَهُمَا، ثُمَّ سَلَّمَ، وَأَثْنَى عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، ثُمَّ سَأَلَ حَاجَتَهُ، فَقَدْ طَلَبَ فِي مَطَانِيهِ، وَمَنْ طَلَبَ الْخَيْرَ فِي مَطَانِيهِ لَمْ يَخْب. (بحار الانوار، ۹۳ / ۳۱۴ از مكارم الاخلاق).

دعا و امثال آن را بخواند و در فرازهای آن اندیشه کند تا از تشویش و نگرانی نجات یافته، بلکه حاجت و گرفتاری خود را فراموش کند و خود را غرق در دریای مهر و عنایت بی‌پایانی یابد که او را از هرو حشت و هراسی ایمنی می‌بخشد، و به حفظ و حمایت بی‌انتهای الهی شادمان و مسرور می‌سازد:

بِسْمِ اللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَفْوِضْ أَمْرِي
إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكْرُوا، لَا
إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ
وَنَجِّنَا مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ، حَسْبُنَا اللَّهُ
وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ
سُوءٌ، مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ لَا مَا
شَاءَ النَّاسُ، مَا شَاءَ اللَّهُ وَإِنْ كَرِهَ النَّاسُ، حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ
الْمَرْبُوبِينَ حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، حَسْبِيَ الرَّازِقُ
مِنَ الْمَرْزُوقِينَ حَسْبِيَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، حَسْبِيَ مَنْ هُوَ
حَسْبِيَ حَسْبِيَ مَنْ لَمْ يَزَلْ حَسْبِيَ، حَسْبِيَ مَنْ كَانَ مُدُّ
كُنْتُ لَمْ يَزَلْ حَسْبِيَ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ
وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ^۱

فصل دوم: پاسخ‌گویی مهربان | ۱۰۷

به نام خدا، و درود او بر محمد و خاندان او باد. «امر خویش را به خداوند واگذار می‌کنم، همانا خداوند به بندگان خود بصیر و آگاه است»، «پس خداوند او را از مکرهای ناروای ایشان حفظ فرمود»، «معبودی جز تو نیست، منزهی تو، و من از ستمکارانم». «پس او را اجابت نمودیم و از اندوه نجات بخشیدیم، و این‌گونه اهل ایمان را رهایی و نجات می‌دهیم». «خداوند ما را کفایت، و او بهترین وکیل است»، «پس به آن چنان فضل و نعمتی از سوی خداوند دست یافتند که هیچ‌گونه بدی به ایشان نرسید». آن‌چه خدا بخواهد، هیچ مانعی در مقابل انجام معصیت و هیچ قدرتی بر به جای آوردن طاعت نیست مگر به خداوند. آن‌چه خدا بخواهد نه آن‌چه مردمان بخواهند، آن‌چه خداوند بخواهد اگر چه مردمان ناپسند دارند. پروردگار مرا از همه پرورده شدگان کفایت است. خالق مرا از همه مخلوقات کفایت است. رازق مرا از همه روزی‌خوران کافی است. مرا کفایت است آن‌که خود مرا کافی است. مرا کفایت است آن‌که پیوسته مرا کافی بوده است. مرا کافی است آن‌که پیوسته از آن زمان که بوده‌ام مرا کافی بوده است. مرا کافی است خداوندی

که جز او معبودی نباشد. تو کلمه بر او ست و او پروردگار عرش
بزرگ و صاحب قدرت بی منتها است.

در آن هنگام که سختی‌ها و بلاها و مشکلات بر ما هجوم می‌آورد چه
مانعی دارد که روی به درگاه الهی آورده و به جای این که لب به اعتراض و
نارضایتی بگشاییم از او بخواهیم که مشکلاتمان را حل کند و غم و اندوهمان
را بزداید؟ مگر نه این است که بلاها تنها به این جهت به ما روی آورده‌اند
که ما را از جلوه‌های بی‌ارزش و گول‌زننده و فانی دنیا دور کنند و به جانب
پروردگار مهربان و قدرتمند و پاینده بکشانند تا به ثروت گنج معرفت کسی
دست یابیم که با داشتن آن هیچ کمبودی نداریم، ولدت انس و مناجات
با کسی را بچشیم که هیچ لذت و ثروتی با آن برابری نمی‌کند، و مستحق
ثواب‌ها و الطافی گردیم که هرگز آن را نهایت و پایانی نیست؟ پس چرا ما
از این نعمت بزرگ غافلیم و به زبان اولیای معصوم الهی زمزمه نمی‌کنیم:
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَغْلَقَ عَنَّا بَابَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ، فَكَيْفَ
نُطِيقُ حَمْدَهُ أَمْ مَتَى نُؤَدِّي شُكْرَهُ! لَا، مَتَى.^۱

سپاس خداوندی را که باب نیاز و اظهار حاجت ما را
جز بر خودش بسته است، پس چگونه توان حمد و ستایش
او را داریم؟ و یا کی حق شکرش را ادا توانیم؟ هرگز!

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا عِبَادِيَ الصَّادِقِينَ تَنَعَّمُوا بِعِبَادَتِي
فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ تَتَنَعَّمُونَ بِهَا فِي الْآخِرَةِ.^۱

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ای بندگان صدیق
من، در دنیا به عبادت من متنعّم باشید که در آخرت هم
به آن متنعّم خواهید بود.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

نسبت به چیزی که به آن امید نداری از آن چه که به
آن امید داری امیدوارتر باش، همانا موسی به این امید
رفت که آتشی آورد ولی در حالی برگشت که پیامبر مرسل
شده بود.^۲

و شگفت‌تراز همه این که برخی خدا را گم کرده‌اند و
دنبال اسم اعظم می‌گردند! گویا می‌خواهند با فرا گرفتن يك
یا چند لفظ یا... همچون کسانی که تسخیر جن می‌کنند
خداوند متعال و اراده او را مسخر خود گردانند!!

... سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ قَالَ كُلُّ

۱. کافی، ۲ / ۸۳؛ بحار الانوار، ۸ / ۱۵۵.

۲. كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو فَإِنَّ مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ لِيَقْتَبِسَ نَارًا فَرَجَعَ
نَبِيًّا مُرْسَلًا. (بحار الانوار، ۷۵ / ۱۸۸ از اعلام الدین).

إِسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ أَعْظَمُ فَفَرَّغَ قَلْبَكَ مِنْ كُلِّ مَا سِوَاهُ وَأَدْعُهُ
بِأَيِّ إِسْمٍ شِئْتَ.^۱

... از رسول خدا ﷺ درباره اسم اعظم پرسیده شد،
فرمودند: هر اسمی از اسم های خداوند اعظم است، قلب
خود را از تمامی ما سوای او خالی کن، پس به هر نامی که
خواستی او را بخوان.

چرا پاسخ نمی دهد؟

... به امام صادق عليه السلام عرضه داشتم: در کتاب خداوند
دو آیه است که تأویل آن ها را نمی فهمم، فرمودند: آن دو آیه
کدام است؟ گفتم: این فرموده خداوند متعال: «مرا بخوانید
اجابتان می کنم» من خدا را می خوانم واجابتی نمی بینم؟!
فرمودند: آیا می گویی خداوند تبارک و تعالی در وعده خود
تخلف می نماید؟! گفتم: نه، فرمودند: آیه دیگر را بگو، گفتم:
این که خداوند می فرماید: «هر چه در راه خدا انفاق کنید
خداوند جای آن را پرمی کند، و او بهترین روزی دهندگان
است»، ولی من انفاق می کنم و جای گزین آن را نمی یابم؟!!

فصل دوم: پاسخ‌گویی مهربان | ۱۱۱

فرمودند: آیا گمان می‌کنی که خداوند خلف وعده می‌کند؟! گفتم: نه. فرمودند: پس چه می‌گویی؟! گفتم: نمی‌دانم. فرمودند: اینک من به خواست خداوند تعالی تو را آگاه می‌سازم.

بدانید که اگر شما در آن چه خداوند دستور داده است اطاعت او را می‌نمودید و بعد او را می‌خواندید هر آینه اجابتان می‌فرمود، و لکن شما با او مخالفت می‌کنید و او را نافرمانی می‌نمایید پس اجابتان نمی‌کند، و اما این که می‌گویی: «انفاق می‌کنید و جایگزین آن را نمی‌یابید» پس اگر شما مال را از راه حلال آن به چنگ می‌آوردید و آن را در مورد شایسته آن انفاق می‌نمودید هیچ کس در همی انفاق نمی‌کرد مگر اینکه خداوند جای‌گزین آن را به او باز پس می‌داد.

با همه این احوال اگر شما خداوند را از راهش بخوانید هر آینه اجابتان می‌کند اگر چه گناهکار باشید. گفتم: راه دعا کدام است؟!

فرمودند: چون نماز واجب خود را به جای آوردی به تمجید و تعظیم خداوند می‌پردازی و هر چه بتوانی او را مدح و ستایش می‌کنی، و بر رسول خدا ﷺ با تمام توان

و کوشش خود درود می فرستی. آن گاه پس از حمد و ثنای الهی و درود بر نبی اکرم ﷺ نعمت ها و احسان های خداوند بر خود را یاد می کنی، و آن چه را با تو کرده است به خاطر می آوری، و بر آن حمد و شکرش را به جای می آوری. بعد به تَكْ گناهانت - و یا آن هایی که به یاد می آوری - اعتراف می کنی، و بقیه را که از خاطر برده ای به طور اجمال یاد کرده و از همه آن ها توبه می کنی، و قصد می کنی که دیگر به آن ها بازنگردی، و با ندامت و صدق نیت و خوف و امید از آن ها استغفار می کنی. و از گفتار تو این باشد که:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي وَأَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ
إِلَيْكَ فَأَعِنِّي عَلَى طَاعَتِكَ وَوَقِّفْنِي لِمَا أُوجِبَتْ عَلَيَّ مِنْ
كُلِّ مَا يُضِيكَ فَإِنِّي لَمْ أَرَأِ أَحَدًا بَلَغَ شَيْئًا مِنْ طَاعَتِكَ إِلَّا
بِنِعْمَتِكَ عَلَيْهِ قَبْلَ طَاعَتِكَ فَأَنْعِمْ عَلَيَّ بِنِعْمَةٍ أَتَالُ بِهَا
رِضْوَانَكَ وَالْجَنَّةَ.^۱

خداوندا، من از گناهان خود از تو پوزش می خواهم و طلب
غفران می کنم و به سوی تو باز می گردم، پس تو خود مرا بر
طاعت خود کمک کن، و بر انجام اعمالی که بر من واجب

۱. بحار الانوار، ۹۰ / ۳۱۹؛ مستدرک الوسائل، ۵ / ۲۱۲؛ صحیفه سجادیه، دعای ۳۱؛

مجموعه ورام قدس، ۲ / ۲۶۹؛ مصباح (کفعمی قدس)، ۳۸۹.

نموده‌ای و تورا از من راضی می‌کند موفق گردان که همانا
 من هرگز کسی را ندیدم که به چیزی از طاعت تو دست یابد
 مگر به نعمت خودت که قبل از طاعت و فرمانبری‌اش به
 او عطا فرموده‌ای، پس بر من به نعمتی منت نه که با آن به
 رضایت و خشنودی و بهشت تو دست یابم.
 و بعد از آن حاجت خود را می‌طلبی که امیدوارم خداوند
 به مشیت خود ناامیدت نفرماید.^۱

۱... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ آيَتَانِ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَا أَدْرِي مَا تَأْوِيلُهُمَا
 فَقَالَ وَمَا هُمَا قَالَ قُلْتُ قَوْلُهُ تَعَالَى أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ثُمَّ أَدْعُوا فَلَا أَرَى الْجَابَةَ
 قَالَ فَقَالَ لِي أَفْتَرَى اللَّهُ تَعَالَى أَخْلَفَ وَعْدَهُ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ فَمَهْ قُلْتُ لَا أَدْرِي
 فَقَالَ الْآيَةُ الْأُخْرَى قَالَ قُلْتُ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ
 الرَّازِقِينَ فَأَنْفِقُوا فَلَا أَرَى خَلْفًا قَالَ أَفْتَرَى اللَّهُ أَخْلَفَ وَعْدَهُ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ فَمَهْ قُلْتُ
 لَا أَدْرِي قَالَ لِكُنِّي أَخْبِرْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى أَمَا إِنَّكُمْ لَوَاطَعْتُمُوهُ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ ثُمَّ
 دَعَوْتُمُوهُ لِأَجَابِكُمْ وَلَكِنْ تَخَالِفُونَهُ وَتَعْصُونَهُ فَلَا يَجِيبُكُمْ وَأَمَّا قَوْلُكَ تُنْفِقُونَ فَلَا
 تَرَوْنَ خَلْفًا أَمَا إِنَّكُمْ لَوَكَسَبْتُمْ أَلْمَالَ مِنْ حِلِّهِ ثُمَّ أَنْفَقْتُمُوهُ فِي حَقِّهِ لَمْ يَنْفِقْ رَجُلٌ
 دِرْهَمًا إِلَّا أَخْلَفَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَوْ دَعَوْتُمُوهُ مِنْ جِهَةِ الدُّعَاءِ لِأَجَابَكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ عَاصِينَ
 قَالَ قُلْتُ وَمَا جِهَةُ الدُّعَاءِ قَالَ إِذَا أَذَيْتَ الْفَرِيضَةَ مَجَدَّتْ اللَّهُ وَعَظَمَتَهُ وَتَمَدَّحَتْهُ
 بِكُلِّ مَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ وَتُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ عليه السلام وَتَجْتَهِدَ فِي الصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَتَشْهَدَ لَهُ
 بِتَبْلِغِ الرِّسَالَةِ وَتُصَلِّيَ عَلَى أَمَّةِ الْهُدَى عليه السلام ثُمَّ تَذْكُرُ بَعْدَ التَّحْمِيدِ لِلَّهِ وَالنَّعَاءِ
 عَلَيْهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ عليه السلام مَا أَبْلَاكَ وَأَوَّلَاكَ وَتَذْكُرُ نِعْمَهُ عِنْدَكَ وَعَلَيْكَ وَمَا
 صَنَعَ بِكَ فَتَحْمَدُهُ وَتَشْكُرُهُ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ تَعْتَرِفُ بِذُنُوبِكَ ذَنْبٍ ذَنْبٍ وَتُقَرِّبُهَا أَوْ
 بِمَا ذَكَرْتَ مِنْهَا وَتُجَمِّلُ مَا خَفِيَ عَلَيْكَ مِنْهَا فَتَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَعَاصِيكَ
 وَأَنْتَ تَنْوِي الْأَتْعَادَ وَتَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهَا بِنِدَامَةٍ وَصِدْقِ نِيَّةٍ وَخَوْفٍ وَرَجَاءٍ وَيَكُونُ

چگونه خدا را بخوانیم؟!

خالق مهربان از هر کسی به ما نزدیک تر است و چنانچه خواستی با او مناجات کنی بدان که هیچ حاجب و مانع و درباری بر آستان مقدس خود نگماشته است و در همه حال حاضر و ناظر و نزدیک و پاسخ گوی اهل دعا و درخواست می باشد، لذا سعی کن هر چه می توانی با او بیش تر انس بگیری و از لذت هم نشینی با او غافل و محروم نمانی. هر فرصتی را غنیمت شمرده و گوشه خلوتی پیدا کن و با باوری محکم و زبانی ساده، از کوچک و بزرگ و دور و نزدیک حاجت ها و دردها و آرزوها و آمال دنیا و آخرت خود با او سخن بگو که خداوند متعال می فرماید:

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ
أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي
الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ * وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً
وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا
كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾^۱

مَنْ قَوْلَكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي وَأَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ فَأَعِنِّي عَلَى طَاعَتِكَ وَوَقِّفْنِي لِمَا أَوْجَبْتَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ مَا يُرْضِيكَ فَإِنِّي لَمْ أَرَأَ أَحَدًا بَلَغَ شَيْئًا مِنْ طَاعَتِكَ إِلَّا بِنِعْمَتِكَ عَلَيْهِ قَبْلَ طَاعَتِكَ فَأَنْعِمْ عَلَيَّ بِنِعْمَةٍ أَتَالُ بِهَا رِضْوَانَكَ وَالْجَنَّةَ ثُمَّ تَسْأَلُ بَعْدَ ذَلِكَ حَاجَتَكَ فَإِنِّي أَزْجُو أَنْ لَا يُخَيِّبَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

فلاح السائل (سید بن طاووس قدس سره)، ۳۸ / ۳۹؛ بحار الانوار، ۹۰ / ۳۱۹.

خداوند را یاد کنید همان‌طور که پدرانتان را یاد می‌کنید
و شدیدتر و جدی‌تر از آن. برخی از مردمان می‌گویند: «خدا یا
به ما در دنیا عنایت کن» و ایشان را در قیامت بهره و نصیبی
نخواهد بود. گروهی دیگر می‌گویند: «خداوند، ما را هم در
دنیا و هم در آخرت از نعمت‌ها و خوبی‌ها بهره‌مند فرمای». اینان را نصیب و بهره‌ای از اعمالشان خواهد بود، و خداوند
بسیار زود رسیدگی می‌فرماید.

و امام صادق علیه السلام به زراره می‌فرمایند:

إِنَّ أَفْضَلَ الدُّعَاءِ مَا جَرَى عَلَى لِسَانِكَ^۱.

برترین دعا آن است که بر زبان جاری شود.

اگر به آن چه گفتم عمل کنی تفاوت دعای حقیقی و انشایی با
دعای لفظی و بی‌روح را لمس کنی و چیزهایی بی‌بایی که ذره‌ای از آن در
هزار کتاب و دفتر هم قابل بیان نیست، و این را هم بدان که آنچه بدان
اشاره کردم گفتنش آسان، ولی عمل به آن بسی دشوار است. و در هر
حال از دعاها و مناجات‌ها و زیاراتی که اولیای دین و دنیا به تو ارزانی
داشته و به وسیله آن‌ها عوالمی از نور و هدایت جلورویت قرار داده‌اند

۱. وسائل الشیعه، ۷ / ۱۳۹ از کتاب امان الاخطار (سید بن طاووس قدس سره) به نقل
از کتاب الدعاء (سعد بن عبدالله قدس سره).

غافل مباش. اینک من تنها به دونمونه از آن‌ها اشاره می‌کنم و امیدوارم که قدر آن‌ها را بدانی و حق آن‌ها را ادا کنی.

اول: از مولایمان امام زمان عجل الله فرجه روایت شده است^۱ که فرمودند:

هر کس را به خداوند متعال حاجتی باشد بعد از نیمه شب جمعه غسل کند، به محل نماز خود رود، دو رکعت نماز بخواند، در رکعت اول در سوره حمد هنگامی که به «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» رسید آن را صد مرتبه تکرار کند سپس سوره حمد را تمام کند، آن‌گاه سوره توحید را یک مرتبه بخواند، سپس در رکوع و سجود ذکر آن را هفت مرتبه تکرار کند. رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول به جای آورد، سپس این دعا را بخواند که خداوند تعالی حاجت او را هر چه باشد برآورده خواهد ساخت مگر اینکه حاجت او در مورد قطع رحم باشد. و آن دعا این است:

اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُكَ فَلَا مَحْمَدَ لَكَ، وَإِنْ عَصَيْتُكَ فَلَا حُجَّةَ لَكَ، مِنْكَ الرِّزْقُ وَمِنْكَ الْفَرَجُ، سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَشَكَرَ،

۱. بحار الانوار، ۸۶ / ۳۲۳ از مهج الدعوات (از کتاب كنوز النجاة تأليف فقيه ابی علی فضل بن الحسن طبرسی قَسَّسْ)؛ مستدرک الوسائل، ۶ / ۷۶.

سُبْحَانَ مَنْ قَدَرَ وَغَفَرَ. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ
أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ، لَمْ أَتَّخِذْ
لَكَ وَلَدًا وَلَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكَاً مَنَّا مِنْكَ بِهِ عَلَى لَأْمَنًا مِنِّي
بِهِ عَلَيْكَ، وَقَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمُكَابَرَةِ،
وَلَا الْخُرُوجِ عَنْ عُبُودِيَّتِكَ، وَلَا الْجُحُودِ لِرُبُوبِيَّتِكَ، وَلَكِنْ
أَطَعْتُ هَوَايَ وَأَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ، فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَالْبَيَانُ
فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِدُنُوبِي غَيْرِ ظَالِمٍ لِي، وَإِنْ تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي
فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ.

خداوندا! اگر تورا اطاعت کردم سپاس گزار توام، و اگر
نافرمانی کردم حجت و دلیل تو بر من تمام است، آسایش و
راحتی و حل مشکلات به دست توست، پاك و منزّه است
كسى كه هم نعمت داد و هم شكر گزارد. پاك و منزّه است
كسى كه هم توانا بود و هم بخشيد. خداوندا! اگر معصيت و
نافرمانى تورا كردم؛ به راستى كه من در محبوب‌ترين چيزها
نزد تو كه ايمان به توست، تورا اطاعت كرده‌ام؛ فرزندى براى
تو ندانستم؛ و شريكى برايت نخواندم؛ و اين ها منّتى از تو
بر من است نه اينكه منّتى باشد از من بر تو. خداى من!
نافرمانى من نه به خاطر كبر، و نه براى خارج شدن از مرتبه

بندگی، و نه برای انکار ربوبیت تو بود؛ بلکه از هوای نفسم پیروی کردم و شیطان مرا فریفت؛ پس حجت و بیان تو بر من تمام است. اگر به خاطر گناهانم عذابم کنی بر من ستم نکرده‌ای، و اگر مرا ببخشی و بر من ترحم نمایی همانا تو بخشنده بزرگواری. ای بزرگوار، ای بزرگوار.

و تا آنجا که نفسش وفا کند بگوید: «یا کریم» و پس از آن عرضه بدارد:

يَا اَمِنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذَرٌ، اَسْأَلُكَ بِاَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَخَوْفِ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُعْطِيَنِي اَمَانًا لِنَفْسِي وَاَهْلِي وَوُلْدِي وَسَائِرِ مَا اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا اَخَافُ اَحَدًا وَلَا اُحْذَرُ مِنْ شَيْءٍ اَبَدًا اِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَحَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.
يَا كَافِيْ اِبْرَاهِيْمَ نُمْرُودَ، يَا كَافِيْ مُوسَى فِرْعَوْنَ، يَا كَافِيْ مُحَمَّدٍ ﷺ الْاَحْزَابَ، اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَكْفِيَنِي شَرَّ فُلَانٍ بِنْ فُلَانٍ.

ای آن کسی که از همه چیز درامانی و همه از تو ترسان و بیمناکند؛ به درامان بودن توا هر چیز و ترس هر چیز از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و به من

در مورد خودم و خانواده و فرزندانم و دیگر نعمت‌هایی که به من داده‌ای امنیت و آسودگی عطا کنی تا دیگر هرگز از کسی و چیزی بیمناک نباشم که همانا تو بر هر کاری قادر و توانایی. خداوند ما را کافی و او خوب و کیلی است. ای ایمن‌کننده ابراهیم از شر نمرود، وای نجات دهنده موسی از شر فرعون، از تومی خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و مرا از شر «فلانی فرزند فلانی» ایمن بداری.

و به جای این کلمه (فلان بن فلان) نام دشمن خود را بیاورد و از خداوند بخواهد که شر کسی را که از شر او می‌ترسد دفع فرماید که خداوند شر او را دفع خواهد فرمود
إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

سپس به سجده رود و حاجت خویش را از خداوند بخواهد و به سوی حضرت او تضرع کند که هیچ مرد یا زن مؤمنی نباشد که این نماز را به جای آورد و این دعا را بخواند مگر اینکه درهای آسمان برای اجابت او گشوده خواهد شد، و دعای او در همان شب و در همان لحظه هر چه باشد برآورده خواهد گردید و این از فضل خداوند بر ما و بر دیگر مردمان است.

دوم: از آستان مقدس امام زمان عجل الله فرجه الشریف که خداوند یاسبانش باد این نامه زیارت به ابی جعفر محمد بن عبدالله حمیری قَدْ سُرَّ رسیدہ است:^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْأَمْرُ اللَّهُ تَعْقِلُونَ وَلَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ
تَقْبَلُونَ حِكْمَةً بِالْغَةِ فَمَا تُغْنِ التَّنْذِرُ ﴿عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ السَّلَامُ
عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

پس هرگاه خواستید که به واسطه ما به سوی خداوند، بوبه سوی ما- توجه کنید همان طور بگویید که خداوند فرموده است:

﴿سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾^۲ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ
﴿وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾^۳ لِمَنْ [مَنْ] يَهْدِيهِ صِرَاطُهُ
المستقیم».

قَدْ آتَاكُمُ اللَّهُ يَا آلَ يَاسِينَ خِلَافَتَهُ وَعَلَّمَ مَجَارِي أَمْرِهِ فِيمَا
قَضَاهُ وَدَبَّرَهُ وَرَتَّبَهُ وَأَرَادَهُ فِي مَلَكُوتِهِ فَكَشَفَ لَكُمْ الْغَطَاءَ وَ
أَنْتُمْ خَزَنَتُهُ وَشُهَدَاؤُهُ وَعُلَمَاؤُهُ وَأَمَنَّاؤُهُ سَاسَةُ الْعِبَادِ وَأَرْكَانُ
الْبِلَادِ وَقُضَاةُ الْأَحْكَامِ وَأَبْوَابُ الْإِيمَانِ وَمِنْ تَقْدِيرِهِ مَنَاحِجُ
الْعَطَاءِ بِكُمْ أَنْفَازُهُ مَحْتَوَمًا مَقْرُونًا فَمَا شَيْءٌ مِنْهُ إِلَّا وَأَنْتُمْ

۱. بحار الانوار، ۹۰ / ۳۷.

۲. صافات، ۱۳۰.

۳. بقره، ۱۰۵.

لَهُ السَّبَبُ وَإِلَيْهِ السَّبِيلُ خِيَارُهُ لَوْلِيكُمْ نِعْمَةٌ وَإِنْتِقَامُهُ مِنْ
عَدُوِّكُمْ سَخْطُهُ فَلَا نَجَاةَ وَلَا مَفْزَعَ إِلَّا أَنْتُمْ وَلَا مَذْهَبَ عَنْكُمْ
يَا أَعْيُنَ اللَّهِ النَّاطِرَةَ وَحَمَلَةَ مَعْرِفَتِهِ وَمَسَاكِينَ تَوْحِيدِهِ فِي
أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ وَأَنْتَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَبَقِيَّتَهُ كَمَالَ نِعْمَتِهِ وَوَارِثُ
أَنْبِيَائِهِ وَخُلَفَائِهِ مَا بَلَغْنَاهُ مِنْ دَهْرِنَا وَصَاحِبُ الرَّجْعَةِ لَوْعِدِ
رَبَّنَا الَّتِي فِيهَا دَوْلَةُ الْحَقِّ وَفَرَحُنَا وَنَصْرُ اللَّهِ لَنَا وَعِزُّنَا السَّلَامُ
عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ وَالْعَوْثُ وَالْغَوْثُ وَالرَّحْمَةُ
الْوَاسِعَةُ وَعْدًا غَيْرَ مَكْذُوبٍ السَّلَامُ عَلَيْكَ صَاحِبَ
الْمُرَايَ وَالْمَشْمَعِ الَّذِي بَعَيْنِ اللَّهِ مَوَائِقُهُ وَبِيَدِ اللَّهِ عُھُودُهُ
وَبِقُدْرَةِ اللَّهِ سُلْطَانُهُ أَنْتَ الْحَلِيمُ الَّذِي لَا تَعَجِلُهُ الْعَصِيَّةُ
وَالْكَرِيمُ الَّذِي لَا تَبْخِلُهُ الْحَفِيزَةُ وَالْعَالِمُ الَّذِي لَا تَجْهَلُهُ
الْحَمِيَّةُ مُجَاهِدْتُكَ فِي اللَّهِ ذَاتُ مَشِيَّةِ اللَّهِ وَمُقَارَعَتُكَ فِي
اللَّهِ ذَاتُ انْتِقَامِ اللَّهِ وَصَبْرُكَ فِي اللَّهِ ذُو أُنَاةِ اللَّهِ وَشُكْرُكَ لِلَّهِ ذُو
مَزِيدِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَحْفُوظًا بِاللَّهِ نُورَ أَمَامِهِ وَ
وَرَائِهِ وَيَمِينِهِ وَشِمَالِهِ وَفَوْقِهِ وَتَحْتِهِ يَا مَحْرُوزًا فِي قُدْرَةِ اللَّهِ نُورُ
سَمْعِهِ وَبَصَرِهِ وَيَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ وَيَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي
أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدَيَانَ دِينِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ

نَاصِرَ حَقِّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا تَالِيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ
 لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ :
 السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقْنُتُ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَعُودُ وَ
 تُسَبِّحُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ
 تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُمَجِّدُ وَتَمْدَحُ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ حِينَ تُمَسِّي وَتُصْبِحُ السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا
 يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَالْأُولَى السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا
 حُجَجَ اللَّهِ وَرِعَاتَنَا وَهُدَاتَنَا وَدُعَاتَنَا وَقَادَتَنَا وَأَيْمَنَاتَنَا وَسَادَتَنَا
 وَمَوَالِينَا السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَنْتُمْ نُورُنَا وَأَنْتُمْ جَاهُنَا أَوْقَاتِ صَلَاتِنَا
 وَعِصْمَتِنَا بِكُمْ لِدُعَائِنَا وَصَلَاتِنَا وَصِيَامِنَا وَاسْتِغْفَارِنَا وَسَائِرِ
 أَعْمَالِنَا السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا
 الْإِمَامُ الْمَقْدَّمُ الْمَأْمُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَمَوعِ السَّلَامِ أَشْهَدُكَ
 يَا مُوَلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ
 لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ وَأَنَّ أَمِيرَ
 الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ وَأَنَّ الْحَسَنَ حُجَّتُهُ وَأَنَّ الْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ

وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ وَأَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَ
 أَنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَأَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتُهُ وَأَنَّ
 عَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتُهُ وَأَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَأَنَّ عَلِيَّ
 بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَأَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَأَنْتَ حُجَّتُهُ
 وَأَنَّ الْأَنْبِيَاءَ دُعَاةُ وَهْدَاةُ رُشْدِكُمْ أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَخَاتِمَتُهُ
 وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا شَكَّ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ
 تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا وَأَنَّ الْمَوْتَ
 حَقٌّ وَأَشْهَدُ أَنَّ نَاكِراً وَنَكِيراً حَقٌّ وَأَنَّ النَّشْرَ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ
 الصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ وَأَنَّ الْمِيزَانَ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَ
 أَنَّ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالْجَزَاءَ بِهِمَا لِلْوَعْدِ وَالْوَعِيدِ حَقٌّ وَأَنَّكُمْ
 لِلشِّفَاعَةِ حَقٌّ لَا تَرُدُّونَ وَلَا تَسْبِقُونَ مَشِيئَةَ اللَّهِ وَبِأَمْرِهُ تَعْمَلُونَ وَ
 لِلَّهِ الرَّحْمَةُ وَالْكَلِمَةُ الْعُلْيَا وَبِيَدِهِ الْحُسْنَى وَحُجَّةُ اللَّهِ النُّعْمَى
 خَلَقَ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِعِبَادَتِهِ أَرَادَ مِنْ عِبَادِهِ عِبَادَتَهُ فَشَقِيٌّ وَ
 سَعِيدٌ قَدْ شَقِيٌّ مَنْ خَالَفَكُمْ وَسَعِيدٌ مَنْ أَطَاعَكُمْ وَأَنْتَ يَا
 مُؤَلَّيْ فَاشْهَدْ بِمَا أَشْهَدْتُكَ عَلَيْهِ تَخْزِنُهُ وَتَحْفَظُهُ لِي عِنْدَكَ
 أَمُوتْ عَلَيْهِ وَأَنْشُرْ عَلَيْهِ وَأَقِفْ بِهِ وَلِيَا لَكَ بَرِيئاً مِنْ عَدُوِّكَ
 مَا قَاتَا لِمَنْ أَبْغَضَكُمُ وَإِذَا لِمَنْ أَحَبَّكُمْ فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ
 وَالْبَاطِلُ مَا سَخِطْتُمُوهُ وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَالْمُنْكَرُ مَا

نَهَيْتُمْ عَنْهُ وَالْقَضَاءُ الْمُنْتَبِتُ مَا اسْتَأْثَرْتُ بِهِ مَشَيْتُكُمْ وَ
 الْمَمْحُورُ مَا اسْتَأْثَرْتُ بِهِ سُنْتُكُمْ فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ لَا
 شَرِيكَ لَهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ عَلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ
 الْحَسَنُ حُجَّتُهُ الْحُسَيْنُ حُجَّتُهُ عَلَيَّ حُجَّتُهُ مُحَمَّدٌ حُجَّتُهُ
 جَعْفَرٌ حُجَّتُهُ مُوسَى حُجَّتُهُ عَلَيَّ حُجَّتُهُ مُحَمَّدٌ حُجَّتُهُ عَلَيَّ
 حُجَّتُهُ الْحَسَنُ حُجَّتُهُ أَنْتَ حُجَّتُهُ أَنْتُمْ حُجَّتُهُ وَبِرَاهِيْنُهُ أَنَا
 يَا مَوْلَايَ مُسْتَبَشِّرٌ بِالْبَيْعَةِ الَّتِي أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ شُرْطَهُ قِتَالًا فِي
 سَبِيلِهِ اشْتَرَى بِهِ أَنْفُسَ الْمُؤْمِنِينَ فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَحْدَهُ
 لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَ
 آخِرَكُمْ وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ وَبِرَاءَتِي مِنْ
 أَعْدَائِكُمْ أَهْلِ الْحَرَدَةِ وَالْجِدَالِ ثَابِتَةٌ لِنَارِكُمْ أَنَا وَلِيِّي وَحِيدٌ وَ
 اللَّهُ إِلَهُ الْحَقِّ يَجْعَلُنِي كَذَلِكَ آمِينَ آمِينَ مَنْ لِي إِلَّا أَنْتَ فِيمَا
 دَنْتَ وَاعْتَصَمْتُ بِكَ فِيهِ تَحْرُسُنِي فِيمَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ يَا
 وَقَايَةَ اللَّهِ وَسِتْرَهُ وَبَرَكَتَهُ أَغْنِنِي أَذِنِي أَعْنِي أَدْرِكْنِي صَلِّبِي بِكَ
 وَلَا تَقْطَعْ عَنِّي اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بِهِمْ تَوَسَّلِي وَتَقَرَّبِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَلِّبِي بِهِمْ وَلَا تَقْطَعْ عَنِّي بِحُجَّتِكَ وَاعْصِمْنِي وَ
 سَلَامَكَ عَلَى آلِ يَسَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْجَاهُ عِنْدَ اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبِّي
 إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

«سلام بر آل یاسین (خاندان پیامبر ﷺ)» آن، همان فضل آشکار است؛ و خداوند برای کسی که او را به راه مستقیم خود هدایت کند صاحب فضل و فزون بخشی بزرگ است. ای خاندان یاسین، خداوند خلافتش را به شما داد، و دانش جریان امر و فرمان خویش را در مورد حکم، تدبیر، ترتیب و اراده امور ملکوت خویش به شما عطا فرمود. پس پرده از همه چیز برای شما برداشت و بدین سان شما خازنان و شاهدان و عالمان و امینان او، سیاستمداران واقعی بندگان، و ارکان آبادی‌ها، و قاضیان احکام، و درهای ایمان، و نسل وزاده انبیا، و خلاصه منتخب پیامبران، و خاندان بهترین برگزیده پروردگار جهانیان می‌باشید. تقدیر الهی بر این است که هدایا و عطایای خداوند به شما صورت حتم می‌پذیرد لذا هیچ چیزی از جانب او نباشد مگر اینکه سبب و راه به سوی آن شما هستید. هر چه خداوند برای دوستان شما برگزیند نعمت، و هر چه با دشمن شما کند انتقام غضب نشان اوست. پس جز بارگاه شما هیچ راه نجات و پناه‌گاهی نیست، و از آستان شما هیچ راه فرار و گریزگاهی وجود ندارد. ای دیده‌بانان الهی، وای حاملان معرفت و منزل‌گاه‌های توحید و یگانه‌پرستی در زمین و

آسمان او، و تونیزای حجت خداوند و باقی مانده حجت های او، حد نهایی و کمال نعمت او و وارث پیامبران و جانشینان او در این زمان، و صاحب رجعت و بازگشت بر اساس وعده پروردگارمان می باشی که در آن دولت حق و راحتی و گشایش در کار و یاری خداوند و عزت و سربلندی ما خواهد بود.

سلام بر تو، ای بیرق برافراشته، وای دانش اعطایی، وای دادرس و رحمت فراگیر که وعده ای راستین و غیر قابل تخلف هستی. سلام بر تو ای بینای شنوا که میثاق هایش به محضرو منظر خدای، و عهد و پیمان هایش به نیروی اوی، و سلطنت و فرمانروائی اش به قدرت خداوندی است. تو همان بردباری هستی که تعصب کورشتا بزده اش نمی کند، و بزرگواری می هستی که محافظه کاری موجب بخل او نمی گردد، و دانایی هستی که غیرت بی مورد به نادانی و جهالتش نمی کشاند. مجاهدت و کوشش های تو تماماً الهی و همان مشیت و خواست خداوندی است؛ و کونندگی تو در راه خدا همان انتقام الهی است؛ و صبر و بردباری تو در راه خدا همان صبر خداوندی و مهلت دادن اوست؛ و سپاس گزاری تو از خدا مایه فزون بخشی و رحمت الهی است.

فصل دوم: پاسخ‌گویی مهربان | ۱۲۷

سلام بر تو، ای کسی که خداوند نگهبان و نوروروشنی بخش پیشگاه و پشت سروراست و چپ و بالای سرورزی پای اوست. ای کسی که در پناه قدرت الهی هستی و خداوند روشنی گوش و چشم اوست. ای وعده خداوند که خود او ضامن آن است، وای پیمان الهی که خود او آن را محکم و مؤکد داشته است. سلام بر توای منادی پروردگار، وای پرورده آیات الهی. سلام بر توای درگاه خداوندی، وای پاسخ‌گوی دین او، سلام بر توای جانشین خداوند و یاری‌گر حق او، سلام بر توای حجت خدا و نمایان‌گر اراده و خواست او، سلام بر توای تلاوت‌کننده کتاب خدا و بیان‌گر معانی آن، سلام بر تو در لحظه لحظه شب و روزت. سلام بر توای باقی‌مانده حجت‌های خداوند در پهنه زمین او، سلام بر تو در هر قیام و قعودت. سلام بر تو در هنگامی که قرآن را قرائت می‌کنی و به شرح و بیان آن می‌پردازی، سلام بر تو هنگامی که به نماز و قنوت می‌ایستی، سلام بر تو هنگامی که رکوع و سجود می‌کنی، سلام بر تو هنگامی که تعویذ و تسبیح می‌گویی، سلام بر تو هنگامی که «لا اله الا الله» و «الله اکبر» می‌گویی، سلام بر تو هنگامی که حمد و استغفار می‌کنی،

سلام بر تو هنگامی که مدح و ستایش الهی را به جامی آوری،
 سلام بر تو هنگامی که صبح و شامت می‌رسد. سلام بر تو
 در هنگامی که شب همه جا را می‌پوشاند، و در آن گاه که روز
 همه جا را روشن می‌کند، و در انتهای و ابتدا. سلام بر شما ای
 حجت‌های خداوند و صاحبان اختیار ما، و هدایت‌گران و
 فراخوانان و رهبران و امامان و سادات و آقایان و سرپرستان
 ما. سلام بر شما، شما نور و روشنی ما هستید؛ شما آبرو و
 وجهت ما در هنگام نمازهایمان هستید. و حفظ و بقای
 سلامت ما به وجود شما به خاطر دعا، نماز، روزه، استغفار
 و دیگر اعمالمان می‌باشد. سلام بر توای پیشوای درست‌کار
 و امین. سلام بر توای اولین و بهترین آرزو. سلام بر تو بهترین
 و کامل‌ترین سلام. مولای من، تو را گواه می‌گیرم بر این که
 من شهادت می‌دهم جز خداوند معبودی نیست، یگانه و
 یکتا و بی‌شریک است، و اینکه حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و
 فرستاده اوست، هیچ حبیبی نباشد مگر محمد و خاندان
 او؛ و این که امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام حجت الهی است؛ و امام
 حسن عَلَيْهِ السَّلَام حجت اوست، و امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام حجت اوست؛
 و امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام حجت اوست؛ و امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَام

حجت اواست؛ و امام صادق علیه السلام حجت اواست؛ و امام کاظم علیه السلام حجت اواست؛ و امام رضا علیه السلام حجت اواست؛ و امام جواد علیه السلام حجت اواست؛ و امام هادی علیه السلام حجت اواست؛ و امام حسن عسکری علیه السلام حجت اواست، و تو حجت الهی هستی، پیامبران فراخوانان و راهنمایان هدایت شمايند. شما آغاز و پایان و انتهای امر هستيد. به راستی رجعت شما در روزی که اگر کسی از پیش ایمان نداشته، یا در ایمان خود بهره و خیری کسب نکرده باشد هیچ سودی برایش نخواهد داشت حق است و شکی در آن نیست. گواهی می‌دهم که مرگ حق است، و گواهی می‌دهم نکیر و منکر (دو فرشته مأمور سؤال قبر) حق‌اند، و مبعوث شدن و برانگیخته شدن موجودات حق است، و صراط حق است، و مرصاد حق است، و میزان حق است، و حساب‌رسی اعمال حق است، و بهشت و جهنم حق است، و جزا دادن به بهشت و جهنم، بر طبق وعده و تهدید الهی حق است. و اینکه شفاعت شما حق است. نه رد می‌شوید و نه برخواست خداوند پیشی می‌گیرید، به دستور و مشیت او کار می‌کنید و رحمت و اعتلای کلمه از آن خداوند است، نیکی و حجت

بزرگ خدا در دست اوست. جنیان و آدمیان را برای پرستش خود آفرید، از بندگانش پرستش خود را خواست پس برخی سعادتمند و برخی بدبخت شدند، بدبخت کسی است که با شما مخالفت کند، و سعادتمند کسی است که از شما فرمان ببرد. پس توای مولای من! به آن چه تو را بر آن شاهد گرفتم گواه باش، آن را نزد خود برای من محفوظ و ذخیره می داری تا بر آن اعتقاد بمیرم، و با همان اعتقاد برانگیخته شوم، و با حال دوستی و ولای تو و بیزاری و دشمنی سرسختانه با دشمنان شما بر موقف ایستم و دوست دوستان شما باشم. پس حق همان چیزی است که شما بخواهید، و باطل و نادرستی همان چیزی است که شما آن را نادرست دانید، و شایستگی همان چیزی است که شما بدان امر کنید، و بدی همان چیزی است که شما از آن نهی نمایید، و قضای محکم الهی همان است که خواست شما بدان تعلق پذیرد، و حکم نابود همان چیزی است که سنت شما آن را امضا نکند. پس معبودی جز خداوند یگانه بی شریک نیست، محمد ﷺ بنده و فرستاده اش، حضرت علی ﷺ امیر و فرمان روای مؤمنان حجت اوست، امام حسن ﷺ حجت

فصل دوم: پاسخ‌گویی مهربان | ۱۳۱

اوست، امام حسین علیه السلام حجت اوست، امام سجاد علیه السلام حجت اوست، امام باقر علیه السلام حجت اوست، امام صادق علیه السلام حجت اوست، امام کاظم علیه السلام حجت اوست، امام رضا علیه السلام حجت اوست، امام جواد علیه السلام حجت اوست، امام هادی علیه السلام حجت اوست، امام عسکری علیه السلام حجت اوست، و تو حجت او هستی. شما همگی حجت‌های خداوند و برهان‌های آشکاراومی باشید. و من ای مولای من شادمان و خوشنود از بیعتی هستم که خداوند با من شرط نموده است که در راه او جنگ و جهادی کنم که در آن نبرد خداوند جان مؤمنان را خریده است. روان من به خداوند یگانه بی شریک و به رسول او، و امیر مؤمنان، و نیز به تو ای مولای من از اولین تا آخرینتان ایمان دارد، آماده یاری شما هستم، و دوستی خالصانه‌ام برای شماست؛ و بیزاریم از دشمنان ستیزه‌جوی شما استوار و پابرجاست؛ من به تنهایی بدون این که به دیگران کاری داشته باشم. دوستی هستم که خون خواه شما و خداوند همان معبود راستین. مرا چنان قرار دهد که می‌گویم، آمین. آمین. در آن چه گفتم و از تو کمک خواستم جز توجه کسی را دارم؟! تنها تویی که در آن‌ها نگهبان و حافظ منی، ای

نگه دارنده الهی و حافظ و برکت اوبه فریادم برس، نزدیکم کن، کمکم کن، مرا دریاب، مرا به خودت پیوند ده و هرگز جدا مکن. بارالها، اسباب توسل و تقرب من به توتنها آنان (محمّد وآل محمّد ﷺ) می باشند؛ بارالها، بر محمّد وآلش درود بفرست؛ و مرا به ایشان برسان و جدایم مفرما. بارالها، به وسیله حجت مرا حفظ کن، و برآل یاسین سلام بفرست. مولای من! تو آبرومند نزد خدا که پروردگار من و توسل می باشی، همانا اوستوده و با عظمت است.

دعای بعد از زیارت:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِیْ خَلَقْتَهُ مِنْ کُلِّکَ، فَاسْتَغْفِرْ فِیْکَ فَلَا یَخْرُجُ مِنْکَ اِلَیْ شَیْءٍ اَبَدًا، اَیَا کُنْتُوُنْ اَیَا مُکُوُنْ، اَیَا مُتَعَالٍ اَیَا مُتَقَدِّسٌ، اَیَا مُتَرَحِّمٌ اَیَا مُتَرَانِفٌ، اَیَا مُتَحَنِّنٌ. اَسْأَلُکَ کَمَا خَلَقْتَهُ غَضًا اَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ نَبِیِّ رَحْمَتِکَ، وَکَلِمَةِ نُورِکَ، وَوَالِدِ هُدَاةٍ رَحْمَتِکَ، وَامْلَأْ قَلْبِیْ نُورَ الْیَقِیْنِ، وَصَدْرِیْ نُورَ الْاِیْمَانِ، وَفِکْرِیْ نُورَ الثَّبَاتِ، وَعَزْمِیْ نُورَ التَّوْفِیْقِ، وَذِکَاثِیْ نُورَ الْعِلْمِ، وَقُوَّتِیْ نُورَ الْعَمَلِ، وَ لِسَانِیْ نُورَ الصِّدْقِ، وَدِیْنِیْ نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِکَ، وَبَصْرِیْ نُورَ الضِّیَاءِ، وَسَمْعِیْ نُورَ وَغِی الْحِکْمَةِ، وَمَوْدَتِیْ نُورَ الْمُوَالَاةِ

فصل دوم: پاسخ‌گویی مهربان | ۱۳۳

لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَنَفْسِي نُورُ قُوَّةِ الْبِرَاءَةِ مِنْ
أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ. حَتَّى أَلْقَاكَ وَقَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ وَمِيثَاقِكَ،
فَلتَسْغِنِي رَحْمَتُكَ يَا وَلِيَّيَ يَا حَمِيدُ، بِمَرَاكَ وَمَسْمَعِكَ يَا
حُجَّةَ اللَّهِ دُعَائِي، فَوَفِّئْنِي مُنْجِزَاتِ إِجَابَتِي، أَعْتَصِمُ بِكَ،
مَعَكَ مَعَكَ سَمْعِي وَرِضَايَ [يا کریم].

بارالها، من تو را به همان نامت می‌خوانم که آن را از تمام
(رحمت) خود بیافریدی پس پیوسته در نزد توست و هرگز
به دیگر جای نمی‌رود. ای موجود، ای نهان، (ای آفریدگار)،
ای بلند مرتبه، ای منزّه ستوده، ای رحمت‌گر رئوف، ای
مهربان، از تومی خواهم همان‌گونه که آن را زیبا بیافریدی بر
محمد پیامبر رحمت و کلمه نور و پدر هدایت‌گران رحمت
خویش - درود فرستی. و قلب مرا از نور یقین، و سینه مرا از
نور ایمان، و فکر مرا از نور پایداری، و تصمیم مرا از نور توفیق،
و هوش مرا از نور علم، و قوت و نیروی مرا از نور عمل، و زبان
مرا از نور راستی، و دین مرا از نور بصیرت‌های نزد خویش، و
دیده مرا از نور بینش، و گوش مرا از نور نگهداری حکمت،
و مودت مرا از نور دوستی محمد و آل محمد ﷺ آکنده
فرمایی. و یقین مرا نیروی بیزاری از دشمنان محمد و آل

محمّد ﷺ قرار بده تا اینکه تورا در حالی ملاقات کنم که به عهد و پیمان و وفا کرده باشم تا رحمت تو شامل حال من شود. ای سرپرست، وای منزّه.

ای حجت خدا، دعای من در پیش چشم بینا و گوش شنوای توست پس اسباب اجابت را برایم کامل فرمای، من به تومی پیوندم، گوش من و رضای من با توست، با توست، با توست، ای بزرگوار.

اگر تا این جا آمدی چند قدم دیگر هم بردار تا حقیقت آرامش و آسایش و خوشبختی و کامیابی دو جهان را به خوبی بیابی و در ضمن زیارت فوق با کمال صدق و راستی و اطمینان به امام زمانت عجل الله تعالی فرجه الشریف عرضه بداری که:

فَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ .

آماده یاری شما هستم.

و آن سه قدم را در این روایات دریاب:

۱. رسول خدا ﷺ می فرمایند:

صَلِّ صَلَاةَ مُؤَدِّعٍ تَرَى أَنَّكَ لَا تُصَلِّي بَعْدَهَا.^۱

۱. وَلْيَكُنْ قِيَامُكَ فِي الصَّلَاةِ قِيَامَ الْعَبْدِ الدَّلِيلِ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَلِيلِ وَاعْلَمْ أَنَّكَ بَيْنَ يَدَيِ مَنْ يَرَاكَ وَلَا تَرَاهُ وَصَلِّ صَلَاةَ مُؤَدِّعٍ كَأَنَّكَ لَا تُصَلِّي بَعْدَهَا أَبَدًا. (من لا يحضره الفقيه، ۱ / ۳۰۳؛ بحار الانوار، ۹۶ / ۱۳).

فصل دوم: پاسخ‌گویی مهربان | ۱۳۵

نماز خود را نماز وداع و خدا حافظی به جای آور به گونه‌ای که گویا بعد از آن دیگر هرگز نمازی نخواهی داشت.

۲. رسول خدا ﷺ می‌فرمایند:

مَا يَنْبَغِي لِأَمْرٍ مُسْلِمٍ أَنْ يَبِيتَ لَيْلَةً إِلَّا وَصِيَّتُهُ تَحْتَ رَأْسِهِ.^۱

سزاوار نیست که شخص مسلمان شب را سپری کند مگر اینکه وصیت نامه‌اش زیر بالینش باشد.

۳. امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند:

ای هشام، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمودند: خداوند متعال به وسیله هیچ چیزی مانند عقل عبادت نشده است و عقل هیچ‌کس کامل نمی‌شود مگر اینکه در او چند خصلت باشد: کفو و ناسپاسی و شر نداشته و امید به نیکی و خیر او است. زیادی مالش را بخشیده و زیاده‌گویی و سخن بیهوده ندارد. مال دنیايش به اندازه کفایت بوده و در تمام عمر خویش از علم سیر نمی‌گردد. ذلت در راه خداوند را از عزت با دیگران دوست‌تر دارد. نزد او تواضع و فروتنی از بلندنشینی محبوب‌تر است. اندك خوبی دیگران را بسیار

می‌شمارد و خوبی‌های فراوان خود را اندک می‌بیند. همه مردم را از خودش بهتر می‌داند و این مطلب نهایت امر و بالاترین منزلت ممکن است.^۱

۱. يَا هَسَامُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ عَبْدَ اللَّهِ بِهِ أَفْضَلُ مِنَ الْعَقْلِ وَمَا تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالُ سِتِّي الْكُفْرُ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونَانِ وَ الرُّشْدُ وَالْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولَانِ وَ أَفْضَلُ مَالِهِ مَبْدُولٌ وَ أَفْضَلُ قَوْلِهِ مَكْفُوفٌ نَصِيبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقُوْتُ وَلَا يَشْبَعُ مِنَ الْعِلْمِ دَهْرُهُ الدُّلُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَعَ اللَّهِ مِنَ الْعِزِّ مَعَ غَيْرِهِ وَ التَّوَاضُّعُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الشَّرَفِ يَسْتَكْثِرُ قَلِيلُ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ وَيَسْتَقِلُّ كَثِيرُ الْمَعْرُوفِ مِنْ نَفْسِهِ وَيَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ خَيْرًا مِنْهُ وَأَنَّهُ شَرُّهُمْ فِي نَفْسِهِ وَهُوَ تَمَامُ الْأَمْرِ. (كافي، ۱ / ۱۷؛ بحار الانوار، ۷۵ / ۳۰۲).

فصل سوم

کدام مهریان تراست و حکیم تر؟

چرا هنگامی که در اجابت دعا و برآورده شدن حاجاتمان تأخیر می‌شود به زبان و یا درد دل به پروردگار خود معترضیم؟! آیا خود را از خداوند حکیم ترو به مصالح خود آگاه‌تر می‌دانیم؟! یا این که از او نسبت به خودمان مهربان‌تریم؟!!

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱

چه بسا چیزی که شما ناپسند داشته باشید ولی برای شما خیر باشد، و چه بسا چیزی که شما دوست دارید ولی برای شما شر باشد. و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

و می‌فرماید:

﴿فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾^۲

۱. بقره، ۲۱۵.

۲. نساء، ۱۹.

بسا این که شما چیزی را ناپسند دارید و خداوند در آن
خیر فراوانی قرار داده باشد.

امام سجاد علیه السلام آن گاه که به ساحت مقدسشان ستمی می شد در
ضمن مناجات با خداوند متعال عرضه می داشتند:

خداوندا، بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا موفق
به قبول آن چه به سود و زیان من حکم می کنی بگردان، و
به آن چه به من می دهی و یا از من می گیری راضی فرمای،
و مرا به آن چه استوارتر است هدایت فرما، و به آن چه خوش
فرجام تر است بگمار، خداوندا، اگر خیر من در این است که
گرفتن حق من از ظالمان را تا روز قیامت به تأخیر اندازی،
و گرفتن انتقام من از ستمگران را تا روز دادگاه عدالت خود
وایس اندازی، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا به
داشتن نیت راستین و صبر پیوسته تأیید فرمای، و از امیال
ناروا و هیجان حرص برکنار دار، و در اندیشه من پاداش و
ثوابی را که برای من ذخیره کرده ای و نیز عذاب و عقابی را
که برای دشمن من آماده داشته ای حاضر و مصور دار، و آن
را سبب قناعت من به حکم خود، و اطمینان و آرامش من

به آن چه برای من اختیاری می فرماید قرار بده.^۱

برای یکی از شیعیان دختری به دنیا آمد پس نزد امام صادق علیه السلام آمد و آن حضرت دیدند که از این مطلب ناراضی است لذا به او فرمودند:

اگر خداوند به تو وحی می کرد که: «آیا خودت برای خودت

تصمیم می گیری یا اینکه من برای تو انتخاب کنم؟» چه

می گفتی؟ عرضه داشت: در این صورت می گفتم: بارپروردگارا،

تو برای انتخاب فرمای! امام علیه السلام فرمودند: اینک نیز خداوند

برای تو انتخاب فرموده است! سپس افزودند: آن پسری که

عالمی که با حضرت موسی بود (خضر) و خداوند در موردش

می فرماید: «خواستیم که به آن دو پروردگارشان چیزی عوض

دهد که از جهت فرونی بهتر و از جهت خویشاوندی نزدیک تر

باشد» اورا کشت، خداوند در عوض وی به ایشان دختری

داد که از نسل او هفتاد پیامبر به دنیا آمدند.^۲

۱. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَوَقِّفْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَعَلَى، وَرَضْنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَمِمَّنِي، وَاهْدِنِي لِتِلْكَ الَّتِي هِيَ أَقْوَمُ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ. اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَتْ الْخَيْرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَتَرْكِ الْإِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمْنِي إِلَى يَوْمِ الْفَضْلِ وَمَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَيِّدْنِي مِنْكَ بِنِيَّةِ صَادِقَةٍ وَصَبْرٍ دَائِمٍ. وَأَعِزَّنِي مِنْ سُوءِ الرِّغْبَةِ وَهَلَعِ أَهْلِ الْحِرْصِ، وَصَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ، وَأَعِدِّدْ لِي خَصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ، وَاجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا لِقِنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ، وَثِقَتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ. (صحیفه کامله سجادیه، دعای ۱۴).

۲. ...وُلِدَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا جَارِيَّةٌ، فَدَخَلَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَرَأَهُ مُتَسَخِّطًا،

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ كَرَمَ اللَّهِ تَعَالَى لَا يَنْقُضُ حِكْمَتَهُ فَلِذَلِكَ لَا تَقَعُ الْإِجَابَةُ
فِي كُلِّ دَعْوَةٍ^۱

همانا کرم و بخشش خداوند متعال حکمت اورا نقض
نمی کند لذا اجابت در هر دعایی پیدا نمی شود.

چه حال بدی است که مؤمن از رحمت خداوند مأیوس باشد و خیال
کند خداوند دعای اورا اجابت نمی فرماید! امام صادق علیه السلام می فرمایند:
بنده مؤمن پیوسته در خیر و راحتی و رحمت الهی به
سر می برد تا هنگامی که بی صبری نکرده، مأیوس نشود و
دعا را ترك نکند.

گفتم: چگونه بی صبری و عجله می کند؟ فرمودند: می گوید:
از فلان و فلان مدت است که دعا می کنم و اجابتی نمی بینم!^۲

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَيْكَ أَنْ اخْتَارُكَ أَوْ
تَخْتَارُ لِنَفْسِكَ، مَا كُنْتَ تَقُولُ؟». قَالَ: كُنْتُ أَقُولُ: يَا رَبِّ، تَخْتَارُ لِي. قَالَ: «فَإِنَّ اللَّهَ
قَدْ اخْتَارَكَ!». قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الْعُلَامَ الَّذِي قَتَلَهُ الْعَالِمُ الَّذِي كَانَ مَعَ مُوسَى عليه السلام وَ
هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: فَأَرْزُقْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رُبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رَحْمًا أَبَدَ لَهُمَا اللَّهُ
بِهِ بَنَاتًا، وَلَدَتْ سَبْعِينَ نَبِيًّا». (کافی، ۶ / ۶؛ بحار الانوار، ۱۰۱ / ۱۰۱ از تفسیر عیاشی).

۱. غرر الحکم.

۲. لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ بِخَيْرٍ وَرَجَاءٍ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ فَيَقْنَطْ وَيَتْرُكْ الدُّعَاءَ.
قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ يَسْتَعْجِلُ؟ قَالَ: يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ مُنْذُ كَذَا وَكَذَا وَمَا أَرَى الْإِجَابَةَ
(بحار الانوار، ۹۳ / ۳۷۴ از عدة الداعی).

فصل سوم: کدام مهربان تر است و حکیم تر | ۱۴۳

و رسول خدا ﷺ می فرماید:

مردمان پیوسته در خیر و خوبی به سر می برند، مادام که عجله نکنند. گفته شد: یا رسول الله درود خداوند بر شما باد، چگونه عجله می کنند؟ فرمودند: می گویند: دعا کردیم و اجابت نشد.^۱

افسوس که ما گاهی گول شیطان را خورده و خیال می کنیم مصالح خود را از خالقمان هم بهتر تشخیص می دهیم! یا اینکه نسبت به خودمان از خدایمان هم مهربان تریم! خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾^۲

انسان همان گونه که خوبی ها را می جوید بدی ها را نیز می طلبد، انسان موجودی عجول و شتاب گر می باشد. و می فرماید:

يَا ابْنَ آدَمَ أَطْعِمْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ وَلَا تَعْلَمْنِي مَا يُصْلِحُكَ.^۳

۱. لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلُوا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَكَيْفَ يَسْتَعْجِلُونَ قَالَ يَقُولُونَ دَعَوْنَا فَلَمْ يُسْتَجَبْ لَنَا. (ارشاد القلوب، ۱ / ۱۸۴؛ مجموعه ورام قدس، ۱ / ۶).

۲. اسراء، ۱۱

۳. امالی (صدوق قدس)، مجلس ۵۲؛ خصال، ۱ / ۴؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۱۷۸.

فرزند آدم، در آن چه تورا امر کرده ام مرا اطاعت کن و
مصلحت خود را به من یاد نده.

و می فرماید:

ای بندگان من، در آن چه امرتان نموده ام مرا عبادت
کنید، و آن چه را که مصلحت شماست به من نیاموزید که
من به آن داناتریم و در مورد آن چه به صلاح شماست بخل
و حسادت نمی ورزم.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

هرگز تأخیر در اجابت ناامیدت نکند چرا که عطیه به
اندازه درخواست می باشد، و چه بسا که اجابت توبه تأخیر
افتاده است تا سؤال و درخواست مفصل تر و کامل تر باشد
و در نتیجه عطیه الهی نیز برای نیکوتر گردد. گاهی چیزی
را می خواهی آن را به تو نمی دهند اما بهتر از آن را در دنیا یا
آخرت به تو عطا می کنند، یا به درخواست چیزی برتر از آن
هدایت می شوی. وای بسا چیزی که تو بخواهی و اگر آن را
به تو بدهند هلاکت و نابودی دنیا و آخرت تو در آن باشد.^۲

۱. يَا عِبَادِي، أَعْبُدُونِي فِيمَا أَمَرْتُكُمْ وَلَا تَعْلَمُونِي بِمَا يُصْلِحُكُمْ، فَإِنِّي أَعْلَمُ بِهِ وَلَا أَبْخُلُ عَلَيْكُمْ بِمَصَالِحِكُمْ. (تنبيه الخواطر، ۳۵؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۱۸۴).

۲. لَا يَقْتَضِيكَ إِطَاءُ إِجَابَتِهِ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النَّيَّةِ، وَرَبَّمَا أُخِّرَتْ عَنْكَ الإِجَابَةُ

اگر ما به عدالت و حکمت و بی نیازی و نهایت لطف و مهربانی خداوند معرفت صحیحی می داشتیم پیوسته در آرامش و اطمینان بودیم، و هرگز نگران از دست رفتن زحمت و طاعت و عبادت و دعای خویش نبودیم.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

فرزند آدم، از من چیزی را می خواهی و من چون نفع و مصلحت تو را می دانم آن را به تو نمی دهم، سپس بی تابی می کنی آن را به تو می دهم، پس از آن چه که به تو داده ام در راه نافرمانی من کمک می جویی، می خواهم آبرویت را بریزم مرا می خوانی و آبرویت را حفظ می کنم. چه قدر به تو خوبی می کنم و تو با من بدی روا می داری؟! مباد که بر تو آن چنان خشم گیرم که دیگر بعد از آن هرگز راضی نگردم.^۱

رسول الله ﷺ می فرماید:

لِيَكُونَ ذَلِكَ أَكْثَرُ أَجْرٍ لِّلْأَسْأَلِ وَأَجْزَلَ لِّلْعَطَاءِ الْآمِلِ، وَرَبِّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَمْ تُؤْتَاهُ وَأُوتِيتَ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا، أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَّكَ، فَلَزُبَّ أَمْرٌ قَدْ طَلَبْتَهُ وَفِيهِ هَلَاكٌ دِينِكَ لَوْ أُوتِيتَهُ. (بحار الانوار، ۹۳ / ۳۰۱؛ تحف العقول، ۷۵).
۱. يَا ابْنَ آدَمَ، تَسْأَلُنِي فَأَمْنُكَ لِعِلْمِي بِمَا يَنْفَعُكَ، ثُمَّ تُلِحُّ عَلَيَّ بِالسَّأَلِ فَأَعْطِيكَ مَا سَأَلْتَ فَتَسْتَعِينُ بِهِ عَلَيَّ مَعْصِيَتِي، فَأَهْمُ بِهَتْكَ سِرِّكَ فَتَدْعُونِي فَأَشْتُرُ عَلَيْكَ، فَكَمْ مِنْ جَمِيلٍ أَصْنَعُ مَعَكَ، وَكَمْ مِنْ قَبِيحٍ تَصْنَعُ مَعِي؟! يُوشِكُ أَنْ أَغْضَبَ عَلَيْكَ غَضَبَةً لَا أَرْضَى بَعْدَهَا أَبَدًا. (بحار الانوار، ۷۷ / ۴۲ از عدة الداعي).

هیچ مسلمانی خداوند را در امری که قطع رحم و گناه نباشد نمی‌خواند مگر اینکه خداوند در ازای دعایش یکی از این سه چیز را به او عطا می‌فرماید: یا این که حاجتش داده می‌شود، و یا این که برای او ذخیره می‌گردد، و یا این که بدی و بلایی مانند آن از او دفع می‌گردد. عرضه داشتند: پس ما زیاد دعا می‌کنیم. فرمودند: بله زیاد دعا کنید.^۱

امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند:

شك و تردید را از ما بزدای و ما را به یقین اهل اخلاص مؤید بدار، و از شناخت حقیقت آن چه اختیار می‌فرمایی ناتوان مدار که قدر تو را کوچک شماریم، و رضای تو را ناپسند داریم، و به آن چه که از حسن عاقبت دورتر و به خلاف عافیت نزدیک‌تر است میل پیدا کنیم. آن چه از قضا و حکم تو را که ناپسند می‌داریم محبوب ما گردان، و آن چه از حکم و تقدیر تو را که دشوار می‌پنداریم بر ما آسان قرار بده، و ما را تسلیم و انقیاد در مقابل آن چه بر ما وارد می‌سازی بیاموز تا این که تأخیر آن چه را پیش می‌اندازی و پیش افتادن آن چه را تأخیر می‌اندازی

۱. مَا مِنْ مُسْلِمٍ دَعَا اللَّهَ شُبْحَانَهُ دَعْوَةً لَيْسَ فِيهَا قَطِيعَةٌ رَحِمَ وَلَا اِثْمٌ اِلَّا اَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا اَحَدَ خِصَالٍ ثَلَاثَةٍ اِمَّا اَنْ يُعَجِّلَ دَعْوَتَهُ وَاِمَّا اَنْ يَدَّخِرَ لَهُ وَاِمَّا اَنْ يَدْفَعَ عَنْهُ مِنَ الشُّوْءِ مِثْلَهَا قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ اِذَنْ نُكْثِرُ قَالَ اَكْثِرُوا. (وسائل الشيعة، ۷ / ۲۷).

فصل سوم: کدام مهربان تر است و حکیم تر | ۱۴۷

دوست نداشته باشیم، و آن چه را تو دوست می داری مکروه و ناپسند نداریم، و آن چه را تو ناپسند می داری برگزینیم، و عاقبت ما را به آن چه پسندیده ترونیکوتر است ختم فرمای.^۱

و می فرمایند:

بارالها، بر محمد و آل او درود فرست، و خشنودی به قضا و حکم خود را روزی من گردان، و سعه صدر برای پذیرش تقدیر و مشیت خود را به من عنایت فرما، و آن چنان اطمینان و آرامشی به من بده که با وجود آن اقرار کنم که حکم و قضای تو جز به خیر و خوبی جاری نمی شود. و شکر و خرسندی مرا بر آن چه که از من باز می داری، از شکر من بر آن چه که به من می دهی افزون تر قرار بده.^۲

و با توجه دادن به پاداش ها و فوائد رفتاری ها می فرمایند

۱. فَأَرْخَ عَنَّا رَيْبَ الْإِزْتِيَابِ وَأَيَّدْنَا بَيِّقِينَ الْمُخْلَصِينَ وَلَا تَسْمُنَا عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ فَتَنَعِمِطْ قُدْرَكَ وَنَكْرَهُ مَوْضِعَ رِضَاكَ وَنَجْنَحْ إِلَى اللَّهِ هِيَ أَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ وَأَقْرَبُ إِلَى ضِدِّ الْعَافِيَةِ حَبِّبْ إِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ وَسَهِّلْ عَلَيْنَا مَا نَسْتَصْعِبُ مِنْ حُكْمِكَ وَأَلْهَمْنَا الْإِنْتِقَادَ لِمَا أَوْزَدْتَ عَلَيْنَا مِنْ مَشِيئَتِكَ حَتَّى لَا نُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا عَجَلْتَ وَلَا تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا نَكْرَهُ مَا أَحْبَبْتَ وَلَا تَنْتَخِيزَ مَا كَرِهْتَ وَارْحَمْنَا لَنَا بِاللَّهِ هِيَ أَحْمَدُ عَاقِبَةٍ وَأَكْرَمُ مَصِيرًا. (صحیفه سجادیه، دعای ۳۳).
۲. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَطَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِي، وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِي، وَهَبْ لِي الثِّقَةَ لِأَقْرَمَ مَعَهَا بَأْنَ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخَيْرَةِ، وَاجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَمِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَى مَا حَوَّلْتَنِي. (صحیفه سجادیه، دعای ۳۵).

که نمی دانم در هنگام سختی و بلا باید شکرگزارتر باشم،
یا در هنگام صحت و عافیت!

من نمی دانم ای خدای من که کدام يك از دو حال به
شکرگزاری شایسته تر، و کدامین زمان به حمد و سپاس
سزاوارتر است، آیا زمان صحت و عافیتی که در آن ارزاق
گوارا و پاکیزه خود را روزی من می فرمایی، و به واسطه آن
مرا در جست و جوی خوشنودی و بخشش خود به نشاط
می آوری، و در راه طاعت خود توفیق می دهی و تقویت
می نمایی؛ یا هنگام بیماری که به واسطه آن مرا پاك می کنی و
آن نعمتی است که با اهدای آن از سنگینی گناهان بر پشت
من می کاهی، و از زشتی هایی که در آن غوطه ورم پاکیزه ام
می نمایی، و مرا برای رفتن به سوی توبه بیدار می کنی، و به
نعمت همیشگی خود برای از بین بردن گناهانم متذکر
می سازی، و در ضمن آن ملائكت تو برای من اعمال پاکی
می نویسند که نه بر قلبی خطور کرده، و نه بر زبانی آمده، و
نه عضوی زحمت انجام آن را متحمل شده است، بلکه
تنها فضل و بخشش و خوش رفتاری تو با من می باشد.^۱

۱. فَمَا أَذْرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ، وَأَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ
أَوْفْتُ الصِّحَّةَ الَّتِي هَتَأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ، وَنَشِطَتْنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که خداوند بنده مؤمنش را حسابرسی می‌کند می‌فرماید: این حساب و ثواب را می‌دانی برای چیست؟ بنده می‌گوید: نه ای پروردگار من. پس خداوند می‌فرماید: در فلان شب برای فلان حاجت مرا خواندی و من آن را برای تو ذخیره نمودم، پس بنده چون عظمت ثواب الهی را می‌نگرد می‌گوید: خدای من، ای کاش هیچ يك از حاجات مرا برنمی‌آوردی و همه را برایم ذخیره می‌کردی.^۱

و نیز می‌فرماید:

مؤمن در مقابل ثواب‌های نیکویی که می‌بیند آرزو می‌کند که کاش يك دعای او هم در دنیا مستجاب نمی‌شد.^۲

وَفَضْلِكَ، وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَقَفْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ أَمْ وَفْتُ الْعِلَّةَ الَّتِي مَحْضَتَنِي بِهَا، وَالنِّعَمَ الَّتِي أَتَحَفَّتَنِي بِهَا، تَخْفِيفًا لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَى ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ، وَتَظْهِيرًا لِمَا أَنْعَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَتَنْبِيهًا لَتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ، وَتَذْكِيرًا لِمَحْوِ الْحُوبَةِ بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ وَفِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكَاةِ الْأَعْمَالِ، مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ، وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ، وَلَا جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ، بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ، وَإِحْسَانًا مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ. (صحیفه سجادیه، دعای ۱۵).

۱. إِنَّ الرَّبَّ لِيَلِي حِسَابَ الْمُؤْمِنِ فَيَقُولُ تَعْرِفُ هَذَا الْحِسَابَ فَيَقُولُ لَا يَا رَبِّ فَيَقُولُ دَعَوْتِي فِي لَيْلَةٍ كَذَا وَكَذَا فِي كَذَا وَكَذَا فَذَخَرْتُهَا لَكَ قَالَ فِيمَا يَرَى مِنْ عَظَمَةِ ثَوَابِ اللَّهِ يَقُولُ يَا رَبِّ لَيْتَ أَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَجَلْتَ لِي شَيْئًا وَأَذْخَرْتَهُ لِي. (بحار الانوار، ۹۳ / ۳۷۱؛ التمهيد، ۴۵).

۲. يَتَمَنَّى الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ.

و نیز همان حضرت می فرماید:

هنگامی که خداوند بنده ای را دوست بدارد او را در بلا غوطه و رساخته و در آن شناورش می دارد، پس چون دست به دعا بردارد پاسخ آید: لبیک بنده من لبیک، اگر می خواستم به سرعت حاجت تو را برآورم بر آن قدرت داشتم، لکن آن را برای تو ذخیره می کنم و آن چه برای تو ذخیره کنم برای بهتر خواهد بود.^۱

بدون تردید اگر بلاها و گرفتاری ها به مصلحت ما و مقدمه ای برای نیل ما به برترین لذتها و سرورها و نعمت ها نبود خداوند حکیم مهربان هرگز ما را هدف آن ها قرار نمی داد. به این روایات توجه کنید:

رسول خدا ﷺ می فرماید:

خداوند متعال می فرماید: به تحقیق از بندگان مؤمن من کسانی هستند که امر دین آن ها اصلاح نمی شود (یعنی با ایمان باقی نمی مانند) مگر در پی بی نیازی و سلامت و صحت بدن پس همین امور را به ایشان می دهم تا دین

(کافی، ۲ / ۴۹۱؛ جامع الاخبار، ۱۳۳؛ بحار الانوار، ۹۰ / ۳۷۴).

۱. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا عَتَّهُ بِالْبَلَاءِ عَتًّا وَنَجَّهُ بِالْبَلَاءِ نَجًّا فَإِذَا دَعَاهُ قَالَ لَبَّيْكَ عَبْدِي لئن عَجَلْتُ لَكَ مَا سَأَلْتَ إِنِّي عَلَى ذَلِكَ لَقَادِرٌ وَلَئِنْ إِذْخَرْتُ لَكَ فَمَا إِذْخَرْتُ لَكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ. (بحار الانوار، ۹۳ / ۳۷۱؛ اعلام الدین، ۴۳۵؛ التمهیص، ۳۴).

فصل سوم: کدام مهربان‌تر است و حکیم‌تر | ۱۵۱

آن‌ها اصلاح شود. و از بندگان مؤمن افراد دیگری هستند که برایمان باقی نمی‌مانند مگر اینکه فقیر یا بیمار و دردمند باشند پس آن‌ها را به این امور مبتلا می‌کنم تا دینشان اصلاح شود. و من به این که چه چیزی امر دین‌بندگان را اصلاح می‌کند دانایم.

گاهی بنده‌ای از بندگانم در عبادت من می‌کوشد و شب‌ها از رخت‌خواب راحت بلند شده و خود را برای عبادت من به رنج می‌افکند ولی من او را یکی دو شب دچار چرت و خواب می‌کنم زیرا به او عنایت دارم و می‌خواهم باقی بماند پس می‌خواهد و صبح که شد نفس خود را سرزنش می‌کند و بر عمل فوت شده اندوه می‌خورد و اگر من این کار را نمی‌کردم و می‌گذاشتم که عبادت را انجام دهد و نخواست از این عبادت دچار عجب می‌شد و این عجب برای او فتنه‌ای در عملش شده سبب هلاکت او می‌گشت، و از نفس خود راضی می‌شد تا حدی که گمان می‌کرد به درجه عابدین فائق شده است و از کوتاهی در عبادت من بیرون آمده، تقصیر در عبادت من ندارد؛ پس به سبب این پندار از من دور می‌شد در حالی که با خود می‌اندیشید که به من تقریب جسته است.

پس عبادت کنندگان بر اعمالی که برای ثواب و پاداش من انجام می دهند تکیه نکنند زیرا آن ها هر چه تلاش و کوشش کنند ورنج بکشند و عمرهایشان را در عبادت صرف کنند باز هم در عبادت من آن چنانکه باید کوتاهی کرده و مقصرند، و نسبت به بهشت و نعمت های آن و درجات بلندی که در پیشگاه من انتظارش را دارند هرگز به کنه عبادت من نمی رسند. پس باید به رحمت من اعتماد کنند، و به فضل و رحمت من خشنود باشند، و به حسن ظن به من متکی باشند تا اینکه رحمت من جبران اعمال آن ها باشد و به تفضل وجود من وارد بهشت شوند، و آمرزش و مغفرت من گناهشان را بپوشاند. همانا من بخشاینده و مهربان هستم و به این نام نامیده شدم.^۱

۱. قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ عِبَادًا لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرُ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْغِنَى وَالسَّعَةِ وَالصَّحَّةِ فِي الْبَدَنِ فَأَبْلَوْهُمْ بِالْغِنَى وَالسَّعَةِ وَالصَّحَّةِ الْبَدَنِ فَيَصْلُحُ عَلَيْهِمْ أَمْرُ دِينِهِمْ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لِعِبَادًا لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرُ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْفَقَةِ وَالْمُسْكِنَةِ وَالسُّقْمِ فِي أَرْبَابِهِمْ فَأَبْلَوْهُمْ بِالْفَقَةِ وَالْمُسْكِنَةِ وَالسُّقْمِ فَيَصْلُحُ عَلَيْهِمْ أَمْرُ دِينِهِمْ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِ أَمْرُ دِينِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي فَيَقُومُ مِنْ رُقَادِهِ وَلَذِيذِ وَسَادِهِ فَيَتَّهَجِدُ لِي اللَّيَالِي فَيُتْعَبُ نَفْسُهُ فِي عِبَادَتِي فَأَضْرِبُهُ بِالنَّعَاسِ اللَّيْلَةِ وَاللَّيْلَتَيْنِ نَظْرًا مَنِي لَهُ وَإِنِّقَاءَ عَلَيْهِ فَيَنَامُ حَتَّى يُصْبِحَ فَيَقُومُ وَهُوَ مَاقَتْ لِنَفْسِهِ زَارِي عَلَيْهَا وَلَوْ أَخْلَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ مِنْ

ومی‌فرمایند:

خداوند متعال بنده مؤمن خود را با بلا و گرفتاری تغذیه

می‌فرماید. هم‌چنان که مادر فرزند خود را با شیر تغذیه می‌کند.^۱

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرمایند:

من دوست ندارم انسان در دنیا در عافیت باشد و هیچ

گرفتاری به او نرسد.^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

شگفتا مؤمن! خداوند بر او هیچ حکمی نمی‌کند مگر

اینکه خیر او در آن است چه او را خوشحال کند و چه او

ذَلِكَ فَيُصِيزُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ فَيَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ لِعُجْبِهِ
بِأَعْمَالِهِ وَرِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ حَتَّى يَظُنَّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَجَازَفِي عِبَادَتِهِ حَدَّ
الْتَّقْصِيرِ فَيَتَبَاعَدُ مِنِّي عِنْدَ ذَلِكَ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ فَلَا يَتَكَلَّفُ الْعَامِلُونَ
عَلَى أَعْمَالِهِمْ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِي فَإِنَّهُمْ لَوْ اجْتَهَدُوا وَاتَّعَبُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَفْنَوْا
أَعْمَارَهُمْ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقْصِرِينَ غَيْرَ بِالْغَيْنِ فِي عِبَادَتِهِمْ كُنْهَ عِبَادَتِي فِيمَا
يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرَامَتِي وَالنَّعِيمِ فِي جَنَّتِي وَرَفِيعِ دَرَجَاتِي أَلْعَلِّي فِي جَوَارِي
وَلَكِنْ فَبِرَحْمَتِي فَلْيَتَّقُوا وَبِقُصْلِي فَلْيَفْرَحُوا وَإِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلْيَظْمِنُوا فَإِنَّ
رَحْمَتِي عِنْدَ ذَلِكَ تَذَارِكُهُمْ وَمَنِّي يُبْلِغُهُمْ رِضْوَانِي وَمَغْفِرَتِي تُلبِسُهُمْ عَفْوِي فَإِنِّي
أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَبِذَلِكَ تَسْمِيَّتُ. (کافی، ۲ / ۶۰؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۳۲۸).

۱. إِنَّ اللَّهَ لَيُعَذِّبِي عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا تُعَذِّبِي الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا بِاللَّبَنِ.
(بحار الانوار، ۸۱ / ۱۹۵؛ اعلام الدین، ۲۷۷).

۲. إِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ يُعَافِيَ الرَّجُلُ فِي الدُّنْيَا وَلَا يُصِيبَهُ شَيْءٌ مِنَ الْمَصَائِبِ

(بحار الانوار، ۸۱ / ۱۷۶؛ مستدرک الوسائل، ۲ / ۵۲).

را ناراحت کند. اگر خداوند مؤمن را مبتلا کند این ابتلا
کفاره گناه اوست، و اگر به او عطا کند و او را اکرام نماید به
او هدیه داده است.^۱

ومی فرمایند:

همان طور که انسان از سفر با هدیه نزد خانواده خود
می رود خداوند عزوجل نیز بنده مؤمن خود را با فرستادن بلا
یاد می کند، و همچنان که طبیب مریض را پرهیز می دهد
خداوند نیز مؤمن را از دنیا بر حذر می دارد.^۲

ومی فرمایند:

خداوند عزوجل را در زمین بندگان خالصی است که
هیچ نعمتی از آسمان فرو نمی فرستد، مگر این که آن را
روزی غیر ایشان می کند، و هیچ بلایی نمی فرستد مگر
این که آن را به سوی ایشان می راند.^۳

۱. جَبَا لِلْمُؤْمِنِ لَا يَقْضِي اللَّهُ عَلَيْهِ قَضَاءٌ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ، سَرَّهُ أَوْ سَاءَهُ! إِنَّ ابْتِلَاءَ كَانَ
كَفَّارَةً لِّذَنْبِهِ، وَإِنْ أُعْطِيَ وَأُكْرِمَهُ كَانَ قَدْ حَبَّأَهُ. (بحار الانوار، ۶۸ / ۱۵۲ از تمحیص).
۲. إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيَتَعَاهَدُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَاهَدُ الرَّجُلُ أَهْلَهُ بِالْهَدْيَةِ مِنَ الْغَيْبَةِ،
وَيُخَمِّمُهُ الدُّنْيَا كَمَا يُخَمِّي الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ. (کافی ۲ / ۲۵۸؛ بحار الانوار، ۶۷ / ۲۱۳).
۳. إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ مِنْ خَالِصِ عِبَادِهِ مَا يُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ
تُحْفَةً إِلَى الْأَرْضِ إِلَّا صَرَفَهَا عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ وَلَا بَلِيَّةٌ إِلَّا صَرَفَهَا إِلَيْهِمْ.
(کافی، ۲ / ۲۵۳؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۰۷).

ومی فرمایند:

مؤمن به هر بلایی مبتلا می شود و به هرگونه مرگی می میرد اما خودکشی نمی کند.^۱

ومی فرمایند:

در حکم خداوند عزوجل برای مؤمن تمامی خیرها است.^۲
نیز امام باقر علیه السلام می فرمایند:

هر چه ایمان بنده فزونی یابد، زندگیش سخت تر خواهد شد.^۳

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

رأس طاعت خداوند عزوجل رضایت به آن چیزی است که با بنده خود می کند چه آن را دوست دارد و چه ناخوشایند او باشد، و خداوند با بنده نکند مگر چیزی را که خیر باشد.^۴

نیز امام صادق علیه السلام می فرمایند:

۱. إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَيَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ. (بحار الانوار، ۸۱ / ۱۹۶؛ کافی، ۲ / ۲۵۴).

۲. فِي كُلِّ قَضَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ خَيْرٌ (خَيْرٌ) لِلْمُؤْمِنِ

۳. كُلَّمَا زَادَ الْعَبْدُ إِيمَانًا زَادَ ضَيْقًا فِي مَعِيشَتِهِ. (کافی، ۲۶۱/۲؛ بحار الانوار ۶۷/۲۳۸).

۴. رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ وَمَنْ صَبَرَ وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ بِمَا قَضَى عَلَيْهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ هُوَ خَيْرٌ لَهُ. (بحار الانوار، ۷۱ / ۱۳۹؛ المؤمن، ۲۰).

خداوند چون بنده‌ای را دوست بدارد او را بلاباران می‌کند،
پس از هیچ اندوهی رها نمی‌شود مگر این که به اندوهی
دیگر دچار می‌گردد.^۱

ومی فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَذُودُ الْمُؤْمِنَ عَمَّا يَكْرَهُ كَمَا يَذُودُ الرَّجُلَ
الْبُعِيرَ الْغَرِيبَ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ.^۲

تحقیقا خداوند عزوجل مؤمن را از آن چه که دوست
ندارد دور می‌کند همچنانکه شخص شتر ناآشنا را از شتران
خود دور می‌کند.

ومی فرمایند:

چه بسیار نعمت‌هایی که خداوند بر بنده‌اش بخشیده
در حالی که بنده آن را دوست ندارد، و چه بسیار آرزوهایی که
خیر صاحب آن در چیز دیگری است. و چه بسیار تلاش‌گری
که مرگش در همان چیزی است که برای آن تلاش می‌کند
و از خیر خود غافل مانده به سوی آن نمی‌رود.^۳

۱. ذَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا وَأُحِبَّ عَبْدًا صَبَّ عَلَيْهِ الْبَلَاءُ صَبًا، فَلَا يَخْرُجُ مِنْ غَمٍّ إِلَّا وَقَعَ فِي غَمٍّ. (بحار الانوار، ۸۲ / ۱۴۸؛ مستدرک الوسائل، ۲ / ۴۱۹).

۲. الْمُؤْمِنُ، ۲۲؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۶۶.

۳. كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لِلَّهِ عَلَى عَبْدِهِ فِي غَيْرِ أَمَلِهِ وَكَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ أَمَلًا الْخِيَاؤُفِي غَيْرِهِ، وَكَمْ

ومی فرمایند:

فِي قَضَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كُلُّ خَيْرٍ لِلْمُؤْمِنِ.^۱

حکم خداوند بر مؤمن، شامل هر خیری برای اوست.

ومی فرمایند:

همه مردم مثل چهارپایانند (سه بار) جز اندکی از
مؤمنان، و باز سه مرتبه فرمودند: و مؤمن غریب و تنها و
بی‌کس است.^۲

... نزد امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم به خدا سوگند برای شما روا
نیست سر جای خود بنشینید! فرمودند:

چرا سدید؟ گفتم: زیرا شیعیان و یاران و محبین شما
بسیارند. به خدا اگر امیرالمؤمنین علیه السلام به اندازه شما یاورداشت
تیم و عدی (ابوبکر و عمر) جرئت پیدا نمی‌کردند حق او را
غصب کنند. فرمودند: فکر می‌کنی چند نفر باشند؟ گفتم:
صد هزار! فرمودند: صد هزار؟! گفتم: آری، بلکه دویست
هزار! فرمودند: دویست هزار؟! گفتم: آری، بلکه نیمی از دنیا!

من ساع من حنّفه وهو مبطل عن حظه. (بحار الانوار، ۶۸ / ۱۵۲ از قرب الاسناد).

۱. المؤمن، ۱۵؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۱۵۹.

۲. النَّاسُ كُلُّهُمْ بِهَائِمٍ ثَلَاثًا إِلَّا قَلِيلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنُ غَرِيبٌ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

(کافی، ۲ / ۲۴۲؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۱۵۹).

امام علیه السلام دیگر جوابی ندادند و پس از لحظه ای فرمودند: آیا می شود تا ینبع با هم برویم؟ گفتم آری. امر فرمودند یک استرویک الاغ سواری را آماده کردند، من پیشی گرفتم و بر الاغ سوار شدم. فرمودند: ای سدیر، گذشت و ایثار می کنی که من بر اسب سوار شوم؟ گفتم: استر زیاتر و آبرومندتر است. فرمودند: الاغ برای من راحت تر است. پس آن حضرت بر الاغ و من بر استر سوار شدیم و حرکت کردیم تا اینکه وقت نماز رسید و فرمودند: سدیر، پیاده شویم و نماز بخوانیم. باز فرمودند: اینجا زمین شوره زار است و نماز در آن روا نیست. رفتیم تا به یک زمین سرخ رنگی رسیدیم، آن حضرت به غلامی که چند بزغاله می چرانید نگاه کردند و فرمودند: ای سدیر، اگر من به تعداد این بزغاله ها شیعه داشتم دیگر برایم جایز نبود که سر جای خود بنشینم! پیاده شدیم و نماز خواندیم پس از نماز من به سوی بزغاله ها رفتم و آن ها را شمردم دیدم هفده عدد بودند!'

۱... دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ وَاللَّهِ مَا يَسْعُكَ الْقُعُودُ فَقَالَ وَلِمَ يَا سَدِيرُ قُلْتُ لِكثْرَةِ مَوَالِيكَ وَشِيعَتِكَ وَأَنْصَارِكَ وَاللَّهِ لَوْ كَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَا لَكَ مِنَ الشَّيْعَةِ وَالْأَنْصَارِ وَالْمَوَالِي مَا طَمِعَ فِيهِ تَيْمٌ وَلَا عَدِيٌّ فَقَالَ يَا سَدِيرُ وَكَمْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا قُلْتُ مِائَةً أَلْفٍ قَالَ مِائَةُ أَلْفٍ قُلْتُ نَعَمْ وَمِائَتِي أَلْفٍ قَالَ مِائَتِي أَلْفٍ قُلْتُ

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خداوند هیچ حکمی بر مؤمن جاری نمی‌فرماید که به آن راضی باشد مگر اینکه خیر او را در همان قرار می‌دهد.^۱
... از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مؤمن به جذام و برص و امثال آن گرفتار می‌شود؟ فرمودند: آیا بلا جز بر مؤمن نوشته شده است؟!^۲

نیز امام صادق علیه السلام درباره پاداش تحمل فقر دنیوی می‌فرماید:
همانا خداوند متعال روز قیامت به فقرای مؤمنین مانند عذرخواهان روی می‌نماید و به ایشان می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند! من برای خوار کردن شما در دنیا فقیرتان

نَعَمْ وَنُصَفَ الدُّنْيَا قَالَ فَسَكَتَ عَنِّي ثُمَّ قَالَ يَخْفُفُ عَلَيْكَ أَنْ تَبْلُغَ مَعَنَا إِلَى يَنْبُعٍ قُلْتُ نَعَمْ فَأَمَرَ بِحِمَارٍ وَبَعَلَ أَنْ يُسْرِجَا فَبَادَرْتُ فَرَكِبْتُ الْحِمَارَ فَقَالَ يَا سَدِيرُ أَتَرَى أَنْ تُؤَيِّرَنِي بِالْحِمَارِ قُلْتُ الْبُعْلُ أَزَيْنُ وَأَنْبُلُ قَالَ الْحِمَارُ أَزْفَقُ بِي فَنَزَلْتُ فَوَكَبَ الْحِمَارُ وَرَكِبْتُ الْبُعْلَ فَمَضَيْنَا فَحَانَتِ الصَّلَاةُ فَقَالَ يَا سَدِيرُ انْزِلْ بِنَا نُصَلِّ ثُمَّ قَالَ هَذِهِ أَرْضُ سَبِيحَةٍ لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهَا فَسِرْنَا حَتَّى صِرْنَا إِلَى أَرْضٍ حُمْرَاءَ وَنَظَرْنَا إِلَى غُلَامٍ يَرْعَى جِدَاءً فَقَالَ وَاللَّهِ يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شَيْعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسَعَنِي الْقُعُودُ وَنَزَلْنَا وَصَلَيْنَا فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الصَّلَاةِ عَطَفْتُ عَلَى الْجِدَاءِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ سَبْعَةٌ عَشَرَ.
(کافی، ۲ / ۲۴۲، بحار الانوار، ۶۴ / ۱۶۱).

۱. مَا قَضَى اللَّهُ لِمُؤْمِنٍ قِضَاءً فَرَضِي بِهِ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ لَهُ الْخَيْرَ فِيمَا يَقْضِي (التمحيص، ۵۹؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۱۵۲).

۲. ... سَأَلْتُ الصَّادِقَ علیه السلام : وَقَدْ شَتَلَ عَنِ ابْتِلَاءِ الْمُؤْمِنِ بِالْجَذَامِ وَالْبَرَصِ وَأَشْبَاهِ هَذَا: وَهَلْ كُتِبَ الْبَلَاءُ إِلَّا عَلَى الْمُؤْمِنِ؟! (بحار الانوار، ۶۷ / ۲۲۱؛ کافی، ۲ / ۲۵۸).

نکردم و شما خواهید دید که امروز با شما چه می‌کنم. هر کس در دنیا به شما احسانی کرده است دست او را بگیرد و به بهشت برسد. پس مردی از بین آن‌ها گوید: خدایا، ثروتمندان خودنمایی‌ها کردند، ازدواج‌ها کردند، بر سفره‌ها نشستند و بر مرکب‌های زیبا سوار شدند. اینک به من هم مانند آن‌چه به آن‌ها دادی عنایت کن. پس خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: برای تو و آنان که چون تو اند هفتاد برابر آن‌چه به همه اهل دنیا از آغاز تا پایان آن داده‌ام ارزانی باد.^۱

و می‌فرمایند:

بنده دوست‌دار خدا، خداوند را در مورد خواسته‌های خود می‌خواند پس خداوند به فرشته‌ای که مأمور آن است می‌فرماید: حاجت بنده مرا بدهید ولی عجله نکنید همانا

۱. إِنَّ اللَّهَ يَلْتَفِتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَىٰ فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ شَبِيهَا بِالْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا أَفْقَرْتُكُمْ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَلَتَرَوُنَّ مَا أَصْنَعُ بِكُمْ الْيَوْمَ، فَمَنْ زَوَّدَ مِنْكُمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا مَعْرُوفًا فَخُذُوا بِيَدِهِ الْيَوْمَ فَأَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ . قَالَ: فَيَقُولُ رَجُلٌ مِنْهُمْ: يَا رَبِّ، إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا تَنَافَسُوا فِي دُنْيَاهُمْ فَتَنَكَّحُوا النِّسَاءَ وَلَبَسُوا الْكِيَابَ اللَّيْنَةَ وَ أَكَلُوا الطَّعَامَ وَ سَكَنُوا الدُّورَ وَ رَكِبُوا الْمَشْهُورَ مِنَ الدَّوَابِّ، فَأَعْطَيْتَنِي مِثْلَ مَا أُعْطِيتَهُمْ، فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَلِكُلِّ عَبْدٍ مِنْكُمْ مِثْلُ مَا أُعْطِيتُ أَهْلَ الدُّنْيَا مُنْذُ كَانَتِ الدُّنْيَا إِلَىٰ أَنْ انْقَضَتِ الدُّنْيَا سَبْعُونَ ضِعْفًا . (کافی، ۲ / ۲۶۱؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۱۱).

من دوست دارم که ندا و صدای او را بشنوم. و بنده دشمن خدا خداوند را در مورد خواسته‌های خود می‌خواند پس به فرشته‌ای که مأمور آن است گفته می‌شود: حاجت این بنده را بدهید و عجله کنید همانا من کراهت دارم از اینکه صدای این بنده را بشنوم. سپس فرمودند: اینجاست که مردم می‌گویند: «خداوند حاجت این شخص را داد و حاجت آن شخص را نداد». و این نیست مگر به خاطر کرامت و بزرگواری این شخص نزد خدا و پستی آن شخص نزد خداوند!^۱

و می‌فرمایند:

رضایت و خوشنودی بنده به قضا و قدر الهی از بالاترین درجات یقین است. و فرمودند: کسی که صبر کند و از آن قضای الهی در آن چه که دوست داشته و آن چه که از آن کراهت دارد راضی باشد خداوند نیز در آن چه که بنده آن

۱. إِنَّ الْعَبْدَ الْوَلِيَّ لِلَّهِ يَدْعُو فِي الْأَمْرِ يُنَوِّبُهُ فَيَقُولُ اللَّهُ لِلْمَلِكِ الْمُؤَكَّلِ بِذَلِكَ الْأَمْرِ أَفْضِلْ لِعَبْدِي حَاجَتَهُ وَلَا تَعْجَلْ فَإِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَ نِدَاءَهُ وَصَوْتَهُ وَإِنَّ الْعَبْدَ الْعَدُوَّ لِلَّهِ لَيَدْعُو اللَّهَ فِي الْأَمْرِ يُنَوِّبُهُ فَيَقَالُ لِلْمَلِكِ الْمُؤَكَّلِ بِهِ أَفْضِلْ حَاجَتَهُ وَعَجِّلْهَا فَإِنِّي أَنْبَغُ أَنْ أَسْمَعَ نِدَاءَهُ وَصَوْتَهُ قَالَ فَيَقُولُ النَّاسُ مَا أُعْطِيَ هَذَا حَاجَتَهُ وَحَرَّمَ هَذَا إِلَّا لِكِرَامَةِ هَذَا عَلَى اللَّهِ وَهَوَانِ هَذَا عَلَيْهِ. (کافی، ۲ / ۴۹۰؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۱۵۲).

را دوست دارد یا از آن کراحت دارد حکم نمی‌کند مگر به

آن چه که برای او خیر و خوبی است.^۱

از امام کاظم علیه السلام درباره این آیه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»:

کسی که برخداوند توکل کند خدا برای او کافی است» سؤال کردم،

فرمودند:

توکل برخداوند دارای درجاتی است یکی از آن درجات

این است که به خداوند در همه امور و کارهای اطمینان

داشته باشی که هر چه با تو انجام دهد به آن راضی باشی

و بدانی که خداوند به توجز خیر و نیکی عطا نمی‌کند. و

بدانی که حکم کردن در آن تنها از آن خداوند است. پس با

واگذاری همه آن‌ها به خداوند بر او توکل کنی، و در تمامی

آن امور و امور دیگر به او اطمینان داشته باشی.^۲

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

هر کسی که غم و اندوه داشته باشد حق اوست، مؤمن

۱. التمهیص ص ۶۱-۶۰: وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عليه السلام الرِّضَا بِمَكْرُوهِ

الْقَضَاءِ مِنْ أَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ. وَقَالَ عليه السلام مَنْ صَبَرَ وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ فِيمَا قَضَى عَلَيْهِ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ لَمْ يَقْضِ اللَّهُ عَلَيْهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلَّا مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ.

۲. التَّوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ دَرَجَاتٌ فَمِنْهَا أَنْ تَتَّقِيَ فِيهِ أُمُورَكَ كُلَّهَا فَمَا فَعَلَ بِكَ كُنْتَ عَنْهُ رَاضِيًا تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يُؤْتِكَ إِلَّا خَيْرًا وَفَضْلًا وَتَعْلَمُ أَنَّ الْحُكْمَ فِي ذَلِكَ لَهُ فَتَوَكَّلْتَ عَلَى اللَّهِ بِتَفْوِيزِ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَوَقِفْتَ بِهِ فِيهَا وَفِي غَيْرِهَا. (التمهیص، ۶۲؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۱۵۳).

فصل سوم: کدام مهربان‌تر است و حکیم‌تر | ۱۶۳

باید به خداوند و آن‌چه او برایش پیش می‌آورد راضی و
خشنود باشد.^۱

امام عسکری علیه السلام می‌فرمایند:

مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا اللَّهُ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا.^۲

هیچ گرفتاری و بلایی نباشد مگر این که خداوند را در
آن نعمتی است که بر آن احاطه دارد.

عافیت بخواه نه بلا

باید توجه داشت که گرچه بلاها و گرفتاری‌هایی که خداوند متعال
به ما می‌دهد در حقیقت به مصلحت خود ما است ولی انسان هرگز
نباید از خداوند طلب بلا و گرفتاری نماید، و از عافیت و سلامتی و
آسایش گریزان باشد.

... رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مریضی وارد شدند و پرسیدند:

حالت چطور است؟ عرض کرد: شما در نماز مغرب‌ی که با

ما خواندید سوره قارعه را تلاوت فرمودید، پس من گفتم:

خداوندا، اگر مرا نزد تو گناهی است که می‌خواهی در

۱. مَنْ اعْتَمَرَ كَانَ لِلْعَمِّ أَهْلًا فَيَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ بِاللَّهِ وَبِمَا صَنَعَ رَاضِيًا.

(التمحيص، ۵۹؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۱۵۲).

۲. تحف العقول، ۴۸۹؛ بحار الانوار، ۷۸ / ۳۷۴.

آخرت به سبب آن عذابم کنی، آن عذاب را در دنیا پیش انداز. پس از آن این گونه شدم که ملاحظه می فرمایید. حضرت عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: چیزی بدی گفته ای، چرا نگفتی: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»: (خدایا، در دنیا با ما نیکی کن و در آخرت نیز، و ما را از عذاب آتش حفظ فرمای). پس حضرت برای اودعا کردند تا این که عافیت یافت.^۱ امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام مردی را دیدند که برگرد کعبه طواف می نمود و می گفت: خداوندا من از تو صبر می خواهم، پس حضرت بر شانه اوزدند و فرمودند:

بلا خواستی! بگوی: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَالشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ»:

خداوندا، مرا عافیت عنایت فرمای، و شکر بر آن را. چرا که شکر بر عافیت، از صبر بر بلا برتر است.

و نیز آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام عرضه می دارند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَالْبِسْنِي عَافِيَتَكَ ...
عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَمُنْ عَلَيَّ بِالصَّحَّةِ وَالْأَمْنِ وَالسَّلَامَةِ
فِي دِينِي وَبَدَنِي.^۲

۱. نور الثقلین، ۱ / ۲۰۰؛ بحار الانوار، ۹۵ / ۲۸۵.

۲. صحیفه سجادیه، ۲۳.

خداوندا، بر محمد و آل محمد درود فرست و لباس عافیت خود عافیت دنیا و آخرت را بر من بپوشان، و بر من به صحت و امنیت و سلامت در دین و بدن منت بگذار. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

کسی از شما به حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر این که سه خصلت در او باشد: مرگ برای او محبوب‌تر از زندگی باشد، فقر نزد او محبوب‌تر از غنا و بی‌نیازی باشد، مرض برای او محبوب‌تر از سلامتی باشد؟!

گفتم: و کدامین کس چنین است؟! فرمودند: همه شما! سپس ادامه دادند: کدام یک از این دو برای شما محبوب‌تر است: مرگ در محبت ما، یا زندگی در دشمنی ما؟ گفتم: به خدا سوگند این که در محبت شما بمیرم. فرمودند: و همین‌طور فقر... گفتم: آری بخدا قسم.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

خداوند عزوجل گروهی را آفریده که ایشان را از بلا محفوظ داشته است، در عافیت خلقشان کرده، و در عافیت زنده‌شان داشته، و با عافیت از دنیایشان برده، و با عافیت وارد بهشتشان نموده است.

امام کاظم علیه السلام در ضمن دعا عرضه می‌دارند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ ، وَأَسْأَلُكَ جَمِيلَ الْعَافِيَةِ ، و
أَسْأَلُكَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ ، وَأَسْأَلُكَ شُكْرَ شُكْرِ الْعَافِيَةِ.^۱

خداوند، من از تو خواهان عافیت هستم، عافیتی زیبا
و نیکومی خواهم، شکر بر عافیت را مسئلت دارم، و شکر
شکر عافیت را طلب می‌کنم.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

حضرت یوسف در زندان به خداوند شکوه نمود که:
خدای من، چرا مستحق زندان شدم؟! خداوند به او وحی
نمود: خودت چنین خواستی که گفتی: «خدایا زندان نزد
من محبوب‌تر از آن چیزی است که ایشان مرا به سوی آن
می‌خوانند.» چرا نگفتی: عافیت نزد من محبوب‌تر از آن
چیزی است که ایشان مرا به سوی آن می‌خوانند؟!^۲

توهمانی که می‌خواهم!

امیرالمؤمنین علیه السلام با خداوند متعال مناجات می‌فرماید:

۱. بحارالانوار، ۹۵ / ۳۶۲.

۲. نورالثقلین، ۲ / ۴۲۴.

إِلَهِیْ كَفَى لِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ
تَكُونَ لِي رَبًّا، أَنْتَ كَمَا أَحِبُّ فَاجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ.^۱

خداوندا، مرا همین عزت بس که بنده تو باشم، و
همین افتخارم کافی که تو پروردگار من باشی، توهمانی
که من می‌خواهم، پس مرا آن چنان قرار ده که خود دوست
می‌داری.

به خوبی در این سخن اندیشه کن آیا معنای این که می‌فرمایند:
«أَنْتَ كَمَا أَحِبُّ»: «تو آن چنان هستی که من می‌خواهم» این نیست که:

خداوندا، من پروردگاری می‌خواهم که قبل از این که
موجود باشم تا بتوانم از او تقاضای وجود کنم مرا از نعمت
وجود و هستی بهره‌ور سازد و توهمان هستی.

خداوندی می‌خواهم که مرا به نعمت عقل و شعورو
علم و اختیار بیاراید و توهمان هستی.

خالقی می‌خواهم که مرا از لذت بهره‌وری از پاداش
عمل اختیاری و انس و مناجات با پروردگار و خالق بزرگوار
و بخشنده و مهربان که بندگی او عین شرافت و آزادگی و
حریت باشد محروم ننماید و توهمان هستی.

۱. کنز الفوائد، ۱ / ۳۸۶؛ صحیفه علویه، بحار الانوار، ۷۴ / ۴۰۳.

پروردگاری می‌خواهم که مرا از جهالت و غفلت نجات داده، به معرفت و شناخت قدرت و مهر و عطوفت و گذشت و کرم خود متنعّم ساخته و همچون حیوانات رها نکند و تو همان هستی.

من پروردگاری می‌خواهم که مرا از پستی‌ها، کژی‌ها و امور ناشایسته‌ای که با مقام کرامت و شرافت نفسانی من نمی‌سازد و لویه واسطه سخت‌ترین تنبیهات و تخویفات باز دارد و توان چنان هستی.

پروردگاری می‌خواهم که مرا به اعمال خوب موفق فرماید، برای راهنمایی و هدایت من پیامبر و امام معصوم قرار دهد، کتاب نور و روشننگری ارسال نماید، هرگاه اراده مناجات و رازگفتن با او کنم با من نزدیک و مهربان باشد، هرگاه از زشتی‌کردارم به ستوه آمدم و پشیمان شدم توبه مرا بپذیرد... و تو همان هستی.

آری: «أنت کما أحب»: «تو آن چنان هستی که من می‌خواهم»...
اما من؟! ...!

خَيْرُكَ إِلَيْنَا نَازِلٌ وَشَرُّنَا إِلَيْكَ صَاعِدٌ^۱.

۱. امام سجّاد (علیه السلام)، (دعای ابو حمزه قدس).

خوبی توبه سوی ما نازل، و بدی ما پیوسته به سوی
تو در صعود است.

فَلَمْ أَرْمُولًا كَرِيمًا أَصْبَرَ عَلَى عَبْدٍ لَيْمٍ مِنْكَ عَلَى يَارَبِّ^۱
من هرگز مولای بزرگوار کریمی چون تو ندیدم که بر بنده
پستی چون من صبوری کند.

أَنَا الظَّالِمُ الْمُفْرِطُ الْمُضَيِّعُ الْأَثِمُ الْمُقْصِرُ الْمُضْجِعُ الْمُغْفِلُ
حَظَّ نَفْسِي^۲.

منم آن ستم پیشه ضایع کننده گناهکار مقصر ورشکست
غافل از سود و صلاح خویشتن.

خداوندا، تورا را به من نمایاندی و من به گمراهی رفتم
و به بیهودگی پرداختم، تو مرا پند دادی و من سرسختی
نشان دادم، توبه من خوبی کردی و من نافرمانی کردم،
اعمال زشتم را به من فهماندی پس از تو پوزش خواستم از
من گذشتی، باز هم گناه کردم و باز هم پوشاندی^۳.

۱. امام سجاده علیه السلام، دعای ابو حمزه قدس.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۵۱.

۳. إلهی هَدَيْتَنِي فَلَهَوْتُ، وَوَعَدْتَ فَقَسَوْتُ، وَأَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ،
ثُمَّ عَرَفْتُ مَا أَصْدَرْتَ إِذْ عَرَفْتَنِيهِ، فَاسْتَغْفَرْتُ فَأَقَلْتُ، فَعُدْتُ فَسَتَرْتَ...
(صحیفه سجادیه، دعای ۴۹).

و بلکه در آخرین کلام:

فَإِنِّي لَمْ أَصِبْ خَيْرًا قَطُّ إِلَّا مِنْكَ ، وَلَمْ يَصْرِفْ عَنِّي
سُوءًا قَطُّ أَحَدٌ غَيْرُكَ.^۱

من به هیچ خوبی دست نیافتم مگر این که از تو بوده،
و هرگز احدی هیچ بدی را از من بازنگرداند مگر تو.

این گونه حل می شود

دریغاکه هرگاه نعمت بزرگ حاجت و بلا و گرفتاری در خانه سعادت ما
را می گوید به هر طرفی روی می کنیم، و از هر کسی کمک می طلبیم جز بارگاه
با عظمت خداوند و اولیای معصوم او که شفیعان قدرتمند و کارفرمایان
مهربان دنیا و آخرتند و هر لحظه در انتظار بازگشت و مناجات ما می باشند.
خداوند متعال می فرماید:

حَتَّمْ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا يُسْأَلَنِي عَبْدٌ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ
أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا غَفَرْتُ لَهُ مَا كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ.^۲

بر خویشتن لازم گردانیده ام که احدی مرا به حق
محمد ﷺ و خاندان او نخواند مگر این که از هر چه که بین
من و اوست چشم پیوشم و او را بیامرزم.

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۸.

۲. بحار الانوار، ۹۴ / ۱ از خصال و امالی صدوق قدس.

وامام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

من دعا الله بنا أفلح، ومن دعاه بغيرنا هلك واستهلك.^۱
هرکس خداوند را به واسطه ما بخواند رستگار شود، و
هرکس او را به واسطه غیر ما بخواند خود را به هلاکت و
نابودی انداخته است.

وامام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

نحن والله الأسماء الحسنی الذي لا يقبل من أحد إلا
بمعرفتنا. قال: فادعوه بها.^۲

به خدا سوگند نام‌های نیکوی خداوند ما هستیم که
عمل احدی بدون معرفت ما پذیرفته نخواهد شد پس
خداوند را به آن‌ها بخوانید.

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

إذا نزلت بكم شدة فاستعينوا بنا على الله، وهو قول الله
عز وجل «ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها».^۳

هرگاه گرفتاری به شما روی آورد، پس به واسطه ما از
خداوند کمک بجوئید و مراد از سخن خداوند متعال که

۱. امالی طوسی قدس سره، مجلس ششم؛ بحار الانوار، ۹۴ / ۲.

۲. تفسیر عیاشی قدس سره، ۲ / ۴۲؛ بحار الانوار، ۹۴ / ۶.

۳. تفسیر عیاشی قدس سره، ۲ / ۴۲؛ بحار الانوار، ۹۴ / ۶.

می فرماید: «خداوند را نام‌هایی نیکو است، پس او را به آن نام‌ها بخوانید» همین می باشد.

آیا چه مانعی دارد هنگامی که برای برآورده شدن حاجت خود هر دری را می‌زنیم، لاقل برای امتحان هم که شده از همه جا روی برتائیم و به راستی به دامن جود و عطای الهی درآویزیم؟!

آنان که در بارگاه غیرتو بار انداختند نومید شدند، و آنان که به غیرتو پرداختند خسران نمودند، و آنان که غیرتو را قصد کردند هیچ شدند، و هر جستجوگر نوالی به خشک زار برخورد مگر آن کس که از فضل تو طلبید. آستان تو برای اهل رغبت باز، و جود و بخشش تو برای خواهندگان ارزانی، و فریادرسی توبه فریادخواهان نزدیک است. امیدواران به تو نومید نگردند، و سائلان تواز عطایت محروم نباشند، و عذرخواهان بارگاهت به عذاب تو بدبخت نگردند. خوان نعمت و احسانت برای معصیت‌کاران گسترده، و پرده‌پوشی و بردباریت دشمنانت را زیر پر دارد، سیره و روش تونیکویی و احسان با بدکاران، و سنت پیوسته تو مدارای با اهل تجاوز است، تا بدانجا که صبر و گذشت تو ایشان را از بازگشت

فصل سوم: کدام مهربان تر است و حکیم تر | ۱۷۳

به غفلت انداخته، و فرصت دادن تو آنان را از دست برداشتن از زشتی ها غافل کرده است.^۱

منزهی توای مهربان که چه قدر مهربانی! وای رثوف که چه قدر با لطف و محبتی! وای حکیم که چه قدر دانایی! منزهی توای پادشاه که چه قدر قدرت مندی! وای بزرگوار که چه قدر بخشنده ای! وای بلند مرتبه که چه قدر والایی!... دست به نیکی ها گشودی، هدایت تنها از جانب توست، و هر کس برای دین یا دنیا به طلب وجست و جوی تو برخاست تو را یافت.^۲

خداوند متعال می فرماید:

۱. حَابِ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ، وَخَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ، وَصَاعَ الْمِلْمُونَ إِلَّا بِكَ، وَأَجْدَبَ الْمُنتَجِعُونَ إِلَّا مِنْ ائْتَجَعَ فَضْلَكَ. بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاعِبِينَ، وَجُودُكَ مُبَاحٌ لِلْسَّائِلِينَ، وَإِعَانَتُكَ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمُسْتَغِيثِينَ. يَخِيبُ مِنْكَ الْأَمِلُونَ، وَلَا يَيْئَسُ مِنْ عَطَائِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ، وَلَا يَشْقَى بِنَقِمَتِكَ الْمُسْتَغْفِرُونَ. رُفُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ، وَحِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ، عَادَتُكَ الْإِحْسَانَ إِلَى الْمُسِيئِينَ، وَسُنَّتُكَ الْإِثْقَاءَ عَلَى الْمُعْتَدِينَ حَتَّى لَقَدْ عَزَّتْهُمْ أَنْتَاكَ عَنِ الرُّجُوعِ، وَصَدَّهُمْ إِمْهَالُكَ عَنِ التَّزُوعِ. (صحیفه سجادیه، دعای ۴۶).

۲. سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفٍ مَا أَلْطَفَكَ، وَرُؤُوفٍ مَا أَرْأَفَكَ، وَحَكِيمٍ مَا أَعْرَفَكَ. سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِكٍ مَا أَمْنَعَكَ، وَجَوَادٍ مَا أَوْسَعَكَ، وَرَفِيعٍ مَا أَرْفَعَكَ... بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ، وَعَرَفْتَ الْهَدَايَةَ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنْ التَّمَسَّكَ لِذِيْنِ أَوْدُنِيَا وَجَدَكَ. (صحیفه سجادیه، دعای ۴۷).

﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾^۱

پس چرا آن گاه که خشم ما را دیدند به تضرع در بارگاه
ما برنیامدند؟! آری که دل‌هایشان سخت و سنگ شد.

و می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ
إِذَا دَعَانِ﴾^۲

و چون بندگانم درباره من پرسند، پس من نزدیکم و
دعای دعا کننده را هرگاه که مرا بخواند اجابت می‌کنم.
امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

والله لا يلح عبد مؤمن على الله في حاجة إلا قضاه له.^۳

به خدا سوگند هیچ مؤمنی درباره حاجت خود برخداوند
اصرار و الحاح نمی‌کند مگر این که خداوند حاجت او را
برمی‌آورد.

... به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره این
دانه سیاه فرموده‌اند که آن شفای هر دردی باشد جز مرگ؟
فرمودند: آری. پس ادامه دادند: آیا تو را آگاه نکنم به چیزی

۱. انعام، ۴۳.

۲. بقره، ۱۸۶.

۳. کافی، ۲ / ۴۷۵؛ فلاح السائل، ۴۲؛ بحار الانوار، ۹۰ / ۳۷۴.

که از همه دردها حتی از مرگ هم شفا باشد؟ گفتم: چرا،
فرمودند: دعا.^۱

و امام صادق علیه السلام می فرمایند:

همانا دعا، قضا را پس از این که قطعی شده باشد
برمی گرداند، پس زیاد دعا کن که آن کلید هر رحمت، و
کامیابی در هر حاجت و نیازمندی است. به آن چه نزد
خداوند است جز با دعا نمی توان رسید، هیچ دری زیاد
کوبیده نشود مگر اینکه به زودی برکوبنده گشوده گردد.^۲
ومی فرمایند:

من تخوَفُ بلاءٍ يصيبه فيقوم فيه بالدعاء لم يره الله
ذلك البلاء أبداً.^۳

هر کس از گرفتار شدن به بلایی بترسد و در مورد آن به
دعا پردازد، خداوند هرگز آن بلا را به او نرساند.

۱... قلت لأبي جعفر عليه السلام: قال رسول الله ﷺ: في هذه الحَبَّةِ السَّوْدَاءِ مِنْهَا شِفَاءٌ
مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ فَقَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ لَا أُخْبِرُكَ بِمَا فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ حَتَّى
السَّامُ قُلْتُ بَلَى قَالَ الدُّعَاءُ. (فلاح السائل، ۲۸؛ بحار الانوار، ۵۹ / ۲۲۸).

۲. إِنَّ الدُّعَاءَ يُرْدُّ الْقَضَاءَ الْمُبْرَمَ بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِبْرَامًا فَأَكْثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ كُلِّ
رَحْمَةٍ وَنَجَاحُ كُلِّ حَاجَةٍ وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالدُّعَاءِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابٍ يَكْثُرُ
قَرْعُهُ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَفْتَحَ لِصَاحِبِهِ. (فلاح السائل، ۲۹؛ بحار الانوار، ۵۹ / ۲۲۸).

۳. فلاح السائل، ۲۹؛ بحار الانوار، ۹۰ / ۲۹۷.

مرحوم سید بن طاووس قدس سره بعد از نقل این روایت می‌فرمایند:

فوائدی را که این اخبار در باره دعا می‌گوید ما به تفضل
واحسان خداوند جلّ جلاله به طور عیان و آشکار بر خود
یافته‌ایم، پس هر کس به راستی این گفتار حسن ظن دارد،
در حقیقت آن چه بیان داشتم تردید نداشته باشد.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

هیچ بنده‌ای دست خود را به سوی خداوند عزیز جبار
نگشود مگر این که خداوند عز و جل شرم می‌کند که آن را
خالی برگرداند تا این که از فضل و رحمت او آن را چیزی
حاصل شود.^۲

سپس حضرت می‌فرمایند:

فَإِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَزِدُّ يَدَهُ حَتَّى يَمْسَحَ عَلَى وَجْهِهِ
وَرَأْسِهِ.^۳

۱. کل ما تضمنته هذه الأخبار من فوائد الدعاء وجدناه على العيان مما تفضل
الله جلّ جلاله به علینا من انعامه و احسانه، فمن كان يحسن ظنه في صدق
المقال فلا يشك في ما ذكرناه من حقيقة هذه الحال. (فلاح السائل، ۲۹).

۲. مَا أَبْرَزَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ إِلَّا اسْتَحْيَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَزِدَّهَا صِفْرًا
حَتَّى يُحْصَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ. (کافی، ۲ / ۴۷۱؛ مکارم الاخلاق، ۲۶۹؛
بحار الانوار، ۹۰ / ۳۲۳).

۳. کافی، ۲ / ۴۷۱؛ فلاح السائل، ۲۹؛ بحار الانوار، ۹۰ / ۳۰۷.

فصل سوم: کدام مهربان‌تر است و حکیم‌تر | ۱۷۷

پس هرگاه یکی از شما دعا کرد دست خود را برنگرداند تا این که آن را بر صورت و سر خود بکشد.

کسی که بر سر خزائن گنج‌هایی نشسته است که هرگز تمامی ندارد و هیچ گاه پایان نمی‌پذیرد دیگر چه تشویش و نگرانی دارد؟! و از کدام فقر و نیازی رنج می‌برد و از آن واهمه دارد؟!

رسول خدا ﷺ می‌فرمایند:

الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ وَلَا يُهْلِكُ مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ.^۱

اصل و اساس و روح عبادت دعا است، و با وجود دعا احدی هلاک نخواهد گشت.

و نیز:

تَرْكُ الدُّعَاءِ مَعْصِيَةٌ.^۲

ترك دعا، معصیت و نافرمانی خداوند است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

آگاه باش کسی که خزائن ملکوت و قدرت دنیا و آخرت به دست اوست به تواذن دعا و مناجات عنایت فرموده، و متکفل پاسخ‌گویی به تو گشته است، و تورا امر نموده که از او بخواهی

۱. دعوات، ۱۸؛ بحار الانوار، ۹۳ / ۳۴۱ از عدة الداعی.

۲. تنبیّه الخواطر، ۳۶۰؛ مجموعه ورام قدس، ۲ / ۱۱۹

تا به توعطا کند، واومهرتآن وبخشنده است، بین تو و خود کسی را قرار نداده است که مانع تو گردد، و تو را ناچار به رجوع به دربان و پرده دار نموده است... و با این اجازه دعا و مناجات کلیدهای خزائن خود را به دست تو سپرده است تا هرگاه که بخواهی با دعا و سؤال و درخواست درهای خزائن او را بگشایی^۱ از امام باقر علیه السلام سؤال شد:

زیاد قرآن خواندن بهتر است یا زیاد دعا کردن؟

فرمودند:

الدعاء، أما تسمع لقوله تعالى: «قل ما يعجبكم ربّي لولا دعائكم»؟!^۲

دعا، مگر نمی بینی که خداوند متعال می فرماید: «بگو اگر دعای شما نباشد پروردگار من به شما اعتنایی ندارد»؟! آنان که از اهمیت دعا غافلند و به بهانه اهمیت داشتن عمل و کوشش با دعا مخالفت می کنند در این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله تدبر کنند:

۱. إِعْلَمُ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ مَلَكُوتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ قَدْ أَذِنَ لِدُعَائِكَ، وَتَكَفَّلَ لِيَاءِ جَانِبِكَ، وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَ لِيُعْطِيَكَ، وَهُوَ رَحِيمٌ كَرِيمٌ، لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ، وَلَمْ يُلْجِئِكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ... ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدِكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَذِنَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ، فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالدُّعَاءِ أَبْوَابَ خَزَائِنِهِ. (بحار الانوار، ۷۷ / ۲۰۴).

۲. بحار الانوار، ۹۳ / ۲۹۹؛ وسائل الشیعة، ۷ / ۳۱؛ عدة الداعي، ۱۹.

دو نفر با عملی یکسان وارد بهشت می شوند و یکی از آن دو دیگری را بالاتر از خود می بیند پس می گوید: پروردگارا چرا این عنایت را به او فرمودی در حالی که عمل هر دوی ما یکی بود؟ خداوند متعال می فرماید: اواز من سؤال و درخواست نمود ولی تو نخواستی و مسئلت نکردی.^۱

مرحوم سید بن طاووس قدس سره در فلاح السائل پس از بیان فضیلت دعا برای برادران اهل ایمان، مطالبی به این مضمون اضافه می فرماید: می گویم حال که فضیلت دعا برای برادران اهل ایمان این باشد، پس فضل دعا برای پادشاه تو [ولی عصر عجل الله تعالی فرجه] چسان خواهد بود؟! پادشاهی که خود سبب وجود توست و اعتقاد تو این است که اگر او نبود خداوند نه تو و نه هیچ مکلف دیگری را در این زمان نمی آفرید و وجود او صلوات الله علیه سبب است برای هر چه که تو و غیر تو دارای آن هستید، و علت است برای هر خیری که به آن دست می یابی. پس بر حذر باش و با تمام توان خود بپرهیز از این که خود و یا هیچ کس دیگر از خلائق را در ولایت

۱. دُخِلُ الْجَنَّةَ رَجُلَانِ كَانَا يَعْمَلَانِ عَمَلًا وَاحِدًا فَيَرَى أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَوْقَهُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ بِمَا أُعْطِيتُهُ وَكَانَ عَمَلُنَا وَاحِدًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى سَأَلَنِي وَلَمْ تَسْأَلْنِي.
(بحار الانوار، ۸ / ۲۲۱ از عدة الداعي؛ وسائل الشيعة ۷ / ۲۴).

و محبت و دعا برا و مقدم داری، و دل و زبان خود را برای دعا دربارۀ آن مولای بزرگوار آماده داشته باش.

و مبادا خیال کنی من که این را می گویم از جهت این است که حضرت او را به دعای تو نیازی باشد، هیئات! که اگر چنین خیال کنی پس تو در اعتقاد و ولایت و محبت خود مریضی، بلکه من این مطلب را از این جهت گفتم که حق عظیم و احسان بزرگ او بر تو را برای بیان داشتم، و نیز بدین جهت است که اگر تو دعای برای او را بردعای برای خود و عزیزانت مقدم داشتی و اول برای او دعا کردی، این کار به گشایش درهای رحمت و اجابت الهی نزدیک تر است چرا که توبه قفل های جنایات و گناهان خود درهای قبول دعا را بر خود بسته ای، پس چون برای این مولای بزرگ، نزد خداوند مالک همه چیز دعا کردی امید است که به خاطر آن حضرت درهای اجابت باز گردد، پس تو هم به جهت دعای برای خود و آنان که برایشان دعا می کنی در دائره فضل خداوندی داخل گردی، و رحمت و کرم خداوند جلّ جلاله و عنایت و توجه الهی از آنجا که به رشته دعای برای آن حضرت پیوستی شامل احوالت شود.

و نگوئی که: «فلانی و فلانی از اساتیدت را ندیدم که به آن‌چه می‌گویی عمل کنند بلکه ایشان پیوسته از مولایمان که در باره او سخن می‌گویی غافل، و نسبت به او بی‌توجهند» که من به تو می‌گویم: به آن‌چه برایت گفتم عمل کن که این مطلب حقیقت آشکاری است و هر کس به مولایمان بی‌توجه باشد و از آن‌چه بیان داشتم در غفلت به سربرد به خدا سوگند در اشتباه رسواکننده‌ای می‌باشد.

و بر آن‌چه گفتم دلالت می‌کند این روایت از امامان معصوم علیهم‌السلام که فرمودند: در شب بیست و سوم ماه رمضان این دعا را در حال سجود، ایستاده، و نشسته، و در هر حال، و در تمام ماه، و هرگونه که توانستی و بلکه هرگاه از عمر خود که یادت آمد تکرار کن. بعد از حمد و سپاس و ستایش خداوند متعال و درود و صلوات فرستادن بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم بگو:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِنَا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.^۱

بارپروردگارا، ولایت حضرت حجت بن الحسن را

که درود تو بر او و پدرا نش باد۔ در این لحظه و در تمامی آنات و لحظات یا ورون گهبان و پیشوا و یار و راهنما و حافظ باش، تا آن گاه که او را با میل و رغبت در زمین فرمان روایی دهی، و به مدت طولانی متنعم و بهره مندش فرمایی.

سپس می فرماید:

می گویم پس این امر را از طرف ایشان علیهم أفضل السلام چگونه می یابی؟ آیا آن مناسبت دارد با اهانتی که توبه شرافت این مقام می کنی و از زیاد دعا کردن برای او صلوات الله علیه خودداری می ورزی؟!...^۱

راه را گم نکنیم

در جوامع مختلف انسانی چه اهل دین و ایمان باشند، و چه اهل شرک و الحاد و بی دینی افرادی پیدا می شوند که به انجام کارهای خارق العاده شناخته شده اند، و با به چنگ آوردن نیروهایی در رابطه با شیاطین و جنیان به اظهار قدرت یا گره گشایی از مشکلات دیگران پرداخته و در واقع به جای خدمت به گرفتاران دانسته یا ندانسته به ایشان خیانت می کنند و ایشان را از برترین نعمت الهی که مسئلت از درگاه خداوند و

۱. فلاح السائل (سید بن طاووس قدس)، ۴۵ ۴۶.

فصل سوم: کدام مهربان تر است و حکیم تر | ۱۸۳

اولیای حقیقی و معصوم او، و تضرع و انابه به درگاه ایشان و مناجات و راز و نیاز با آنان است بازمی دارند. این افراد خطرناک، در نهان ولایت شیاطین را پذیرفته و به کمک ایشان اموری را که در نظر ساده لوحان اموری الهی می نمایند انجام می دهند.

از آن جاکه این گروه در جوامع مسلمانان و پیروان ادیان نمی توانند به طور صریح دیگران را به سوی شیاطین دعوت کرده، و از ایشان پیمان بر ولایت آن ها بگیرند، به طور سرپسته به ایشان می گویند: «این دعا یا این عمل را باید با اجازه من یا با اجازه فلان شیخ و پیرو مراد انجام دهی و گرنه این دعا و عمل را اثری نیست!» مریدان ساده لوح هم نادانسته ولایت ایشان را تحت این عنوان مجمل می پذیرند، و اثرات گره گشایی و کمک رسانی آن موجودات مرموز را به حساب خداوند و کارگزاران الهی عالم غیب می گذارند! هر انسان عاقلی با اندک تأملی می فهمد که دعا و مسئلت از درگاه الهی منوط به اجازه و اذن هیچ شیخ و پیرو مرادی نبوده، و این تنها شیاطین و جنیان کافر، و مدعیان دروغین ولایت، و شیفتگان قدرت و تسلط و فرمان روایی بوجود بندگان آزاد خداوندند که در مقام رقابت با اولیای معصوم الهی، پس از پیمان گرفتن بر ولایت خویش و لو با عنوان مجمل و سرپسته اجازه آن ها را از قدرت ها و کمک های جنیان تسخیر شده، و شیاطین هم پیمان خود بهره مند می سازند.

﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ﴾^۱

گرچه ظهور افعال و کارهای شگفت بردست افراد مذکور مشروط به تدبیر ایشان به هیچ دینی نیست، اما ایشان برای به دام انداختن ناگاهان، در بین هر گروهی با ملازمت اموری که موافق با عقاید آنان است خود را افرادی هم‌کیش آنان جلوه می‌دهند و از این راه ایشان را متمایل به خود می‌سازند. لذا می‌بینیم که دارندگان این قدرت‌ها در بین کافران، کافر؛ در بین مشرکان، مشرک؛ در بین مسلمانان، مسلمان؛ در بین شیعیان، شیعه؛ در بین سنیان، سنی؛ در بین مادیین، مادی بوده؛ و با این حال در نظر خدا جویان ساده لوح افرادی الهی و پیوند خورده با عالم ربوبیت و خداوندگاری در شمارند!!

خلاصه این که انجام این اعمال هرگز نشانه ارتباط با خدا و دین و مذهب و اعتقادات صحیح نبوده، و آن‌ها را هر متدین یا بی‌دین، و هر مؤمن یا مشرکی انجام می‌دهد و تنها شرط اساسی آن اتصال با نیروهای پنهان از چشم مریدان است، و هیچ تفاوتی نمی‌کند که آن نیروها شیاطین باشند یا جنیان یا چیز دیگر.^۲ اما متأسفانه بسیاری

۱. انعام، ۲۱: همانا شیاطین به اولیای خود وحی و القا می‌کنند.

۲. قرآن کریم به صراحت می‌فرماید که شیاطین و اشخاص خبیث و پست و منافق و مشرک و گمراه نیز گاهی اعمال عجیب و غریب انجام می‌دهند (که البته تفاوت این کارها با معجزات انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام در کتاب‌های کلامی کاملاً بیان شده است). قرآن در قصه حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام می‌فرماید: ﴿قَالَ عَفَرْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا أَتَيْكَ بِقَبْلِ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ﴾. (نمل، ۳۹).

از مردم هر امر شگفت و خارق عادت‌ی را امری الهی می‌پندارند لذا به سرعت گول خورده و به دام ایشان می‌افتند.

خداوند متعال گرسنگی و تشنگی و امیال نفسانی را داده است تا بندگان را بیازماید که آیا بین حرام و حلال فرق می‌گذارند یا از هر راهی در رفع نیاز و رسیدن به شهوات و امیال خود می‌کوشند. همین‌طور درد و گرفتاری را هم می‌دهد تا ما با اوانس بگیریم و دوا و گشایش را از او کسانی که خود او به عنوان وسیله و شفیعان مأذون آستان خویش تعیین فرموده است بخواهیم، نه این که از هر طریقی که شد خود را معالجه کنیم و با کمک گرفتن از شیاطین و دوستان آن‌ها هر لحظه بر بُعد دوری خود از آستان عطا و عنایات و لطف و کرامت او بیفزاییم، و با انجیر و کشمش و نبات و ورد و اجازه فریفتگان شهرت و محبوبیت بین مردم که از هر طریقی می‌خواهند درد دل دیگران جایی داشته باشند چاره خود را بجوییم، و از پاداش‌های بی‌انتهای دعا و تضرع و مسئلت و انس با خداوند و اولیای حقیقی معصوم او محروم بمانیم.

نیز می‌فرماید: ﴿وَلَكِنَّا حُمِلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خَوَارٌ... قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾. (طه، ۸۷، ۹۶).
نیز در مورد ساحران و اعمال شگفت آن‌ها بیان می‌دارد: «فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء و زوجته». (بقره، ۱۰۲).

بندگی شیطان و انجام امور شگفت انگیز

بالاترین کمال مخلوق، دلبستگی به خوبی‌ها و پیوند با کمالات و آراسته شدن به فضائل، و منزّه بودن از زشتی‌ها و آلودگی‌هاست که این مرحله همان مقام عبودیت و بندگی خداوند است، و بالاترین تجلی آن در اظهار خضوع و خشوع و تضرع و ابتهال و نیاز و محبت به درگاه خداوند متعال، و سپاس‌گذاری از الطاف و عنایات اوست که می‌فرماید:

﴿قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾^۱

اگر دعای شما نبود پروردگار من هیچ اعتنایی به شما نداشت.

و هدف از آفرینش نیاز و فقر و گرفتاری و بلا و دعا و تضرع، حصول پیوند بندگان با خالق متعال است. به دست آمدن این حالت مطلوب بالذات می‌باشد و حاجت‌ها وسیله‌ای برای حصول این نتیجه یعنی حصول حالت تضرع و ابتهال و انس و مناجات با خداوند و درخواست از اوست باشند. این حالت، تجلی‌گاه اعظم بندگی و عبودیت و اوج مقام انسانیت و آزادگی و حریت واقعی می‌باشد که در حقیقت، مهرورزی و ابراز محبت به معبود شایسته، بندگی و عبودیتی زیبا است و لواینکه بندگی در مقابل ناشایستگان بسی زشت و نابجا می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَأَخَذْنَا هُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾^۱

به سختی‌ها و دشواری‌هایشان افکندیم مگر این که
به تضرع آیند.

و نیز:

﴿إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ﴾^۲

الا این که اهل آن‌ها را به سختی‌ها و دشواری‌ها افکندیم
که شاید تضرع کنند.

انسان در حالت تضرع و ابتهال، کمال مهر و محبت و رأفت و رحمت
فراگیر خداوند را می‌یابد که هدف از خلقت نیز جز رحمت نیست،
خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾^۳

ایشان را برای رحمت کردن بیافرید.

حال اگر بنده با فراگیری اوراد و منترهای درویشی و ریاضت‌هایی که
در شریعت‌های هدایت‌گر الهی هیچ اثری از آن نیست، یا با مراجعه به
دعانویسانی که اصلاً نمی‌داند چه ورد و ذکر و دعایی به او می‌دهند.

۱. انعام، ۴۲.

۲. اعراف، ۹۴.

۳. هود، ۱۱۸، ۱۱۹.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

بَأْسُ بِالرُّقَى مِنَ الْعَيْنِ وَالْحُمَى وَالضَّرْسِ وَكُلِّ ذَاتِ
هَامَةٍ لَهَا حُمَةٌ إِذَا عَلِمَ الرَّجُلُ مَا يَقُولُ لَا يَدْخُلُ فِي رُقِيَّتِهِ وَ
عُودَتِهِ شَيْئًا لَا يَعْرِفُهُ.^۱

نوشتن دعا برای چشم زخم و تب و دندان و گزندگان
اشکالی ندارد به شرط اینکه انسان دردعای خود چیزهایی
را که نمی شناسد وارد نکند.

و یا اگر کسی با اتصال به عالم شیاطین و جنیان و... به رفع نیازهای
خود و دیگران پرداخت، و با نخود و کشمش خود به حفظ خویش و دیگران
از سرما و عقرب و دزد و دشمن و فقر و مرض و گرفتاری همت گماشت،
دیگر با کدامین حالت تضرع و ابتهال و نیاز به دعاها و استعاذه های
مأثور از خاندان وحی و امنای شرع الهی دل خواهد داد؟! و بنا بر فرض
اگر کسی با سرسپردگی به استاد و پیر و مرشد انس و جن به کیمیا دست
یافت، دیگر کجا و چگونه اظهار عجز و نیاز خود به نزد خداوند خواهد
برد؟ و چشم امید به لطف و عنایت و کرم او خواهد داشت؟! بلکه هر
چه در این راه قوی تر گردد و بیش تر پیش رود از هدف اصلی خلقت خود
دورتر شده، و با دست خود آن هم به خیال معنویت و تقرب الی الله!!

۱. بحار الانوار، ۹۱ / ۴۳، از، طب الأئمة علیهم السلام.

تیشه به ریشه سعادت و کمال خود زده است.

آری انسان به غریزه حب جاه و قدرت می خواهد از هر طریق برمسند فرمانروایی کائنات بنشیند و غافل از این که خداوند متعال می فرماید:

﴿عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾^۱

و چه بسا به چیزی محبت ورزید در حالی که برای شما

شر باشد.

سنت روشن و استوار و سراسر نور و هدایت پیامبرگرمی و اهل بیت او علیهم السلام - را که برای احیای روح عبادت و حقیقت بندگی در وجود انسان ها درباره هر موضوعی آداب و سنن خاصی وضع کرده اند - پشت سر انداخته، و به طمع قدرت و جاه آن هم به نام معنویت و خدا به تبعیت و فرمانبری از اساتید این فنون پرداخته، عمرگران بهای خود را تلف می کنند^۲ و سرمایه سعادت خود را بر باد فنا می دهند.

۱. بقره، ۲۱۶.

۲. گاهی برخی از افرادی که در این راه زحمات فراوان کشیده و از این راه ها گره از کار برخی گشوده اند در پایان عمر از پیمودن این مسیر اظهار تأسف کرده می گویند: «ای کاش این اذکار و ختومات، و این اوراد و زحمات را در راه نزدیک شدن و تقرب به امام زمان عجل الله تعالی له الفرج انجام داده بودم!» نیز در مورد این افراد نقل است که بزرگ صاحب نفسی [!] که با دعاها و ختومات خود گره از کار بسیاری می گشوده است از بزرگ تر صاحب نفس تری [!] پرسیده است که: «از نظر روحی و باطنی من چگونه هستم؟» و او پس از تأمل در جواب گفته است: «شما در کارهای خداوند زیاد دخالت کرده اید!»

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾^۱

بگو آیا زیانکارترین مردمان را به شما معرفی کنیم؟ آنان کسانی هستند که زحمت‌های زندگی دنیایشان برباطل بوده و خود را نیکوکار و برهدایت می‌پندارند.

آیا جز این است که اگر تحصیل این سرگرمی‌های فریبنده و پوچ، و قدرت‌های واهی، و چله‌نشینی‌ها و ریاضت‌های خارج از حد اعتدال، و رهبانیت‌های مذموم و به‌گوشه‌خزیدن‌های ملازم با ترك هزاران واجب و سنت به صلاح او بود خداوند حکیم مهربان و اولیای معصوم او شایسته‌تر بودند که برای او دل‌سوزی کنند و او را به این راه‌ها بکشانند؟! چه چیزی روشن‌تر از این که هدف و مقصود يك فرد الهی آخرت است نه دنیا؟! و چه چیزی از این بدیهی‌تر که سعادت اخروی انسان در گرو عبادت حقیقی و بندگی واقعی اوست نه جاه‌طلبی و به قدرت رسیدن ظاهری و باطنی و ادعای ولایت و الوهیت که:

﴿تِلْكَ النَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا﴾^۲

۱. کهف، ۱۰۳.

۲. قصص، ۸۳.

آن خانه جادوان آخرت است، آن را برای کسانی قرار می دهیم که سرگردن فرازی و فساد در زمین ندارند.

و نیز:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾^۱

همانا آنان که از عبادت من (که بنا به فرمایش امام باقر علیه السلام مراد از آن همان دعا است)^۲ استکبار ورزند، به زودی با کمال ذلت به دوزخ درخواهند افتاد.

۱. غافر، ۶۰.

۲. ... قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رَجُلَانِ افْتَتَحَا الصَّلَاةَ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَتَلَا هَذَا مِنَ الْقُرْآنِ فَكَانَتْ تِلَاوَتُهُ أَكْثَرُ مِنْ دُعَائِهِ وَدَعَا هَذَا فَكَانَ دُعَاؤُهُ أَكْثَرُ مِنْ تِلَاوَتِهِ ثُمَّ انْصَرَفَا فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ فَقَالَ كُلٌّ فِيهِ فَضْلٌ كُلٌّ حَسَنٌ قَالَ قُلْتُ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ كُلًّا حَسَنٌ وَأَنَّ كُلًّا فِيهِ فَضْلٌ فَقَالَ الدُّعَاءُ أَفْضَلُ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ هِيَ وَاللَّهُ الْعِبَادَةُ هِيَ وَاللَّهُ الْعِبَادَةُ أَلَيْسَتْ هِيَ الْعِبَادَةُ هِيَ وَاللَّهُ الْعِبَادَةُ هِيَ وَاللَّهُ الْعِبَادَةُ أَلَيْسَتْ أَشَدَّ هُنَّ هِيَ وَاللَّهُ أَشَدَّ هُنَّ هِيَ وَاللَّهُ أَشَدَّ هُنَّ هِيَ وَاللَّهُ أَشَدَّ هُنَّ هِيَ (بحار الانوار، ۸۱ / ۲۲۳ از فلاح السائل).

... عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ قَالَ: هُوَ الدُّعَاءُ، وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ. قُلْتُ: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾. حَدِيثٌ؟ قَالَ: الْأَوَّاهُ هُوَ الدُّعَاءُ. (كافي، ۲ / ۴۶۷).
... قلت لأبي جعفر عليه السلام أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ فَقَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ وَيُطْلَبَ مِمَّا عِنْدَهُ. (كافي، ۲ / ۴۶۷).

و رسول الله ﷺ می فرماید:

تَرْكُ الدُّعَاءِ مَعْصِيَةٌ^۱.

ترك دعا، معصیت و نافرمانی خداوند متعال است.

و امیرالمؤمنین علیؑ می فرماید:

أَعْلَمُ النَّاسِ بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ أَكْثَرُهُمْ لَهُ مَسْئَلَةٌ^۲.

داناترین مردمان نسبت به خداوند کسی است که بیش

از همه از او خواهش و درخواست و مسئلت داشته باشد.

نیز صدرنشین مسند معرفت الهی، امیرالمؤمنین علیؑ می فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَرَّضَاتُهُ فِي الطَّلَبِ إِلَيْهِ وَالْتِمَاسِ مَا

لَدَيْهِ وَسَخَطُهُ فِي تَرْكِ الْإِلْحَاحِ فِي الْمَسْأَلَةِ عَلَيْهِ^۳.

سپاس و ستایش خداوندی راست که خشنودی اش در

درخواست از حضرت او و طلب کردن آن چه نزد اوست می باشد،

و خشم و غضبش در ترك اصرار و الحاح کردن در سؤال از اوست.

و امام باقر علیؑ می فرماید:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهِ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ^۴.

۱. تنبیّه الخواطر، ۳۶۰؛ مجموعه ورام سُبْحَتُ، ۲ / ۱۱۹.

۲. غررالحکم.

۳. صحیفه علویه، دعای روز چهارشنبه؛ بحارالانوار، ۸۷ / ۱۹۳.

۴. اختصاص، ۲۲۸؛ بحارالانوار، ۹۰ / ۳۱۲، ۶۹ / ۳۹۳.

فصل سوم: کدام مهربان تر است و حکیم تر | ۱۹۳

هیچ چیزی نزد خداوند متعال محبوب تر از دعا و درخواست از درگاه او نیست.

کسانی که برای رسیدن به مطلوب و رفع گرفتاری خود به غیب‌گویان و کاهنان و ساحران و جن‌گیران و مدعیان تسلط بر گره‌گشایی از کار دیگران و لوا اینکه در کسوت عالمان دینی باشند رجوع می‌کنند این نکته را هم بدانند که جن‌گیران معتقدند که گروهی از جنیان را تسخیر نموده و تحت تسلط و فرمان خود درآورده‌اند و به واسطه ایشان برای دیگران قدرت‌نمایی و گره‌گشایی می‌کنند. بدیهی است جنیانی که به این کار واداشته شده‌اند همچون اژدهای زخم خورده‌ای می‌باشند که پیوسته در پی آنند در اولین فرصت انتقام خود را از ایشان و کسانی که برای برآوردن حاجات ایشان به کارگمارده شده‌اند بگیرند، و غالباً در آینده دور یا نزدیک اثر انتقام و خشم آنان در مال و جان و فرزندان این کجروان و مراجعه‌کنندگان به ایشان ظاهر شده، هنوز از یک گرفتاری رها نشده‌اند به گرفتاری و مشکل و مرضی دیگر دچار می‌شوند، و هدف انتقام‌جوئی جنیان تسخیر شده قرار گرفته، عمری را به بدبختی و سرگشتگی سپری می‌کنند.

نیز کسانی که آخرت خویش را به دنیا فروخته، به خداوند و اولیای حقیقی او کفر و عناد ورزیده، با جنیان کافر پیمان دوستی و مودت و ولایت می‌بندند و در مقابل از کمک‌ها و گره‌گشایی‌های ایشان به نفع

خود و مریدان و مراجعه کنندگان خویش بهره می گیرند آگاه باشند که به زودی اثرات عذاب و انتقام الهی را در زندگی خود خواهند دید و به بدبختی دنیا و آخرت گرفتار خواهند شد.

وقتی امام معصوم را کنار می زنند

تا اینجا روشن شد که تکلیف و بلا و گرفتاری از بزرگ ترین نعمت هایی است که خداوند متعال به بشر ارزانی داشته است، و اعتراض ما به آن ها ناشی از قصور معرفت ما به حقیقت و نتایج آن ها است. در عین حال این مسأله را از جهتی دیگر نیز می توان بررسی کرد و آن این که: علت بدبختی، قتل، غارت، ناامنی، خونریزی، فساد، فقر و هزاران قبائح دیگر را باید در عمل کسانی جست و جو کرد که به دنبال هوا و هوس های خود حقوق مسلم اولیای معصوم الهی را ظالمانه ستانند و راه رسیدن به سعادت و آرامش را بر تمامی جوامع انسانی بستند، لذا می بینیم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در مقابل ستم های سقیفه نشینان و غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام فریاد برمی آورند:

به خدا سوگند اگر از به دست گرفتن حکومتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام سپرده است خودداری می کردند حضرتش تمام امور را به دست با کفایت خویش گرفته و

ایشان را در کمال آرامش راه می‌برد آن‌سان که نه خشونت
در کار باشد، و نه احدی به زحمت افتد.

و ایشان را بر چشمه‌های جوشان گوارایی راه می‌نمود که
نه طغیانی داشته باشد و نه آلودگی‌ای، و بدین گونه همگان
را از آن سیراب می‌نمود. در ظاهر و باطن بدون هیچ‌گونه
غش و دورویی و تقلبی خیرخواه ایشان بود، نه برای خویش
ثروتی می‌اندوخت، و نه خود را غرق نعمت‌های دنیوی
می‌کرد، و جز به مقدار ضرورت بدان دست نمی‌یازید. آن
گاه بود که مردمان طمع‌کار در حکومت و قدرت طلبان
دنیا پرست و شیفتگان ریاست، از زاهدان بی‌زار از دنیا جدا
و باز شناخته می‌شدند و راستان خداجوی از اهل کذب و
تزویر جدا می‌گشتند. سپس این آیات را تلاوت فرمودند:
«اگر اهل آبادی‌ها ایمان آورده و تقوی می‌گزینند، برکاتی
از آسمان و زمین بر آن‌ها گشوده می‌داشتیم لکن تکذیب
کردند و ما هم به سوء اعمالشان ایشان را گرفتار نمودیم». «و
به زودی عواقب وخیم اعمال این ستم‌کیشان گردن‌گیرشان
شده، و ایشان هرگز بر ما غالب نیایند.»^۱

۱. والله لو تكافوا عن زمان نبذه رسول الله ﷺ إليه لاعتقله ثم لَسَارِيَهُمْ سَيْرًا سَجْحًا

پس چه بهتر که لختی به خود آمده، و به جای اعتراض به نظام حکیمانه تکوین و تشریع الهی، در پی قطع ریشه فساد از همان جاکه شروع شده است برآییم که حضرت مهدی روحی و ارواح العالمین له الفداء می فرمایند:

أَكثِرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرْجُكُمْ^۱.

برای فرج من بسیار دعا کنید که همان فرج و گشایش در امور شما خواهد بود.

امام صادق علیه السلام نیز ریشه تمامی فسادها را طمع اشخاص غیر معصوم در امر حکومت، و غصب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بیان داشته، در باره این آیه:

﴿ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾^۲

در پی اعمال مردمان و به دست آورد آن چه انجام دادند فساد در خشکی ها و دریاها ظاهر شد.

لَا يَكْلُمُ خَشَاشُهُ وَلَا يَكِلُ سَائِرُهُ وَلَا يَمْلُ رَاكِبُهُ وَلَا وَرَدُهُمْ مَنَهْلًا نَمِيرًا صَافِيًا رَوِيًّا
تَطْفَحُ صَفْقَتَاهُ وَلَا يَتَرْتَقُ جَانِبَاهُ وَلَا صَدْرُهُمْ بَطَانًا وَنَصَحَ لَهُمْ سِرًّا وَإِعْلَانًا وَلَمْ
يَكُنْ يُحَلِّي مِنَ الْغَنَى بَطَانِلٌ وَلَا يَخْطِي مِنَ الدُّنْيَا بَنَائِلٌ غَيْرِي النَّاهِلِ وَشُبْعَةُ
الْكَلِّ وَلَبَانُ لَهُمُ الزَّاهِدُ مِنَ الزَّاعِبِ وَالصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى
آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ * ﴿وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَبَأٌ مَّا كَسَبُوا
وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾. (بحار الانوار، ۴۳ / ۱۵۸).

۱. کمال الدین، ۲ / ۴۸۳؛ غیبت طوسی قدس سره ۲۹۰؛ احتجاج، ۲ / ۴۶۹؛ بحار الانوار، ۵۲ / ۹۲.

می فرمایند:

ذَٰكَ وَاللَّهِ حِينَ قَالَتْ الْأَنْصَارُ مِنَّا أَمِيرٌ وَمِنْكُمْ أَمِيرٌ.^۱

این مطلب به خدا سوگند همان زمانی بود که (در سقیفه
امر خلافت مسلمین را از دایره عصمت و تعیین الهی بیرون
برده، همگانی نمودند و) گفتند: «منا امیر و منکم امیر»: امیر
و حاکمی از ما، و امیر و حاکمی هم از شما باشد!

آری غصب حقوق اولیای الهی بزرگ ترین علت بدبختی انسان هاست
ولی در عین حال هر مصیبت شخصی و فردی هم که به ما می رسد
ریشه در کار خودمان دارد نه اینکه خدای مهربان به کسی ظلم و ستمی
روا داشته باشد.

خداوند متعال می فرماید:

﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ
فَمِنْ نَفْسِكَ﴾^۲

هر خوبی که به تو رسید از خداوند است، و هر بدی که
دیدی از خودت می باشد.

و می فرماید:

۱. کافی، ۸ / ۵۸.

۲. نساء، ۷۹.

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ
لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ﴾^۱

و همانا ما آل فرعون را به قحطی و کمبود محصولات
مأخوذ داشتیم، مگر متذکر گردند.

و می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبُؤْسَاءِ
وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ * فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا
وَلَكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ *
فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ
إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾^۲

به تحقیق رسولان خود را به سوی امت های قبل از تو
فرستادیم و ایشان را به سختی و دشواری گرفتار ساختیم
که شاید به سوی ما بازگشت و تضرع و زاری کنند، پس چرا
زمانی که سختی ما در رسید تضرع نکردند بلکه دل های
ایشان سنگ شد و شیطان اعمالشان را برایشان زینت داد،
پس چون پندهایی را که داده شده بودند فراموش کردند

۱. اعراف، ۱۳۰.

۲. انعام، ۴۴-۴۲.

فصل سوم: کدام مهربان تر است و حکیم تر | ۱۹۹

همه درها را برایشان گشودیم به گونه ای که به آن شاد شدند
پس ناگهان ایشان را گرفتیم و دراندوه ندامت فروماندند.

و می فرماید:

﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾^۱

هرکسی بدی به انجام آرد، به سزای آن خواهد رسید.

رسول خدا ﷺ می فرماید:

سَاعَاتُ الْهُمُومِ سَاعَاتُ الْكَفَارَاتِ.^۲

لحظات اندوه و غم، لحظات کفاره و آمرزشند.

و نیز می فرماید:

سَاعَاتُ الْوَجَعِ يُذْهِبْنَ سَاعَاتِ الْخَطَايَا.^۳

ساعات درد ورنج، ساعات خطاها و لغزش ها را از

میان می برند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

از گناهان پرهیزید که هیچ گرفتاری و نقصان در رزقی

نیست مگر این که به سبب گناه و معصیت می باشد.^۴

۱. نساء، ۱۲۳.

۲. الفقیه، ۴ / ۳۹۳؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۴۴.

۳. بحار الانوار، ۶۴ / ۲۴۴؛ مستدرک الوسائل، ۲ / ۶۱.

۴. تَوْفُّوا الذُّنُوبَ ، فَمَا مِنْ بَلِيَّةٍ وَلَا نَقْصٍ رِزْقٍ إِلَّا بِذَنْبٍ .

ومی فرمایند:

آگاه باشید که خداوند خلق را در معرض امتحان قرار داده است، نه این که از اسرار باطن و خفایای وجود ایشان خبر نداشته باشد، بلکه برای این که ایشان را بیازماید که کدامشان بهتر عمل می کنند.^۱

و نیز:

خداوند هیچ بنده مؤمنی را در این دنیا عقاب نفرمود مگر این که بخشنده تر و بزرگوarter و کریم تر از آن است که در قیامت دوباره عقوبتش کند.^۲

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مؤمن دو گونه است یکی مؤمنی که به هر شرطی که خداوند با او نموده وفا کرده است پس چنین مؤمنی با پیامبران و صدیقان و شهیدان و نیکان است - و چه خوب رفیق هایی هستند اینان - مؤمنی که این گونه باشد از کسانی

(خصال، ۲ / ۱۵۸؛ بحار الانوار، ۷۳ / ۳۵۰).

۱. أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَةً، لَا أَنَّهُ جَهْلٌ مَا أَخْفَوْهُ مِنْ مَصُونِ أَسْرَارِهِمْ وَمَكْنُونِ صَمَائِرِهِمْ، وَلَكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، فَيَكُونَ الثَّوَابُ جَزَاءً، وَالْعِقَابُ بَوَاءً. (نهج البلاغة، ۲۰۰).

۲. مَا عَاقَبَ اللَّهُ عَبْدًا مُؤْمِنًا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا إِلَّا كَانَ اللَّهُ أَحْلَمَ وَأَمْجَدَ وَأَجْوَدَ وَأَكْرَمَ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي عِقَابِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (بحار الانوار، ۸۱ / ۱۷۹؛ تحف العقول، ۲۱۳).

فصل سوم: کدام مهربان تر است و حکیم تر | ۲۰۱

است که برای دیگران شفاعت می کند نه اینکه کسی برای او شفاعت کند و هراس دنیا و آخرت به چنین مؤمنی نمی رسد، اما مؤمنی که لغزش کرده، مثل گیاه نرم و لطیف تازه روییده است که باد او را به هر طرف می کشاند. و این کسی است که هراس دنیا و آخرت به او می رسد و برای او شفاعت می شود و او بر خیر است.^۱

و می فرمایند:

خداوند بر اساس عدل و حکمت خویش آسایش و شادابی را در یقین و خشنودی از خویش، و نگرانی و حزن را در شک و بی ایمانی قرار داده است پس از خداوند راضی و در برابر امر او تسلیم باشید.^۲

امام رضا علیه السلام می فرمایند:

-
۱. اَلْمُؤْمِنُ مُؤْمِنَانِ مُؤْمِنٌ وَفَى اللّٰهُ بِشُرْطِهِ اَلَّتِي شَرَطَهَا عَلَيْهِ فَذَلِكَ مَعَ «التَّيِّبِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنٌ اُولَئِكَ رَفِيقًا» وَ ذَلِكَ مَنْ يَشْفَعُ وَلَا يُشْفَعُ لَهُ وَ ذَلِكَ مِمَّنْ لَا تُصِيبُهُ اَهْوَالُ الدُّنْيَا وَلَا اَهْوَالُ الْآخِرَةِ وَ مُؤْمِنٌ زَلَّتْ بِهِ قَدَمٌ فَذَلِكَ كَخَامَةِ الرَّزَعِ كَيْفَمَا كَفَّاتَهُ الرِّيحُ اِنْكَفَأَ وَ ذَلِكَ مِمَّنْ تُصِيبُهُ اَهْوَالُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ يُشْفَعُ لَهُ وَ هُوَ عَلَى خَيْرٍ. (کافی، ۲ / ۲۴۸؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۱۹۲).
۲. اِنَّ اللّٰهَ يَعْدِلُهُ وَ حِكْمَتِهِ وَ عِلْمِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَ الْفَرْحَ فِي الْيَقِينِ وَ الرِّضَا عَنِ اللّٰهِ وَ جَعَلَ اَلْهَمَّ وَ الْحَزْنَ فِي الشَّكِّ فَارْضُوا عَنِ اللّٰهِ وَ سَلِمُوا لِامْرِه. (التمحيص، ۵۹؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۱۵۲).

مردی در بنی اسرائیل چهل سال خداوند را عبادت کرد ولی عبادتش پذیرفته نشد، پس به خود گفت: آن چه به سرت می آید نیست مگر از جانب خود تو! پس خداوند به او پیام فرستاد که این سرزنشی که خودت را کردی از عبادت چهل ساله تو برتر است.^۱

۱. إِنَّ رَجُلًا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ عَبْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَرْبَعِينَ سَنَةً فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فَقَالَ لِنَفْسِهِ مَا أَتَيْتُ إِلَّا مِنْكَ وَلَا أَكْذَيْتُ إِلَّا لَكَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِ ذَمُّكَ نَفْسَكَ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً. (بحار الانوار، ۶۸ / ۲۲۸ از قرب الاسناد، ۲۳۱).

فصل چهارم

چرا همه رایکسان نیافریدند

علت تفاوت مخلوقات، و کم و زیاد عطایای خداوند به ایشان چیست؟! چرا همه یکسان آفریده نشده‌اند و به برخی از بندگان کمتر و به برخی دیگر امکانات و نعمت‌های بیش‌تری داده شده است؟! اهل فلسفه و عرفان در مقابل این سؤال، پاسخ‌هایی داده‌اند مانند این که مثلاً می‌گویند: «اقتضای استعداد مخلوقات به خودی خود چنین بوده است و هر کس به اندازه ظرفیت خود از خداوند بهره گرفته است»، یا این که می‌گویند: «اقتضای کل نظام چنین بوده است، یعنی این که نظام کلی آفرینش اقتضا می‌کرده است که مخلوقات دارای امکانات مختلف باشند»؛ و یا این که معتقدند: «نظام عالم بر اساس قانون علت و معلول به نحو جبری تحقق پیدا می‌کند و خداوند در مورد اختلافاتی که بین مخلوقات وجود دارد اصلاً اختیاری که به معنی تساوی فعل و ترک امور باشد ندارد». و یا اینکه می‌گویند: «آن چه هست وجود است و وجود خیر بوده، شرور امور عدمی می‌باشند لذا اصلاً رنج و بلا و گرفتاری وجود ندارد که کسی بخواهد در مورد آن‌ها سؤالی داشته باشد!!»

بدیهی است که هیچ‌کدام از این پاسخ‌ها درست نبوده، نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه با اصول مسلم و بدیهی عقلی و اعتقادی در تعارض و تضاد است.

لطف است نه عدل

برای یافتن پاسخ صحیح سؤال فوق باید توجه نمود که عطایای الهی مجرد جود و تفضل حضرت او بوده و احدی از خداوند طلبی نداشته است که بخواهد حق خود را از او مطالبه کند، یا خود را با دیگران مقایسه کند و از کم و زیاد عطایای الهی سخنی بگوید، بلکه خداوند متعال به هر کسی هر اندازه نعمت که عطا فرموده است صرف جود و بخشش و تفضل او می‌باشد و هیچ‌گونه استحقاق یا استعدادی از جانب مخلوقات در کار نیست. ماسوای خداوند متعال آفریده‌های اویند و اصلاً وجود نداشته‌اند که سخن گفتن از اندازه استعدادها و لیاقت‌های آن‌ها جایی داشته باشد، و هیچ قانونی هم وجود ندارد که فضل و رحمت او را محدود کرده یا او را مجبور کند که مخلوقات خود را به نحو معینی آفریده، یا به اندازه خاصی به آن‌ها عطا و بخشش داشته باشد. امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند:

إِذْ كُلَّ إِحْسَانِكَ تَفَضَّلُ، وَإِذْ كُلَّ نِعْمِكَ ابْتَدَأَ.^۱

۱. صحیفه سجادیه، دعای دوازدهم.

فصل چهارم: چرا همه را یکسان نیافریدند؟ | ۲۰۷

تمامی احسان‌های توجود و بخشش، و همه نعمت‌های توبه نحوابتدا و بدون استحقاق بندگان است. و نیز می‌فرمایند:

يَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعْمَهُ بِالْأَمْنِ وَيَا مَنْ لَا يَكْدِرُ عَطَايَاهُ
بِالْأَمْتِنَانِ^۱.

ای کسی که نعمت‌های خود را نمی‌فروشد و در مقابل آن‌ها چیزی نمی‌گیرد. و بخشش‌های خود را با منت گذاشتن ناگوار نمی‌نماید.

بدیهی است اگر کسی به شخصی فقیر بدون هیچ سابقه و استحقاقی کمکی کند کاری پسندیده و درخور مدح به جای آورده و قابل ستایش و تشکر است، اما آیا دیگر او حق ندارد به کس دیگری کمک کند و مثلاً اگر به شخص دومی بیش از اولی احسان نمود، آیا احسان او به نفر اول زشت و ناپسند می‌شود؟!

مسلم‌ا خیر، تا چه رسد به این که عطاکننده شخص حکیم و دانایی باشد که تمام کارهای او بر اساس حکمت‌ها و مصلحت‌هایی باشد که بسیاری از آن‌ها از نظر ما پنهان است. لذا در خصوص تفضلاتی^۲

۱. صحیفه سجادیه، دعای سیزدهم.

۲. برخی می‌پندارند که اگر پیامبران الهی در مقام اطاعت خداوند در عوالم پیشین بر دیگران سبقت گرفته باشند حتماً باید بر اساس مرجعی این کار را انجام

که به انبیا و پیامبران الهی شده است می خوانیم:

وَأَن [گزینش اولیا و سفرای الهی ﷺ] پس از این بود
که با ایشان شرط فرمودی که در درجات این دنیای پست،
وزینت ها و جلوه های آن زهد و رزند، پس ایشان پذیرفتند
و توهم دانستی که به آن وفا خواهند نمود، پس ایشان را
پذیرفتی و مقرب درگاه خود ساختی.^۱

بنده به چه چیزش بر خداوند می نازد؟! و چگونه خود را از او طلب کار
می داند؟! امام سجاد (ع) می فرماید:

بارالها، هیچ کس به چیزی از شکر تو دست نمی یابد،
مگر این که از احسان تو شکر دیگری گردن گیر او می شود. و

داده باشند که آن مرجح برای دیگران وجود نداشته است و به همین جهت از
ایشان عقب افتاده اند. گویا این افراد غافلند که چنین اعتقادی با اصل اعتقاد
به «اختیار» منافی بوده و حکایت گر این است که گوینده آن در پی این است
که هر فعل اختیاری را هم بر اساس قوانین جبری تفسیر کنند و اصلاً برای وجود
فعل اختیاری، وجودی در عرض امور جبری قائل نیست.

به هر حال مکلفین چه به اندازه یکسان از عطایای خداوند برخوردار شده باشند و
چه با تفاضل و تفاوت، در هر صورت هیچ اشکالی پیش نمی آید چه اینکه آفرینش
و تکلیف الهی صرفاً جود و احسان و تفضل او بوده، و هر کسی تکلیفی مخصوص
به خود دارد و باید شکرگزار آفرینش و جود و احسان الهی در مورد خویش باشد.

۱. وذلک بعد أن شرطت علیهم الزهد فی درجات هذه الدنيا الدنیه و زخرفها و زبرجها فشرطوا
لك ذلك، و علمت منهم الوفاء به فقبلتهم و قربتهم. (بحار الانوار، ۹۹ / ۱۰۶، «دعای ندبه»).

فصل چهارم: چرا همه را یکسان نیافریدند؟ | ۲۰۹

هیچ کس به مرتبه‌ای از طاعت تونمی‌رسد مگر این که باز هم در ادای حق تو مقصر است اگر چه با تمام توان خود کوشا باشد. پس شکرگزارترین بندگان تو از ادای شکر ناتوان، و عابدترین آنان در راه طاعت تو مقصر است، برای احدی لازم نیست که او را به جهت استحقاقش بیامیزی، و یا از راه وجوب از او راضی گردی، بلکه هر کس را که بخشیدی از جود و کرم توست، و از هر کس که راضی شدی به فضل و کرم تو می‌باشد.^۱

اندک شکر بنده را شکر می‌گویی، و بر اندک طاعت و بندگی ثواب و پاداش عنایت می‌کنی، تا آن جا که گویا آن شکری که بر آن ثواب می‌دهی و پاداش بزرگ عطا می‌فرمایی چیزی است که بدون لطف تو بر انجام آن قدرت دارند، و آن چنان ثوابشان عنایت می‌کنی که گویا سبب آن شکرگزاری به دست خود تو نیست! در حالی که ای خدای من تو خود

۱. اللَّهُمَّ إِنِّ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةَ إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يَلِزُمُهُ شُكْرًا، وَلَا يَبْلُغُ مَبْلَغًا مِنْ طَاعَتِكَ وَإِنْ اجْتَهِدَ إِلَّا كَانَ مُقْصِرًا دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ. فَأَشْكُرُ عِبَادَكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ، وَأَعْبُدُهُمْ مُقْصِرٌ عَنْ طَاعَتِكَ. لَا يَجِبُ لِأَحَدٍ أَنْ تَغْفِرَ لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ، وَلَا أَنْ تَرْضَى عَنْهُ بِاسْتِيجَابِهِ، فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فِطْرَتَكَ، وَمَنْ رَضِيتَ عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ. (صحیفه سجاده، ۱۶۲، دعای ۳۷؛ مصباح کفعمی رحمته، فصل ۳۷).

مالك امرايشان هستی قبل از این که آنان مالك عبادت تو باشند، و پاداششان را آماده فرموده‌ای، پیش از آن که به طاعت تو روی آورند، آری که روش تو خوبی کردن، و عادت تو احسان و نیکی کردن، و سیره تو عفو و آمرزش است.^۱

پس همه مخلوقات معترفند به این که تو هر کس را عقوبت کنی به او ظلم نکرده‌ای، و همگان به تقصیر و کوتاهی خود در آن چه شایسته توست اقرار دارند، و اگر نه این بود که شیطان ایشان را از طاعت تو به خدعه و نیرنگ باز می‌دارد هیچ معصیت‌کاری پیدا نمی‌شد. و اگر نه این بود که او باطل را به صورت حق برایشان می‌نمایاند هیچ کس از راه تو منحرف نمی‌شد. پس منزه‌ی تو که چقدر رفتارت با کسی که طاعت تو می‌کند و بلکه با کسی که معصیت و نافرمانی تو روا می‌دارد کریمانه است. مطیع را شکر می‌گویی بر چیزی که خودت او را بر آن داشته و به سوی

۱. تَشْكُرُنِي سِرَّ مَا شَكَرْتَهُ، وَ تُثَبِّتُ عَلَيَّ قَلِيلَ مَا تُطَاعُ فِيهِ حَتَّى كَأَنَّ شُكْرَ عَبْدِكَ الَّذِي أَوْجَبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ وَأَعْظَمْتَ عَنْهُ جَزَاءَهُمْ أَمْرٌ مَلَكَوا اسْتِطَاعَةَ الْإِمْتِنَاعِ مِنْهُ دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ، أَوْ لَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ بِيَدِكَ فَجَازَيْتَهُمْ! بَلْ مَلَكَتْ - يَا إِلَهِي - أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ، وَأَعَدَدْتَ ثَوَابَهُمْ قَبْلَ أَنْ يُفِيضُوا فِي طَاعَتِكَ، وَ ذَلِكَ أَنَّ سُنَّتَكَ الْإِفْضَالَ، وَ عَادَتَكَ الْإِحْسَانَ، وَ سَبِيلَكَ الْعَفْوَ. (صحیفه سجادیه، ۱۶۲، دعای ۳۷).

آن کشانده‌ای، و نافرمان را مهلت می‌دهی در چیزهایی که توان مقابله با او در آن‌ها را دارایی.^۱

... به هر دوی آن‌ها آن چه را که حق ایشان نیست عطا کردی، و برایشان به چیزی که عملشان در مقابل آن ناچیز است تفضل نمودی، اگر مطیع را با توجه به آن چه خود متولی آن بوده‌ای جزا می‌دادی دیگر ثوابی برایش نمی‌ماند و نعمت تواز اوزائل می‌گردید لکن توبه کرم خود در مقابل زمان کوتاه فانی، به مدت طولانی ابدی پاداشش دادی، و با این حال او را به قصاص آن چه از روزی تو که خورده است و به وسیله آن بر طاعت و تقویت شده است نشانه نگذاشتی، و به سختی حساب کشیدن در مورد اسبابی که توسط آن‌ها به مغفرت تو راه بسته است گرفتار نمودی، و اگر چنین می‌کردی تمامی زحمت‌های او هدر رفته، و تمامی کوشش‌های او در مقابل کوچک‌ترین نعمت‌ها و

۱. فَكُلُّ الْبَرِيَّةِ مُعْرِفَةٌ بِأَنَّكَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ، وَشَاهِدَةٌ بِأَنَّكَ مُتَّفَضِّلٌ عَلَى مَنْ عَافَيْتَ، وَكُلُّ مُقَرَّرٍ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّقْصِيرِ عَمَّا اسْتَوْجِبْتَ فَلَوْلَا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَحْتَدِ عُهُمُ عَنْ طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ عَاصٍ، وَلَوْلَا أَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ ضَالٌّ فَسُبْحَانَكَ! مَا أَتَيْنَ كَرَمَكَ فِي مُعَامَلَةٍ مَنْ أَطَاعَكَ أَوْ عَصَاكَ: تَشْكُرُ لِلْمُطِيعِ مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَهُ، وَتُمْلِي لِلْعَاصِي فِيمَا تَمْلِكُ مُعَاجَلَتُهُ فِيهِ. (صحیفه سجادیه، ۱۶۲، دعای ۳۷).

خوبی های توهیچ می شد، و باز هم مرهون سایر نعمت های
تومی ماند، پس کی استحقاق بهره‌وری از نعمت های تو
رامی یافت؟ هیچ‌گاه و هرگز.^۱

و این ای خدای من حال کسی است که تورا اطاعت
کرده و راه عبادت تورا پیموده است، و اما آن که امرتورا
نافرمانی کرده و در نواهی تو فرو رفته است پس به عذاب او
عجله نمی‌کنی که چه بسا حال معصیت خود را به توبه و
رجوع تبدیل کند، و به تحقیق در همان اولین بار که اندیشه
معصیت تورا در سر پروراند مستحق تمامی عقوبتی که برای
تمامی خلقت آماده کرده‌ای بود، پس همه عذاب‌هایی
که از او به تأخیر می‌اندازی و عقاب‌هایی که بر آن تعجیل
نمی‌کنی ترك حق تو است و گذشتی است که هرگز انجام

۱... أَعْطَيْتَ كُلًّا مِنْهُمَا مَا لَمْ يَجِبْ لَهُ، وَتَفَضَّلْتَ عَلَى كُلِّ مِنْهُمَا بِمَا يَقْصُرُ
عَمَلُهُ عَنْهُ. وَلَوْ كَافَأْتَ الْمُطِيعَ عَلَى مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَأَوْشَكَ أَنْ يَفْقَدَ ثَوَابَكَ، وَأَنْ
تَزُولَ عَنْهُ نِعْمَتُكَ، وَلَكِنَّكَ بِكَرَمِكَ جَاوَزْتَهُ عَلَى الْمُدَّةِ الْقَصِيرَةِ الْفَائِيَةِ بِالْمُدَّةِ
الطَّوِيلَةِ الْخَالِدَةِ، وَعَلَى الْغَايَةِ الْقَرِيبَةِ الرَّائِلَةِ بِالْغَايَةِ الْمَدِيدَةِ الْبَاقِيَةِ. ثُمَّ لَمْ تَسْمُهُ
الْقِصَاصَ فِيمَا أَكَلَ مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي يَقْوَى بِهِ عَلَى طَاعَتِكَ، وَلَمْ تَحْمِلْهُ عَلَى
الْمُنَاقَشَاتِ فِي الْأَلَاتِ الَّتِي تَسَبَّبَ بِاسْتِعْمَالِهَا إِلَى مَعْصِيَتِكَ، وَلَوْ فَعَلْتَ ذَلِكَ
بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيعِ مَا كَدَحَ لَهُ وَجُمْلَةً مَا سَعَى فِيهِ جَزَاءً لِلصُّغْرِ مِنْ أَيْدِيكَ وَ
مِنْكَ، وَلَبَقِيَ رَهِينًا بَيْنَ يَدَيْكَ بِسَائِرِ نِعَمِكَ، فَمَتَى كَانَ يَسْتَحِقُّ شَيْئًا مِنْ ثَوَابِكَ
لَا! مَتَى. (صحيفة سجادية، ۱۶۲، دعای ۳۷؛ مصباح كفعمی قدس، ۴۱۳).

فصل چهارم: چرا همه را یکسان نیافریدند؟ | ۲۱۳

آن برتولازم نیست. پس چه کسی از تو بزرگوارتر است ای خدای من، و چه کسی شقی تر و بدبخت تر از آن کس است که با این همه لطف توبه هلاکت افتد؟! هیچ کس.^۱

پس تو آن منزله و مهربانی هستی که جز به احسان و نیکویی وصف نگردی، و کریم تر از آنی که جز از عدل تو خوفی باشد و ترس جور و ستم تو بر عصیان گران دردل افتد، و هرگز هراس این نیست که از ثواب و پاداش کسی که در راه رضای تو کوشیده است غفلت نمایی.^۲

روز قیامت معلوم خواهد شد

تا هنگامی که میزان حساب و جزا و پاداش برپا نشده است و احوال مردمان پس از مرگ و قیامت ظاهر نگشته است، مقایسه بین عطایایی که از طرف خداوند متعال نسبت به بندگان صورت پذیرفته است

-
۱. هَذَا يَا إِلَهِي حَالٌ مَنْ أَطَاعَكَ، وَسَبِيلٌ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ، فَأَمَّا الْعَاصِي أَمْرَكَ وَالْمُؤَفِّعَ نَهْيِكَ فَلَمْ يُعَاجِلْهُ بِنِقْمَتِكَ لِكَيْ يَسْتَبْدِلَ بِحَالِهِ فِي مَعْصِيَتِكَ حَالَ الْإِنَابَةِ إِلَى طَاعَتِكَ، وَلَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ مَا هُمْ بِعُصْيَانِكَ كُلِّ مَا أَعَدَدْتَ لِجَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ. فَجَمِيعٌ مَا أَخَّرْتَ عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ وَأَبْطَأَتْ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ سَطَوَاتِ النَّقِمَةِ وَالْعِقَابِ تَرَكْتُ مِنْ حَقِّكَ، وَرَضَى بِدُونِ وَاجِبِكَ فَمَنْ أَكْرَمُ يَا إِلَهِي مِنْكَ، وَمَنْ أَشَقَى مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ لَا. (صحیفه سجادیه، ۱۶۲، دعای ۳۷).
 ۲. فَتَبَارَكْتَ أَنْ تُوصَفَ إِلَّا بِالْإِحْسَانِ، وَكُرُمْتَ أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ، لَا يُخْشَى جَوْرُكَ عَلَى مَنْ عَصَاكَ، وَلَا يُخَافُ إِغْفَالُكَ ثَوَابَ مَنْ أَرْضَاكَ (صحیفه سجادیه، دعای ۳۷)

درست نیست، بلکه چه بسا در هنگام ظاهر شدن ثواب‌ها و پاداش‌ها، احوال اهل بلا و گرفتاری مورد غبطه دیگران قرار بگیرد. و معلوم شود به کسی که به خیال ما بیش تر داده‌اند در حقیقت کمتر عطا کرده بوده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا جُرْأَ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾^۱

و پاداش آخرت برای کسانی که ایمان آورده و اهل تقوی باشند نیکوتر است.

و می‌فرماید:

﴿وَلَا جُرْأَ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^۲

و اجر و پاداش آخرت بزرگ‌تر است اگر می‌دانستند.

و می‌فرماید:

﴿الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً﴾^۳

و کارهای نیکوی پاینده و جاودانی نزد پروردگارت ثوابی برتر و آرزویی بهترند.

و می‌فرماید:

۱. یوسف، ۵۷.

۲. نحل، ۴۱.

۳. کهف، ۴۶.

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾^۱

آن چه نزد شماست تمام می شود، و آن چه نزد خداست پاینده است.

و می فرماید:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۲

کسی نداند که خداوند به پاداش اعمال ایشان چه چیزهایی را برایشان ذخیره داشته که روشنی بخش دیده ها می باشد.
رسول خدا ﷺ می فرماید:

هنگامی که دیوان های اعمال ظاهر شده و موازن نصب گردند برای اهل بلا میزانی برپا نشود و دیوانی ظاهر نگردد، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «همانا صابران اجر خود را بی حساب خواهند یافت».^۳

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

۱. نحل، ۹۹.

۲. سجده، ۱۷.

۳. ذَا نُشِرَتِ الدَّوَابُّ وَنُصِبَتِ الْمَوَازِينُ لَمْ يُنْصَبْ لِأَهْلِ الْبَلَاءِ مِيزَانٌ وَلَمْ يُنْشَرْ لَهُمْ دِيْوَانٌ ثُمَّ تَلَاهُ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾.
(نور الثقلین، ۴ / ۴۸۱؛ بحار الانوار، ۶۷ / ۱۰۱؛ مشکاة الانوار، ۳۰۰).

الْغِنَى وَالْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ.^۱

فقرو غنا پس از حضور در پیشگاه خداوند سبحان معلوم خواهد شد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ قُرِضَ بِالْمَقَارِضِ.^۲

اگر مؤمن می دانست که در مقابل مصائب و گرفتاری ها چه پاداش هایی داشت آرزو می کرد که با قیچی ها تکه تکه می شد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

به هر کس در این دنیا چیزهایی فراوان عطا شود و داخل بهشت گردد، لذت و بهره اش در آن جا کم تر خواهد بود.^۳ زندقی در ضمن سؤالات خود به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

چرا بعضی از فرزندان آدم برتر و بعضی پایین ترند؟! حضرت فرمودند: برتری آن راست که مطیع باشد، و پستی در عصیان و نافرمانی است. گفت: پس بین آن ها وجود برتر و پایین تر

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۲؛ بحار الانوار، ۷۲ / ۵۳.

۲. کافی، باب شدة ابتلاء المؤمن؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۴۰.

۳. مَنْ أُعْطِيَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا شَيْئًا كَثِيرًا ثُمَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ كَانَ أَقَلَّ لِحِطَّةٍ فِيهَا (تمحیص، ۵۰؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۶۷).

فصل چهارم: چرا همه را یکسان نیافریدند؟ | ۲۱۷

ندارد؟ فرمودند: برتری تنها براساس تقوی است. گفت: آیا می‌گویید که فرزندان آدم در اصل همگی مساوی بوده و جز براساس تقوی برتری و تفاوت ندارند؟! فرمودند: آری، اصل همه خاك، پدر آدم، مادر حوا است، و خداوند واحدی ایشان را آفریده و همه بنده او هستند. خداوند عز و جلّ گروهی از فرزندان آدم را برگزیده و ولادت و ابدان ایشان را پاك قرار داده، و در ارحام محفوظشان داشته، و انبیاء و رسل را از ایشان قرار داده است. ایشان پاکیزه‌ترین فروع آدمند. و این کار را نه به این جهت کرده است که ایشان حقی بر خداوند داشته باشند، بلکه خداوند وقتی که ایشان را آفرید دانست که آن‌ها اطاعت و عبادت او خواهند کرد و شرك نخواهند ورزید، پس به خاطر اطاعت خود به کرامت الهی و منزلتی و الادریشگاه او نائل آمدند، ایشان صاحبان شرف و فضیلت و حسبند و سائر مردمان همگی مساوی اند. آری کسی که تقوی ورزد خداوند گرامیش می‌دارد، و هر که طاعت او به جای آرد محبوبش می‌دارد، و به هر کس محبت ورزد به آتش معذبش ندارد.^۱

۱. فَمَا بَالُ وَلَدِ آدَمَ فِيهِمْ شَرِيفٌ وَوَضِيعٌ قَالَ الشَّرِيفُ الْمَطِيعُ وَالْوَضِيعُ الْعَاصِي قَالَ أَلَيْسَ فِيهِمْ فَاضِلٌ وَمَفْضُولٌ قَالَ إِنَّمَا يَتَفَاوَلُونَ بِالتَّقْوَى قَالَ فَتَقُولُ إِنَّ وَلَدَ آدَمَ كُلَّهُمْ سَوَاءٌ فِي الْأَصْلِ لَا يَتَفَاعَلُونَ إِلَّا بِالتَّقْوَى قَالَ نَعَمْ إِنِّي وَجَدْتُ

باز پرسید:

آنان که خداوند غنی و بی نیازشان ساخته و برایشان
وسعت مال عطا نموده چگونه مستحق این وسعت و ثروت
شدند؟! و نیز فقرا و نیازمندان چگونه مستحق سختی و
تنگدستی گشتند؟!

فرمودند:

اغنيا و ثروتمندان را به آن چه که به ایشان عطا فرموده
مورد امتحان قرار داده است که شکرشان را بنگرد، و فقرا را
محروم ساخته تا صبرشان را بیازماید. وجهت دیگر این که:
مزد برخی را در زندگی دنیایشان مقدم داشته، و مزد گروهی
دیگر را ذخیره روز حاجتشان قرار داده است.^۱

أَصْلَ الْخَلْقِ الثَّرَابَ وَالْأَبَ آدَمَ وَالْأُمَّ حَوَاءَ خَلَقَهُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ وَهُمْ عَبِيدُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ مِنْ وَلَدِ آدَمَ أَنَسًا طَهَّرَ مِيلَادَهُمْ وَطَيَّبَ أَبْدَانَهُمْ وَحَفِظَهُمْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ أَخْرَجَ مِنْهُمْ الْأَنْبِيَاءَ وَالرُّسُلَ فَهُمْ أَزْكَى فُرُوعِ آدَمَ فَعَلَ ذَلِكَ لِأَمْرِ اسْتَحَقُّوه مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَكِنْ عَلِمَ اللَّهُ مِنْهُمْ حِينَ ذَرَأَهُمْ أَنَّهُمْ يُطِيعُونَهُ وَيَعْبُدُونَهُ وَلَا يُشْرِكُونَ بِهِ شَيْئًا فَهَؤُلَاءِ بِالطَّاعَةِ نَالُوا مِنَ اللَّهِ الْكَرَامَةَ وَالْمَنْزِلَةَ الرَّفِيعَةَ عِنْدَهُ وَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ لَهُمُ الشَّرَفُ وَالْفَضْلُ وَالْحَسَبُ وَسَائِرُ النَّاسِ سِوَاهُ الْإِمْنِ اتَّقَى اللَّهُ أَكْرَمَهُ وَمَنْ أَطَاعَهُ أَحَبَّهُ وَمَنْ أَحَبَّهُ لَمْ يَعْذِبْهُ بِالنَّارِ.
(بحار الانوار، ۱۰ / ۱۷۰؛ احتجاج ج ۲ / ۳۴۰).

۱. فِيمَا ذَا اسْتَحَقَّ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ وَأَوْسَعَ عَلَيْهِمْ مِنْ رِزْقِهِ الْغِنَى وَالسَّعَةِ وَبِمَا ذَا اسْتَحَقَّ الْفُقَرَاءُ التَّقْتِيرَ وَالصِّيقَ قَالَ اخْتَبَرَ الْأَغْنِيَاءَ بِمَا أَعْطَاهُمْ لِيَنْظُرَ كَيْفَ

فصل چهارم: چرا همه را یکسان نیافریدند؟ | ۲۱۹

و نیز امام صادق علیه السلام می فرمایند:

برای کسانی که در دنیا بلا و گرفتاری ها برایشان نازل می شود اگر اهل شکر و توبه باشند، پس از مرگ ثواب ها و پاداش هایی خواهد بود که تمامی سختی های دنیا را در مقابل آن ناچیز خواهند شمرد به گونه ای که اگر ایشان را بعد از مرگ مخیر سازند ترجیح خواهند داد که به سوی وبلاها بازگردند تا ثواب های بیش تری فراهم آورند.^۱

حضرت رضا علیه السلام می فرمایند:

مَا سُلِبَ أَحَدٌ كَرِيمَتُهُ إِلَّا عَوَّضَهُ اللَّهُ مِنْهُ الْجَنَّةَ.^۲

خداوند هر دو یا یکی از دیدگان هیچ کس را نگرفت مگر

این که بهشت را در عوض آن به او عطا فرمود.

و این احترام و اکرام تا به آنجا است که به کسی که در دنیا با فقر زندگی

کرده است خطاب می شود:

اینک به تو و هر بنده ای که چون تو باشد هفتاد برابر

شُكْرُهُمْ وَالْفُقَرَاءُ إِنَّمَا مَعَهُمْ لِيَنْظُرَ كَيْفَ صَبَرُوهُمْ وَوَجْهَهُ آخِرَ أَنَّهُ عَجَلَ لِقَوْمٍ فِي حَيَاتِهِمْ وَلِقَوْمٍ آخِرِينَ وَمَا جَاءَتْهُمْ إِلَيْهِ. (بحار الانوار، ۱۰ / ۱۷۱؛ احتجاج ۲ / ۳۴۱).
۱. لِلَّذِينَ يَنْزِلُ بِهِمْ هَذِهِ الْبَلَايَا مِنَ الثَّوَابِ بَعْدَ الْمَوْتِ إِنْ شَكَرُوا وَأَنَابُوا مَا يَسْتَصْغِرُونَ مَعَهُ مَا يَنَالُهُمْ مِنْهَا حَتَّى إِنَّهُمْ لَوْ خَيَّرُوا بَعْدَ الْمَوْتِ لَأَخْتَارُوا أَنْ يَرْدُّوا إِلَى الْبَلَايَا لِيَرْدُّوا مِنَ الثَّوَابِ. (بحار الانوار ۳ / ۷۱؛ توحید مفضل ۱، ۶۰).

۲. بحار الانوار، ۷۸ / ۱۸۲.

آن چه به اهل دنیا از اول عمر آن تا روز انقضایش داده ام
عطا می کنم!¹

در اینجا تذکر این نکته نیز لازم است که بدانیم ابتلائات و گرفتاری ها
و مصائب اهل بیت علیهم السلام برخلاف دیگران هرگز به علت کوتاهی و
تقصیری که از ایشان سرزده باشد نیست، بلکه همان علتی که برای
نیکو بودن تکلیف و امر و نهی خداوند بیان داشتیم یعنی لذت احساس
شرافت نفسانی، و به کمال رسیدن لذت بهره‌وری از پاداش های الهی
در مقابل عمل نیکوی اختیاری و تحمل سختی ها و شداید. در مورد
ایشان نیز صادق است.

علی ابن رئاب گوید:

... از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه: «آن چه به
شما می رسد دست آورد عمل خودتان است» پرسیدم،
فرمودند: آیا گمان می کنی آن چه که به امیرالمؤمنین
و اهل بیت آن حضرت رسید در ازای اعمالشان بود
و حال این که ایشان پاکان معصوم بودند؟! همانا
رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر روز صد بار استغفار می نمودند بدون

۱. لَكَ وَلِكُلِّ عَبْدٍ مِنْكُمْ مِثْلُ مَا أُعْطِيَ أَهْلُ الدُّنْيَا مُنْذُ كَانَتْ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ انْقَضَتْ
الدُّنْيَا سَبْعُونَ ضِعْفًا. (کافی ۲ / ۲۶۱؛ بحار الانوار، ۷۲ / ۱۱).

فصل چهارم: چرا همه را یکسان نیافریدند؟ | ۲۲۱

این که گناهی انجام داده باشند. خداوند اولیای خود را به مصائب و گرفتاری ها دچار می گرداند تا بدون این که گناهی انجام داده باشند به ایشان اجر و پاداش عنایت فرماید.^۱

و نیز در دعای ندبه می خوانیم:

خداوندا، تو را بر حکم و قضایت درباره اولیای آن ها که ایشان را برای خود و دین خود برگزیدی سپاس گوئیم چرا که برای ایشان پاداش جزیل نعمت های ابدی و بدون زوال خود را اختیار فرمودی ... پس آن ها که از خاندان پیامبرت کشته شدند، کشته شدند؛ و آن ها که اسیر شدند، اسیر شدند؛ و آن ها که رانده گشتند، رانده گشتند؛ و قضا درباره ایشان همان سان جریان یافت که امید به پاداش نیکو

اقتضا می کرد.^۲

۱. ... سألت أبا عبد الله عليه السلام «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» أَرَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيًّا وَأَهْلَ بَيْتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ هُوَ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَهُمْ أَهْلُ بَيْتِ طَهَارَةٍ مَعْصُومُونَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ إِنَّ اللَّهَ يَخْصُ أَوْلِيَائَهُ بِالْمَصَائِبِ لِأَجْرِهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ. (کافی ۲ / ۴۵۰؛ بحار الانوار، ۸۱ / ۱۸۰).

۲. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَدِينِكَ إِذْ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ التَّعْصِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا إِضْمِحْلَالَ... فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَشُبِّيَ مَنْ شُبِّيَ وَأَفْصِيَ مَنْ أَفْصِيَ وَجَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ. (بحار الانوار، ۹۹ / ۱۰۶، "دعای ندبه").

عمل ناقص و ثواب کامل

گاهی برخی می‌گویند چرا خداوند تعالی ما را پیامبر و امام قرار نداد غافل از اینکه کار برعکس است زیرا چرا که با این که وظایف و تکالیف انبیاء و امامان علیهم‌السلام بسیار سنگین است اما می‌بینیم که جود و تفضل و رحمت بی‌انتهای الهی برای دیگران راه‌هایی قرار داده است که با عمل ناقص خود در بهشت هم جوار ایشان و در درجه آنان (البته نه هم‌درجه ایشان) باشند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

مردی از انصار نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده عرضه داشت: ای رسول خدا، من تحمل جدایی و فراق شما را ندارم و هر گاه در منزل خود به یاد شما می‌افتم کار خود را وامی‌گذارم و شوق دیدار مرا به سوی شما می‌کشاند، پس فکر کردم که چون روز قیامت شود و شما در بهشت به اعلا علین فرا روید، من با فراق شما چگونه سرکنم؟! پس این آیه نازل شد که: هر کس اطاعت خدا و رسول نماید با پیامبران، صدیقان، شهداء، صالحان همان‌ها که خداوند به ایشان انعام فرموده است خواهد بود و ایشان خوب هم‌نشینی هستند. پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او را فراخوانده و آیه را بر او خواندند و به نزول آن بشارتش دادند.^۱

۱. جاء رجل من الأنصار إلى النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فقال: يا رسول الله ما أشتطع فراقك

امام باقر علیه السلام می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بهشت تا هنگامی که من داخل آن نشوم بر پیامبران حرام است، و تا زمانی که شیعیان ما خاندان وارد آن نشوند بر تمامی امت ها هم حرام است.^۱

و می فرماید:

لَوْ كَانَتْ ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ مِثْلَ زَمْلٍ عَالِجٍ وَمِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ لَغَرَّهَا اللَّهُ لَهُ فَلَا تَجْتَرُّوا.^۲

اگر گناهان انسان مؤمن به اندازه خاك های مترکم و کف دریاها باشد هر آینه خداوند همه آن ها را خواهد بخشید، پس بی باکی نکنید و جسارت موزید.

... نزد امام صادق علیه السلام بودم که ابوبصیر نفس زنان وارد

شد، پس چون در جای خود قرار یافت حضرت فرمودند:

وَإِنِّي لَأَدْخُلُ مَنْزِلِي فَأَذْكُرُكَ فَاتَّزُكَ صَنِيعَتِي وَأَقْبِلْ حَتَّى أَنْظُرَ إِلَيْكَ حُبًّا لَكَ فَذَكَرْتُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَأَدْخِلْتَ الْجَنَّةَ فَرُفِعَتْ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ فَكَيْفَ لِي بِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَتَزَلَ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا فَدَعَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الرَّجُلَ فَقَرَأَهَا عَلَيْهِ وَبَشَّرَهُ بِذَلِكَ.

(امالی صدوق قدس سره، مجلس ۲۱؛ بحار الانوار ۸ / ۱۸۸).

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله الْجَنَّةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ حَتَّى أَدْخُلَهَا وَمُحَرَّمَةٌ عَلَى الْأُمَمِ كُلِّهَا حَتَّى تَدْخُلَهَا شِيعَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (امالی مفید قدس سره، ۷۴).

۲. المؤمن، ۳۳؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۶۵.

ای ابا محمد، این چه حالی است؟ گفت: فدایتان کردم
فرزند رسول خدای، سنم زیاد شده، توانم رفته و مرگم فرا
رسیده و نمی دانم که امر آخرتم چگونه خواهد بود!

امام علی (ع) فرمودند: ای ابا محمد، تو هم این چنین
می گویی؟! عرض کرد: چرا نگویم؟ پس حضرت بعد از
کلامی فرمودند: ای ابا محمد، خداوند شما را در کتاب
خود یاد کرده است آنجا که می فرماید: «ایشان با کسانی
که خداوند برایشان انعام فرمود: «انبیاء و صدیقان و...»
می باشند. پس مراد از «نبیین» در این آیه رسول خدا، و
مراد از «صدیقین و شهداء» ما، و منظور از «صالحین»
شما هستید، پس به لباس صلاح آراسته شوید چنان که
خداوند شما را بدان خوانده است.^۱

۱... کُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ وَقَدْ أَخَذَهُ النَّفْسُ فَلَمَّا أَنْ
أَخَذَ مَجْلِسَهُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا هَذِهِ النَّفْسُ الْعَالِي قَالَ جُعِلْتُ
فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَبُرَتْ سِتِّي وَدَقَّ عَظْمِي وَافْتَرَبَ أَجْلِي وَلَسْتُ أَذْرِي
مَا أُرِدُ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرٍ آخِرَتِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَإِنَّكَ لَتَقُولُ هَذَا
فَقَالَ وَكَيفَ لَا أَقُولُ هَذَا فَذَكَرَ كَلَامًا ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَقَدْ ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ
الْمُؤْمِنِينَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ
وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا فَرَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) فِي الْآيَةِ: النَّبِيِّينَ وَنَحْنُ فِي
هَذَا الْمَوْضِعِ الصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَأَنْتُمْ الصَّالِحُونَ فَتَسَمُّوْا بِالصَّلَاحِ كَمَا
سَمَّاكُمْ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ. (تفسير فرات کوفی قدس، ۱۱۳؛ بحار الانوار، ۲۴ / ۳۲).

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

من و پدرم علیه السلام رفتیم کنار قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله و در آن جا به گروهی از شیعیان برخوردیم، پدرم به ایشان سلام کرد پس پاسخ آن حضرت را دادند. پدرم فرمودند: به خدا سوگند که من بوی شما و روان های شما را دوست می دارم پس شما هم با ورع و تقوا و کوشش خود مرا براین دوستی یاری کنید و بدانید که جز با عمل و کوشش به ولایت ما رسیده نمی شود. هر کس از شما که پیرو کسی می شود باید عملش همچون او باشد. شما شیعه خداوندید، شما انصار خداوندید، شما در ابتدا و انتها پیش رو پیش گام بوده و هستید، در دنیا به سوی ولایت ما سبقت جسته اید و در آخرت نیز به سوی بهشت سبقت می جوئید. ما به ضمانت خداوند و پیامبر او بهشت را برای شما ضمانت کرده ایم. در درجات بهشت هیچ کس بیش از شما دارای نعمت ها و درجات نیست، پس در به دست آوردن مقامات برتر به مسابقه پردازید.

شما و زنانتان پاکیزگانیید، هر زن مؤمنی حوری زیبایی است و هر مرد مؤمنی صدیقی می باشد، و امیرالمومنین علیه السلام به قبر فرمودند: ای قنبر، بشارت دهم و بشارت بده و

شادمان باش که رسول خدا ﷺ در حالی از جهان چشم برپست که بر امت خود خشم ناک بود مگر بر شیعیان.

بدانید که هر چیزی را نگه دارنده ای است و نگه دارنده اسلام شیعه است. آگاه باشید که هر چیزی را شرف و آبرویی است و شرف و آبروی اسلام شیعه است. بدانید که هر چیزی را بزرگ و سروری است و بزرگ و سرور اسلام شیعه است. بدانید که هر چیزی را امام و راهنمایی است و امام زمین، زمینی است که شیعه در آن مسکن گزیده است.

به خدا سوگند اگر کسی از شما در روی زمین نبود خداوند به مخالفان شما هیچ نعمتی نمی داد و هرگز به نعمت های لذیذ خداوند دست نمی یافتند که ایشان در دنیا و آخرت هیچ بهره ای ندارند. هر يك از دشمنان ما ولو اینکه زحمتکش و سخت کوش باشد به این آیه نسبت دارد که: «هر عمل کننده سخت کوش، به آتش سوزان می رسد، از چشمه گرم جوشان نوشانده می شود، هیچ طعامی ندارند مگر از چوب خشک که نه فرّبه می سازد و نه گرسنگی را از میان می برد». هر دشمن کوشایی عملش باطل و نابود است.

شیعیان ما به نور خداوندی می بینند و هر کس مخالف

فصل چهارم: چرا همه را یکسان نیافریدند؟ | ۲۲۷

ایشان باشد در غضب و خشم خداوندی روزگاری گذراند. به خدا قسم هیچ يك از شیعیان ما نمی‌خواهد مگر اینکه خداوند عزوجل روح او را به آسمان می‌برد پس اگر اجل او رسیده باشد روح او را در خزینه‌های رحمت و باغ‌های بهشت و سایه عرش خود نگه می‌دارد، و اگر اجل او نرسیده باشد آن را با یکی از فرشتگان امین خود به جسد او برمی‌گرداند تا در آن مسکن گیرند.

به خدا قسم کسانی از شما که به حج و عمره می‌روند بندگان خاص خداوندند، فقیران شما اغنیایند، اغنیای شما محسوب از اهل قناعتند، و شما همگی اهل دعوت الهی و اجابت فرمان اوید.^۱

۱. خَرَجْتُ أَنَا وَأَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى إِذَا كُنَّا بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمَنْبَرِ إِذَا هُوَ بِأَنَاسٍ مِنَ الشَّيْعَةِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَرَدُّوا عَلَيْهِ السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ إِنِّي وَاللَّهِ لِأَحَبِّ رِيحِكُمْ وَأَزْوَاحِكُمْ فَأَعِينُونِي عَلَى ذَلِكَ بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَاعْلَمُوا أَنَّ وَلَايَتَنَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْإِجْتِهَادِ مَنْ أَنْتُمْ مِنْكُمْ بَعْدَ فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِهِ أَنْتُمْ شِيعَةُ اللَّهِ وَأَنْتُمْ أَنْصَارُ اللَّهِ وَأَنْتُمْ «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ» وَ السَّابِقُونَ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ فِي الدُّنْيَا إِلَى وَلَايَتِنَا السَّابِقُونَ فِي الْآخِرَةِ إِلَى الْجَنَّةِ وَقَدْ ضَمَّنَّا لَكُمْ الْجَنَّةَ بِضَمَانِ اللَّهِ وَضَمَانِ رَسُولِهِ مَا عَلَى دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ أَحَدٌ أَكْثَرُ أَزْوَاجِكُمْ فَتَنَّا فُسُوفًا فِي فَضَائِلِ الدَّرَجَاتِ أَنْتُمْ الطَّيِّبُونَ وَنِسَاؤُكُمْ الطَّيِّبَاتُ كُلُّ مُؤْمِنَةٍ حُرَّاءٌ عِيْنَاءُ وَكُلُّ مُؤْمِنٍ صَدِيقٌ وَلَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَنْبَرٍ يَا قَنْبَرُ أَنْبَشِرْ وَبَشِّرْ وَاسْتَبَشِّرْ فَلَقَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ عَلَى أَمْتِهِ سَاخِطٌ إِلَّا الشَّيْعَةَ أَلَا وَإِنْ لِكُلِّ شَيْءٍ عُرْوَةٌ وَعُرْوَةُ الْإِسْلَامِ الشَّيْعَةُ أَلَا وَإِنْ لِكُلِّ شَيْءٍ دَعَامَةٌ

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

هنگامی که نفس شما به اینجا می رسد به او گفته می شود: از تمامی حزن ها و اندوه های دنیا راحت شدی .
نیز به او گفته می شود: درپیش روی تو رسول الله و حضرت علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام می باشند.^۱

سدید صیرفی قدس گوید:

وَدَعَامَةُ الْإِسْلَامِ الشَّيْعَةَ أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفًا وَشَرَفَ الْإِسْلَامِ الشَّيْعَةَ أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّدًا وَسَيِّدَ الْمَجَالِسِ مَجَالِسُ الشَّيْعَةِ أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ إِمَامًا وَإِمَامُ الْأَرْضِ أَرْضٌ يَسْكُنُهَا الشَّيْعَةُ وَاللَّهُ لَوْلَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنْكُمْ لَمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ خِلَافِكُمْ وَلَا أَصَابُوا الطَّيِّبَاتِ مَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ كُلُّ نَاصِبٍ وَإِنْ تَعَبَدَ وَاجْتَهَدَ فَمَنْسُوبٌ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ - «غَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً. تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ. لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ. لَا يُسَمِّنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ» كُلُّ نَاصِبٍ مُجْتَهِدٍ فَعَمَلُهُ هَبَاءٌ شَيْعَتُنَا يَنْظُرُونَ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَمَنْ خَالَفَهُمْ يَتَقَلَّبُ [يَنْقَلِبُ] بِسَخَطِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ شَيْعَتِنَا يَنَامُ إِلَّا أَصْعَدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِرُوحِهِ إِلَى السَّمَاءِ فَإِنْ كَانَ قَدْ أَتَى عَلَيْهِ أَجَلُهُ جَعَلَهُ فِي كُنُوزِ رَحْمَتِهِ وَفِي رِيَاضِ جَنَّتِهِ وَفِي ظِلِّ عَرْشِهِ وَإِنْ كَانَ أَجَلُهُ مُتَأَخِّرًا عَنْهُ بَعَثَ بِهِ مَعَ أَمِينِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لِيُؤَدِّيَهُ إِلَى الْجَسَدِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ لِيَسْكُنَ فِيهِ وَاللَّهُ إِنْ حُبَّاجَكُمْ وَعَمَّارَكُمْ لَخَاصَّةُ اللَّهِ وَإِنْ فُقَرَاءَكُمْ لِأَهْلِ الْغَنَاءِ وَإِنْ أَغْنِيَاءَكُمْ لِأَهْلِ الْفُنُوعِ وَإِنَّكُمْ كُلَّكُمْ لِأَهْلِ دَعْوَةِ اللَّهِ وَأَهْلِ إِبَاجَتِهِ . (امالی صدوق قدس، جلد ۱، ۶۲۶).

۱. إِذَا بَلَغَتْ نَفْسٌ أَحَدَكُمْ هَذِهِ قِيلَ لَهُ أَمَّا مَا كُنْتَ تَحْزَنُ مِنْ هَمِّ الدُّنْيَا وَحُزْنِهَا فَقَدْ أَمِنْتَ مِنْهُ وَيُقَالُ لَهُ أَمَامَكَ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ علیهم السلام.

(بحار الانوار، ۶ / ۱۸۴ از محاسن، ۱ / ۱۷۵).

فصل چهارم: چرا همه را یکسان نیافریدند؟ | ۲۲۹

به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: فدایتان شوم فرزند رسول خدا، آیا روح مؤمن با اکراه گرفته می شود؟! فرمودند: نه به خدا قسم، هنگامی که فرشته جان برای قبض روح او می آید او می ترسد و ناراحت می شود، ملك الموت به او می گوید: ای دوست خدا، نترس، قسم به آن کسی که محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث فرمود من از پدرمهربانی که بر بالین تو باشد با تو مهرتان تر و برای تو دلسوزترم. چشمانت را باز کن و ببین. فرمودند: در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین و امامان از نسل ایشان علیهم السلام پیش چشم او پیدا می شوند و به او گفته می شود: اینان رسول الله و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین، همراهان و رفقای تو هستند. فرمودند: پس چشمانش را باز می کند و نظر می اندازد، پس منادی از جانب رب العزه روح او را مورد خطاب قرار می دهد که: «ای نفس آرام یافته» به محمد و اهل بیت او، به سوی پروردگار خود بازگرد در حالی که راضی هستی «به ولایت، و «خوشنودی» به پاداش و ثواب، «پس داخل بندگان من شو» یعنی محمد و اهل

بیت آن حضرت، «وداخل بهشت من شو». پس هیچ چیز برای او محبوب تر از این نیست که روحش کشیده شود و به آن منادی ملحق گردد.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید:

يُتَوَفَّى الْمُؤْمِنُ مَغْفُورًا لَهُ ذُنُوبُهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّا وَاللَّهِ جَمِيعًا.^۲
انسان مؤمن از دنیا می رود در حالی که جمیع گناهانش به خدا قسم - بخشیده است.

زید شحام قدس می گوید: نزد امام صادق علیه السلام رفتم پس حضرت فرمودند: ای زید، توبه را تازه کن و ملازم عبادت

۱. قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ يُكَرَّهُ الْمُؤْمِنُ عَلَى قَبْضِ رُوحِهِ قَالَ لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ إِذَا أَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِ رُوحِهِ جَزَعٌ عِنْدَ ذَلِكَ فَيَقُولُ لَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ يَا وَلِيَّ اللَّهِ لَا تَجْزَعْ فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَأَنَا أَبْرُوكَ وَأَشْفَقُ عَلَيْكَ مِنْ وَالِدٍ رَحِيمٍ لَوْ حَضَرَكَ افْتَحَ عَيْنَيْكَ فَانْظُرْ قَالَ وَيَمَثُلُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَيَقَالُ لَهُ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَئِمَّةُ رُفَقَاؤُكَ قَالَ فَيَفْتَحُ عَيْنَيْهِ فَيَنْظُرُ فَيُنَادِي رُوحَهُ مُنَادٍ مِنْ قَبْلِ رَبِّ الْعِزَّةِ فَيَقُولُ يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ ازْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً بِالْوَلَايَةِ مُرْضِيَةً بِالثَّوَابِ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي يَعْنِي مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ وَأَدْخُلِي جَنَّتِي فَمَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ اسْتِثْلَاكِ رُوحِهِ وَاللَّحُوقِ بِالْمُنَادِي. (كافي، ۳ / ۱۲۷؛ بحار الانوار، ۶ / ۱۹۶).

۲. المؤمن، ۳۳؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۶۵.

فصل چهارم: چرا همه را یکسان نیافریدند؟ | ۲۳۱

باش. راوی می‌گوید: گفتم: مرگم نزدیک است! فرمودند: ای زید، آن چه ما برای تو نزد خود داریم برایت بهتراست و تواز شیعیان مایی. صراط با ماست، میزان با ماست، حساب شیعیان ما با ماست. به خدا سوگند مهربانی من بر شما از رحم شما به خودتان بیش تر است. ای زید، گویا من مقام و منزلت تو و رفیق تو حارث بن مغیره نصری را در بهشت می‌بینم.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

تَشْهَدُونَ عَلَى عَدُوِّكُمْ بِالنَّارِ وَلَا تَشْهَدُونَ لِوَلِيِّكُمْ بِالْجَنَّةِ
مَا يَمْنَعُكُمْ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا الضَّعْفُ.^۲

نسبت به دشمنان خود شهادت می‌دهید که اهل دوزخند ولی در مورد دوستان خود شهادت نمی‌دهید که اهل بهشتند! علت آن جز ضعف چیز دیگری نیست.

و می‌فرماید:

۱. دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقال لي: فَقَالَ لِي يَا زَيْدُ جَدِّدِ التَّوْبَةَ وَأَحْدِثْ عِبَادَةً قَالَ قُلْتُ نَعَيْتُ إِلَيَّ نَفْسِي قَالَ لِي يَا زَيْدُ مَا عِنْدَنَا لَكَ خَيْرٌ وَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا إِنِّي الصِّرَاطُ وَإِنِّي الْمِيزَانُ وَإِنِّي حِسَابُ شِيعَتِنَا وَاللَّهُ لَنَا لَكُمْ أَزْحَمُ مِنْ أَحَدِكُمْ بِنَفْسِهِ يَا زَيْدُ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكَ فِي دَرَجَتِكَ مِنَ الْجَنَّةِ وَرَفِيقُكَ فِيهَا الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيُّ. (رجال كشي قدس، ۳۳۷؛ بحار الانوار، ۶۵ / ۱۱۴).

۲. خرايج، ۲ / ۷۳۹؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۴۵.

إِنَّ دُئُوبَ الْمُؤْمِنِ مَغْفُورَةٌ فَيَعْمَلُ الْمُؤْمِنُ لِمَا يَسْتَأْنِفُ
أَمَّا إِنَّهَا لَيْسَتْ إِلَّا لِأَهْلِ الْإِيمَانِ.^۱

گناهان مؤمن آمرزیده است، پس مؤمن پیوسته برای آینده
عمل می‌کند، بدانید که این نیست مگر برای اهل ایمان.
... من و ابی‌الیاس بن عمرو نزد ابی‌بکر حضرمی رفتیم
در حالی که در حال جان دادن بود پس گفت: ای عمرو، این
زمان هنگام دروغ گفتن نیست، من جعفر بن محمد ع
را شاهد می‌گیرم که شنیدم می‌فرمودند: لا یمس النار من
مات وهو یقول بهذا الأمر: آتش جهنم به کسی که بمیرد و
به امامت ما معتقد باشد نخواهد رسید.^۲

۱. بحار الانوار، ۶۴ / ۶۶؛ المؤمن ۳۶.

۲. رجال کشی س، ۴۱۶؛ بحار الانوار، ۶۵ / ۱۱۴.

فصل پنجم

سؤالات شیطان

سؤالات و شبهاتی به شیطان نسبت داده شده است که وی آن‌ها را پیوسته در دل‌های بندگان نیز می‌پراکند. گرچه شبهات و اموری واهی بیش نیست اما مناسب است آن‌ها را در این جا آورده، اشاره‌ای به پاسخ آن‌ها نیز داشته باشیم.

سؤالات او را به شکل مناظره‌ای با ملائکه نقل کرده‌اند که می‌گوید:

من قبول دارم که باری تعالی خدای من و پروردگار خلق

است، عالم و قادر است و هیچ کس نباید قدرت و مشیت

او را مورد سؤال و بازخواست قرار دهد، و هر چیزی را که او

اراده کند همین که بگوید: «باش» بی‌درنگ واقع می‌شود

و نیز او حکیم است. اما در مورد حکمت افعال او جای

سؤال‌انی هست! ملائکه گفتند: سؤالات تو چیست و چند

تاست؟ گفت: هفت تا. سؤالات شیطان

۱. با اینکه معلوم بود چه خواهم کرد چرا مرا آفریدند؟

سؤال اول شیطان

خداوند قبل آفریدن من می دانست که از من چه کاری
سرمی زند و چه اعمالی حاصل می شود، پس چرا مرا آفرید،
و در آفرینش من چه حکمتی نهفته بود؟!

پاسخ: خداوند تعالی شیطان را گناهکار و عاصی و نافرمان نیافریده
است، بلکه تنها او را از نعمت وجود و علم و قدرت و اختیار بهره مند
فرموده، و راه وی را به او نمایانده است تا به اختیار و انتخاب خویش
راه کمال جوید و به لذت و کامیابی دست یافتن به کمال اختیاری، و
حاکمیت عقل بر کژی های نفس رسیده، و شایسته بهره وری از ثواب ها
و نعمت های الهی، و تحسین و تشکر و مهرورزی مقام ربّوبی گردد، چه
این که همان طور که مفصلاً بیان شد، لذت بهره وری از ثواب و نعمتی
که در نتیجه استحقاق و شایستگی فرد، و نشانه برتری و کمال او باشد
قابل مقایسه با لذت بهره وری از ناز و نعمت بدون استحقاق و شایستگی
نیست، لذا خداوند متعال بندگان را از وجود نعمت عقل و اختیار
بهره مند می سازد تا از آن ها در راه دست یافتن به بالاترین لذات و سرورها
استفاده نمایند. و بدین جهت معصیت کار هرگز نمی تواند بگوید که:
«چرا خدا به من وجود و عقل و اختیار داده، و راه هدایت را به من نشان

داده است؟» چه این که به طور مسلم تمامی این ها جز نیکی و احسان نیست، بلکه باید خویشتن را سرزنش کند که چرا نعمت وجود و عقل و اختیار را ضایع کرده و مهمل گذاشته است.

علم خداوند تعالی به نافرمانی و عصیان شیطان نیز علت گناه و معصیت او نمی شود و او را مجبور به نافرمانی نمی کند، همان گونه که علم خداوند تعالی به اطاعت و فرمان بردن شخصی علت اطاعت او نمی شود، بلکه علت معصیت و اطاعت هر کسی به اختیار و انتخاب خود اوست و بس، چنان که مثلاً اگر خداوند به ما وحی کند که فلانی معصیتی یا طاعتی را انجام می دهد البته علم ما در قدرت و اختیار او تأثیری نمی گذارد، و او را مجبور به طاعت یا معصیت نمی کند.

آری، خداوند تعالی به همگان اسباب کمال را عطا فرموده است و در عین حال در هر لحظه راه بازگشت و توبه و ندامت را برای اهل کفر و معصیت و نافرمانی باز گذاشته است.

خداوند متعال بندگان خویش را گرامی تر از این داشته است که ایشان را به اجبار و اکراه حتی به لذت ها برساند، و نیز عادل تر از آن است که آنان را به اجبار به معصیت و نافرمانی وادارد، بنابراین شیطان نادان و پیروان او در واقع آن چه را که علت تفضیل و برتری ایشان بر سایر مخلوقات بوده، و گران بها ترین نعمت الهی برایشان است نقص شمرده، و مورد سؤال و اعتراض قرار داده اند!

آیا شخص عاقل آزاد اندیشمند همین الان ترجیح می‌دهد که او را در بند جبرکشیده و به زور و اجبار به کارهای خیر وادارند؟! و آیا این کار را بزرگ‌ترین اهانت به کرامت خود و شأن و مقام والای حریت و کمال خود برنمی‌شمارد؟ و آیا چنین کاری را موجب محرومیت خود از بالاترین لذت‌ها نمی‌داند، و برای اولدت بهره‌وری از چیزهایی که پس از انجام اعمال اجباریش به او بدهند، با لذت و سرور حاصل از پاداشی که در نهایت احترام و اکرام در مقابل اعمال اختیاریش به او عطا می‌کنند یکسان است؟! و اصولاً آیا چیزی وجود دارد که جای‌گزین لذت احساس شرافت انسانی و کرامت نفسانی که جز در پرتو عمل اختیاری به دست نمی‌آید گردد؟! آیا کدامین شخص عاقل پیدا می‌شود که خود را از چنین چیزی محروم کند و به آن معترض باشد؟!

خلاصه این که اگر کسی بگوید: «خداوند متعال با این که می‌دانست شیطان و سایر کفار ایمان نمی‌آورند چرا ایشان را آفرید؟!»

در پاسخ گوییم: خداوند متعال آن‌ها را آفرید تا ایمان آورند و در پی عبادت خداوند - یعنی برگزیدن همه خوبی‌ها و گریختن از تمامی زشتی‌ها - از لذت و سرور حیات ابدی و نعمت بهشت جاویدان برخوردار گردند. اگر بگویند: پس چرا ایمان نمی‌آورند؟ پاسخ می‌دهیم: این سؤال متوجه خود ایشان است نه خداوند. اگر تکرار کنند: خداوند با این که می‌دانست

آن‌ها ایمان نمی‌آورند پس چرا ایشان را آفرید؟ ما همان جواب پیشین را بیان می‌داریم، و اگر هزار بار هم این سؤال را تکرار کنند ما هم همان جواب را تکرار خواهیم کرد و خواهیم گفت که: خداوند ایشان را آفرید تا ایمان آورده و به سعادت ابدی و بهره‌وری از نعمت‌های لایزال بهشتی که مطلوب و محبوب هر کسی حتی خود اهل کفر و معصیت است - دست یابند.

واقعا چه چیزی مضحک‌تر از این که شیطان و هر کافر دیگری در مقابل خدای متعال بایستند و بگویند: چرا ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا به لذت و سرور و کامیابی واقعی و جاویدان دست یافته، و خودمان را از آن محروم نکنیم!! بدیهی است این سؤالی است که خداوند باید از آنان داشته باشد، نه ایشان از خداوند!

۲. چرا مرا به معرفت و طاعت تکلیف نمودند؟

سؤال دوم شیطان:

حال که خداوند به مقتضای اراده و مشیت خویش مرا آفرید، دیگر چرا به معرفت و طاعت خویش تکلیفم کرد؟ و با این که اوازهیچ طاعتی سودی نمی‌برد، و ازهیچ معصیتی زیانی نمی‌بیند چه حکمتی در این تکلیف نهفته بود؟

پاسخ: گفتیم خداوند متعال خواسته است که مخلوق برگزیده‌اش آزادانه به آداب و اخلاق پسندیده و کمالات و فضائل آراسته گردد، نه این که همچون سنگ و چوب و حیوان، اسیر قانون جبر و جهل بوده و از لذت بی‌مانند حاکمیت و اراده و انتخاب محروم باشد، و این نهایت احترام و اکرام الهی نسبت به مخلوق خویش است.

از طرف دیگر روشن است که به دست آوردن کمال اختیاری، بدون وجود دوراه، و بدون تکلیف به پیمودن راه راست، و بر حذر داشتن از کج‌روی امکان ندارد، و امر به عبادت و طاعت تنها از آن جهت است که خود مکلف بهره‌برد و به کمال حقیقی دست یابد.

﴿عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾^۱

هرکس عمل صالح و نیکو به جای آورد برای خویشتن کرده، و هرکس بدی کند نیز بر خود کرده است.

فقر و احتیاج و نیازمندی، هرگز از مخلوقی که در مسیر انتخاب است جدایی ندارد و ذاتی اوست، و انسان در هر صورت باید ولایت و سرپرستی و اطاعت موجودی را بپذیرد حال یا خداوند و یا شیطان؛ یا حاکمیت عقل و اولیای حق و یا تبعیت هوا و هوس و اولیای باطل و اما این که او بتواند اصلاً تابع و پیرو نباشد و خودش نیازمندی‌های خویش

را رفع کند، هرگز؛ بنابراین لطف و رحمت خداوند اجازه نمی دهد که بنده نیازمند و بی پناه خود را به کسانی واگذارد که تمام هستی و منافع او را فدای منافع خود کنند و او را برای خودشان بخواهند نه برای خودش! امام حسین علیه السلام می فرمایند:

فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ^۱.

پس چون خداوند را عبادت کنند از عبودیت برای غیر او مستغنی و بی نیاز خواهند شد.

و خداوند متعال درباره آدمیان که یا مؤمنند و یا کافر می فرماید:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى
الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۲

خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، ایشان را از ظلمت ها به سوی نور هدایت می کند و کسانی که کافر شدند اولیای ایشان طاغوت هايند که ایشان را از نوره سوی ظلمت و تاریکی بیرون می برند، ایشان اهل دوزخند و برای ابد در آن خواهند ماند.

۱. علل الشرایع، ۱ / ۹؛ بحار الانوار، ۵ / ۳۱۲.

۲. بقره، ۲۵۷.

ومی فرماید:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۱

ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

﴿إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ﴾^۲

ستمگران اولیای همدیگرند و خداوند ولی متقیان است.

۳. چرا مرا به سجود بر آدم امر کردند؟

سؤال سوم او:

هنگامی که خداوند مرا آفرید و مکلف به طاعت و معرفت شدم، پس از آن که او را شناختم و اطاعت کردم دیگر چرا مرا به طاعت آدم و سجود بر او تکلیف کرد؟ و با توجه به این که این مطلب در معرفت و طاعت من نسبت به خداوند چیزی نمی افزود، چه حکمتی در خصوص این تکلیف نهفته بود؟!

پاسخ: چنان که گفتیم فایده طاعت و بندگی تنها برای خود مکلف و به سود خود او خواهد بود نه خداوند، جالب این که در این جا شیطان در عین نافرمانی و اعتراض جاهلانه خود به خالق حکیم و مهربان،

۱. اعراف، ۲۷.

۲. جاثیه، ۱۹.

خود را عارف و مطیع می‌شمارد و گویا معنای اطاعت را نیز نمی‌فهمد! آیا خدا او را امر به سجود کرد یا آدم؟ و آیا شیطان در سجده نکردن، با خداوند مخالفت کرد یا با آدم؟! علاوه بر این که آیا چگونه ممکن است اطاعت خداوند واجب باشد ولی اطاعت کسی که او تعیین کند بدون فایده و مصلحت بوده و واجب نباشد؟!

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾^۱

هر کس رسول را اطاعت کند تحقیقا خدا را اطاعت کرده است.

آنجا که حضرت موسی علی نبینا وآله وعلیه السلام به طور می‌رود و برادرش هارون را به جای خویش می‌نشانند و مردمان را به اطاعت او فرمان می‌دهد، آیا طاعت و مخالفت با هارون جز طاعت و مخالفت با موسی علی نبینا وآله وعلیه السلام است؟

و آنجا که رسول الله ﷺ امیرالمؤمنین علی را به جای خویش تعیین می‌کند، بلکه او را نفس خویشتن می‌خواند، آیا مخالفت با آن حضرت یا اطاعت کردن از او جز مخالفت و اطاعت خدا و رسول اوست؟

۴. چرا مرا لعنت کرده، از بهشت راندند؟

سؤال چهارم شیطان:

هنگامی که خداوند مرا آفرید و به این تکلیف مخصوص هم امرم کرد، چرا آن گاه که برای آدم سجده نکردم مرا لعنت کرد و از بهشت راند؟ و آیا چه حکمتی در این طرد و راندن بود در حالی که من کار زشت و قبیحی مرتکب نشدم جز این که گفتم: سجده نمی‌کنم مگر برای تو!

پاسخ: گفتیم که قراردادن مجازات و تنبیه در مقابل نافرمانی و فساد، از حکیمانه‌ترین کارهایی است که همه عاقلان به آن ملتزمند، و عذاب‌های الهی یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های او بر بندگان است تا این که سهلانگاری نکنند و گرد فساد و معصیت نگردند و خویشتن را از سعادت ابدی محروم نکرده به هلاکت نیندازند، و هواها و هوس‌های نافرجام و بدبخت‌کننده بر عقل سعادت انجام ایشان غالب نگردد. و اما این که می‌گوید: «سجده نمی‌کنم، مگر برای تو» سفسطه و مغالطه‌ای آشکار است، چه این که نشان دادیم اگر سجده برای خدا عبادت اوست سجده‌ای هم که به امر خدا باشد اطاعت و عبادت او بوده و مخالفتش ناروا، و حکمت تراشیدن و صلاح‌اندیشی کردن در مقابل فرمان صریح خداوند متعال، کمال جهالت و نادانی است.

به هر حال پیداست که نه تنها تنبیه و مجازات بندگان برای کشاندن ایشان به سوی خوبی‌ها و فضائل، و بازداشتن ایشان از پلیدی‌ها و پستی‌ها زشت نیست، بلکه بدون تردید شدت تنبیه و مجازاتی که برای ایشان قرار داده شده است نشان از این دارد که مصلحت‌اندیشی خالق و پروردگار ایشان برایشان بیشتر، و مهر و محبت او به سعادت و خوشبختی و تکامل ایشان شدیدتر است. لذا می‌بینیم همان‌طور که پاداش‌های الهی مثل و مانند و نظیر ندارد و برای صابران بدون حساب می‌باشد، عذاب‌های او هم بسیار شدید و جدی می‌باشد تا آیا کدامین کس قدر آن را بداند و با فرار از آن‌ها خود را از لذت‌ها و سرورهای ابدی محروم نسازد.

ابوبصیر رَضِیَ عَنْهُ می‌گوید: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام عرض کردم که: یا بن رسول الله، مرا اندر زده‌ید که قلبم سخت و سنگ شده است، فرمودند:

ای ابامحمد، برای زندگانی طولانی آماده، باش همانا جبرئیل با حالتی گرفته نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و حال اینکه قبل آن با حالتی متبسم نزد آن حضرت می‌آمد. فرمودند: ای جبرئیل، چرا امروز با حالت و چهره گرفته آمده‌ای؟! عرضه داشت: یا محمد، کوره‌ها و دمنده‌های آتش را گذاشته‌اند.

گفتند: دمنده‌های آتش چیست؟! عرضه داشت: خداوند متعال فرمان داد هزار سال در آتش دمیدند تا اینکه سفید شد، سپس هزار سال در آن دمیده شد تا اینکه سرخ شد، سپس هزار سال در آن دمیده شد تا اینکه سیاه شد و الان سیاه و ظلمانی است. اگر يك قطره از ضریع جهنم در آب‌های دنیا بریزد همه اهل دنیا از گند آن خواهند مرد. اگر يك حلقه از زنجیری که طول آن هفتاد ذراع است به دنیا بیاورند همه دنیا از حرارت آن ذوب خواهد شد. اگر یکی از شلوارهای اهل دوزخ در بین آسمان و زمین آویخته شود همه اهل دنیا از بوی آن خواهند مرد.

پس رسول خدا ﷺ و جبرئیل گریستند، خداوند توسط فرشته‌ای ایشان را پیام رساند که: پروردگارتان سلام می‌رساند و می‌فرماید: شما را از این خطرایمن کردم که گناهی مرتکب شوید که بر آن عذابتان کنم.

امام صادق علیه‌السلام افزودند: دیگر پس از آن رسول خدا ﷺ متبسم دیده نشدند. باز فرمودند: اهل دوزخ، آتش را بسی بزرگ می‌یابند، و اهل بهشت هم بهشت و نعمت‌ها را بسی بزرگ می‌یابند. دوزخیان چون وارد آن شوند به مسیر هفتاد سال

در آن بالا برده می شوند و چون به اعلا ی آن رسند با گرزهای آهنین درهم کوبیده شده و به قعر آن برگردانده می شوند. این است حال ایشان ، و همین است که خداوند عزوجل می فرماید: «هرگاه بخواهند از یکی از غم های آن رها شوند به آن بازگردانده می شوند، بچشید عذاب آتش سوزان را». سپس پوست های آنان به پوست دیگری تبدیل می شود. پس از آن امام فرمودند: آیا تورا کافی است؟! عرض کردم: کافی است، کافی است.^۱

۱. يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اسْتَعِدَّ لِلْحَيَاةِ الطَّوِيلَةِ فَإِنَّ جَبْرِئِيلَ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ قَاطِبٌ وَ قَدْ كَانَ قَبْلَ ذَلِكَ يَجِيءُ وَهُوَ مُتَبَسِّمٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا جَبْرِئِيلُ جِئْتَنِي الْيَوْمَ قَاطِبًا فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ قَدْ وَضَعْتَ مَنَافِخَ النَّارِ فَقَالَ وَمَا مَنَافِخُ النَّارِ يَا جَبْرِئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِالنَّارِ فَنُفِخَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى ابْيَضَّتْ ثُمَّ نُفِخَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى احْمَرَّتْ ثُمَّ نُفِخَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ فَهِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ لَوْ أَنَّ فَطْرَةَ مِنَ الصَّرْبِيعِ فَطَرْتُ فِي شَرَابِ أَهْلِ الدُّنْيَا لَمَاتَ أَهْلُهَا مِنْ نَتْنِهَا وَلَوْ أَنَّ حَلَقَةً وَاحِدَةً مِنَ السَّلْسِلَةِ الَّتِي طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا وَضِعَتْ عَلَى الدُّنْيَا لَذَابَتْ الدُّنْيَا مِنْ حَرِّهَا وَلَوْ أَنَّ سِرْبَالَ مِنْ سَرَابِيلِ أَهْلِ النَّارِ عَلِقَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَمَاتَ أَهْلُ الدُّنْيَا مِنْ رِيحِهِ قَالَ فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَبَكَى جَبْرِئِيلُ فَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمَا مَلَكًا فَقَالَ لَهُمَا إِنَّ رَبَّكُمَا يُفَرِّقُكُمَا السَّلَامَ وَيَقُولُ قَدْ أَمَنْتُكُمَا أَنْ تُذْنِبَا ذَنْبًا أَعَدَّ بَكُمَا عَلَيْهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَبْرِئِيلَ مُتَبَسِّمًا بَعْدَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ يُعْظَمُونَ النَّارَ وَإِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يُعْظَمُونَ الْجَنَّةَ وَالنَّعِيمَ وَإِنَّ جَهَنَّمَ إِذَا دَخَلُوهَا هَوُوا فِيهَا مَسِيرَةَ سَبْعِينَ عَامًا فَإِذَا بَلَّغُوا أَغْلَاهَا فَمِعُوا بِمَقَامِعِ الْحَدِيدِ وَأَعِيدُوا فِي دَرَكِهَا فَهَذِهِ حَالُهُمْ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: كُلَّمَا أَرَادُوا

وامیرالمؤمنین علیه السلام در وصف جهنّم می فرمایند:

عمق آن بسیار، و حرارت آن شدید، و شراب آن چرک
و خون، و گرزهای آن فولادین است، عذابش روبه کمی
نمی رود، و ساکن آن رهایی و مرگ ندارد، خانه ای است
که اصلاً در آن رحمت نیست، و فریاد اهلش هرگز پاسخ
داده نمی شود.^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید:

همانا در جهنّم سرزمینی است که آن را «غساق»
می گویند، در آن سیصد وسی قصر وجود دارد، در هر قصری
سیصد وسی خانه است، در هر خانه ای سیصد وسی
عقرب است، در نیش هر عقرب سیصد وسی انباشته
سم است، اگر یکی از آن عقرب ها سمش را بر همه اهل
دوزخ بریزد همه را در بر خواهد گرفت.^۲

أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ عَمٍ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ثُمَّ تَبَدَّلَ جُلُودُهُمْ غَيْرَ
الْجُلُودِ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام حَسْبُكَ قُلْتُ حَسْبِي حَسْبِي.
(تفسیر قمی قدس، ۲ / ۸۱؛ بحار الانوار، ۸ / ۲۸۰).

۱. فَعُرْهَا بَعِيدٌ وَحَرُّهَا شَدِيدٌ وَشَرَابُهَا صَدِيدٌ وَعَذَابُهَا جَدِيدٌ وَمَقَامُهَا حَدِيدٌ لَا
يَفْتَرُ عَذَابُهَا وَلَا يَمُوتُ سَاكِنُهَا دَارٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ وَلَا تَسْمَعُ لِأَهْلِهَا دَعْوَةً ...
(امالی طوسی قدس، ۲۹؛ بحار الانوار، ۸ / ۲۸۶).

۲. إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادٍ يُقَالُ لَهُ غَسَاقٌ فِيهِ ثَلَاثُونَ وَثَلَاثَ مِائَةٍ قَصْرِ فِي كُلِّ قَصْرٍ ثَلَاثُونَ

۵. چرا مرا به بهشت راه دادند؟!

سؤال پنجم شیطان:

چون مرا بیافرید و به طور مطلق و مخصوص تکلیف کرد، پس اطاعت نکردم لعنتم کرد و مطرودم ساخت، دیگر چرا به نزد آدم راهم داد تا داخل بهشت شدم و به وسوسه خویش گمراهش کردم تا این که از درخت نهی شده خورد و در نتیجه او را با من از بهشت بیرون راند. در حالی که اگر مانع ورود من به بهشت می شد آدم از شر من در امان بود و جاودانه در بهشت می ماند؟

پاسخ: این سؤال در واقع چیزی جز همان سؤال اول اونیست که دوباره بدین صورت طرح و تکرار شده است، و خلاصه جواب هم این که: خداوند تعالی اختیار را نه از شیطان و نه از آدم نگرفته و راه کمال را برایشان نبسته است، لذا در همین مورد آدم عَلَيْهِ السَّلَام که اهل مجادله و تکبر نیست عمل خود را به خداوند نسبت نمی دهد لذا از خداوند می خواهد که او را بخشیده مورد رحمت و آمرزش خود قرار دهد چنانکه می گوید:

وَلَا تُؤْنِسْ مَائَةَ بَيْتٍ فِي كُلِّ بَيْتٍ ثَلَاثُونَ وَثَلَاثُ مِائَةٍ عَقْرَبٌ فِي حُمَةِ كُلِّ عَقْرَبٍ
ثَلَاثُونَ وَثَلَاثُ مِائَةٍ قُلَّةٍ سَمٍ لَوْ أَنَّ عَقْرَبًا مِنْهَا نَضَحَتْ سَمَهَا عَلَى أَهْلِ جَهَنَّمَ
لَوَسِعَتْهُمْ سَمًا. (الزهد، ۱۰۰؛ بحار الانوار، ۸ / ۳۱۴).

﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ
مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱

بارپروردگارا، ما به خویشتن ستم کردیم و اگر تو ما را
نبخشایی و بر ما رحمت روانداری سخت زیان کار خواهیم بود.
ولی شیطان برگمراهی و ضلالت خویش اصرار می ورزد و نه تنها توبه
نمی کند بلکه گناه خویش را به خداوند نسبت می دهد!

از حضرت عیسی علی نبینا وآله وعلیه السلام نقل شده است:
من بر هلاکت و تیره روزی شیطان ترحم کردم و نیز بر حال
انسان هایی که او ایشان را می فریبد تأسف خوردم. خداوند
پرسید: چه حاجتی داری؟ عرض کردم: خداوندا، تو سبب
هلاکت شیطان، و نیز فریب ها و کژی های او را می دانی،
پس بر او رحم فرمای. خداوند فرمود: من از او درمی گذرم،
فقط او را وادار کن که بگوید: پروردگارا، هر آینه من خطا کردم،
پس به من رحم کن.

پس خوشحال شدم و یقین داشتم که این صلح را به
جای خواهم آورد، لذا شیطان را خواندم، آمد و گفت:
چه کاری من باید برای تو انجام دهم؟ گفتم: برای خود

خواهی کرد، چه این که من دوست ندارم توبه من خدمتی نمایی. من تو را فقط برای چیزی که صلاح خودت در آن است فرا خوانده‌ام. شیطان گفت: اگر تو خدمت مرا نمی‌خواهی، من هم خدمت تو را دوست ندارم زیرا من از تو شریف‌ترم و تو لایق نیستی که به من خوبی کنی، تو گلی و من روحم!

گفتم: این سخنان را واگذاریم و بگوی آیا بهتر نیست که به حال و جمال اول خود بازگردی؟ تو خود می‌دانی که به زودی فرشته می‌خائیل تو را در روز بازخواست به شمشیر خدای، صد هزار ضربت می‌زند، و از هر ضربتی عذاب ده دوزخ می‌بینی! شیطان گفت: باشد در آن روز خواهیم دید که لشکر کدام يك از ما بیش تراست، چه این که در آن روز مرا یاران بسیاری از فرشتگان و بت پرستان نیرومند خواهد بود که خدای را مضطرب سازند! و به زودی خدا خواهد دانست که چه اشتباه بزرگی مرتکب شد که مرا به خاطر گل ناپاکی مطرود ساخت!

گفتم: ای شیطان، عقل تو ضعیف است و نمی‌فهمی که چه می‌گویی! پس مسخره‌کنان سر خود را جنبانید و

گفت: حالایا واین مصالحه را بین من و خدای تمام کن!
اینک چه کاری باید انجام دهم؟ چرا که تودارای دانش
درست می باشی. گفتم: لازم است فقط دو کلمه را به زبان
آوری. گفت: آن دو کلمه چیست؟! گفتم: این که بگویی:
گناه کردم، پس بر من ترحم کن. شیطان گفت: من البته با
خوشی و خرسندی این مصالحه را می پذیرم، اما اگر همین
دو کلمه را خدا به من بگوید!!

پس گفتم: باز شوازمین ای رانده شده، زیرا که تویی
گناهکار پدید آورنده هرستم و گناه، و خداوند است دادگر
منزه از گناهان.

۶. چرا مرا بر فرزندان آدم مسلط کردند؟!

سؤال ششم شیطان:

خداوند مرا آفرید، عموما و خصوصا تکلیفم کرد، لعنتم
نمود، بعد در حالی که بین من و آدم دشمنی بود مرا به
بهشت راه داد، دیگر چرا مرا بر فرزندان آدم مسلط کرد به
طوری که آن ها مرا نبینند و من آن ها را ببینم و وسوسه ام
در ایشان اثر کند، ولی قوت و قدرت و توانایی ایشان در من

اثر نکند؟! آیا چه حکمتی در این کار است در حالی که اگر
آن‌ها را بر فطرت طاعت خود، بدون این که کسی ایشان
را همراه کند می‌آفرید که پاک و شنوا زندگی می‌کردند برای
ایشان به تربود و به حکمت لایق‌تر؟

پاسخ: ادعای تسلط او بر فرزندان آدم بسیار نابجا و باطل است، چه
اینکه اهل معصیت و نافرمانی خداوند به میل و اراده و انتخاب خود
دنبال او می‌روند و هرگز او را بر اولیای خداوند تسلطی نیست.

﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ﴾^۱

و همانا تسلط او بر آن‌هاست که ولای او را دارند.

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۲

هیچ ترس و اندوهی بر اولیای الهی نیست.

بنابراین تسلط او تنها بر آن‌هاست که به نفهمی و انتخاب باطل
خود دل به او داده و راه او را می‌روند. و هرگز هم لازم نیست که قدرت
کسی در شیطان اثر کند، بلکه چنانچه بنی آدم به حبل ولای الهی
(معصومین علیهم‌السلام) متمسک شده و از شر او به خدا پناه برند، و به توفیق
و طاعت او توسل جویند از کید و مکر وی در امان خواهند بود.

۱. نحل، ۱۰۰.

۲. یونس، ۶۲.

﴿أُولِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾^۱

همان حيله شیطان ضعیف است.

جالب این که شیطان گوید: «اگر تسط من نباشد و فرزندان آدم پاك و شنوا و مطیع باشند برای آنان بهتر است» در حالی که اگر قرار شد راه نادرستی که شیطان پرچمداران است وجود نداشته باشد، پاکی در چه چیز، و شنوایی در مقابل چه کسی، و اطاعت در مقابل چه معصیتی امکان پذیر خواهد بود؟!

۷. چرا وقتی که مهلت خواستم مهلتم دادند؟!

سؤال هفتم شیطان:

همه اینها قبول، خلقم کرد و مرا به طور مطلق و مقید مکلف داشت، و چون اطاعت نکردم لعن و طردم نمود، و آن گاه که خواستم وارد بهشت شوم راهم داد، کار خود را کردم و بیرونم کرد، سپس بر فرزندان آدم مسلط داشت، اما دیگر چرا وقتی که از او مهلت خواستم مهلتم داد؟! گفتم: تا روزی که برانگیخته می شوند مهلتم بده، گفت: همانا تواز مهلت شده گانی تا روزی که وقت آن معین است.

آیا چه حکمتی در این کار بود، در حالی که اگر در همان وقت مرا هلاک می‌کرد، آدم و تمامی خلق او از من راحت می‌شدند و شری در عالم باقی نمی‌ماند، آیا بقای عالم در نظام خیر، از آلوده بودن آن به شر بهتر نیست؟

پاسخ: نظامی که شیطان بر مبنای جهالت و غرور و تکبر خود ارائه می‌دهد، در مقابل نظام حکیمانه‌ای که خداوند متعال در خلق خود جاری ساخته است بسیار سفیهانه و نابخردانه، و موجب سلب فراترین نعمت الهی از موجود مختار، و هم‌ردیف نمودن او با حیوانات می‌باشد، و بهترین و کامل‌ترین نظام، همین نظامی است که خداوند تعالی در طی آن راه کسب کمال و فضیلت را فراروی همگان داشته، و ایشان را بر تخت فرمان‌روایی بر سپاه خوبی‌ها و زشتی‌ها نشانده، تا در نتیجه انتخاب خوبی‌ها به برترین لذت‌ها و سرورها و نعمت‌هایی دست یابند که هیچ چشمی آن‌ها را ندیده، و هیچ گوشی آن‌ها را نشنیده، و هرگز نشانی از آن‌ها بر هیچ اندیشه‌ای خطور نکرده است. بدیهی است بستن راه کمال مخلوقات و اجبار آنان به پیمودن يك مسیر، هرگز بهتر از این نیست که به ایشان عقل و اختیار و نیروی اکتساب کمالات و فضائل عطا شود.

بنابراین شیطان و پیروان او به جای این که به جهل و غرور خویش آرزوی بستن راه کمال و کامیابی دیگران را داشته باشند بهتر است از

شرارت و بدی خویش دست برداشته، هلاکت خویش را از سوء اختیار خود بدانند، و آن را به خداوند تعالی نسبت ندهند، بلکه فرصت را غنیمت شمرده از همین جا که برایشان ممکن است، راه صلاح و کمال را درپیش گیرند و بیش از این برخویشتن ظلم و ستم روا نداشته، و مهلت دادن خداوند به خود را منتهای لطف و مهربانی و نعمت او بدانند، و تا دیر نشده از مسیرکزی و پستی و نابخردی به جاده مستقیم فضیلت و کمال درآیند. مگر نه این است که درسایه همین لطف و نعمت خداوند یعنی مهلت دادن او بر کافران و گناهکاران چه بسیار بندگانی که از خواب غفلت و مستی بیدار شده، به درجات والای کمال و قرب الهی دست یافته‌اند.

خداوند متعال هرگز کسی را به بدی و شرارت مجبور نفرموده، و هم اکنون هم شیطان مجبور به نافرمانی خداوند و گمراه کردن مخلوقات او نیست، و حتی چنین نیست که چون خداوند متعال از ایمان نیاوردن او خبر داده است دیگر ایمان آوردن او ممکن نبوده، و مجبور به معصیت و گمراه کردن دیگران باشد، بلکه اگر خداوند تعالی از کفر ورزیدن آینده او خبر داده است از این جهت است که او به اختیار خویش بر کفر و عصیان خود اصرار خواهد ورزید. همان سان که خبر دادن خداوند تعالی از ایمان نیاوردن ابولهب هرگز او را مجبور به کفر نکرده، بلکه خداوند خبر داده

است که او در عین این که هر لحظه می تواند ایمان بیاورد اما تا آخرین لحظه به اختیار و قدرت خویش ایمان نمی آورد و خویشتن را مستحق عذاب دردناک الهی می سازد.

شخصی از امام صادق علیه السلام می پرسد:

آیا این نشانه حکمت خداوند است که آن گونه که شما خیال می کنید در حالی که هیچ دشمنی نداشت برای خود دشمن آفرید و او را بر بندگان خود مسلط نمود تا ایشان را به خلاف طاعت او فرا خواند و به نافرمانی او امر نماید؟ و نیز بنا بر عقیده شما به شیطان نیرویی داد که با لطایف الحیل بر قلوبشان دست یافته و ایشان را وسوسه کند، و دربارۀ پروردگارشان به تردید افکنده، در دینشان به اشتباه اندازد؟! مردمان را از معرفت و شناخت او باز دارد تا آن جا که در پی وسواس او گروهی رتوبیتش را انکار کرده و غیر او را عبادت کنند؟! خلاصه این که چرا دشمنش را بر بندگان خود مسلط کرد تا ایشان را اغوا کرده به سوی گمراهی بکشاند؟^۱

۱. أَفَمِنْ حِكْمَتِهِ أَنْ جَعَلَ لِنَفْسِهِ عَدُوًّا وَقَدْ كَانَ وَلَا عَدُوَّ لَهُ فَخَلَقَ كَمَا زَعَمْتَ إِبْلِيسَ فَسَلَّطَهُ عَلَى عِبِيدِهِ يَدْعُوهُمْ إِلَى خِلَافِ طَاعَتِهِ وَيَأْمُرُهُمْ بِمَعْصِيَتِهِ وَجَعَلَ لَهُ مِنَ الْقُوَّةِ كَمَا زَعَمْتَ مَا يَصِلُ بِالْظُفْرِ الْحَيَلَةِ إِلَى قُلُوبِهِمْ فَيُرْسِسُ إِلَيْهِمْ

امام علیؑ در پاسخ اومی فرمایند:

این دشمنی که تومی گویی عداوتش به خداوند ضرری نمی‌رساند، و دوستی‌اش نیز به او سودی نمی‌بخشد. دشمنی‌اش از ملک او چیزی کم نکرده و دوستیش نیز چیزی بر آن نمی‌افزاید. از دشمن در صورتی باید پرهیز کرد که دارای قدرتی باشد که بتواند نفع و ضرری برساند، چنان که اگر حکومتی را بخواهد به چنگ آورد و اگر سلطنتی را اراده کند به دست آورد، در حالی که ابلیس عبدی است که خداوند او را آفریده است تا اهل توحید و عبادت او باشد، و البته در هنگام آفرینش او از عاقبت کارش آگاه بود، پس او پیوسته با ملائکه پروردگار خدای را عبادت می‌کرد تا این که با امر به سجود بر آدم مورد امتحان قرار گرفت و به جهت شقاوت و حسادت که بر او غالب آمد از آن خودداری کرد، در نتیجه خداوند هم او را لعنت فرموده و از صفوف فرشتگان بیرونش نمود و به زمینش فرو فرستاد، پس به این سبب دشمن آدم و فرزندان او شد و در عین حال او را

فَيْشَكِّكُهُمْ فِي رَبِّهِمْ - وَيَلْتَبِسُ عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ فَيُزِيلُهُمْ عَنْ مَعْرِفَتِهِ حَتَّى أَنْكَرَ قَوْمَ لِمَا وَشَوَّسَ إِلَيْهِمْ زُبُورِيَّتَهُ وَعَبَدُوا سِوَاهُ فَلِمَ سَلَّطَ عَدُوَّهُ عَلَى عِبِيدِهِ وَجَعَلَ لَهُ السَّبِيلَ إِلَى إِغْوَائِهِمْ ؟ (احتجاج ۲ / ۳۳۸؛ بحار الانوار، ۱۰ / ۱۶۶).

بر فرزندان آدم قدرت و سلطنتی نیست، مگر از راه وسوسه و دعوت نمودن به بی‌راهه.^۱

۱. إِنَّ هَذَا الْعَدُوَّ الَّذِي ذَكَرْتَ لَا يُضِرُّهُ عَدَاوَتُهُ وَلَا يَنْفَعُهُ وَلَايَتُهُ وَعَدَاوَتُهُ لَا تَنْقُصُ مِنْ مُلْكِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَزِيدُ فِيهِ شَيْئاً وَإِنَّمَا يَتَّقَى الْعَدُوَّ إِذَا كَانَ فِي قُوَّةٍ يُضِرُّ وَيَنْفَعُ إِنْ هُمْ بِمِلْكٍ أَخَذَهُ أَوْ بِسُلْطَانٍ فَهَرَهُ فَأَمَّا إِبْلِيسُ فَعَبْدٌ خَلَقَهُ لِيَعْبُدَهُ وَيُوحِدَهُ وَقَدْ عَلِمَ حِينَ خَلَقَهُ مَا هُوَ إِلَى مَا يَصِيرُ إِلَيْهِ فَلَمْ يَزَلْ يَعْْبُدُهُ مَعَ مَلَائِكَتِهِ حَتَّى امْتَحَنَهُ بِسُجُودِ آدَمَ فَأَمْتَنَعَ مِنْ ذَلِكَ حَسِداً وَشَقَاوَةً غَلَبَتْ عَلَيْهِ فَلَعَنَهُ عِنْدَ ذَلِكَ وَأَخْرَجَهُ عَنْ صُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ وَأَنْزَلَهُ إِلَى الْأَرْضِ مَلْعُوناً مَذْخُوراً فَصَارَ عَدُوَّ آدَمَ وَوُلْدِهِ بِذَلِكَ السَّبَبِ وَمَا لَهُ مِنَ السَّلْطَنَةِ عَلَى وُلْدِهِ إِلَّا الْوَسْوَسَةُ وَالْدُّعَاءُ إِلَى غَيْرِ السَّبِيلِ وَ (بحار الانوار، ۱۰ / ۱۶۷؛ احتجاج، ۲ / ۳۳۸).

فصل ششم

آخرت نه دنیا

زندگی در آخرت است نه دنیا، زیبایی در آخرت است نه دنیا، آسایش در آخرت است نه دنیا، امیدها و آرزوها در بهشتند نه دنیا، همان بهشتی که تمامی اولیا و انبیای الهی به سوی آن فرا خوانده‌اند و خداوند متعال سفره کرامت و ضیافت مادی و معنوی خود را در آن گسترده است.^۱

آری آن چه بخواهی و فراتر از آن چه در اندیشه‌ات بگذرد در آن جاست نه در مادیات دنیا یا معنویت خیالی‌ای که مدعیان وصل و عرفان در پی‌آیند و برای فرار از زحمت و طاعت و عبادت و قبول مسئولیت به تحقیر بهشت موعود انبیا می‌پردازند و با شعر و خطابه و غزل با کمال جسارت از آن اظهار استغنا و بی‌نیازی می‌کنند، و نه در دنیای پلیدی که غایت فکر و اندیشه بوالهوسان کوتاه‌بین است که چه طاقت فرسا و مرگ‌بار است غفلت و فراموشی ما از یاد پروردگار مهربان و اولیای دل‌سوز او، و بی‌تفاوتی ما نسبت به غیبت و غربت و تنهایی ولی زمین و زمان، و دور ماندنمان از آستان قدس آن حضرت، و پرداختنمان به زندگی‌هایی

۱. خلقت خمساً... وخلقنا الراحة فی الجنة والناس یطلبونها فی الدنيا

که تمامی جهات آن منحصر است به امور مادی و دنیوی؛ وجه پست است اندیشه‌هایی که دائما محدود است به گرد آوردن مال و ثروت، و فزون طلبی در منازل و مقامات دنیوی به گونه‌ای که اصلا فراتر از آن نمی‌بیند و هرگز از اولیا و صاحبان نعمت خود یاد نمی‌کند!!

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَرْضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾^۱

آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شدید در حالی که کالای زندگی دنیا در آخرت ناچیز و اندک است.

و می‌فرماید:

﴿فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾^۲

اموال و اولاد مشرکان تو را متعجب و شگفت نگرداند همانا خداوند می‌خواهد به این مال و اولاد، آن‌ها را در دنیا معذب دارد و جان آن‌ها را در حال کفرشان بستاند.

و می‌فرماید:

۱. برائت، ۳۸.

۲. برائت، ۵۵.

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا
بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَفُلُونَ* أُولَٰئِكَ مَا لَهُمْ النَّارُ بِمَا
كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱

آن ها که به لقای ما امید و ایمان ندارند و به زندگانی دنیا
راضی شدند و به آن دل بستند و کسانی که از آیات ما غافلند
ایشان به سبب اعمال خودشان جایگاهشان آتش است.

ومی فرماید:

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا
يَجْمَعُونَ﴾^۲

بگو که شما باید تنها به فضل و رحمت خدا شادمان
و خشنود باشید که آن از ثروتی که می اندوزید بهتر است.

ومی فرماید:

﴿وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا
مَتَاعٌ﴾^۳

به زندگی دنیا و راحتی آن دلخوش شدند در حالی که
حیات دنیا در آخرت چیزی نیست مگر اندک و قلیل.

۱. یونس، ۷۸.

۲. یونس، ۵۸.

۳. رعد، ۲۶.

و می فرماید:

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱

آن چه نزد شماست سپری می شود و آن چه نزد خداست باقی می ماند و کسانی را که در دنیا صبر کردند به بهترین وجهی که عمل می کردند پاداش می دهیم.

و می فرماید:

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾^۲

هرگز به جلوه های دنیوی که برای امتحان ایشان به گروهی دادیم چشم مدوز و رزق خداوند بهتر و پاینده تر است.

و می فرماید:

﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^۳

این زندگی دنیا جز هزل و بازی نیست و آن سرای آخرت است که زندگانی است اگر می دانستند.

۱. نحل، ۹۶.

۲. طه، ۱۳۱.

۳. عنکبوت، ۶۴.

ومی فرماید:

﴿يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾^۱

ای مردم، همانا دنیا متاع ناچیزی بیش نیست و آخرت منزل گاه ابدی است.

ومی فرماید:

﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ * إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾^۲

به درستی که زندگی دنیا بازی و بیهوده است و اگر ایمان بیاورید و تقوا داشته باشید پاداش های شما را خواهد داد و از اموالتان نخواهد پرسید. پس از کسی که از ذکر ما روی برگردانده، مقصودی جز زندگی دنیا ندارد روی برگردان که نهایت فهم آنان همین است. به درستی که اموال و اولاد شما امتحان است و نزد خداوند اجر عظیم می باشد.

ومی فرماید:

۱. المؤمن، ۳۸، ۳۹.

۲. التغابن، ۱۵.

﴿كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ * وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ﴾^۱

هرگز، بلکه شما دنیای نقد را دوست دارید و آخرت را
وامی گذارید.

ومی فرماید:

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا﴾^۲

به درستی ایشان دنیای عاجل و زودگذر را دوست دارند
و روز سنگینی را که از پس این دنیا است وامی گذارند.

ومی فرماید:

﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى * إِنَّ هَذَا
لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾^۳

زندگی دنیا را برمی‌گزینید در حالی که آخرت به‌تر و
پایدارتر است. همانا این در کتب پیشین (کتب ابراهیم و
موسی) ذکر شده است.

ومی فرماید:

﴿وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى﴾^۴

۱. قیامت، ۲۱۲۰.

۲. دهر، ۲۷.

۳. اعلیٰ، ۱۹۱۶.

۴. ضحیٰ، ۴.

آخرت برای تو بهتر از دنیا است.

و می فرماید:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۱

ما آن چه را که بر روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا شما را بیازماییم که کدامینتان نیکوتر عمل می کنید.

و می فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۲

خداوندی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک نیکوتر عمل می کنید.

و می فرماید:

﴿وَلِنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾^۳

و هر آینه شما را به نمونه هایی از ترس و گرسنگی و نقص در اموال و جان ها و محصولات می آزماییم، و شکیبایان را بشارت ده.

۱. کهف، ۷.

۲. ملک، ۳.

۳. بقره، ۱۵۵.

و می فرماید:

﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ*وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾^۱

اما انسان چون پروردگارش در مقام امتحان گرامیش داشت و نعمتش داد می گوید: پروردگارم گرامیم داشت. و همین که او را به فقر و سختی مبتلا فرمود می گوید: خدا مرا خوار گردانید.

و می فرماید:

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۲

مثل زندگی دنیا مثل آبی است که از آسمان فرو فرستادیم تا به وسیله آن انواع مختلف گیاه زمین که آدمیان و حیوانات از آن تغذیه می کنند روید تا آن گاه که زمین از خرمی و سبزی

۱. سوره فجر، ۱۵.

۲. یونس، ۲۴.

زینت شد و مردم خود را بر آن مسلط دیدند ناگاه فرمان ما به شب یا روز فرا رسید و همه آن‌ها را چنان نابود قرار دادیم که گویی پیش از آن هیچ نبوده‌اند. این گونه آیات را برای اهل تفکریان می‌داریم.

و می‌فرماید:

﴿كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَكَثْرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ* كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَكَثْرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾^۱

همان‌سان که پیشینیان ایشان بودند که از نظر مال و اولاد قوی‌تر و فزون‌تر از ایشان و به متاع دنیا سرگرم و بهره‌مند بودند. اینک شما نیز به متاع دنیا سرگرمید مانند آن‌ها که قبل شما بودند و در شهوات دنیا مثل آن‌ها فرو رفتید. آن‌ها

مردمی هستند که اعمالشان در دنیا و آخرت نابود می شود
و آن ها زیانکارانند. آیا اخبار آن ها که قبل از آن ها بودند قوم
نوح، عاد، ثمود و ابراهیم ساکنان شهرمدین و مؤتفکات
به ایشان نرسید؟ پیامبران شان برایشان نشانه های روشن
آوردند، خداوند به آن ها ستمی روا نداشت بلکه خود در
حق خود ظلم و ستم کردند.

و می فرماید:

بپرهیز از اینکه مانند کودک باشی که چون سبز و زرد
بیند فریفته آن، و چون به شیرینی و ترشی دست یابد مفتون
آن گردد.^۱

رسول خدا ﷺ می فرماید:

دو چیز را فرزندان آدم ناپسند می دارند، یکی «مرگ» و حال
این که مرگ راحتی مؤمن ازفته است، و دیگری «بی چیزی»
و حال این که کمی مال حساب را آسان می سازد.^۲

و می فرمایند:

-
۱. يَا أَحْمَدُ اخْذْ أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الصَّبِيِّ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْأَخْضَرِ وَالْأَصْفَرِ إِذَا أُعْطِيَ شَيْئًا مِنْ الْحُلُوفِ وَالْحَامِضِ اغْتَرَّ. (بحار الانوار، ۷۷ / ۲۲، ارشاد القلوب، ۱ / ۱۹۹).
 ۲. شَيْئَانِ يَكْرَهُهُمَا ابْنُ آدَمَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَالْمَوْتُ رَاحَةٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْفِتْنَةِ وَيَكْرَهُ قَلَّةَ الْمَالِ وَقَلَّةَ الْمَالِ أَقْلٌ لِلْحِسَابِ. (خصال، ۱ / ۳۷؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۳۹).

تا زمانی که بلا را نعمت و راحتی را محنت نشماری
مؤمن نخواهی بود، چرا که گرفتاری دنیا نعمت آخرت، و
آسانی و راحتی دنیا محنت و اندوه آخرت است.^۱

و می فرمایند:

روز قیامت احدی نباشد چه غنی و چه فقیر مگر این
که دوست دارد در دنیا جز اندازه ضرورت خود را دریافت
نمی داشت.^۲

و می فرمایند:

همانا بنده مؤمن در طلب امارت و یا تجارتی می رود،
همین که نزدیک است به آن برسد، خداوند فرشته ای را
می فرستد و به او می گوید: جلو بنده مرا بگیر و مانع او شواز
رسیدن به امری که اگر بر آن دست یابد به دوزخش می کشاند،
پس آن فرشته می آید و او را به لطف خدایی از رسیدن به آن
امر باز می دارد، در حالی که این بنده می گوید: سقوط کردم،
و هر کس مرا بر زمین زد خداوند چنین و چنانش کند! و

۱. أَتَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَعُدَّ الْبَلَاءَ نِعْمَةً وَالرَّخَاءَ مِحْنَةً لِأَنَّ بَلَاءَ الدُّنْيَا نِعْمَةٌ فِي الْآخِرَةِ وَرَخَاءُ الدُّنْيَا مِحْنَةٌ فِي الْآخِرَةِ. (جامع الاخبار، ۱۱۵؛ بحار الانوار، ۶۷ / ۲۳۷).
۲. مَا أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَنِيٌّ وَلَا فَقِيرٌ إِلَّا يَوَدُّ أَنَّهُ لَمْ يُؤْتَ مِنْهَا إِلَّا الْقُوتَ. (المؤمن، ۴۹؛ بحار الانوار، ۷۲ / ۷۷).

حال این که نمی داند خداوند امر او را تدبیر فرموده، و اگر به آن قدرت و مال دست می یافت او را به دوزخ می کشاند.^۱
و می فرمایند:

مؤمن مانند گیاه تازه روئیده است همان طور که آن گیاه دست خوش بادها می شود امراض و دردها هم مؤمن را اسیر خود دارند، و منافق مانند چوب خشکیده است که هیچ چیزی در او اثر نمی کند تا اینکه مرگش برسد و او را کاملاً درهم بشکند.^۲

... أبودررحمة الله علیه گفت: یا رسول الله، آیا اهل خوف و خشوع و تواضع و ذکر کثیر الهی در رفتن به بهشت بر دیگران سبقت می جویند؟! فرمودند: خیر، بلکه مؤمنان تهی دست می آیند و از فراز گردن های مردم می شتابند پس مأموران بهشت به ایشان می گویند: بایستید تا حسابتان رسیده شود. می گویند: حساب چه چیزی را پس دهیم؟! به خدا سوگند نه حکومتی داشتیم که ظلم و عدالتی

۱. المؤمن، ۵۶؛ بحار الانوار، ۶۷ / ۲۴۳.

۲. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الزَّعَةِ الْخَامَةِ الْزَّيْفِ كَذَا وَكَذَا وَكَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ تُكْفِيهِ الْأَوْجَاعُ وَالْأَمْرَاضُ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الْإِرْزَبَةِ الْمُسْتَقِيمَةِ الَّتِي لَا يُصِيبُهَا شَيْءٌ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ فَيَقْصِمُهُ قَصْفًا. (کافی، ۲ / ۲۵۷؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۱۷).

داشته باشیم، و نه چیزی به ما داده شد که آن را نگه داشته
یا بخشیده باشیم، بلکه پروردگاران را عبادت کردیم تا
مرگمان فرارسید.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

تخففوا تلحقوا، فإنما ينتظر بأولكم آخركم.^۲

بارتان را سبک کنید تا زودتر به مقصد برسید، همانا به
کوچ اولینتان، انتظار آخرینتان برده می شود.
و می فرمایند:

الفقر خير للمؤمن من حسد الجيران، وجور السلطان،
وتملق الاخوان.^۳

تهیدستی برای مؤمن از حسادت کردن همسایگان و
ظلم سلطان جائز و چالوسی دوستان بهتر است.
... در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام است که: خداوند بنده
را به اندازه اعمال نیکویش مبتلا می کند، پس هر کس که

۱. أُولَٰئِكَ فُقَرَاءُ الْمُؤْمِنِينَ يَأْتُونَ فَيَتَخَطَّوْنَ رِقَابَ النَّاسِ فَيَقُولُ لَهُمْ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ
كَمَا أَنْتُمْ حَتَّىٰ تُحَاسِبُوا فَيَقُولُونَ بِمِ نَحَاسَبُ فَوَاللَّهِ مَا مَلَكْنَا فَنَجُورَ وَنَعْدِلَ
وَلَا أُفِيضَ عَلَيْنَا فَنَقْبِضَ وَنَبْسُطَ وَلَكِنْ عَبْدَنَا رَبَّنَا حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ.
(عدة الداعي، ۸۴؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۵۴)

۲. نهج البلاغه، ۶۳.

۳. عدة الداعي، ۱۰۷؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۵۴.

دینش نیکو و عملش هم نیکو باشد، بلا و گرفتاریش هم شدیدتر است، زیرا خداوند عزوجل دنیا را پاداش مؤمن و عقوبت کافر قرار نداده است، و هر کس دینش پست و عملش ضعیف باشد بلا و گرفتاریش اندک خواهد بود.^۱

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می فرمایند:

هر کس عبادت مخلصانه خود را به سوی خداوند بفرستد خداوند عزوجل هم برترین مصلحتش را بر او فرو خواهد فرستاد.^۲

امام مجتبی علیه السلام به شخصی فرمودند:

ای مرد، در مورد آرزوهای خود آن چنان مکوش که گویا حتما باید به آن ها برسی، و بر تقدیر هم آن چنان تکیه نداشته باش که اصلاً اراده و کوششی نداشته باشی چرا که در جستجوی زیادت برآمدن از سنت و آیین شریعت است، و کم کوشیدن و مختصر طلبی از پاک دامنی و عفت می باشد. نه

۱. فی کتاب علی علیه السلام: إِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ عَلَى قَدَرِ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ، فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ، وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا ثَوَابَ لِمُؤْمِنٍ، وَلَا عِقَابَ لِكَافِرٍ، وَمَنْ سَخِفَ دِينُهُ وَضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ. (کافی، ۲ / ۲۵۹؛ بحار الانوار، ۶۷ / ۲۲۲)

۲. مَنْ أَضْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ. (بحار الانوار، ۶۷ / ۲۴۹ از مشکاة الانوار، ۱۹۵).

عفت و پاکی رزق را دور می‌کند، و نه حریص بودن موجب زیادت و فراوانی می‌گردد زیرا رزق قسمت شده، واجل معین، و حرص و رزیدن موجب افتادن در گناهان است.^۱

امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

هر کس مطمئن باشد که خداوند بهترین چیزها را برای او انتخاب می‌کند هرگز آرزو نخواهد کرد که حالش غیر از آن چیزی باشد که خداوند برایش برگزیده است.^۲

... شخصی از اهل کوفه از سید الشهدا علیه السلام در ضمن

نامه‌ای پرسید که: آقای من، خیر دنیا و آخرت در چیست؟

در پاسخ نوشتند: به نام خداوند بخشنده مهربان، اما بعد،

هر کس در ناخشنودی مردم خشنودی و رضای خداوند را

بجوید خداوند کارهای او با مردمان را کفایت فرماید. و هر

کس به خشم خداوند رضایت مردمان را جويا باشد خداوند

۱. يَا هَذَا لَا تُجَاهِدِ الطَّلَبَ جِهَادَ الْعُدُوِّ وَلَا تَتَّكِلْ عَلَى الْقَدَرِ اتَّكَالَ الْمُسْتَسْلِمِ فَإِنَّ
إِنْشَاءَ الْفَضْلِ مِنَ الشُّنَّةِ وَالْإِجْمَالِ فِي الطَّلَبِ مِنَ الْعَقَّةِ وَلَيْسَتْ الْعَقَّةُ بِدَافِعَةٍ
رِزْقًا وَلَا الْجِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلًا فَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَاسْتِعْمَالَ الْجِرْصِ اسْتِعْمَالُ
الْمَأْتَمِ. (بشارة المصطفى، ۲۲۲؛ مستطرفات السرائر، ۶۵۰؛ بحار الانوار، ۱۰۰ / ۳۵).

۲. مَنْ اتَّكَلَ عَلَى حُسْنِ الْإِخْتِيَارِ مِنَ اللَّهِ لَمْ يَتَمَنَّ أَنْهُ فِي غَيْرِ الْحَالِ الَّتِي اخْتَارَهَا
اللَّهُ لَهُ. (بحار الانوار، ۷۵ / ۱۰۶).

او را به مردمان واگذار. والسلام.^۱

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

در هنگام غسل به روح مؤمن ندا می رسد: آیا دوست داری تورا به جسدی که در آن بودی برگردانند؟ پس می گوید: با بلا و خسران و غم و اندوه چه کاری دارم؟^۲

... از امام سجاد علیه السلام معنای این آیه «لَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» را پرسیدم، فرمودند: مقصود از این آیه امت محمد صلی الله علیه و آله می باشد که: «اگر نه این بود که همه ایشان کافر می شدند سقف خانه های کافران را از نقره قرار می دادیم» و اگر خدا با امت کفار و منافقین چنین معامله ای می کرد مؤمنان اندوهناک می شدند و دیگران با آن ها ازدواج نمی کردند و به ایشان ارث نمی دادند.^۳

۱... أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ كَتَبَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام يَا سَيِّدِي أَخْبِرْنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَكَتَبَ عليه السلام بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ رَضَى اللَّهُ يَسْخَطِ النَّاسُ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ وَمَنْ طَلَبَ رَضِيَ النَّاسُ يَسْخَطِ اللَّهُ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ وَالسَّلَامُ. (بحار الانوار، ۷۵ / ۱۲۶).

۲. إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَقَالُ لِرُوحِهِ وَهُوَ يَغْسِلُ أَيْسُرُكَ أَنْ تَرُدَّ إِلَى الْجَسَدِ الَّذِي كُنْتَ فِيهِ فَيَقُولُ مَا أَضْعَغُ بِالْبَلَاءِ وَالْخُشْرَانِ وَالْغَمِّ. (المؤمن، ۲۴؛ بحار الانوار، ۶ / ۲۴۳).

۳. قَالَ عَنِّي بِذَلِكَ أُمَّةٌ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله أَنْ يَكُونُوا عَلَى دِينٍ وَاحِدٍ كَفَّارًا كُلَّهُمْ «لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِصَّةٍ» وَلَوْ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ بِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله لَحَزَنَ الْمُؤْمِنُونَ وَغَمَّهُمْ ذَلِكَ وَلَمْ يَنَاجِئُوهُمْ وَلَمْ يُؤَارِثُوهُمْ (كافی، ۲ / ۲۶۵؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۲۸).

امام باقر علیه السلام می فرماید:

دو فرشته از آسمان فرود آمدند و در هوا به هم رسیدند، یکی از آن ها به دیگری گفت: چه مأموریتی داری؟ جواب داد: خداوند عزوجل مرا به دریای ایل فرستاده است تا ماهی ای را به سوی ستمگری از ستمگران که هوس خوردن ماهی آن دریا کرده است کوچ دهم تا صیاد آن را برای او صید کند و خداوند او را در کفرش به نهایت آرزوهایش برساند. تودر پی چه کاری می روی؟ گفت: مأموریتی که خداوند به من داده است از مأموریت تو عجیب تر است، مرا به سوی مؤمن روزه دار نماز خوانی که صدای دعا و مناجات او در آسمان مشهور است فرستاده است تا ظرف غذای او را که برای افطار خود پخته است وارونه کنم تا خداوند او را در ایمانش به نهایت امتحان رسانده باشد.^۱

۱. إِنَّ مَلَكَئِن هَبَطَا مِنَ السَّمَاءِ فَالْتَقِيَا فِي الْهَوَاءِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ فِيمَا هَبَطْتَ قَالَ بَعَثَنِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى بَحْرِ إِبْرَاهِيمَ أَخْشُرُ سَمَكَةً إِلَى جَبَّارٍ مِنَ الْجَبَّارَةِ اسْتَهَى عَلَيْهِ سَمَكَةً فِي ذَلِكَ الْبَحْرِ فَأَمَرَنِي أَنْ أَخْشُرَ إِلَى الصَّيَّادِ سَمَكًا الْبَحْرِ حَتَّى يَأْخُذَهَا لَهُ لِيُبَلِّغَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ غَايَةَ مَنَاهُ فِي كُفْرِهِ ففِيمَا بُعِثْتُ أَنْتَ قَالَ بَعَثَنِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي أَعْجَبَ مِنْ الَّذِي بَعَثَكَ فِيهِ بَعَثَنِي إِلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمَعْرُوفِ دَعَاؤُهُ وَصَوْتُهُ فِي السَّمَاءِ لِأَكْفَى قَدْرَهُ الَّتِي طَبَخَهَا لِإِفْطَارِهِ لِيُبَلِّغَ اللَّهُ فِي الْمُؤْمِنِ أَلْغَايَةَ فِي إِخْتِبَارِ إِيْمَانِهِ . (بحار الانوار، ۶۴ / ۲۲۹ از علل الشرايع).

ومی فرمایند:

رسول الله ﷺ فرمودند: فرشته ای نزد من آمد و گفت: ای محمد، پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: چنانچه بخواهی تمامی بیابان مکه را برایت ریگزار طلا قرار دهم؟ فرمودند: پس پیامبر ﷺ سربه آسمان برداشته عرضه داشتند: خداوندا، روزی سیرو و شکر گزار تو باشم، و دیگر روز گرسنه باشم و در پی سؤال و درخواست و دعا و مسئلت.^۱

ومی فرمایند:

بنده بین سه چیز است: بلا، قضاء، نعمت. پس بر بنده واجب است که در بلا و امتحان الهی صبر کند و در برابر قضای الهی تسلیم باشد و در نعمت الهی شکر کند.^۲

ومی فرمایند:

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: جَاءَنِي مَلَكٌ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يُقَرِّتُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ إِنْ شِئْتَ جَعَلْتُ لَكَ بَطْحَاءَ مَكَّةَ رَضْرَاصَ ذَهَبٍ قَالَ فَرَفَعَ النَّبِيُّ ﷺ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ يَا رَبِّ أَشْبِعْ يَوْمًا فَأَحْمَدُكَ وَأَجُوعُ يَوْمًا فَأَسْأَلُكَ.
(امالی مفید قدس، ۱۲۴؛ بحار الانوار، ۶۷ / ۳۱۸).

۲. لُعْبُدُ بَيْنَ ثَلَاثَةِ بَلَاءٍ وَقَضَاءٍ وَنِعْمَةٍ فَعَلَيْهِ فِي الْبَلَاءِ مِنَ اللَّهِ الصَّبْرُ فَرِيضَةٌ وَعَلَيْهِ فِي الْقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ التَّسْلِيمُ فَرِيضَةٌ وَعَلَيْهِ فِي النِّعْمَةِ مِنَ اللَّهِ عَزْوُ جَلِّ الشُّكْرِ فَرِيضَةٌ. (خصال، ۱ / ۴۳؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۴۳)

سَلَامَةُ الدِّينِ وَصِحَّةُ الْبَدَنِ خَيْرٌ مِنْ زِينَةِ الدُّنْيَا حَسْبُ^۱.

محفوظ ماندن دین و سلامتی و صحت بدن از زینت های دنیا که بدون این ها باشد بهتر است.

ومی فرمایند:

بهشت پیچیده در سختی و صبر است ، پس کسی که در دنیا بر سختی ها صبر کند داخل بهشت خواهد شد. و جهنم پیچیده در لذتها و شهوات است پس کسی که به لذتها و شهوات نفسانی بپردازد داخل جهنم خواهد شد.^۲

ومی فرمایند:

هنگامی که قیامت برپا شود خداوند امر می کند تا منادی در پیشگاه او ندا دهد: مستمندان کجایند؟ پس گروه بسیاری از مردم برمی خیزند و خداوند به ایشان می فرماید: ای بندگان من! ایشان گویند: لبیک ای پروردگار ما! پس خداوند می فرماید: من شما را به جهت بی ارزشی و خواریتان فقیر نکردم بلکه شما را برای چنین روزی انتخاب کردم.

۱. محاسن (برقی قدس)، ۲۱۹؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۱۴۹.

۲. الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرُ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَجَهَنَّمُ مَحْفُوفَةٌ بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ فَمَنْ أَعْطَى نَفْسَهُ لَذَّتْهَا وَشَهَوَاتِهَا دَخَلَ النَّارَ. (کافی، ۲ / ۸۹؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۷۲).

شما در چهره همه بنگرید و هر کس به شما احسانی کرده
و آن را جز برای رضای من انجام نداده است بهشت را به
او از طرف من پاداش دهید.^۱

و می فرمایند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

خداوند عز و جل می فرماید: ای دنیا، با انواع بلا و گرفتاری
بر بنده من تلخ و ناگوار باش و زندگی را بر او سخت بگیر و
برایش چاره سازی مکن که مبادا به تو امید بندد.^۲

و می فرمایند:

کسی که به خداوند معرفت داشته باشد از همه شایسته تر
است که در مقابل قضای الهی تسلیم باشد. قضای الهی بر
کسی که به آن راضی باشد وارد می شود و اجر و ثواب اخروی
را هم برای او به همراه دارد، اما کسی که قضای الهی را
ناپسند داشته باشد قضای الهی بر او هم وارد می شود ولی

۱. إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُنَادِيًا يُنَادِي بَيْنَ يَدَيْهِ أَيْنَ الْفُقَرَاءُ فَيَقُومُ
عُنُقُ مِنَ النَّاسِ كَثِيرٌ فَيَقُولُ عِبَادِي يَقُولُونَ لَبَنِكَ رَبَّنَا فَيَقُولُ إِنِّي لَمْ أَفْقِرْكُمْ لِهَوَانِ
بِكُمْ عَلَيَّ وَلَكِنْ إِنَّمَا اخْتَرْتُكُمْ لِمِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ تَصَفَّحُوا وَجْهَ النَّاسِ فَمَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ
مَعْرُوفًا لَمْ يَصْنَعْهُ إِلَّا فِيَّ فَكَافُوهُ عَنِّي بِالْجَنَّةِ. (کافی، ۲ / ۲۶۳؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۲۴).
۲. يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا دُنْيَا تَمَرَّرِي عَلَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِأَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَصَيِّقِي عَلَيْهِ
فِي الْمَعِيشَةِ وَلَا تَخْلُوْ لِي فَيَرْكَنَ إِلَيْكَ. (التمحيص، ۴۹؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۵۲).

اجر و ثواب او از بین می‌رود.^۱

و می‌فرمایند:

خداوند دنیا را به دوست و دشمن خود عطا می‌کند ولی
آخرت را تنها به دوستانش عطا می‌فرماید. مؤمن در این دنیا
از خدا اندک قدرت و مکنّت می‌خواهد ولی خداوند به او
عطا نمی‌کند ولی در آخرت هر چه بخواهد به او می‌دهد.
و اما کافر در دنیا قبل از این که از خداوند چیزی بخواهد به
او می‌دهد و در آخرت اندک مکنّتی طلب می‌کند ولی به
او هیچ چیزی نمی‌دهد.^۲

و می‌فرمایند:

رسول خدا ﷺ فرمودند: در پیشگاه من بیش از همه
به حال بنده‌ای باید غبطه خورد که سبک حال و پربهره از
نماز است، عبادت پروردگارش را در نهان نیکو برمی‌نهد،

۱. أَحَقُّ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ بِالتَّسْلِيمِ لِمَا قَضَى اللَّهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَمَنْ رَضِيَ بِالْقَضَاءِ
أَتَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَعَظُمَ عَلَيْهِ أَجْرُهُ وَمَنْ سَخِطَ الْقَضَاءَ مَضَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ
أَحْبَطَ اللَّهُ أَجْرَهُ. (التمحيص، ۶۲؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۱۵۳)

۲. إِنَّ اللَّهَ لَيُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَيُبْغِضُ وَلَا يُعْطِي الْآخِرَةَ إِلَّا مَنْ يُحِبُّ وَإِنَّ
الْمُؤْمِنَ لَيَسْأَلُ رَبَّهُ مَوْضِعَ سَوْطٍ فِي الدُّنْيَا فَلَا يُعْطِيهِ وَيَسْأَلُهُ الْآخِرَةَ فَيُعْطِيهِ مَا
شَاءَ وَيُعْطِي الْكَافِرَ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَهُ مَا شَاءَ وَيَسْأَلُهُ مَوْضِعَ سَوْطٍ فِي
الْآخِرَةِ فَلَا يُعْطِيهِ شَيْئاً. (التمحيص، ۵۱؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۵۲).

درخیل مردمان نمایان نیست، روزی اش به اندازه لزوم قرار داده شده برآن شکیبایی می کند و مرگش که می رسد ارث و گریه کنانش اندکند.^۱

و می فرمایند:

بنده مؤمن نزد خداوند بسیار گرامی است چنان که حتی اگر بهشت را با تمام آن چه درآن است طلب کند به او عنایت می فرماید و ذره ای از ملک او کم نخواهد شد ولی اگر به اندازه جای پایش از دنیا طلب کند وی را محروم خواهد ساخت. و بنده کافر نزد خدا بسیاری ارزش است به گونه ای که اگر دنیا و همه آن چه را که درآن است از او بخواهد به وی می دهد و از ملکش ذره ای کم نمی شود ولی اگر به اندازه جای پای خود از بهشت را بخواهد وی را محروم می نماید.^۲

۱. قال رسول الله ﷺ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ أَوْلِيَائِي عِنْدِي رَجُلًا خَفِيفَ الْحَالِ دَا حِظٍّ مِنْ صَلَاةٍ أَحْسَنَ عِبَادَةٍ رَبِّهِ بِالْغَيْبِ وَكَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ جُعِلَ رِزْقُهُ كَنَافًا فَصَبَرَ عَلَيْهِ عَجِلْتُ مِنْبَتُهُ فَقَلَّ تَرَاتُّهُ وَقَلَّتْ بَوَاكِيهِ. (کافی، ۲ / ۱۴۰؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۵۷).

۲. إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ لَيَكْرُمُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى لَوْ سَأَلَهُ الْجَنَّةَ وَمَا فِيهَا أَعْطَاهَا إِيَّاهُ وَلَمْ يَنْقُصْ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِهِ شَيْءٌ وَلَوْ سَأَلَهُ مَوْضِعَ قَدَمِهِ مِنَ الدُّنْيَا حَرَمَهُ وَلَمْ يَنْقُصْ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِهِ شَيْءٌ وَلَوْ سَأَلَهُ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا أَعْطَاهَا إِيَّاهُ وَلَمْ يَنْقُصْ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِهِ شَيْءٌ وَلَوْ سَأَلَهُ مَوْضِعَ قَدَمِهِ مِنَ الْجَنَّةِ حَرَمَهُ. (المؤمن، ۲۱).

از امام باقر علیه السلام سؤال شد: ارزشمندترین مردم کیست؟
فرمودند: کسی که اصلاً اهمیت نمی‌دهد که دنیا در
چنگ کیست.^۱

جابر گوید نزد امام باقر علیه السلام رفتم پس فرمودند:

جابر، به خدا قسم دلم گرفته و مشغول است! گفتم:
فدایتان شوم اندیشه و اندوهتان چیست؟ فرمودند: جابر،
هرکس که دین خالص و پاک خداوند در دلش جای‌گزیند
قلبش از غیر او بپردازد. جابر، دنیا چیست و از آن چه امیدی
است؟ آیا چیزی غیر از غذایی است که بخوری، یا لباسی
که بپوشی، یا همسری که به آن برسی؟ جابر، مؤمنین در
زندگی دنیا هرگز به آن امید نبسته، و هیچ‌گاه از ورود به
آخرت غافل نشده‌اند. جابر، آخرت سرای جاویدان، و
دنیا ناپایدار و از بین رفتنی است اما اهل دنیا اهل غفلت،
و مؤمنان اهل فهم و فکر و اندیشه‌اند. آن‌چه به گوششان
می‌رسد از یاد خداوند غافلشان نمی‌کند، و زینت‌هایی که
به چشمشان می‌خورد از ذکر خداوند کورشان نمی‌سازد. پس

۱. مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ قَدْرًا فَقَالَ مَنْ لَا يُبَالِي فِي يَدِ مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا.
(بحار الانوار، ۷۵ / ۱۸۹ از اعلام الدین).

هم چنان که به آن علم و دانش دست یافته اند به ثواب های آخرت نیز نائل شده اند.

ای جابر، بدان که اهل تقوا در دنیا سبک بال ترند و از همه کمک کارتر. به هنگام یاد خداوند کمک می کنند و در هنگام فراموشی متذکر می سازند. از امر خدا می گویند، و آن را به پا می دارند. محبتشان خدایی است و به طاعت او از دنیا درگیرند. به قلب هایشان نظاره گر خداوند و محبت اویند، و نیک دانسته اند که تنها اوست که به عظمتش شایسته توجه و ملاحظه است.

پس دنیا را چون منزلی دان که در آن فرود آمدی و از آن کوچ کردی، یا همچون مالی که آن را در خواب دیدی و بیدار شدی دیگر با تو نبود. من این مثال را برای تو زدم چرا که آن در نزد دانایان و خداشناسان مانند از میان رفتن سایه است. جابر، دین و حکمتی را که خداوند به تو امانت سپرده است محفوظ بدار. و قدر و ارزشی برای خود در نزد خداوند طمع نکن مگر آن قدر و منزلت که برای او در نزد خویش نگه می داری. اگر دنیا برایت جز آن چه وصف کردم باشد آخرت دشواری خواهی داشت. به جان خودم سوگند چه بسیار حریص آرزومندی که رسیدن به آرزویش او را بدبخت کرد!

وچه بسیار کسی که از چیزی درگیز بود ولی رسیدن آن خوشبختش نمود لذا خداوند تعالی می فرماید: «و خداوند باید مؤمنان را بیازماید و کافران را نابود سازد».^۱

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

حتی اگر بر قله کوهی بوده یک روز گرسنه و دیگر روز سیر

۱. يَا جَابِرُ وَاللَّهِ إِنِّي لَمَحْزُونٌ وَإِنِّي لَمَشْغُولُ الْقَلْبِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا شَعَلَكَ
وَمَا حَزَنَ قَلْبِكَ فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّهُ مَنْ دَخَلَ قَلْبُهُ صَافِي خَالِصٍ دِينَ اللَّهِ شُغِلَ
قَلْبُهُ عَمَّا سِوَاهُ يَا جَابِرُ مَا الدُّنْيَا وَمَا عَسَى أَنْ تَكُونَ الدُّنْيَا هَلْ هِيَ إِلَّا طَعَامٌ
أَكَلْتَهُ أَوْ ثَوْبٌ لَبِسْتَهُ أَوْ امْرَأَةٌ أَصْبَتْهَا يَا جَابِرُ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَظْمِنُوا إِلَى الدُّنْيَا
بِبَقَائِهِمْ فِيهَا وَلَمْ يَأْمِنُوا قُدُومَهُمُ الْآخِرَةَ يَا جَابِرُ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ وَالْدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَ
زَوَالٍ وَلَكِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا أَهْلُ غَفْلَةٍ وَكَأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ هُمُ الْأَفْقَهَاءُ أَهْلُ فِكْرَةٍ وَعِبْرَةٍ
لَمْ يَصْمَهُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ مَا سَمِعُوا بِآذَانِهِمْ وَلَمْ يَعْمِهِمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ مَا رَأَوْا مِنْ
الزَّيْنَةِ فَفَارَزُوا بِثَوَابِ الْآخِرَةِ كَمَا فَارَزُوا بِذَلِكَ الْعِلْمِ وَالْعِلْمُ يَا جَابِرُ أَنَّ أَهْلَ الْكُفْرِ
أَيَسَّرَ أَهْلَ الدُّنْيَا مَمُونَةً وَأَكْثَرَهُمْ لَكَ مَعُونَةٌ تَذَكُرُ فَيُعِينُونَكَ وَإِنْ نَسِيتَ ذِكْرَكَ
قَوَالُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ قَوَامُونَ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ قَطَعُوا مَحَبَّتَهُمْ بِمَحَبَّةِ رَبِّهِمْ وَوَحْشُوا الدُّنْيَا
لِطَاعَةِ مَلِكِهِمْ وَنَظَرُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَإِلَى مَحَبَّتِهِ بِقُلُوبِهِمْ وَعَلِمُوا أَنَّ ذَلِكَ هُوَ
الْمُنْظُورُ إِلَيْهِ لِعَظِيمِ شَأْنِهِ فَانْزِلِ الدُّنْيَا كَمَنْزِلِ نَزْلَتِهِ ثُمَّ ارْتَحَلْتَ عَنْهُ أَوْ كَمَالٍ
وَجَدْتَهُ فِي مَنَامِكَ وَاسْتَيْقَظْتَ وَلَيْسَ مَعَكَ مِنْهُ شَيْءٌ إِنَّمَا صَرَبْتَ لَكَ
هَذَا مَثَلًا لِأَنَّهَا عِنْدَ أَهْلِ اللَّبِّ وَالْعِلْمِ بِاللَّهِ كَفْيٌ الْإِضْلَالِ يَا جَابِرُ فَاحْفَظْ مَا
اسْتَرْعَاكَ اللَّهُ مِنْ دِينِهِ وَحِكْمَتِهِ وَلَا تَسْأَلَنَّ عَمَّا لَكَ عِنْدَهُ إِلَّا مَا لَهُ عِنْدَ نَفْسِكَ
فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا عَلَى غَيْرِ مَا وَصَفْتُ لَكَ فَتَحَوَّلْ إِلَى دَارِ الْمُسْتَعْتَبِ فَلَعْمَرِي
لَرُبِّ حَرِيصٍ عَلَى أَمْرِ قَدْ شَقِي بِهِ حِينَ أَتَاهُ وَلَرُبِّ كَارِهِ لِأَمْرِ قَدْ سَعِدَ بِهِ حِينَ
أَتَاهُ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾.

باشید مادامی که بر دین خدا باشید هیچ ضرری برای شما نخواهد بود.^۱

ومی فرمایند:

لَمْ يُؤْمِنْهُ اللَّهُ مُؤْمِنٌ مِنْ هَازِلِ الدُّنْيَا، وَلَكِنَّهُ أَمَنَهُ مِنَ الْعَمَى فِيهَا وَالشَّقَاءِ فِي الْآخِرَةِ وَمِنَ الشَّقَاءِ.^۲
اگرچه مؤمن در این دنیا از بلاها ایمن نیست و لکن از کوری و بدبختی آخرت ایمن است.

ومی فرمایند:

خداوند متعال به موسی فرمود: ای موسی، هرگاه فقر به سراغ تو آمد بگو: مرحبا به شعار صالحان! و هرگاه غنی و بی نیازی به سویت آمد بگو گناهی است که عقوبت آن نازل شده است چرا که خداوند برای کسی در این دنیا وسعت نمی دهد مگر به خاطر گناهی که کرده است تا آن گناه را فراموش کرده توبه نکند و این روی آوردن دنیا به او عقوبتی برگناهان او باشد.^۳

۱. مَا يَضُرُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَكُونَ عَلَى قُلَّةِ جَبَلٍ يَجُوعُ يَوْمًا وَيَشْبَعُ يَوْمًا إِذَا كَانَ عَلَى دِينِ اللَّهِ. (محاسن، ۱ / ۱۶۰؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۱۴۹).

۲. بحار الانوار، ۶۴ / ۲۰۰.

۳. كَانَ فِي مُتَاجَاةِ اللَّهِ تَعَالَى لِمُوسَى يَا مُوسَى إِذَا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلًا فَقُلْ مَرْحَبًا.

ومی فرمایند:

اهل حق از همان اول پیوسته در ناراحتی و سختی
بوده اند ولی این ناراحتی زمانش اندك است و عافیتی
طولانی در پی خواهد داشت.^۱

ومی فرمایند:

إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ
فَالْأَمْثَلُ.^۲

انبیاء از تمامی مردم بیش تر مورد بلا و امتحان قرار می گیرند،
بعد از ایشان کسانی که از همه به ایشان نزدیک ترند، و
همین طور.

سدیر قدس نزد امام صادق علیه السلام بود که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا عَتَّهَ بِالْبَلَاءِ عَتًّا وَإِنَّا وَإِايَكُمْ يَا سَدِيرُ
لِنُصْبِحَ بِهِ وَنُمْسِي.^۳

بِشْعَارِ الصَّالِحِينَ وَإِذَا رَأَيْتَ الْعَنَى مُقْبِلًا فَقُلْ ذَنْبٌ عَجَلْتَ عُقُوبَتَهُ فَمَا فَتَحَ
اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا إِلَّا بِذَنْبٍ لِيُنْسِيَهُ ذَلِكَ الذَّنْبُ فَلَا يَتُوبُ فَيَكُونُ
إِقْبَالُ الدُّنْيَا عَلَيْهِ عُقُوبَةً لِدُنُوبِهِ. (بحار الانوار، ۶۴ / ۱۹۹ از تفسیر قمی قدس)
۱. إِنَّ أَهْلَ الْحَقِّ لَمْ يَزَالُوا مُنْذُ كَانُوا فِي شِدَّةٍ أَمَا إِنَّ ذَلِكَ إِلَى مُدَّةٍ قَلِيلَةٍ وَعَافِيَةٍ
طَوِيلَةٍ. (کافی، ۲ / ۲۵۵؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۱۳).

۲. کافی، ۲ / ۲۵۲؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۰۰.

۳. کافی، ۲ / ۲۵۳؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۰۸.

خداوند هرگاه بنده‌ای را دوست بدارد او را غرق بلا می‌کند، وای سدید، ما و شما هم همین‌گونه با بلاها روزگار می‌گذرانیم.

نیز امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

بزرگی ثواب متناسب با بزرگی بلاست. پس هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد به بلاهای بزرگ گرفتارش می‌کند پس اگر بر آن بلاها راضی بود خدا هم از او راضی خواهد بود، و اگر ابراز نارضایتی کرد خداوند هم از او خشنود نخواهد بود.^۱

و می‌فرمایند:

مؤمن در پیشگاه خداوند برترین منزلت را دارد (سه بار)، او را به بلا گرفتار می‌سازد پس از آن يك يك اعضاي بدنش را می‌ستانند و او پیوسته حمد و سپاس الهی را در مقابل آن بر زبان دارد.^۲

۱. إِنَّ عَظِيمَ الْبَلَاءِ يُكَافَأُ بِهِ عَظِيمُ الْجَزَاءِ فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِعَظِيمِ الْبَلَاءِ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ الرِّضَا وَمَنْ سَخِطَ الْبَلَاءُ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ السَّخَطُ. (کافی، ۲ / ۲۵۳؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۰۹).

۲. إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِبِأَفْضَلِ مَكَانٍ ثَلَاثًا إِنَّهُ لَيَبْتَلِيهِ بِالْبَلَاءِ ثُمَّ يَنْزِعُ نَفْسَهُ عَضْوًا عَضْوًا مِنْ جَسَدِهِ وَهُوَ يَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ. (کافی، ۲ / ۲۵۴).

ومی فرمایند:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلَةِ كِفَّةٍ الْمِيزَانِ كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَاءِهِ.^۱

مؤمن مثل ترازوست هر چه ایمانش افزایش می یابد
بلاهای او هم بیش تر می شود.

ومی فرمایند:

پیامبر ﷺ برای صرف غذا به میهمانی دعوت شدند در آنجا نگاهشان به مرغی افتاد که روی دیوار بود و تخم گذاشت پس تخم مرغ از روی دیوار افتاد بر روی آهنی که به دیوار کوبیده شده بود جای گرفت و نیافتاد پیامبر ﷺ از این صحنه تعجب نمودند. صاحب خانه عرض کرد: آیا از این تخم مرغ تعجب می کنید؟ به خدایی که به پیامبری مبعوثان کرده است من هیچ گاه گرفتاری و سختی و بلا نمی بینم. پس حضرت رسول ﷺ از بلند شده غذای آن مرد را نخوردند و فرمودند: کسی که بلا نمی بیند خداوند را با او کاری نیست.^۲

۱. کافی، ۲ / ۲۵۴؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۱۰.

۲. دُعِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى طَعَامٍ فَلَمَّا دَخَلَ مَنْزِلَ الرَّجُلِ نَظَرَ إِلَى دَجَاجَةٍ فَوْقَ حَائِطٍ قَدْ بَاضَتْ فَتَقَعُ الْبَيْضَةُ عَلَى وَتِدٍ فِي حَائِطٍ فَتَبَثَّتْ عَلَيْهِ وَ

ومی فرمایند:

مؤمن را نزد خداوند درجه و منزلتی است که به آن دست نمی یابد مگر با یکی از این دو خصوصیت: یا از بین رفتن مالش و یا بلایی که به جسم او می رسد.^۱

ومی فرمایند:

رسول الله ﷺ فرمودند که خداوند عزوجل می فرماید: اگر نه این بود که من از بنده مؤمنم حیا می کنم حتی لباسی هم برای او باقی نمی گذاشتم که دربر کند، ایمانش که کامل شود او را به ضعف و کمی رزق و روزی مبتلا می کنم، اگر بی صبری کرد دوباره تکرار می کنم، و اگر صبوری کرد به وجود او به ملائکه ام مباحثات می کنم.

بدانید که من علی را برای مردمان نشانه هدایت قرار دادم، پس هرکس او را تبعیت کند بر هدایت است، و هرکس او را واگذارد گمراه می باشد. جز مؤمن او را دوست

لَمْ تَسْقُطْ وَلَمْ تَنْكَسِرْ فَتَعَجَّبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْهَا فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ أَعْجَبْتُ مِنْ هَذِهِ الْبَيْضَةِ فَوَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا زُرْتُ شَيْئاً قَطُّ فَتَنْهَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْ طَعَامِهِ شَيْئاً وَقَالَ مَنْ لَمْ يُزِرْ فَمَا لِلَّهِ فِيهِ مِنْ حَاجَةٍ. (کافی، ۲ / ۲۵۶؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۱۴).

۱. إِنَّهُ لَيَكُونُ لِلْعَبْدِ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ فَمَا يَنَالُهَا إِلَّا بِأَحَدِي الْخَصْلَتَيْنِ إِمَّا بِذَهَابِ مَالِهِ أَوْ بِبَلِيَّةٍ فِي جَسَدِهِ. (کافی، ۲ / ۲۵۷؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۱۶).

نمی‌دارد، و جز منافق دشمن او نیست.^۱

ومی‌فرمایند:

الصَّاعِقَةُ تُصِيبُ الْمُؤْمِنَ وَالْكَافِرَ وَلَا تُصِيبُ ذَاكِرًا.^۲

صاعقه به مؤمن و کافر می‌رسد ولی به کسی که به یاد

خدا باشد اصابت نمی‌کند.

ومی‌فرمایند:

صاعقه به مؤمن اصابت نمی‌کند. پس مردی گفت: ما

دیدیم که فلانی در مسجد مشغول نماز بود و صاعقه به او

رسید! فرمودند: او کبوتران حرم را صید می‌کرد.^۳

ومی‌فرمایند:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يَكْفِرُهَا ابْتِلَاءَهُ

۱. قال رسول الله ﷺ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَوْلَا أَنِّي أَسْتَحْيِي مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ مَا تَرَكْتُ عَلَيْهِ خِزْفَةَ يَتَوَارَى بِهَا وَإِذَا كَمَلْتُ لَهُ الْإِيمَانَ ابْتَلَيْتُهُ بِضَعْفٍ فِي قُوَّتِهِ وَقَلَّةٍ فِي رِزْقِهِ فَإِنْ هُوَ حَرَجَ أَعَدْتُ إِلَيْهِ فَإِنْ صَبَرَ بَاهَيْتُ بِهِ مَلَائِكَتِي الْأَوْقَدَ جَعَلْتُ عَلَيْهِ عِلْمًا لِلنَّاسِ فَمَنْ تَبِعَهُ كَانَ هَادِيًا وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ ضَالًّا لَا يُجِبُّهُ إِلَّا الْمُؤْمِنُ وَلَا يُبْغِضُهُ إِلَّا مُنَافِقٌ. (أمالی شیخ طوسی قدس، ۱ / ۳۱۲؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۲۷).

۲. علل الشرایع، ۲ / ۱۴۷؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۲۸.

۳. الصَّاعِقَةُ لَا تُصِيبُ الْمُؤْمِنَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ فَإِنَّا قَدْ رَأَيْنَا فَلَانًا يُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَأَصَابَتْهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّهُ كَانَ يَزِيحُ حِمَامَ الْحَرَمِ. (علل الشرایع، ۲ / ۱۴۷؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۲۸).

اللَّهُ تَعَالَى بِالْحُزْنِ فَيُكَفِّرُ عَنْهُ ذُنُوبَهُ^۱.

هنگامی که گناهان بنده زیاد شود و دستش از کفاره
آن‌ها خالی باشد خداوند او را مبتلا به غم و غصه می‌سازد
تا بدین وسیله گناهان او آمرزیده شود.

و می‌فرمایند:

از جمله چیزهایی که خداوند به موسی بن عمران
فرمود این بود که: ای موسی، من هیچ خلقی نیافریدم که
از بنده مؤمنم در نزد من محبوب‌تر باشد، من او را تنها برای
چیزهایی که خیر و مصلحت او در آن است مبتلا و گرفتار
می‌نمایم، و صلاح بنده خود را بهتر می‌دانم. پس باید بر
بلاها و امتحانات من صابر، و در مقابل نعمت‌های من
شاکر، و به قضای من راضی باشد. و چنانچه به رضای من
عمل، و امر مرا اطاعت کند او را نزد خود در زمره صدیقان
خواهم نوشت.^۲

۱. مجالس (مفید قدس) ۲۲؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۳۴

۲. إِنَّ فِيمَا نَاجَى اللَّهَ بِهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ أَنَّ يَا مُوسَى مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَإِنَّمَا ابْتَلَيْتُهُ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا يُصْلِحُ عَبْدِي فَلْيُصْبِرْ عَلَى بَلَاغِي وَلْيَشْكُرْ نِعْمَائِي وَلْيَرْضَ بِقَضَائِي أَكْتُبُهُ فِي الصِّدِّيقِينَ عِنْدِي إِذَا عَمِلَ بِمَا يُرِيدُنِي وَأُطَاعَ أَمْرِي. (مجالس مفید قدس، ۶۳، بحار الانوار، ۶۴ / ۲۳۵).

و می فرمایند:

لَا تَزَالُ الْغُمُومُ وَالْهُمُومُ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى لَا تَدَعَ لَهُ ذَنْبًا.^۱

غم‌ها و غصه‌ها تا زمانی که تمامی گناهان مؤمن را از بین نبرند او را رها نخواهند کرد.

و می فرمایند:

خداوند متعال می فرماید: اگر نه این بود که بنده مؤمنم

در قلب خود ناراحت می شد منافق را آن چنان حفظ

می کردم که تا هنگام مرگ هیچ دردی نبیند.^۲

هشام بن سالم رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام شنیدم که به حمران

بن اعین رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ فرمودند:

ای حمران، به پایین تر از خودت نگاه کن و به کسی

که از تو ثروتمندتر است نگاه نکن که این امر تو را به آن چه

که برای تو قسمت و تقدیر شده است راضی تر نموده و نیز

تو را شایسته این می کند که خداوند به تو بیش تر عنایت

کند، و بدان که عمل دائمی و کم که همراه با یقین باشد

نزد خداوند بهتر است از عملی که زیاد باشد و بدون یقین.

۱. مستدرک الوسائل، ۱۱ / ۳۳۲؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۴۲.

۲. قَالَ اللَّهُ لَوْلَا أَنْ يَجِدَ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ فِي نَفْسِهِ لَعَصَبْتُ الْمُتَأَفِّقَ عَصَابَةً لَا يَجِدُ أَلَمًا حَتَّى يَمُوتَ. (لتمحيص، ۴۸؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۴۲).

نیز بدان که هیچ پرهیزکاری و ورعی نفعش بیش تر از دوری کردن از محارم الهی، و خودداری از آزار و اذیت مؤمنین، و دوری از غیبت کردن آن‌ها نبوده و هیچ لذتی گوارا تر از خوش خلقی نمی باشد. و هیچ مالی سودمند تر از قناعتی که تورا کفایت کند نیست. و هیچ جهلی ضررش بیش تر از عجب و خودپسندی نباشد.^۱

داود بن سرحان گوید نزد امام صادق علیه السلام بودیم در این هنگام سدید صیرفی وارد شده سلام کرد و نشست پس حضرت به او فرمودند:

ای سدید، اموال هیچ کس زیاد نمی شود مگر اینکه حجت الهی بر او عظیم می شود، پس اگر می توانید که آن اموال را به خودتان برگردانید حتما این کار را انجام دهید. سدید گفت: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله چگونه این کار را انجام دهیم؟ فرمودند: با اموالتان حاجت های برادرانتان را برآورده کنید.

سپس فرمودند: ای سدید، نعمت های الهی را با حسن

۱. يَا حُمْرَانُ أَنْظِرْ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَكَ وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ فِي الْمَقْدَرَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَفْنَعُ لَكَ بِمَا قَسِمَ لَكَ وَآخَرَى أَنْ تَسْتَوْجِبَ الرِّيَازَةَ مِنْ رَبِّكَ وَاعْلَمْ أَنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا وَرَعَ أَفْنَعُ مِنْ تَجَنُّبِ مُحَارِمِ اللَّهِ وَالْكَفِّ عَنْ أَدَى الْمُؤْمِنِينَ وَاعْتِيَابِهِمْ وَلَا عَيْشَ أَهْنًا مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَلَا مَالَ أَفْنَعُ مِنَ الْقُنُوعِ بِالْيَسِيرِ الْمُجْزِي وَلَا جَهْلَ أَضَرُّ مِنَ الْعُجْبِ. (علل الشرايع، ۲ / ۲۴۶؛ بحار الانوار، ۶۷ / ۱۷۴)

مجاورت استقبال کنید، کسی را که به شما نعمت بخشیده
شکرگزار باشید، و به کسی که از شما تشکر می کند خوبی
کنید. همانا شما هنگامی که این گونه بودید شایسته آنید
که خداوند نعمتش را بر شما زیاد فرماید و برادرانتان نسبت
به شما خیرخواه باشند. سپس حضرت این آیه شریفه را
تلاوت فرمودند: «اگر شما شکرگزار باشید هر آینه بر نعمت های
شما می افزایم».^۱

نیز امام صادق علیه السلام می فرمایند:

تحقیقا فقرای مؤمنین چهل پائیز زودتر از ثروتمندان
ایشان در باغ های بهشت سیر می کنند. سپس فرمودند:
برای تو مثالی می زنم: همانا مثال آن، دو کشتی است که
برگمرکچی بگذرند، پس درون یکی از آن ها نگاه می کند
و آن را خالی می بیند پس می گوید: رهایش کنید برود، و در
کشتی دیگر نگاه می کند و آن را پر بار می بیند پس می گوید:

۱. يَا سَدِيرُ مَا كَثُرَ مَالُ رَجُلٍ قَطُّ إِلَّا عَظُمَتِ الْحُجَّةُ لِلَّهِ عَلَيْهِ فَإِنْ قَدَرْتُمْ تَدْفَعُونَهَا
عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَأَفْعَلُوا فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِمَاذَا قَالَ بِقِصَاصِ حَوَائِجِ
إِخْوَانِكُمْ مِنْ أَمْوَالِكُمْ ثُمَّ قَالَ تَلَقَّوْا النِّعَمَ يَا سَدِيرُ بِحُسْنِ مُجَاوَرَتِهَا وَأَشْكُرُوا
مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكُمْ وَأَنْعَمُوا عَلَى مَنْ شَكَرَكُمْ فَإِنَّكُمْ إِذَا كُنْتُمْ كَذَلِكَ اسْتَوْجِبْتُمْ
مِنْ اللَّهِ الزِّيَادَةَ وَمِنْ إِخْوَانِكُمُ الْمُنَاصَحَةَ «ثُمَّ تَلَا لَيْسَ شَكَرْتُ لَأَزِيدَنَّكُمْ».

(أمالی طوسی رحمته الله، ۱ / ۳۰۹؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۴۸).

آن را نگه دارید.^۱

ومی فرمایند:

الْمَصَائِبُ مَنَحٌ مِنَ اللَّهِ وَالْفَقْرُ مَخْزُونٌ عِنْدَ اللَّهِ.^۲

مصائب، هدایای خداوند، و فقر مورد حفظ و حمایت

الهی است.

ومی فرمایند:

مَا أُعْطِيَ عَبْدٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا عِتْبَارًا وَلَا زُورٍ عَنْهُ إِلَّا اخْتِبَارًا.^۳

به هیچ بنده‌ای چیزی از دنیا داده نمی‌شود جز برای

عبرت گرفتن، و چیزی از او دریغ نمی‌شود جز برای آزمایش

و امتحان.

ومی فرمایند:

برای شیعه‌های خالص ما در دولت باطل بجز قوت

و مقدار لازم چیزی نیست اینک اگر می‌خواهید مشرق و

مغرب را در نوردید و هرگز به جز قوت و روزی لازم چیزی به

۱. إِنَّ فَقْرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يَتَقَلَّبُونَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَغْنَائِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا ثُمَّ قَالَ سَأَصْرِبُ لَكَ مِثْلَ ذَلِكَ إِنَّمَا مِثْلُ ذَلِكَ مِثْلُ سَفِينَتَيْنِ مُرَبَّهَمَا عَلَى عَاشِرٍ فَنَظَرُ فِي إِحْدَاهُمَا فَلَمْ يَرَفِيهَا شَيْئًا فَقَالَ أَشْرَبُوهَا وَنَظَرُ فِي الْأُخْرَى فَإِذَا هِيَ مُوقَرَّةٌ فَقَالَ احْبِسُوهَا. (کافی، ۲ / ۲۶۰؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۶).

۲. کافی، ۲ / ۲۶۰؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۸.

۳. کافی، ۲ / ۲۶۱؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۹.

دست نخواهید آورد.^۱

امام صادق علیه السلام می فرمایند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

خوشابه حال مساکینی که صبر و شکیبایی دارند. ایشان

همان ها هستند که ملکوت آسمان ها و زمین را می بینند.^۲

نیز امام صادق علیه السلام می فرمایند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

ای گروه مسکینان آسوده باشید و از جان و دل از خدا

راضی و خشنود باشید تا اینکه خداوند در مقابل فقرتان

پاداشتان دهد که اگر این کار را نکنید ثوابی نخواهید داشت.^۳

نیز امام صادق علیه السلام می فرمایند:

برترین حالت بنده در نزد خداوند این است که طالب

درهمی باشد ولی به آن دست نیابد. سپس عبدالله بن سنان

گفت: هنگامی که امام صادق علیه السلام این سخن را فرمودند

من يك صد هزار داشتم ولی هم اکنون يك درهم ندارم.^۴

۱. لَيْسَ لِمُصَاصٍ شَيْعَتَنَا فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا الْقَوْتُ شَرَفُوا إِنْ شِئْتُمْ أَوْ عَزَبُوا لَمْ تُزَفُّوا إِلَّا الْقَوْتُ. (کافی، ۲ / ۲۶۱؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۱۰۰).

۲. طُوبَى لِلْمَسَاكِينِ بِالصَّبْرِ وَهُمْ الَّذِينَ يَرَوْنَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ. (کافی، ۲ / ۲۶۳؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۱۵).

۳. يَا مَعْشَرَ الْمَسَاكِينِ طَيِّبُوا أَنْفُسًا وَأَعْطُوا الرِّضَا مِنْ قُلُوبِكُمْ يُثَبِّتْكُمْ اللَّهُ عَلَى فَقْرِكُمْ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَلَا تَوَابَ لَكُمْ. (کافی، ۲ / ۲۶۳؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۱۷).

۴. أَكْرَمَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَطْلُبَ دَرَهْمًا فَلَا يَقْدِرَ عَلَيْهِ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ

ومی فرمایند:

همانا بنده مؤمن فقیر می گوید: خدایا به من روزی بده
تا فلان کار و فلان کار خوب و نیک را انجام دهم، پس
خداوند در مقابل این خواسته او پاداش آن عمل را برایش
می نویسد، آری خداوند بخشنده است و رحمتش فراگیر.^۱

ومی فرمایند:

مرد فقیری نزد رسول الله ﷺ آمد و مردی ثروتمند نیز
در آن جا بود مرد ثروتمند لباسش را جمع کرد و از او فاصله
گرفت. رسول الله ﷺ از این عمل ناراحت شدند. فرمودند:
این چه کاری بود کردی؟ آیا ترسیدی از فقر او به تو رسیده
یا از مال و ثروت توبه او برسد؟ مرد ثروتمند متنبه شده و
گفت: حال برای جبران نصف اموال من از آن او باشد. رسول
الله ﷺ به فقیر فرمودند: آیا قبول می کنی؟ گفت: نه، فرمودند:
چرا؟ گفت: می ترسم غروری که این ثروتمند را فرا گرفته مرا

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا الْكَلَامَ وَعِنْدِي مِائَةُ أَلْفٍ وَأَنَا الْيَوْمَ مَا أَمْلِكُ
دِرْهَمًا. (التمحيص، ۴۵؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۴۹).

۱. إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ: يَا رَبِّ، ارْزُقْنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَذَا وَكَذَا مِنَ الْبِرِّ وَوُجُوهِ
الْخَيْرِ، فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ مِنْهُ بِصِدْقِ نِيَّةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا
يَكْتُبُ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ، إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ. (التمحيص، ۴۷؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۵۱).

نیز فرا بگیرد.^۱

ومی فرمایند:

در انجیل است که عیسی علیه السلام گفت: خدایا به من
صبح گاهان قرصی از نان جو روزی رسان و شام گاهان
نیز قرص جوینی دیگر، و بیش تر از این مرا روزی مده که
طغیان کنم!^۲

ومی فرمایند:

مَنْ كَثُرَ اشْتَبَاكُهُ بِالدُّنْيَا كَانَ أَشَدَّ لِحَسْرَتِهِ عِنْدَ فِرَاقِهَا.^۳
کسی که در دنیا بیش تر فرو باشد به هنگام جدا شدن
از آن حسرتش نیز بیش تر خواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمودند رسول الله صلی الله علیه و آله دعا می کردند:

۱. إِنَّ رَجُلًا فَقِيرًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعِنْدَهُ رَجُلٌ غَنِيٌّ فَكَفَّ ثِيَابَهُ
وَتَبَاعَدَ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ أَخَشِيتَ أَنْ يُلْصَقَ
فَقْرُهُ بِكَ أَوْ يُلْصَقَ غِنَاكَ بِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا إِذَا قُلْتَ هَذَا فَلَهُ نِصْفُ مَالِي
قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلْفَقِيرِ أَتَقْبَلُ مِنْهُ قَالَ لَا قَالَ وَلِمَ قَالَ أَخَافُ أَنْ
يَدْخُلَنِي مَا دَخَلَهُ. (بحار الانوار، ۶۹ / ۵۴ از عدة الداعی).

۲. فِي الْإِنْجِيلِ أَنَّ عِيسَى عليه السلام قَالَ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي غُدُوَّةً رَغِيْفًا مِنْ شَعِيرٍ وَعَشِيَّةً
رَغِيْفًا مِنْ شَعِيرٍ، وَلَا تَرْزُقْنِي فَوْقَ ذَلِكَ فَأَطْعَى. (عدة الداعی، ۱۱۵؛ بحار الانوار،
۱۴ / ۳۳۶).

۳. کافی، ۲ / ۳۲۰.

خدایا دوستان محمد و آل محمد را پاکدامنی و روزی
به اندازه کفایت ده و دشمنان محمد و آل محمد را مال و
فرزند روزی کن.^۱

نیز امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

خداشناس ترین مردمان کسی است که به قضای خدا
بیش تر از همه راضی و خوشنود باشد.^۲
و می فرمایند:

در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مردی بود به نام ذوالنمره، اواز
زشت روتترین مردمان بود و به همین جهت هم او را ذوالنمره
می نامیدند. نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: خدای عز و جلّ بر
من چه تکلیفی واجب کرده است؟! حضرت فرمودند:
در هر شبانه روز هفده رکعت نماز، و روزه ماه رمضان، و به
جای آوردن حج در صورت توانایی، و پرداختن زکات و آن
را نیز شرح دادند.

گفت: قسم به آن کس که تو را به حق به نبوت برانگیخت

۱. اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَمَنْ أَحَبَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، الْعَفَافَ وَالْكَفَافَ، وَارْزُقْ
مَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ الْمَالَ وَالْوَلَدَ. (کافی، ۲/ ۱۴۰؛ بحار الانوار، ۶۹/ ۵۹).
۲. إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (کافی، ۲/ ۶۰؛ بحار الانوار،
۶۹/ ۳۳۳).

ذره‌ای افزون بر آن چه بر من واجب است به جای نخواهم آورد! حضرت فرمودند: چرا؟! گفت: به خاطر اینکه او مرا به این زشتی آفریده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: پس جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: یا رسول الله، خداوند فرمان می‌دهد که ذوالنمره را از جانب ما سلام برسانی و به او بگویی: پروردگار توبتبارک و تعالی می‌فرماید: آیا راضی نیستی که روز قیامت تو را به زیبایی جبرئیل محشور کنم؟!

پس حضرت به او گفتند: ای ذوالنمره، اینک جبرئیل می‌گوید که تو را سلام برسانم، و خدایت می‌فرماید: آیا راضی نیستی که تو را به جمال و زیبایی جبرئیل برانگیزم؟! ذوالنمره گفت: راضی شدم ای پروردگار من، به عزت سوگند آن قدر بکوشم تا توازن راضی و خشنود گردی.^۱

۱. كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ ذُو النَّمِرَةِ وَكَانَ مِنْ أَفْبَحِ النَّاسِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ ذُو النَّمِرَةِ مِنْ قُبْحِهِ فَأَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ وَصَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ إِذَا أَدْرَكَتَهُ وَ الْحَجَّ إِذَا اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ الزَّكَاةَ وَ فَسَّرَهَا لَهُ فَقَالَ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا أُرِيدُ بِرَبِّي عَلَى مَا فَرَضَ عَلَيَّ شَيْئًا فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَمْ يَأْذِ النَّمِرَةَ فَقَالَ كَمَا خَلَقَنِي فَبِيحًا قَالَ فَهَبْطَ جَبْرَيْلُ عليه السلام عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ رَبَّكَ يَأْمُرُكَ أَنْ تُبَلِّغَ ذَا النَّمِرَةَ عَنْهُ السَّلَامَ وَتَقُولَ لَهُ يَقُولُ لَكَ رَبُّكَ

ومی فرمایند:

امام مجتبیٰ علیه السلام عبدالله بن جعفر را دیدند و به او فرمودند:
ای عبدالله بن جعفر چگونه مؤمن مؤمن است ولی رزق و
وقسمتش را کم و اندک می شمارد و منزلت خود را حقیر
می داند در حالی که حاکم بر او خداست؟! ای عبدالله
من ضامنم که هر کس در قلبش به جز رضایت از خداوند
نباشد، چون دعا کند خداوند آن را استجابت فرماید.^۱

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

شیاطین مهاجم بر مؤمن، از زنبوران گرد آمده بر گوشت
فراوان ترند. سپس با دست اشاره کردند که: مگر آن چه
خداوند حفظ فرماید.^۲

ومی فرمایند:

-
- تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَا تَرْضَى أَنْ أُخْشِرَكَ عَلَى جَمَالِ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَام يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا ذَا النَّمِرَةِ هَذَا جَبْرِئِيلُ يَأْمُرُنِي أَنْ أَبْلَغَكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ رَبُّكَ أَمَا تَرْضَى أَنْ أُخْشِرَكَ عَلَى جَمَالِ جَبْرِئِيلَ فَقَالَ دُؤَالْنَمِرَةِ فَإِنِّي قَدْ رَضِيتُ يَا رَبِّ فَوَعْدُكَ لَا زَيْدَنَّكَ حَتَّى تَرْضَى. (کافی، ۸ / ۳۳۶؛ بحار الانوار، ۲۲ / ۱۴۰)
۱. لَقِيَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ كَيْفَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا وَهُوَ يَسْخَطُ قِسْمَهُ وَيُحَقِّرُ مَنْزِلَتَهُ وَالْحَاكِمُ عَلَيْهِ اللَّهُ وَأَنَا الصَّامِنُ لِمَنْ لَمْ يَهْجُسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرَّضَا أَنْ يَدْعُو اللَّهَ فَيُسْتَجَابَ لَهُ. (کافی، ۶۲۲ /؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۳۳۵)
۲. إِنَّ الشَّيَاطِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَكْثَرُ مِنَ الزَّنَابِيرِ عَلَى اللَّحْمِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا يَبِيدُهُ إِلَّا مَا دَفَعَ اللَّهُ. (بحار الانوار، ۶۴ / ۲۳۹ از اختصاص مفید قدس)

هیچ يك از شیعیان ما نیست که خداوند عزوجل به
بلایی گرفتارش کند و او بر آن صبر نماید، مرگ این که برای
او اجر و پاداش هزار شهید خواهد بود.^۱

ومی فرمایند:

چه زشت است که بر انسان هفتاد یا هشتاد سال بگذرد،
در ملک خدا زندگی کند و از نعمت های او استفاده نماید
ولی او را آن چنان که شایسته است نشناسد!^۲

محمد بن مسلم قدس گوید:

با حالت درد و بیماری وارد مدینه شدم، به امام باقر (ع)
خبر دادم که محمد بن مسلم بیمار است، پس آن حضرت
توسط غلام خود شربتی که روی آن را با پارچه ای پوشانده
بودند برای من فرستادند، غلام آن را به من داد و گفت: آن
را بیاشام که حضرت مرا امر فرموده اند تا هنگامی که تو آن
را ننوشی برنگردم.

آن را به دست گرفتم بوی مشک از آن بلند، و بسیار سرد

۱. مَا أَحَدٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَتَّبِعُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِلَيْتَةٍ فَيَصْبِرُ عَلَيْهَا إِلَّا كَانَ لَهُ أَجْرُ أَلْفِ شَهِيدٍ. (المؤمن، ۱۶؛ بحار الانوار، ۷۱ / ۹۷).

۲. مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ يَأْتِي عَلَيْهِ سَبْعُونَ سَنَةً أَوْ ثَمَانُونَ سَنَةً يَعِيشُ فِي مُلْكِ اللَّهِ وَ يَأْكُلُ مِنْ نِعَمِهِ ثُمَّ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ! (بحار الانوار، ۴ / ۵۴).

وگوارا بود، چون نوشیدم غلام گفت: حضرت می فرمایند: چون نوشیدی به نزد ما آی. پس درباره سخن آن حضرت به اندیشه فرورفتم، چرا که تا آن لحظه قدرت بر ایستادن روی پای خود نداشتم، پس چون آن شرّیت در درون من جای گرفت گویا از بند رها شدم، پس بردر خانه آن حضرت آمده اجازه ورود خواستم. ندا آمد: صحت یافتی، داخل شو. من در حالی که گریه می کردم وارد شدم، سلام کردم و دست و صورت آن حضرت را بوسیدم. فرمودند: محمّد، چرا گریه می کنی؟

گفتم: فدای شما گردم بر غرّیت، و دوری منزل، و قدرت نداشتن بر ماندن نزد شما می گیرم.

فرمودند: اما در مورد ناتوانی، پس خداوند دوستان و اهل مودت ما را چنین قرار داده است، و بلازود ایشان را در می یابد. و اما غرّیت و تنهایی، پس ابو عبد الله الحسین علیه السلام را در نظر داشته باش درسرزمینی دور از ما، در کنار فرات - صلی الله علیه - و اما دوری منزل و زحمت راه که گفتمی، پس همانا مؤمن در این دنیا غریب است، و در میان این خلق سربه زیر، تا زمانی که از این دنیا به سوی رحمت پروردگار خود

خارج شود و آن چه درباره محبت ما، و قدرت نداشتن خود
بر ماندن نزد مان بیان داشتی، پس خداوند از آن چه در قلب
توست آگاه است و پاداش تو بر همان می باشد.^۱

... در بیماری امام صادق علیه السلام که جز سر آن حضرت چیزی از ایشان
نمانده بود^۲ نزدشان رفتیم پس فرمودند:

ای فضیل، همانا مردم به چپ و راست رفتند ولی ما و
شیعیانمان بر صراط مستقیم می باشیم، ای فضیل، اگر مؤمن

۱. خَرَجْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَأَنَا وَجَعٌ ثَقِيلٌ، فَقِيلَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَجَعٌ، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ
أَبُو جَعْفَرٍ بِشَرَابٍ مَعَ الْعُلَامِ مَعْطَى بِمَنْدِيلٍ، فَتَنَاوَلْنِيهِ الْعُلَامُ وَقَالَ لِي اشْرَبْهُ فَإِنَّهُ
قَدْ أَمَرَنِي الْأَرْجَعُ حَتَّى تَشْرَبَهُ، فَتَنَاوَلْتُهُ فَإِذَا رَائِحَةُ الْمَسْكِ مِنْهُ وَإِذَا شَرَابٌ طَيِّبٌ
الطَّعْمُ بَارِدٌ، فَلَمَّا شَرَبْتُهُ قَالَ لِي الْعُلَامُ يَقُولُ لَكَ إِذَا شَرَبْتَ فَتَعَالَ! فَكَفَرْتُ فِيمَا
قَالَ لِي وَلَا أَقْدِرُ عَلَى التَّهْوِضِ قَبْلَ ذَلِكَ عَلَى رَجُلِي، فَلَمَّا اسْتَقَرَّ الشَّرَابُ فِي
جَوْفِي كَأَنَّمَا نُشِطْتُ مِنْ عِقَالٍ، فَأَتَيْتُ بَابَهُ فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ، فَصَوَّتَ بِي صَخَّ
الْجِسْمِ أَدْخُلْ أَدْخُلْ! فَدَخَلْتُ وَأَنَا بَاكِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَقَبَّلْتُ يَدَهُ وَرَأْسَهُ، فَقَالَ
لِي وَمَا يُبْكِيكَ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَبْكِي عَلَى إِعْتِرَابِي وَبُعْدِ الشُّقَّةِ وَ
قِلَّةِ الْمَقْدَرَةِ عَلَى الْمَقَامِ عِنْدَكَ وَالنَّظَرِ إِلَيْكَ، فَقَالَ لِي: أَمَّا قِلَّةُ الْمَقْدَرَةِ: فَكَذَلِكَ
جَعَلَ اللَّهُ أَوْلِيَاءَنَا وَأَهْلَ مَوَدَّتِنَا، وَجَعَلَ الْبُلَاءَ إِلَيْهِمْ سَرِيعًا، وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ
الْغُرْبَةِ: فَلَكَ بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَشْوَةٌ بِأَرْضِي نَاءٍ عَنَّا بِالْفُرَاتِ (ص) وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ بُعْدِ
الشُّقَّةِ: فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي هَذِهِ الدَّارِ غَرِيبٌ وَفِي هَذِهِ الْحَلْقِ الْمَنَكُوسِ حَتَّى يَخْرُجَ
مِنْ هَذِهِ الدَّارِ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ، وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ حُبِّكَ قُرْبَنَا وَالنَّظَرَ إِلَيْنَا وَإِنَّكَ لَا
تَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ: فَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قَلْبِكَ وَجَزَاؤُكَ عَلَيْهِ. (رجال کشی قس ۱۵۰،
جامع الاخبار، ۱۳۴؛ مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ۲ / ۱۸۱؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۴۴).

۲. در اثر سستی که دشمنان به حضرت داده بودند.

صبح کند و آن چه بین مشرق و مغرب است مال او باشد
 خیراوست، و اگر صبح کند و اعضای بدنش قطعه قطعه
 شده باشد باز هم خیراوست. ای فضیل، همانا خداوند
 آن چه را که خیر مؤمن است انجام می دهد. ای فضیل،
 اگر دنیا به اندازه بال مگسی نزد خدا ارزش می داشت هرگز
 دشمنانش را به اندازه نوشیدن جرعه آبی از آن نمی نوشاند.
 ای فضیل، اگر کسی هدف و همتش تنها پیروی ما باشد
 خداوند او را کفایت می کند، ولی اگر هر روزه راهی رود و
 هر لحظه دنبال کسی باشد خداوند تبارک و تعالی ابایی
 ندارد که او در کدام وادی هلاک شود.^۱

... امام صادق علیه السلام این آیه را برای ما تلاوت فرمودند:

«فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ»: «به یاد آورید نعمت های خدا را» سپس

۱. يَا فَضِيلُ إِنِّي كَثِيرًا مَا أَقُولُ مَا عَلَى رَجُلٍ عَرَفَهُ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ لَوْ كَانَ فِي رَأْسِ
 جَبَلٍ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ يَا فَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ إِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا يَمِينًا وَشِمَالًا وَإِنَّا وَ
 شِيعَتُنَا هُدَيْنَا «الْبَصْرَاءُ الْمُسْتَقِيمِ» يَا فَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ أَصْبَحَ لَهُ مَا
 بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ كَانَ ذَلِكَ خَيْرًا لَهُ وَلَوْ أَصْبَحَ مُقَطَّعًا أَعْضَاؤُهُ كَانَ ذَلِكَ
 خَيْرًا لَهُ يَا فَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَفْعَلُ بِالْمُؤْمِنِ إِلَّا مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ يَا فَضِيلُ بْنُ
 يَسَارٍ لَوْ عَدَلَتْ الدُّنْيَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ مَا سَقَى عِدُوَّهُ مِنْهَا شَرْبَةً
 مَاءٍ يَا فَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ إِنَّهُ مَنْ كَانَ هَمُّهُ هَمًّا وَاحِدًا كَفَاهُ اللَّهُ هَمُّهُ وَمَنْ كَانَ هَمُّهُ
 فِي كُلِّ وَادٍ لَمْ يَبَالِ اللَّهُ بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ. (کافی، ۲ / ۲۴۶؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۱۵۰).

فصل ششم: آخرت نه دنیا | ۳۰۹

فرمودند: آیا می‌دانید منظور از نعمت‌های خدا چیست؟ من گفتم: خیر. فرمودند: آن بزرگ‌ترین نعمت خدا بر خلقش، ولایت ما اهل بیت است.^۱

نزد حضرت امام صادق (علیه السلام) از بلاها و گرفتاری‌های مؤمنین سخن به میان آمد پس فرمودند: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال شد که شدیدترین بلاها در دنیا از آن کیست؟ فرمودند: پیامبران، و پس از ایشان اشخاصی که از نظر ایمان بعد از پیامبرانند. خداوند مؤمن را به اندازه ایمان و اعمال نیکش مبتلا می‌کند، پس هر که ایمانش صحیح و عملش نیکو باشد بلای او شدیدتر می‌شود و کسی که ایمان نیکو نداشته باشد بلاهای او کم‌تر خواهد بود.^۲

... امام صادق (علیه السلام) به من فرمودند: آیا به بازار نمی‌روی و نمی‌بینی که میوه و چیزهایی را که دوست داری می‌فروشند؟ گفتم: آری. فرمودند: به راستی در مقابل هر چیزی که بینی

۱. کافی، ۱ / ۲۱۷؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۱۴۷.

۲. سئل رسول الله (صلی الله علیه و آله) مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا فَقَالَ النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْأُمَمِلُ فَأَلَمَائِلُ وَيُتْبَلَى الْمُؤْمِنُ عَلَى قَدْرِ إِيْمَانِهِ وَحُسْنِ عَمَلِهِ فَمَنْ صَحَّ إِيْمَانُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَمَنْ سَخَفَ إِيْمَانُهُ وَصَغَفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ.
کافی، ۲ / ۲۵۳؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۰۷.

و نتوانی آن را خریداری کنی برای تو حسنه‌ای و پاداشی خواهد بود.^۱

... به امام صادق علیه السلام گفتم: از ابوذر رضی الله عنه نقل می‌شود که گفته است: سه چیز را مردم ناپسند می‌دارند و من آن‌ها را دوست دارم: مرگ را، فقر را، و بلا را. امام علیه السلام فرمودند: همانا آن‌چه شما فکر می‌کنید درست نیست منظور ابوذر این است که مرگ در طاعت خدا بهتر از زندگی در معصیت خدا، و فقر در طاعت خدا محبوب‌تر از غنا و بی‌نیازی در معصیت خدا، و بلا در طاعت خدا بهتر از صحت در معصیت خداوند است.^۲

... سلمان فارسی رضی الله عنه به هنگام مرگ آه حسرتی کشید. گفتند: اباعبدالله، بر چه تأسف می‌خوری؟! گفت: بر دنیا تأسف نمی‌خورم، لکن

۱. مَا تَدْخُلُ السُّوقَ أَمَا تَرَى الْفَاكِهَةَ تُبَاعُ وَالشَّيْءَ مِمَّا تَشْتَهِيهِ فَقُلْتُ بَلَى فَقَالَ أَمَا إِنَّ لَكَ بِكُلِّ مَا تَرَاهُ فَلَا تَقْدِرُ عَلَى شِرَائِهِ حَسَنَةً. (کافی، ۲/۲۶۴؛ بحار الانوار، ۶۹/۲۵).
 ۲. لَأَنَّهُ يُبْغِضُهَا النَّاسُ وَأَنَا أَحِبُّهَا أَحِبُّ الْمَوْتَ وَأَحِبُّ الْفَقْرَ وَأَحِبُّ الْبَلَاءَ فَقَالَ إِنَّ هَذَا لَيْسَ عَلَى مَا تَزُوُونَ إِنَّمَا عَنِ الْمَوْتِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْحَيَاةِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَالْفَقْرُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْغِنَى فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَالْبَلَاءُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصِّحَّةِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ. (معانی الاخبار، ۱۶۵؛ بحار الانوار، ۶۹ / ۳۹).

رسول خدا ﷺ با ما پیمان بست که: نهایت برداشت و ذخیره شما به اندازه توشه مسافری باشد، و من می‌ترسم که از فرمان آن حضرت تجاوز کرده باشم که پیرامون خود این بالش‌ها را می‌بینم و اشاره کرد به وسایل خانه‌اش که لباس بود و شمشیر و کاسه.^۱

... جبرئیل با بهترین صورت بر من نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند سلام می‌رساند و می‌فرماید: من به دنیا وحی نموده‌ام که بر اولیا و دوستان من تلخ و کدر و شدید و سخت باش تا لقای مرا دوست بدانند، و بر دشمنان من راحت و آسان باش تا دیدار مرا دشمن بدانند، من دنیا را زندان دوستان خود و بهشت دشمنان خویش قرار داده‌ام.^۲

۱... تَحَسَّرَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ. عِنْدَ مَوْتِهِ، فَقِيلَ لَهُ: عَلَامَ تَأْسُفِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَيْسَ تَأْسُفِي عَلَى الدُّنْيَا، وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهْدَ إِلَيْنَا وَقَالَ: «لِتَكُنْ بُلْعَةً أَحَدِكُمْ كَزَادِ الزَّائِبِ»، وَأَخَافُ أَنْ نَكُونَ قَدْ جَاوَزْنَا أَمْرَهُ وَحَوْلِي هَذِهِ الْأَسَاوِدُ. وَأَشَارَ إِلَى مَا فِي بَيْتِهِ، إِذَا هُوَ دَسْتُ حَدِيثٍ وَسَيْفٌ وَجَفَنَةٌ! (بحار الانوار، ۶۹ / ۵۴ از عدة الداعي)

۲... هَبْطُ إِلَيَّ جِبْرِئِيلُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ الْحَقُّ يُقَرِّتُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ إِنِّي أُوحِيتُ إِلَى الدُّنْيَا أَنْ تَمَرَّدِي وَتَكْذَرِي وَتَضَيِّقِي وَتَشَدِّدِي عَلَى أَوْلِيَائِي حَتَّى يُحِبُّوا لِقَائِي وَتَيْسَّرِي وَتَسَهِّلِي وَتَطْيِّبِي لِأَعْدَائِي حَتَّى يُبْغِضُوا لِقَائِي فَإِنِّي جَعَلْتُ الدُّنْيَا سِجْنًا لِأَوْلِيَائِي وَجَنَّةً لِأَعْدَائِي. (أعلام الدين، ۲۷۷؛ بحار الانوار، ۸۱ / ۱۹۴).

روزی حضرت موسی علیه السلام در ساحل دریا راه می‌رفت،
 صیادی آمد و در مقابل خورشید به سجده افتاد و کلماتی
 شرك آمیز بر زبان آورد، پس از آن تور خود را در آب انداخت
 و آن را پراز ماهی بیرون آورد، برای باردوم و سوم نیز چنان
 کرد و تور را پراز ماهی از آب خارج نمود تا اینکه به اندازه
 کفایت ماهی صید کرد و رفت.

سپس شخص دیگری آمد، وضو گرفت، نماز خواند و حمد
 و ثنای الهی به جای آورد، پس تور خویش را در آب افکند،
 هیچ چیز خارج نشد، باردوم هم چیزی صید نشد، بار سوم
 ماهی کوچکی بیرون آورد، پس حمد و ثنای خدا گفت و رفت.
 موسی علیه السلام گفت:

خداوند بنده کافرت آمد، برای خورشید تعظیم کرد و
 سخن شرك بر زبان راند، پس دام خود بیفکند و آن را پراز
 ماهی در آورد، برای باردوم و سوم نیز چنان شد تا کفایت خود
 را یافت و رفت. و بنده مؤمنت آمد وضویی نیکو گرفت، نماز
 و حمد و دعا و ثنا به جا آورد و تور خود را در آب انداخت هیچ
 چیزی بیرون نیامد. باردوم هم چیزی نیافت، و بار سوم يك
 ماهی كوچك بیرون شد، پس حمد و ثنای تو گفت و رفت؟!!

خداوند به او وحی فرمود:

موسی، طرف راست خود را بنگر، موسی عليه السلام نظر انداخت پس آن چه که خداوند برای بنده مؤمن خود آماده کرده بود برایش ظاهر شد و موسی عليه السلام آن را دید، وحی آمد: موسی، به چپ خود نظر کن. در این هنگام آن چه خداوند برای بنده کافرش آماده کرده بود برایش ظاهر شد و موسی عليه السلام به آن نگریست، پس خداوند فرمود: ای موسی، به این نفعی نرساند آن چه به او عطا کردم، و به آن هم ضرری نرساند آن چه از او بازداشتم.

پس موسی عليه السلام گفت: پروردگارا، حق است برای هر کس که تو را بشناسد، به آن چه می‌کنی راضی و خشنود باشد.^۱ محمد بن عجلان گوید: نزد امام صادق عليه السلام بودم مردی از فقرو حاجت خود به آن حضرت شکایت کرد، فرمودند:

صبر نما، خداوند به زودی برایت گشایش خواهد داد، پس ساعتی سکوت نمودند و روی به او کرده فرمودند: بگوی که آیا زندان کوفه چگونه مکانی است؟! گفت: زندانیان در آن به بدترین حال می‌باشند، فرمودند: اینک تودر زندانی،

آیا می‌خواهی دروسعت و آسایش باشی؟! مگر نمی‌دانی

که دنیا زندان مؤمن است؟^۱

امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند:

همانا ارزشمندترین مردم کسی است که اصلاً دنیا را

مایه ارزش خود نداند. بدانید که بهای بدن‌های شما جز

بهشت نباشد پس آن را به غیر آن نفروشید.^۲

و می‌فرمایند:

تا هنگامی که بلا را نعمت، و آسایش را مصیبت بشمارید

مؤمن نخواهید بود زیرا صبر در گرفتاری و بلا ارزشمندتر از

غفلت در راحتی و آسایش است.^۳

و می‌فرمایند:

رسول خدا فرمودند: مستمندان شیعه علی علیه السلام و خاندان

۱. اِصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَجْعَلُ لَكَ فَرْجًا ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الرَّجُلِ فَقَالَ

أَخْبِرْنِي عَنْ سِجْنِ الْكُوفَةِ كَيْفَ هُوَ قَالَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ صَبْرًا مُنْتِنًا وَأَهْلُهُ بِأَسْوَأَ

حَالَةٍ. فَقَالَ عليه السلام: إِنَّمَا أَنْتَ فِي السِّجْنِ تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ فِي سَعَةٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ

الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ؟! (کافی، ۲ / ۲۵۰؛ المؤمن، ۲۶؛ بحار الانوار، ۶۸ / ۲۱۹).

۲. إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ قَدْرًا الَّذِي لَا يَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ خَطَرًا. أَمَا إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا

ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَتَّبِعُوهَا بِغَيْرِهَا. (کافی، ۱ / ۱۷).

۳. لَنْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ حَتَّى تَعْدُوا الْبَلَاءَ نِعْمَةً وَالرَّخَاءَ مُصِيبَةً، وَذَلِكَ أَنَّ الصَّبْرَ عِنْدَ

الْبَلَاءِ أَكْبَرُ مِنَ الْعَفْلَةِ عِنْدَ الرَّخَاءِ. (جامع الاخبار، ۱۱۵؛ تحف العقول، ۳۳۷؛

بحار الانوار، ۶۷ / ۲۳۷).

اورا خوار و ناچیز نشمارید همانا هریک از آن‌ها در مورد تعدادی به اندازه ربیعیه و مضر (دوتا از قبایل بزرگ عرب) شفاعت می‌کند.^۱

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

مؤمن در معرض تمامی خیرها و خوبی‌ها است، اگر به اندازه سرانگشتان قطعه قطعه شود خیر اوست، و اگر شرق و غرب دنیا را هم مالک شود باز هم خیر اوست.^۲

امام جواد علیه السلام می‌فرمایند:

کسی که خداوند سرپرست اوست چگونه ضایع خواهد شد؟ و کسی که خداوند به دنبال او باشد چگونه نجات و رهایی خواهد یافت؟ و هر کس که به غیر خداوند تکیه داشته باشد خداوند او را به همان کس و خواهد گذاشت.^۳

و می‌فرمایند:

توکل بر خدا، بهای هر چیز گران بها و اسباب رسیدن

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَسْتَخِفُّوا بِفُقَرَاءِ شِيعَةِ عَلِيٍّ وَعِثْرَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيَشْفَعُ فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَمُضَرَ. (امالی صدوق، ص ۳۰۷).

۲. الْمُؤْمِنُ بِعَرَضِ كُلِّ خَيْرٍ لَوْ قُطِعَ أَنْمَلَةٌ أَنْمَلَةٌ كَانَ خَيْرًا لَهُ، وَلَوْ لِي شَرْقَهَا وَغَرْبَهَا كَانَ خَيْرًا لَهُ. (التمحيص، ۵۵؛ بحار الانوار، ۶۴ / ۲۴۲).

۳. كَيْفَ يَصْنَعُ (يَضِيعُ) مَنْ اللَّهِ كَافِلُهُ؟ وَكَيْفَ يَهْرَبُ مَنْ اللَّهِ طَالِبُهُ؟! مَنْ انْقَطَعَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ. (بحار الانوار، ۷۵ / ۳۶۳ از الدرّة الباهرة و اعلام الدين).

به هر چیز والا است.^۱

امام هادی علیه السلام می فرماید:

همانا خداوند متعال دنیا را منزل گاه امتحان و گرفتاری،
و آخرت را منزل جاودانی وابدی، و گرفتاری دنیا را سبب
پاداش آخرت، و ثواب آخرت را عوض گرفتاری دنیا قرار
داده است.^۲

... نامه ای به آن حضرت (امام عسکری علیه السلام) نگاشتم
که از فقر و ناداری خود شکایت کنم و با خود گفتم: مگر
امام صادق علیه السلام نفرموده اند که: «فقر و بی چیزی با ولایت
ما بهتر است از ثروتمندی بدون ولایت ما، و کشته شدن
با ما بهتر است از زندگی با غیر ما»؟! پس جواب نامه ام را
چنین مرقوم فرمودند:

... خداوند دوستان خودش را هنگامی که گناهانشان
انباشته و زیاد شده باشد به وسیله فقر پاک می کند و چه بسیار
گناهان را که می آمرزد. آری همان گونه که با خود اندیشیدی
فقر با ما بهتر از غنا با غیر ماست؛ و ما پناهیم برای کسی

۱. اَلثَّقَةُ بِاللّٰهِ تَعَالٰی تَمَنُّ لِكُلِّ عَالٍ وَ سَلَّمَ اِلٰی كُلِّ عَالٍ (بحار الانوار، ۷۵ / ۳۶۳)
۲. اِنَّ اللّٰهَ جَعَلَ الدُّنْيَا دَارَ بَلْوٰی وَّ الْآخِرَةَ دَارَ عَقْبٰی وَ جَعَلَ بَلْوٰی الدُّنْيَا لِثَوَابِ الْآخِرَةِ سَبَبًا
وَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ مِنْ بَلْوٰی الدُّنْيَا عَوْضًا. (بحار الانوار، ۷۵ / ۳۶۵ از تحف العقول).

فصل ششم: آخرت نه دنیا | ۳۱۷

که به ما پناهنده شود، و نور و هدایتیم برای کسی که از ما هدایت بخواهد، و نگه دارنده کسی هستیم که خود را به ما بسپارد. کسی که ما را دوست بدارد در درجات بلند آخرت با ما، و کسی که از ما جدا شود در آتش دوزخ خواهد بود.^۱

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرمایند:

فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَيَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهَتِنَا وَسَخَطِنَا.^۲

هر فردی از شما باید اعمالی را که به وسیله آن به محبت ما نزدیک می شود انجام داده، و از اعمالی که موجب ناراحتی و خشم ما می گردد پرهیز نماید.

وصلی الله علی محمد وآله طاهرين وعجل الله تعالی

فی فرجه مولانا المهدی علیہ السلام

۱. ... إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَخْصُ أَوْلِيَاءَنَا إِذَا تَكَانَفَتْ دُئُوبُهُمْ بِالْفَقْرِ وَقَدْ يَعْمُوعُنْ كَثِيرٌ مِنْهُمْ كَمَا حَدَّثَتْكَ نَفْسُكَ الْفَقْرُ مَعَنَا خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ عَدُوِّنَا وَنَحْنُ كَهْفٌ لِمَنْ اتَّجَأَ إِلَيْنَا وَنُورٌ لِمَنْ اسْتَبَصَّرَ بِنَا وَعِصْمَةٌ لِمَنْ اعْتَصَمَ بِنَا مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى وَمَنْ انْحَرَفَ عَنَّا فِإِلَى النَّارِ. (بحار الانوار، ۵۰ / ۲۹۹ از خرايج).

۲. احتجاج، ۲ / ۴۹۹.

برخی آثار نویسنده که تا کنون به چاپ رسیده است:

معرفة الله تعالى بالله، لا بالأوهام الفلسفية والعرفانية؛ نقدي بر خداشناسی
فلسفی و عرفانی، ورائه مبانی عقلی و وحیانی توحید | عربی.

أصول المعارف الألّهية وإبطال الأوهام البشرية؛ بيان اصول و مبانی
خداشناسی بصورت مختصراً عربی.

الإعلان عن اسرار الفلسفة والعرفان؛ نقدي مختصر بر مبانی فلسفه
و عرفان | عربی.

فرا تراز عرفان؛ بیان مبانی صحیح خداشناسی، و نقدي بر مبانی
فلسفه و عرفان.

نگاهی به فلسفه، عرفان، کلام؛ شناخت اجمالی از اصول و مبانی
اصلی فلسفه، عرفان و کلام.

سراب عرفان؛ نقدي بر مبانی خلاف عقل و شرع عرفان و تصوف.

مناظره با تفکیکیان؛ نقدي بر مبانی مکتب تفکیک میرزا مهدی
اصفهانی، به همراه گفتگو و مناظره با آقایان سیدان، برنجکار، بیابانی.

رساله در نقد فصوص ابن عربی، شیخ محمود حلبی؛ با مقدمه و
تعلیقات انتقادی حسن میلانی.

چرا مرا آفریدند؟! کتاب حاضر.

نقدی بر اندیشه‌های دکتر محمد صادقی طهرانی؛ نقدی بر اندیشه‌های
حسینا کتاب الله، و بی‌نیازی قرآن از اهل بیت (علیهم‌السلام).

کدامین سیر و سلوک؟! نقدی بر مدعیان سیر و سلوک، و کارهای
خلاف عقل و شرع ایشان.

وحدت یا توحید؟! نقدی بر نظریه وحدت وجود (چاپ این کتاب
به اتمام رسیده و بزودی با اضافاتی تحت عنوان «نقد و بررسی نظریه
وحدت وجود» به چاپ خواهد رسید ان شاء الله).

نیک می‌دانیم که پروردگار مهربان هرگز نیازی به دیگران نداشته و معرفت و عبادت بندگان او را سودی نمی‌دهد بلکه این خود بندگان هستند که از معرفت و عبادت خویش سود خواهند برد. امام مجتبی علیه السلام می‌فرمایند:

اگر خداوند متعال به لطف و رحمت خود شما را به انجام واجبات مکلف فرمود به جهت این نبود که به شما نیازمند باشد بلکه به جهت لطف و مهربانی خود که معبودی جز او نیست. شما را مکلف فرمود تا اینکه بد و خوب شما از یکدیگر جدا شوند، و قلب‌ها و نهان‌های شما را بیازماید، و در راه دریافت رحمت او بر یکدیگر سبقت جسته و مقاماتان در بهشت بالا رود.

امالی شیخ طوسی، ص ۶۵۴

